



سردینار در تاریخ نخبوبلی ایران
منصوره وثیق



تکرستان
www.tkrstan.info

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از تاریخ، سکه و ... مازندران
امروزی، در رویه های
135، 86، 80، 73- 70، 67، 41
یاد شد. ب. ت

دنانیر

تبرستان

www.tabarestan.info

سیر دینار در تاریخ پولی ایران

تألیف

منصوره وثیق

وثیق، منصوره

دنانیر سیر دینار در تاریخ پولی ایران / منصوره وثیق.

تهریز: ستوده، ۱۳۸۶.

۲۰۰ ص.: مصور، نمونه.

ISBN:978-600-5003-10-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص.ع. لاتینی شده: Dananir: Seir-e dinar dar tarikh puli Iran

کتابنامه: ص. [۲۴۱-۲۵۱]: همچنین به صورت ژورنالیست.

۱. سکه شناسی -- ایران -- تاریخ. ۲. سکه های ایرانی -- تاریخ.

۷۳۷/۴۹۵۵

CJ ۳۷۶۲/۲۵۹

۱۱۴۰۸۸۶

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ستوده

تهریز - خیابان شریعتی جنوبی، مقابل مغازه های سنگی، شماره ۴۶

تلفن ۵۵۵۲۴۵۸ - ۵۵۶۷۸۱۸

دنانیر

سیر دینار در تاریخ پولی ایران

تالیف: منصوره وثیق

• چاپ اول، ۱۳۸۷ • تیراژ ۱۰۰۰ جلد • چاپ، خودکار • لیتوگرافی: ترکان

ISBN: 978-600-5003-10-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۰۳-۱۰-۹

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات ستوده است.

تقدیم بہ:

روح پاک و بزرگ مادرم کہ

ہمیشہ مشوق دلسوزی برایم بودہ

تبرستان است

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست مطالب

صفحه

عنوان
پیشگفتار

۹

۱۱

بخش اول: دینار

۱۱

ریشه و معانی

۱۶

واحد وزن

۲۶

مسکوکات طلا قبل از اسلام

۲۶

ایران

۳۶

روم (= بیزانس)

۳۷

عربستان

۳۹

دوره اسلامی

۳۹

شجره نامه بنی هاشم

۴۰

خلفای راشدین

۴۰

مسکوکات رایج دوره اسلامی

۴۲

اصطلاحات مربوط به دینار

۴۴

امویان

۴۴

شجره نامه بنی امیه

۴۵

خلفای بنی امیه

۴۶

ضرب سکه به طراز اسلامی

۴۸

شکل عمومی سکه‌های بنی امیه (امویان)

۵۲

دینارهای شاخص امویان

۵۵

عبّاسیان

۵۵

شجره نامه عباسیان

۵۶

خلفای بنی عباس

۶۰

سکه‌های عبّاسیان

۶۰

دینارهای شاخص عبّاسیان

۶۱

نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر عبّاسیان

۶۸

طاهریان

۷۱

علویان طبرستان

۷۵	صقاریان
۷۹	سامانیان
۸۲	نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر سامانیان
۸۴	بنی ساج
۸۶	آل زیار
۸۹	حمدانیان
۹۲	ایلک خانیان (آل افراسیاب)
۹۴	آل بویه
۹۹	غزنویان
۱۰۴	امرای اندرابه
۱۰۵	سلجوقیان
۱۰۶	سلاجقه بزرگ
۱۰۸	سلاجقه روم (آسیای صغیر)
۱۱۴	اتابکان آذربایجان
۱۱۴	اتابکان فارس
۱۱۵	اتابکان موصل
۱۱۶	اتابکان لرستان (بنی خورشید)
۱۲۳	خوارزمشاهیان
۱۲۶	غوریان
۱۲۹	از دیگر اصطلاحات و دینارهای دوره اسلامی

تبرستان
www.tabarestan.info

۱۳۵

بخش دوم: نظام پولی ایران و دینار

- از مغول تا عصر حاضر
- فهرست اعلام (اشخاص)
- فهرست جغرافیایی
- فهرست اصطلاحات پولی و دیوانی
- کتابنامه

پیشگفتار

سکه محکم‌ترین و معتبرترین سند تاریخی است که نشانه‌ای از قومیت، حاکمیت، استقلال و آزادی می‌باشد و بی‌شک پس از خط مهم‌ترین اختراع بشر است. درباره اختراع و ایجاد پول، کتب زیادی نوشته شده است و سخن گفتن درباره آن، تکرار مکررات خواهد بود. اما آنچه که کمتر بدان توجه شده است، عیار، وزن، شکل و جنس سکه‌هاست و دیگر نرخ ارزش گذاری یا تسعیر زر و سیم، در گذشته می‌باشد که امروزه از آن به نام ارز تعبیر می‌کنیم. معمولاً کتاب‌ها و کاتالوگ‌هایی که تاکنون درباره سکه، منتشر شده است دربردارنده سکه‌های طلا، نقره و مس با هم می‌باشند و سکه‌های طلا به صورت مجرد و بسیط مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و یا کم بوده است. بنابراین تصمیم بر آن گرفتم که مطالب این کتاب را به دنیار مختص نمایم و در حد بضاعت خود کوشیدم تا حتی مطلب را ادا کنم تا نظر اهل فن چه باشد؟

شیوه نگارش کتاب

کتاب حاضر شامل دو بخش است: بخش اول - ابتدا پس از بیان ریشه و معانی دینار و کاربرد این واژه به عنوان واحد وزن، به مسکوکات طلا قبل از اسلام اشاره شده است و سپس به دوره اسلامی پرداخته و طراز سکه‌ها، دینارهای شاخص و...، عصر اموی و عباسی شرح داده شده است. همچنین به حکومت‌ها و سلسله‌های همزمان با خلفای امویان و عباسیان تا حمله مغول اشارت رفته است.

بخش دوم - با عنوان «نظام پولی ایران و دینار»، از مغول تا امروز عصری که دوره طلایی دینار با حمله مغول کم‌کم به سر می‌رسید تا اینکه از آن به ارزشی ناچیز و بی‌مقدار تعبیر می‌شود.

- حروف اختصاری که در این کتاب بکار رفته است عبارتند از:

ر.ک:	رجوع کنید به	←	نشانه ارجاع
پ.	پانوشت	ج.	جلد
ص.	صفحه	ح	حاشیه
ق.م.	قبل از میلاد	صص.	صفحات
ه.ش.	هجری شمسی	م	میلادی
همان.	همان کتاب؛ همان نویسنده	ه.ق.	هجری قمری

- در تطبیق تاریخ‌ها از کتاب زیر استفاده شده است:

وستنفلد، فردیناندو؛ ماهر، ادوارد. تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی: با راهنمای تبدیل تاریخ هجری شمسی به میلادی و بالعکس. مقدمه و تجدید نظر حکیم‌الدین قریشی. تهران: فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰ ه.ش/۱۴۰۲ ه.ق/۱۹۸۲ م.

سپاس و تشکر

مراتب سپاس و قدردانی خود را از استاد عزیز جناب آقای سید جمال ترابی طباطبایی به جهت راهنمایی‌های بی‌دریغ و نیز در اختیار گذاشتن کتابخانه شخصی و بهره‌گیری از کلکسیون عکس‌های سکه‌هایشان می‌نمایم.

از استاد هنرمند جناب آقای محمدعلی فرزبود به خاطر خط‌روی جلد کتاب.

از مدیریت محترم و کتابداران و کارکنان: کتابخانه عمومی مدرسه عالی علوم اسلامی ولی عصر (عج) تبریز، کتابخانه مرکزی تبریز، کتابخانه عمومی تربیت که با گشاده‌رویی پذیرای اینجانب بودند.

از مدیریت محترم کتابخانه عمومی سراب، سرکار خانم خاطره حسین‌زاده به خاطر ارسال کتاب جهت یادداشت‌برداری.

از مدیریت محترم موزه آذربایجان، به خاطر تهیه عکس.

از جناب آقای سعید جلالی مدیر محترم انتشارات ستوده که زحمت چاپ و انتشار کتاب را قبول نمودند.

منصوره وثیق - تبریز ۱۳۸۷

بخش اول

دینار

تبرستان

www.tabarestan.info

ریشه و معانی

دینار dīnār از واژه یونانی دناریوس denarios (=denarion) می‌باشد، که در لاتین دناریوس denarius^۲ و در پهلوی denār شده است.^۳ یک سکه قدیم فرانسه، به نام دینه denier از همین کلمه لاتینی است.^۴ سکه طلای امپراطوران روم، آنوری Auri^۵، اوری Aurei^۶ و یا aurei^۷ نامیده می‌شده است.

کرملی دینار را کلمه رومی از denarius به معنای «نقد ذو عشره آسات»^۸ و جرجی زیدان آن را واژه لاتینی و از کلمه Deni به معنی «ده»^۹ می‌نویسد و محمد معین آن را از کلمه لاتینی Denarius به تقدیر nummus به معنی «نقدی برابر ده آس» می‌نویسد و آس مسکوک مسی بوده است^{۱۰} که معادل $\frac{1}{10}$ دینار ارزش داشته است.

۱. ابراهیم پورداد، هرمزدنامه (تهران: انجمن ایرانشناسی، ۱۳۳۱)، ص ۲۷۰؛
Plinius: Naturalis- Historia (Historiè Naturelle De Pline) Traduction Franc.aise par M.E. Littre Paris MDCCCLx, XXXIII.13).

۲. همان‌ها؛ ادوارد ریترفون زامباور، «دینار»، دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۹، ص ۳۶۹؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ذیل «دینار».

۳. همان.

۴. ابراهیم پورداد، ص ۲۷۰؛ Paul, Robert.

۵. ابوالحسن دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش و ارزش‌ها، ج ۲، ذیل «آنوری».

۶. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱)، ص ۷۲.

۷. از افادات شفاهی استاد سید جمال ترابی طباطبائی، تبریز، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۲.

۸. انتاس ماری کرملی، النقود العربیه و علم النعمیات (بیروت: محمدامین ذمّج، [۱۹۳۹])، پ. ص ۲۵.

۹. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام (تهران: ۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۰. محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، به اهتمام محمدمعین، ج ۲، ذیل پ. «دیناری».

بلسار عقیده دارد که کلمه دینار از دنار DANAR آریایی گرفته شده،^۱ که در وندیداد به معنی «سنگ وزن» است.^۲

ابن درید، ابن منظور، تهانوی، جوالیقی، شرتونی و فیروزآبادی معتقدند دینار از کلمه دَنَار [دن نا] مشتق شده است.^۳ «نون» اوّل را بدل به «یاء» کرده‌اند تا به مصدرهایی که بر وزن فَعَال می‌آید چون «کَذَاب» اشتباه نشود.^۴ مانند گفتار خداوند سبحان: وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا^۵. جمع دَنَائِر و دُنَيْنِير و «نون» اصلی که تبدیل به «یاء» شده بود در جمع بازگشته است.^۶

ابن درید، ابن منظور، جوالیقی و شرتونی دینار را فارسی و معرّب دانسته‌اند که اعراب از این کلمه صفت ساخته‌اند: رَجُلٌ مُدْتَرٌ، كَثِيرٌ الدَّنَائِرِ.

زبیدی و فیروزآبادی دینار را معرّب می‌دانند^۷ و راغب اصفهانی دینار را مرکب از دو کلمه فارسی دانسته و می‌نویسد: «و قِيلَ أَصْلُهُ بِالْفَارِسِيَّةِ دِينَ أَرَى الشَّرِيعَةَ جَاءَتْ بِه»^۸.

زمخشری دینار را در مقدمه الادب در بخش واژه‌های تازی می‌نویسد.^۹ بستانی نیز دینار را عربی و از دَنَر و دَنَار می‌داند.^{۱۰}

استاد پورداود دینار و درهم را در زبان عرب، معرّب از فارسی نمی‌داند بلکه از

۱. عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام: مشتمل بر اوضاع سیاسی، اداری، فکری، اجتماعی، اقتصادی در دو قرن اوّل هجری تا حدود ۲۰۰ هـ (تهران: افسون، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۰.

۲. اوستا: وندیداد، فرگرد، ۱۶: ۷. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه (تهران: مروارید، ۱۳۷۴)؛ نیز: عبدالحی حبیبی، ص ۵۰۰.

۳. سعید شرتونی، اقرب الموارد: فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۲، ذیل «دِنَر»؛ محمداعلی بن علی تهانوی، کتاب کَشَف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ محمدبن حسن بن درید، کتاب جَمَهْرَة اللغه، ج ۲، ذیل «دِنَر»؛ محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ذیل «دِنَر»؛ «الدینار»؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدینار»؛ موهوب بن احمد جوالیقی، المعرّب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، باب الدال، ذیل «الدینار».

۴. محمداعلی بن علی، تهانوی، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ محمدبن مکرّم، ابن منظور، ج ۴، ذیل «دِنَر»؛ محمدبن یعقوب، فیروزآبادی، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدینار».

۵. قرآن ۷۸: ۲۸.

۶. سعید، شرتونی، ج ۲، ذیل «دِنَر»؛ محمدبن مکرّم، ابن منظور، ج ۴، ذیل «دِنَر».

۷. محمدبن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ذیل «دِنَر»؛ محمدبن یعقوب، فیروزآبادی، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدینار».

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمدسید گیلانی، ذیل «دِنَر».

۹. محمودبن عمر زمخشری، پیشرو ادب یا مقدمه الادب، گردآورده: آراسته، پیراسته سیدمحمدکاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ج ۱، ص ۵۳.

۱۰. بطرس البستانی، دائرة المعارف: و هو قاموس عام لكل فنٍ و مطلب، ج ۸، ذیل «دینار».

کلمات دخیله می‌نویسد که در زمان‌های قدیم از زبان یونانی داخل زبان‌های سامی چون عبری و سریانی و آرامی و حبشی (امهری) و جز اینها گردیده، ناچار از این زبان‌ها به زبان عربی رسیده است. در سرزمین سوریه از آغاز سال چهارم میلادی سکه طلای دینار رواج داشت، ناگزیر عرب‌ها نیز از زمانی نسبتاً قدیم با این مسکوکات آشنا شدند و نام آن را شنیدند هرچند که خود سکه‌ای نداشتند.^۱

خداوند در قرآن مجید از دینار نام برده و اعراب را به کلماتی خطاب نموده که آنان مفاهیم آن کلمات را می‌فهمیدند و این امر تأکیدی بر مطالب فوق می‌باشد. «وَمَنْ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا...»^۲

دینار در آیه شریفه به معنی «کم و ناچیز» است.

به هر حال دینار سکه‌ای بوده است که روی آن نام و صورت پادشاهی که آن را سکه زده بود نقش می‌شد و یک مثقال وزن داشت.^۳ همچنین دیناری را که به مسیح نمودند دارای صورت و رقم قیصر بود.^۴

سکه طلای ساسانیان موسوم به «دینار» بوده است^۵، که از رومی‌ها اقتباس کرده بودند.^۶ در نوشته‌های پهلوی از آن جمله: کارنامک اردشیر پاپکان، شایست نه شایست، شکندگمانیک و بیچار و ...، دینار و درهم یاد شده مربوط به دوره ساسانیان می‌باشد.^۷ دینار و درهم در ایران در اعصار متفاوت چه قبل از اسلام و چه بعد از آن علاوه بر نام مسکوک بودن، نام واحد اوزان هم بوده است همچنان که در یونان مرسوم بوده است.^۸

۱. ابراهیم، پورداد. ص ۲۷۱.

۲. قرآن، ۳: ۷۵.

۳. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. انجیل، متی، ۲۷: ۱۹-۲۱.

۵. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲. نینا ویکتوروننا پیگولوسکایا، و دیگران، تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز (تهران، پیام: ۱۳۵۳)، ص ۶۴.

۶. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۷. ابراهیم، پورداد، ص ۲۷۲، نقل از:

Kārnamak- IArtakshīr Pāpakān The Original Pahlavi Text, Whit Transliteration in Avesta Character by Edelji Kersāsji Antia. Bombay 1909.

فصل ۱۳ فقرات ۴ و ۶:

Shāyast- nē-Shāyast, edited, transliterated and translated by Jehangir C. Tavadia, Hamburg 1930, p. 160; Skand- Gumānik Vicār, traduit Par Jean De Menasce. Fribourg 1945.

فصل ۱۵ فقره ۷۲.

۸. ابراهیم، پورداد. ص ۲۷۱.

به نوشته هاکس: «قیمت اصلی دینار مقابل یک شلینگ انگلیسی و یا یک فرانک فرانسوی است، قیمت دینار در سابق‌الایام از برای عمله و مزدور و جنس بیش از حالیه بود و عطای شخص سامری که در لو ۱۰:۳۵ مسطور است مطابق ۲ دالریا ۸ شلینگ انگلیسی بوده است»^۱.

دینار سکه زر (طلا) و درهم سکه سیم (نقره) بوده است که در ادبیات ایران (نظم و نثر)، فرهنگ عامه (اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)، احادیث و سخنان بزرگان شواهدی بر این مدعا وجود دارد.

- اطلاق دینار بر زر:

همه خانه بد از کران تا کران پر از مشک و دینار و پر زعفران^۲
 در گنج بگشاد و دینار داد روان را به خون دل آهار داد^۳
 سخن تا نگویی به دینار مانی ولیکن چو گفتی پشیز مسینی^۴
 که ز دینار در آویخت کسی چند پری هر چه بشکفته بود پاک بکن پاک^۵

نام رضا [(ع)] بر درم و دینار و طراز جامه ها نشتند^۶.

- کنایه از رنگ زرد، به مناسبت زردی زر چنان که از درهم یا درم رنگ سفید مراد است.

روی دینار از نیاز ماست خوب ورنه زشت و خشک و زرد ولاغر است^۷
 عیلمست و بر این عید می خور که ز عککش رخساره دیناری گردد گل ناری^۸

۱. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس (تهران: طهوری، ۱۳۴۹)، ذیل «دینار».

۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: علمی، ۱۳۴۴)، ۱۲۷، ۱۲۸.

۳. همان، ۱۳۰، ص ۱۰۷۸.

۴. ناصر خسرو، دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی «حجت» به تصحیح کرامت تفنگدار (تهران: چکامه، ۱۳۷۴)، قصیده ۲۴۴.

۵. احمدین قوص منوچهری، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، مسقط چهارم.

۶. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵)، ج ۶، ص ۱۷۲.

۷. ناصر خسرو، قصیده ۳۸.

۸. علی بن جولوغ فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: زوار، ۱۳۴۹)، قصیده ۲۰۷.

- در فرهنگ عامه:

حساب به دینار بخشش به خروار^۱.

- در حدیث:

آنکه دو دینار دارد حساب وی از صاحب یک دینار سخت تر است^۲.

- «دیناری» صفت است و به معنی:

جنسی از جامه ابریشمی^۳؛ جنسی از حریر^۴؛ به رنگ زرد، به رنگ دینار، زرگون، زرد طلایی^۵؛ نوعی از شراب لعل^۶ و کنایه از شراب سرخ باشد^۷.

- در صفت نور:

گفتی بر توده زعفران مهره‌های عنبرین بر نهاده‌اند و یکا جریری دیناری به مداد منقط کرده‌اند^۸.

- در طب:

دوایی است که شربت آن را شربت دینار گویند و آن تخم کشوث^۹ است که در داخل اجزای شربت مذکور است^{۱۰}. تخم کشوث را به سریانی دینار گویند^{۱۱}.

- نام پرنده:

دینار نام پرنده بزرگی است چه باز بسیار بزرگ را به او نسبت دهند و باز دینار گویند، و بعضی گویند دینار نوعی از باز است و آن بسیار اصیل و کمیاب می‌باشد و برخلاف بازهای دیگر بر دور مردمک چشم او تحریر سیاهی است در غایت نراکت^{۱۲}.

۱. علی اکبردهخدا، امثال و حکم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، «باب حاء».

۲. نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: جاویدان، ۱۳۷۷)، شماره ۱۶۲۷.

۳. محمدبن جلال الدین غیاث الدین رامپوری، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، ذیل «دیناری»: محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی. زیر نظر محمددبیرسیاقی، ج ۳، ذیل «دیناری»: محمدحسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دیناری».

۴. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری»، نقل از: شرفنامه منیری.

۵. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری».

۶. محمدبن جلال الدین، غیاث الدین رامپوری، ذیل «دیناری»: محمدحسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دیناری».

۷. محمد پادشاه بن غلام محیی الدین، شاد، ج ۳، ذیل «دیناری».

۸. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری»، نقل از: تاج المائر.

۹. کشوث و کشوت گونه دیگری از سس می باشد. در ایران با نام های محلی «سس»، «شن» و «زجمول» شناخته می شود. حسین میرحیدر، معارف گیاهی: کاربرد گیاهان در پیشگیری و درمان بیماریها، ج ۶، ذیل «سس».

۱۰. محمد بن جلال الدین، غیاث الدین رامپوری، ذیل «دینار».

۱۱. محمد بن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دینار».

۱۲. محمد بن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دینار».

- نام کوه:

دینار نام کوهی است در نزدیکی بازرنگ که دارای آب شیرین و بزرگ است و طول آن ۱۶ فرسنگ می باشد.^۱

- اسم خاص:

ابن دینار کاتب و مولای عبدالملک بن مروان؛ ملک دینار نام یکی از امرای غزو...
- لقب ابراهیم بن یحیی بن خالد برمکی، چون چهره زیبایی داشت او را «دینار آل برمک» می خواندند.^۲

تبرستان

www.tabarestan.info

واحد وزن

در گذشته «مقدار طلای غیرمسکوک را که در وزن برابر با دینار مسکوک بوده، دینار در وزن می خواندند».^۳

گفتیم که دینار و درهم در ایران در اعصار مختلف چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، علاوه بر نام مسکوک بودن نام واحد اوزان هم بوده، همچنان که در نزد یونانیان مرسوم و متداول بوده است.^۴

همچنین از بررسی مقیاسات متداول و معمول عصر حکومت اسلامی چنین استنباط می شود که پیش از اسلام، برخی از مقیاسات در میان اعراب، مقرر و رایج بوده است. و چون در دوره حکومت اسلامی مبنای برخی از فروع و احکام اسلامی بر پایه آنها ساخته شد، این مقیاسات پس از کشورگشایی های مسلمانان در میان ملل مغلوب به خصوص در میان طبقه فقها و محدثان و دبیران دولت ها رایج و باقی ماند.

دسته دیگر مقیاساتی بوده که اعراب آنها را از ملل مغلوب گرفته اند. این مقیاسات، بدون توجه به سابقه و محل، در عصر حکومت اسلامی به ویژه در روزگار عباسیان، میان مردم و دواوین دولتی رایج بوده است. متأسفانه از این روزگار سنگ و وزنه های

۱. حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج (لیدن: بریل، ۱۳۳۱ هـ ق = ۱۹۱۳ م.)، صص ۲۲۴، ۲۲۵.

۲. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دینار آل برمک»، نقل از: الوزاره و الكتاب جهشیاری، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ نیز: ادوارد ریترفون، زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تحشیة محمدجواد مشکور (تهران: ختایم، ۱۳۶۵)، ص ۱۳.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، «ذیل دینار».

۴. ابراهیم، پوردادو، ص ۲۷۱.

بسیاری باقی نمانده است مگر به طور استثناء، نمونه‌ای از سنگ وزنه‌ها که در کشیدن زر و سیم به کار می‌رفته است.^۱

کلمه «سَنَجَه» که در عربی «صَنْجَه» گفته می‌شود. سنگی را گویند که چیزها بدان وزن کنند^۲ و «سَنْجَةُ المِيزَان» یا «صَنْجَةُ المِيزَان» به معنی «سنگ ترازو» است.^۳

این سنگ وزنه‌ها را از شیشه درست می‌کرده‌اند تا با گذشت زمان ساییده نشود؛ عوارض هوا در آنها اثر نکند و کم‌فروشان نتوانند به آسانی از وزن آنها بکاهند.^۴

نمونه‌ای از این‌گونه سنگ وزنه‌ها، در موزه عراق و موزه بریتانیا موجود است که روی برخی از آنها کلمه «برکه»، «وفا» و یا «عدل» نقش شده است.^۵ در وندیداد نیز از دینار، معنی «سنگ وزن» مستفاد می‌شود.^۶

دینار واحد وزن اغلب در اوزان طَبّی به کار می‌رفت.^۷

وزن دینار به نوشته خوارزمی برابر ۲۴ طسوج، معادل ۳۶ حَبّه و یا ۱۰۸ شَعیره (جو) و در اکثر شهرها با ۲۰ قیراط برابر بوده است.^۸ تهانوی در تقسیم دینار می‌نویسد که: دینار بر شش قسمت شود و هر قسمتی را دانت (دانگ) گویند و هر دانتی به ۴ طسوج تقسیم شود و هر طسوج به ۴ شَعیره تقسیم شود و گاه باشد که شَعیره را هم به ۶ قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را خردل نامند. و گاه طسوج را به ۳ قسمت تقسیم کنند و هر قسمتی را حَبّه نام نهند و بعضی دینار را به ۶۰ قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را حَبّه می‌نامند پس حَبّه سدس العشر (۱/۶ دینار) باشد.^۹

۱. محمدعلی امام شوشتری، تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی (تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۳۹)، تلخیص از صص ۴۳-۴۴.

۲. علی‌اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۸، ذیل «سنجه»، نقل از رشیدی؛ لوئیس معلوف، لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ترجمه احمد سیاح (تهران: اسلام، ۱۳۷۴)، ج ۱، ذیل «صَنْجَةُ المِيزَان».

۳. محمدبن جلال الدین، غیث الدین رامپوری، ذیل «سنجه»؛ محمدبن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «سنجه».

۴. لوئیس، معلوف، ج ۱، ذیل «سَنْجَةُ المِيزَان» و «صَنْجَةُ المِيزَان».

۵. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۴۴.

۶. همان.

۷. همان، فرگرد، ۷:۱۶.

۸. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «دینار».

۹. ابو عبدالله محمدبن احمدبن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۶۴.

۱۰. محمد اعلی بن علی، تهانوی، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ نیز: فرهاد میرزا معتمدالدوله، زنبیل، با تصحیح و مقابله و حواشی میرزاهدی منشی شیرازی (تهران: میرزاعلی اصغرخان - مطبعة مروی [چاپ سنگی]، ۱۳۲۹ ه.ق)، ص ۱۳۵.

به طوری که ملاحظه می شود علاوه بر تناقضاتی که در نوشته تهانوی دیده می شود، تقسیمات نوشته خوارزمی نیز متفاوت از تقسیمات مذکور است. با توجه به این نکته که خود خوارزمی هم به این مسأله اشاره می کند: «گاهی این اوزان در هر شهری کم و زیاد می شود ولی من آنچه را که مشهورتر بود و عمومیت داشت نقل کردم»^۱.

اعراب پیش از اسلام دینار رومی را که در آن زمان مسکوک رایج عربستان بود، داد و ستد خود معیار وزن قرار می دادند و کلمه مثقال که آلت توزین بوده است به همین دینار اطلاق می شده است. بعد به مرور زمان وزن این دینار که در آن عصر ۴/۲۶۵ گرم بود، به نام مثقال واحد وزن شناخته شد^۲. و در واقع دینار را معادل یک مثقال قرار دادند.

ابن اخوه می نویسد: «مثقال به اتفاق علماء یک درهم و دوی دانگ و نیم است. هر مثقال ۲۴ قیراط و قیراط $۳\frac{۴}{۷}$ حبه و حبه $۸۵\frac{۵}{۷}$ دانه به وزن ۲۰۰ دانه خردل بری متوسط است. برخی از علما گفته اند مثقال مکه در روزگار نبی اکرم (ص) معادل ۷۲ حبه از دانه های جو پر و متوسط بود»^۳.

در جوامع الادویه زنجانی آمده است: یک درهم برابر نیم مثقال و یک پنجم مثقال و یا یک مثقال معادل یک درهم و سه هفتم درهم است یعنی ده درهم برابر هفت مثقال است^۴. خوارزمی نیز همین مقدار را برای مثقال نوشته است^۵.

میرمحمد مؤمن در رساله مقادیر و اوزان، مثقال را $۶۸\frac{۴}{۷}$ دانه جو نوشته است که در این مقدار نیز به ازای هر درهم ۴۸ دانه جو (تقریباً مقدار درهم شرعی) همان نسبت ملحوظ شده، یعنی نسبت $۶۸\frac{۴}{۸}$ بر ۴۸ مثقال مثل نسبت ۱۰ بر ۷ است^۶.

ابوالقاسم عبدالله کاشانی هر صد درم سنگ^۷ را هفتاد مثقال می نویسد^۸.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، خوارزمی، ص ۶۵.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۳. محمد بن محمد بن احمد القرشی «ابن الاخوه»، کتاب معالم القرية فی احکام الحسبة، به تصحیح روبن لیوی (لندن: مطبعة دارالفنون کیمبریج، ۱۹۳۷)، صص ۸۱-۸۲.

۴. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۵. همان، ص ۲۰.

۶. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۷. واحد وزن سیم.

۸. ابوالقاسم عبدالله کاشانی، عرائس الجواهر و نفائس الاطایب، به کوشش ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی،

۱۳۳۵)، ص ۹۹.

سنگ زر نیز همان مثقال است و آن معادل یک درهم و سه هفتم درهم است.^۱
همچنین دهخدا دینار سنگ را وزنی معادل دینار می‌نویسد.^۲

شیخ جمال‌الدین مطهر حلّی صاحب قواعد، نیز صریحاً بیان می‌کند که: «مقدار مثقال در زمان جاهلیت و اسلام فرقی نکرده، بلکه اختلاف وزن موجود ناشی از اختلاف وزن درهم در دوره‌های مختلف است و الاً بر حسب درهم همواره ثابت بوده و نسبت آن به درهم، ده بر هفت است».^۳

با توجه به مطالب ذکر شده، اکثر فقها و علما بر این عقیده‌اند که مثقال واحد وزنی بوده معادل دینار و بعد از اسلام همواره مقدار آن تابع تغییرات درهم بوده است و برابر $\frac{10}{7}$ درهم می‌باشد. به همین سبب مثقال را وزن سبعة گفته‌اند.^۴

به هر حال وزن مثقال در کشورهای اسلامی مخصوصاً در دوره حکومت عباسیان متفاوت بوده است و مثقال به دو وزن مختلف معروف بود:

الف) مثقال عربی که وزن آن برابر یک دینار رومی یا یک درهم الوافیّه^۵ بود.
ب) مثقال بغدادی که همان مثقالی است که امروزه در ایران مرسوم است و از مثقال عربی بزرگتر می‌باشد.

برای اینکه میان وزن این دو نوع مثقال اشتباه نشود اولی را مثقال شرعی یا مثقال هم‌سنگ دینار و دومی را مثقال صیرفی یا مثقال بغدادی خوانده‌اند.^۶ و دینار شرعی را معادل یک مثقال شرعی، و دینار صیرفی را برابر یک مثقال صیرفی حساب نموده‌اند.

شیخ ابراهیم سلیمان، مثقال شرعی را $\frac{3}{6}$ گرم ($\frac{1}{2}$ درهم شرعی)، و مقدار مثقال صیرفی را $\frac{4}{8}$ گرم ($\frac{1}{2}$ درهم صیرفی) می‌نویسد.^۷

جمال‌زاده مثقال را معادل $\frac{4}{635}$ گرم نوشته است.^۸ و مؤلف کتاب واحدهای

۱. ابوالحسن دیانت، ج ۱، ذیل «سنگ (واحد وزن)».

۲. همان، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دینار».

۳. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۵. از انواع درهم در عهد جاهلیت و آن معادل یک درهم و چهار دانق است. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «درهم».

۶. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۴۵.

۷. شیخ ابراهیم سلیمان، الأوزان و المقادیر (لبنان: مطبعة صورالحدیثه، ۱۳۸۱ هـ = ۱۹۶۲ م)، ص ۱۱۲.

۸. سیدمحمدعلی جمال‌زاده، گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران (تهران: کاوه، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۷.

اندازه‌گیری در روستاهای ایران می‌نویسد: «بر اساس اندازه‌گیری مستقیمی که ما طی چند بررسی کشاورزی کردیم و با محاسبات بعدی ما ثابت شد که مثقال ۴/۶۸۴ گرم وزن دارد»^۱.

آیت‌الله طباطبایی هر گونه شک و تردید را در نسبت مثقال شرعی به صیرفی برطرف کرده است و می‌گوید: «آن سه چهارم صیرفی است، پس صیرفی یک مثقال و یک سوّم شرعی است»^۲.

اکثر علما و محققین با این نظر موافق و هم‌رأی هستند و مقدار مثقال شرعی را ۱۸ نخود و مثقال صیرفی را ۲۴ نخود ذکر کرده‌اند. حال بدون در نظر گرفتن اوزان نظری، به تحقیقات هینس در مورد معیارهای اوزان کشف شده و قابل دسترس از سده‌های نخستین اسلامی می‌پردازیم.

هینس نخست «رطل» وزن سالم مانده و کشف شده در سوریه به سال (۱۳۵۸ هـ.ق/۱۹۳۹ م.)، و متعلق به امویان را که مربوط به سال (۱۲۶ هـ.ق/۷۴۴ م.)، بوده است مورد مطالعه قرار داده، این وزنه را برابر ۳۳۷/۵۵ گرم و به نوعی نشانگر «رطل رومی» معروف، یعنی پوند استان‌های رومی، و برابر ۷۲ مثقال خالص می‌نویسد و از آن جایی که یک درهم وزن مساوی $\frac{2}{3}$ مثقال است، این درهم الکیل دقیقاً به $\frac{3}{125}$ گرم محاسبه می‌شود.

سنگ وزنه یا وزنه شیشه‌ای مکشوفه در مصر از دوران عباسیان، برای یک «خروبه» یا «قیراط» با دقت زیاد، وزن متوسطی برابر ۰/۱۹۵ گرم به دست می‌دهد. که برای درهم وزن ۱۶ قیراطی، ارزشی برابر $\frac{3}{125}$ گرم به دست می‌آید.

«رطل» وزن موجود در موزه لوور که ۱۴۰ درهم و ظاهراً از دوره فاطمیان است، ۴۳۷/۲۰۶۷ گرم وزن دارد، و برای هر $\frac{3}{123}$ گرم، یک درهم ارائه می‌دهد که تأیید بر تحقیقات فوق می‌باشد. این مطالب مطابقت دارد با توضیحات و گزارش‌های رسمی دولت مصر در سال (۱۳۴۳ هـ.ق/۱۹۲۴ م.)، که در آن ایام درهم $\frac{3}{12}$ گرم وزن داشته است.

۱. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۲. سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل: فی بیان الأحكام باللائل (بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۳ هـ.ق = ۱۹۹۳ م.)، ج ۳، ص ۱۹۴، ترجمه از استاد مصطفی شعاریان ستاری، تبریز، ۷ مهر ۱۳۸۲.

بالاخره تحقیقات ارزشمند کوئیبو برای درهم وزن در حد متوسط ۳/۱۲۵ گرم مؤثر می افتد. از ارزش یافت شده در مورد درهم - استاندارد - تا آن جا که توضیحات منابع ارزش محلی دیگری را ذکر نکرده است، به مقدار ۳/۱۲۵ گرم (= ۴۸/۲۲۵ گرین) پی می بریم. و با استفاده از نسبت ثابت ۷ به ۱۰ وزن مثقال شرعی را معادل ۴/۴۶۴ گرم (= ۶۸/۸۸۸ گرین) به دست می آوریم. این مثقال وزن شرعی در کاربرد عملی خود، بعد از اوزان ویژه و متداول، در هر سرزمین به کار گرفته می شده است.^۱

به نظر می آید که هینس مثقال صیرفی را با مثقال شرعی اشتباه گرفته است. مجتبی مینوی در مورد وزن رطل در ایران می نویسد: سنگی را که در ایران یک رطل شناخته می شده است، ۱۰۰ مثقال وزن داشت و یک مثقال معادل ۲۴ نخود و یا برابر ۴/۶ گرم بوده است. بنابراین هر رطل ۴۶۰ گرم وزن داشته است.^۲

مقدار رطل های (عراقی، مکی و مدنی) مآخذ و مبنا که در اکثر نقاط به کار برده می شود، برحسب درهم و دو نوع مثقال (شرعی و صیرفی) و گرم به تفکیک نظر فقها و اهل لغت و طبّا در جدول زیر قید می شود.^۳

۱. والتر هینس، اوزان و مقیاس ها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، صص ۴-۵؛ نیز:

DonV Vazquez Queipo: Essai sur Les systemes metriques et monetaires, I (Paris 1859), S. 221,222,225, 231. 240.

۲. کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲)، پ. ص. ۳۷۰.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «رطل»

جدول ۱

وزن رطل بر اساس نظریه فقها			وزن رطل بر اساس نظریه اهل لغت و اطباء			نوع رطل
گرم	مثقال	درهم شرعی	گرم	مثقال	درهم شرعی	
	$\frac{9}{3}$	$\frac{3}{4}$		$\frac{9}{3}$	$\frac{3}{4}$	
۳۳۷/۶	۶۸/۲۵	۹۱	۳۲۴	۶۷/۵	۹۰	عراقی یا بغدادی
۳۹۱/۳	$102 \frac{3}{8}$	۱۳۶/۵	۳۸۶	۱۰۱/۲۵	۱۳۵	مدنی، مساری یک و نیم برابر رطل عراقی یا $\frac{3}{4}$ رطل مکی
۶۵۵/۳	۱۳۶/۵	۱۸۲	۶۲۸	۱۳۵	۱۸۰	مکی، معادل دو برابر رطل عراقی

حال نام و وزن سیستم‌های اندازه‌گیری مربوط به دوره کنستانتین که به وسیله اعراب در سوریه و مصر پیدا شده است و عرب‌های پیش از اسلام آن اوزان را از ییزانسی‌ها اخذ کرده بودند به همان‌گونه در جدول ذیل نشان داده می‌شود:

جدول ۲

نام لاتینی واحد معادل	نام عربی	وزن بر حسب گرم	
		۱	۱۲
Libra	رطل	۳۳۷/۶	۱
Incia	اوقیه	۲۷/۳	۱
Sextula	مثقال	۴/۵۵	۱
Drachma	درهم کیل	۳/۴۱	$1 \frac{1}{3}$
Obulua	دانگ	۰/۵۷	۱
Siliqua	قیراط	۰/۱۹	۱
Granum	حبه	۰/۰۵	۱

قیراط نیز در قدیم واحدی برای توزین مسکوکات بوده که از روی سیستم فوق عمل می‌شده است اما اصلاحات پولی عبدالملک (خلیفه اموی) این سیستم را برهم زد و وزن دینار طلای مربوط به دوره کنستانتین را از ۴/۵۵ به ۴/۲۵ گرم تقلیل داد و در ضرابخانه‌ها بر همین اساس سیستم جدیدی تثبیت شد. در سیستم جدید برای اینکه با سیستم سابق فاصله زیادی در بین نباشد، ارزش قیراط $\frac{1}{4}$ مثقال تعیین و این قیراط به جای اینکه به چهار حبه تقسیم شود بر ۳ حبه تقسیم شد و بدین ترتیب جدول زیر به وجود آمد:

جدول ۳

نام واحد	وزن بر حسب گرم	
	۱	۳۰۶
رطل	۱	۲۵/۵
اوقیه	۱۲	۴/۲۵
مثقال	۷۲	۱
درهم کیل	۹۶	۱
دانگ	۵۷۶	۱
قیراط	۱۶۴۰	۱
حبه	۴۳۲۰	۱

در این تقسیمات وزن مثقال عیناً برابر وزن دینار است. بر اثر اصلاحات پولی عبدالملک بن مروان نسبت درهم نقره به طلا ۷ بر ۱۰ تعیین و در نتیجه وزن درهم ۲/۹۷ گرم معین شد. بدین ترتیب مسکوک نقره ۳/۱۸۶ گرمی نتوانست داخل سیستم فوق شود. و ضرب درهم مسکوک رایج به وزن فوق ممنوع گردید!

در ایران با تصویب قانون اوزان و مقیاس‌ها مورخ ۱۸ دی ماه ۱۳۱۱ و نظام‌نامه اجرایی آن، که در جلسه ۱۷ اسفند ۱۳۱۱ به تصویب هیأت وزراء رسید، به جای آحاد

سابق، سیستم متری جایگزین آن شد و مثقال را معادل $4/687$ گرم منظور داشتند و این مقدار با مقداری که از تبدیل من ۳ کیلویی، که به من ۶۴۰ مثقالی معروف است کاملاً مطابقت دارد.

$$3000 \div 640 = 4/6875$$

به طوری که می‌توان گفت مقدار مذکور را از همین راه یافته‌اند.^۱ در این صورت مثقال شرعی که با دینار شرعی برابر است $3/5156$ گرم خواهد بود. مثقال در افغانستان معادل $4/6$ ، در بغداد $4/81$ و در بصره $6/006$ گرم است.^۲ در بازار تبریز هر مثقال صیرفی $4/600$ گرم و به حساب دقیق‌تر $4/60852$ گرم محاسبه می‌شود و هر مثقال معادل ۲۴ نخود، و هر نخود مساوی ۲۰۰ میلی گرم است.^۳ بنابراین با در نظر گرفتن مثقال رسمی کشور، جدول زیر را در مورد واحدهای اصلی وزن با سیستم دستگاه متری خواهیم داشت.

جدول ۲

نام واحدهای اصلی	وزن بر حسب گرم
مثقال صیرفی یا ایرانی	$4/687$
مثقال شرعی یا عربی	$3/5152$
درهم صیرفی	$3/2809$
درهم شرعی	$2/2606$

دینار Dinier، اختصاصاً واحد مقیاس وزن برای نخ ابریشم و ریون و نایلون نیز است. در سده ۱۶ میلادی وقتی که فرانسیس اول صنعت ابریشم بافی جدید را در فرانسه معمول نمود، برای سنجش نخ ابریشم در جستجوی مقیاسی برآمد، سرانجام دینار^۴ را که یک سکه رومی قدیمی و به اندازه یک ناخن بود، مبدأ قرار داد به این معنی که چهار میلیون و نیم یارد نخی که یک لیبر وزن داشته باشد آن را نخ یک

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۲. همان.

۳. تبریز، ۲۹ شهریور ۱۳۸۲.

۴. سیدمحمدعلی جمال زاده واحد وزن برای خرید و فروش ابریشم را «درهم» نوشته است و هر درهم را برابر ۶ مثقال و نیم ذکر می‌کند. ص ۲۷.

دیناری نامید. یک لیبر نخ یک دیناری در حدود ۲۵۳۰ میل طول دارد. هر مقدار که اندازه دینار بالا رود طول یک لیبر نخ کمتر و در نتیجه به ضخامت آن افزوده می‌شود. ضخامت نخ‌ها در صنایع پارچه‌بافی در سراسر جهان از روی یارد^۱ و لیبر^۲ انگلیسی، اندازه‌گیری و از روی دینار نمره‌بندی می‌شوند.^۳

دینار در تجارت ابریشم وزنی برابر ۰/۰۵ گرم است. واحد نازکی و ظرافت نخ و فیبر است. نخ‌های ابریشم را بر حسب تعداد (دانه) دینارهای موجود در هر ۴۵۰ متر (تعداد گرم‌های موجود در هر نه هزار متر) درجه‌بندی می‌کنند.^۴

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. از واحدهای طول انگلیسی و برابر ۰/۹۱۴۴۰۱۸ متر می‌باشد. بند یک جین، چقدر و چند تا: تاریخچه اوزان و مقادیر (تهران: شرکت چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۱)، ص ۱۳۸.

۲. از واحدهای جرم و وزن در بعضی ممالک انگلیسی زبان است. در اوزان آوردوپوی هر پوند در دستگاه متری معادل ۴۵۳/۵۹۲۴۲۷۷ گرم و در اوزان تروی ۳۷۳/۲۴ گرم می‌باشد. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «پوند POUND یا لیبر LIBRE».

۳. بند یک، جین، ص ۶۶.

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «دینار» نقل از: Dictionnaire Robert.

مسکوکات طلا قبل از اسلام

ایران

نخستین سکه طلا دریک daric سکه زرین داریوش (۵۲۱-۴۸۵ ق.م.) بوده است. داریوش پادشاه هخامنشی که تابعانش به او لقب بازرگان داده بودند^۱ به خوبی درک کرده بود که برای کامیابی و موفقیت در اداره امور کشوری بایستی اقتصادی صحیح و سالم داشت، نخستین گام، «یک دستگاه منظم وزن‌ها و اندازه‌هاست» و بالاخره نیز در این کار موفق شد^۲.

داریوش ضرب سکه طلا را در سراسر شاهنشاهی و ممالک تابعه آسیا به خود منحصر کرده بود^۳ و کسی حق تخطی از این امر را نداشت به طوری که ساتراپ مصر که آریند نام داشت به تقلید از داریوش سکه نقره خالص به نام «آریندی» ضرب نمود، ولی پس از اینکه داریوش از آن آگاه شد، فرمان داد او را به گناه خود سری بکشند^۴.

عایداتی که از آسیا و سایر ممالک به خزانه شاهی می‌رسید، رسم این بود که: «فلزات را ذوب کرده و در ظرف های گلی می‌ریخته‌اند. سپس این ظروف را درهم شکسته شمش های فلز را انبار می‌کردند و هر وقت احتیاج به پول پیش می‌آمد مبلغ ضروری را سکه می‌زده‌اند»^۵.

شاه هخامنشی «طلا» را اساس و نمونه قانونی عیار سکه قرار داده بود^۶. سکه طلا همان «دریک» بود که فقط شاه می‌توانست ضرب کند و $\frac{2}{8}$ گرم وزن داشت که وزن

۱. ریچارد نلسون فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه معهود رجب نیا، [تهران]: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸؛ هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: محمدعلی علمی، ۱۳۷۴)، کتاب سوم، ص ۲۲۳.

۲. آلبرت تن آیک اوستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۰)، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۳. ارنست بابلون، سکه های ایران در دوران هخامنشی، ترجمه ملکه ملک زاده بیانی و خانبابا بیانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴؛ ریچارد نلسون، فرای، صص ۱۸۷-۱۸۸؛ هرودوت، کتاب چهارم، ص ۲۸۹، نیز: حسن بیرنیا، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۱۴۹۵.

۴. هرودوت، کتاب چهارم، صص ۲۸۸-۲۸۹.

۵. همان، کتاب سوم، ص ۲۲۴.

۶. ارنست، بابلون، ص ۴؛ حسن، بیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۵.

آن قدری بیشتر از وزن سکه‌های کرزوس بود که ۸/۱۷ گرم وزن داشته است.^۱ قدیم‌ترین سکه‌های طلای فوسه^۲ Phocceae تقریباً از طلای خالص و در روی قطعات فلزی با عیار مخصوص به وزن ۱۶/۸۴ گرم ضرب شده بودند و بدین جهت آنها را فوکائیک ابتدایی می‌نامیدند. نیم استتری^۳ با همین عیار دقیقاً ۸/۴۲ گرم، معادل وزن یک دریک را داشت در صورت قبول وزن یک استاتر به ۸/۴۲ گرم، می‌توان گفت که داریوش کاری کرده بود که پول‌های او دارای وزنی باشد که مورد پسند و قبول شهرهای بازرگانی و تجاری ایونی واقع شود. مطلب دیگر اینکه اندازه‌های وزنی آسوری و کلدانی معمولاً بر اساس ۳۰/۳۰۰ کیلوگرم یعنی معادل ۶۰ مین^۴ یا ۳۶۰۰ درهم استوار بود که در نتیجه یک درهم ۸/۴۱۵ گرم وزن داشته است، این درهم بابلی در حقیقت هم وزن نصف استتری فوکائیک و دریک است و عمل داریوش عبارت بود از سرایت دادن روش وزنی که مردم قبلاً بدان عادت داشته‌اند. به دیگر سخن، داریوش وزن سکه‌های خود را بر مبنای واحد وزن‌هایی که آسوری‌ها و کلدانی‌ها به تمام مشرق زمین تحمیل کرده و کلیه شهرهای بازرگانی آسیای صغیر به عنوان پول رسمی خود پذیرفته بودند، قرار داد.^۵

در روی سکه، شاه شاهان ایستاده و تاج کنگره‌دار به سر گذاشته است، علامتی که او را از سایر ساتراپ‌های تابعه ممتاز می‌کند، با زانوی خمیده که زانوی راست او به سمت جلو و پای چپ به طرف عقب متمایل است. کمان و نیزه‌ای که انتهای آن به گوئی یا نارنجک نقره‌ای منتهی می‌شود، در دست دارد. این شکل و سیما به طور خلاصه می‌رساند که شاه «کماندار» است.^۶ دیودور معتقد است که طرز قرار گرفتن

۱. ارنست، بابلون، ص ۵، ریچارد نلسون، فرای، ص ۱۸۸.
۲. شمالی‌ترین شهر ایونیا در آسیای صغیر بوده و مردم این شهر در دریانوردی مهارت داشته و مافرت‌های دور و دراز دریایی را ابتدا این مردم به یونانیان آموختند. امروز به جای آن شهر فوکیا Fokia بنا شده است که در شش فرسنگی از میر واقع است. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ذیل «فوسه».
۳. استیر هم نوعی مسکوک است و هم واحدی در وزن. و از آحاد بسیار قدیمی یونانیان بوده، که پس از تسلط هخامنشیان بر لیدی، در ایران و تصرفات آن نیز متداول شد. یونانیان پول طلای ایران را در پانصد سال قبل از میلاد استاتر یا استتر نامیدند و در زمان ساسانیان، ارزش آن معادل چهار درهم بوده است. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «استتر، ...» و ج ۲ ذیل «استاتر، ...».
۴. مین (من) = ۶۰ شکل معادل ۶۰/۵۲۲ کیلو (ردیف بزرگ) و ۳۰/۲۷۶ کیلو (ردیف کوچک). ارنست، بابلون، ص ۴، نقل از: ملکه ملک زاده بیانی، تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره اشکانیان.
۵. ارنست، بابلون، ص ۵.
۶. همان، ص ۸.

تصویر، مشخصه کمانداران ایرانی در حال جنگ می‌باشد.^۱

یک تیردان مملو از تیر در پشت شاه دیده می‌شود. لباس وی عبارت است از ردائی با چین‌های زیادی که در روی بازوها و سراسر اندام او خورده است. این ردا که زانوی چپ او را خالی گذاشته با یک حاشیه مضرّس از شرابه‌های مدوّر زینت شده است. لباس شاه به وسیله کمربندی به دور کمر بسته شده است. در روی سکه‌های شکل (نقره) و گاهی به ندرت در روی دریک‌ها شاه شاهان خنجری به جای نیزه، در دست راست دارد.^۲

پشت سکه، به استثنای موارد استثنائی، از فرورفتگی چهارگوش و گود و ناهمواری‌های غیرمنظم پوشیده شده است.^۳

به هر حال، دریک و شکل هر دو به شکل عدسی فلزی، ضخیم، بیضی، پشت و رو مسطح و مدوّر می‌باشد.^۴

از زمان داریوش اوّل تا داریوش سوّم مدتی نزدیک به دو قرن، در شکل، وزن و عیار دریک هیچ‌گونه تغییری حاصل نشد^۵ و دریک از حیث خالص بودن و خوش عیار بودن معروف، و در دنیای قدیم به زودی پول طلای منحصر به فرد شد.^۶ چنان که در عصر حاضر، پس از تجزیه شیمیایی سکه دریک معلوم شده است که سکه دریک فقط ۳٪ آلیاژ طبیعی دارد.^۷

داشتن یک میزان ثابت ارزش‌ها و اطمینان اینکه سکه‌های رایج، دارای وزن و عیار یکنواخت می‌باشد، مزیت‌های روشنی داشت که تنها بازرگانان سود می‌بردند. اما ساتراپی‌ها و شهریاران شهرهای تجاری و بازرگانی ترجیح می‌دادند در قلمرو

۱. ارنست، بابلون، نقل از: Diod. Sic, XVII, 115.

۲. ارنست، بابلون، ص ۸، نقل از: B. Head, The Coinage of Lydie and Persia, pl.I, fig. 16, 26 et 27.
لباس های شاه ایران منقوش در روی سکه ها را می توان با لباس های منقور در کتیبه های شوش و تخت جمشید مقایسه کرد. Cf.M. Dieulafoy, L'art antique de La perse, 3. part, PP. 86 a 89.

۳. ارنست، بابلون، ص ۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. پرسی مولز ورث سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی (تهران: افسون، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۲۱۳.

۷. ارنست، بابلون، ص ۵، نقل از:

Letronne. Consideration general sur l'evaluation des monnaies grecques et romaines. P. 108;
Head, The Coinage of Lydie and Persia. P.25.

فرمانروایی خود سکه‌های (نقره) خودشان را ضرب نمایند که نشانی از استقلال محلی بوده است. با این حال، دریک و سکه‌های فرعی آن اهمیت داشتند و آن نیز نه به خودی خود، بلکه از این جهت که میزان ارزش‌گذاری (= نرخ تسعیر) سکه‌های محلی، از روی آنها معین می‌شد.^۱

در یک معادل ۲۰ سیکل^۲ (= شیکل) بود به طوری که ۵ دریک معادل ۱۰۰ شکل یا یک مین نقره و ۶۰۰۰ شکل معادل با ۳۰۰ دریک یا یک تالان بوده است.^۳

این گفته با نوشته مرحوم پیرنیا تطبیق می‌کند که می‌نویسد: «از یک تالان طلای ایرانی یا بیست و پنج کیلوگرام و دو ده یک (۲۵۲۰۰ گرم) به وزن امروز، سه هزار دریک سکه می‌زدند. بنابراین یک دریک هشت گرم و چهارده یک آن (۸/۴) طلا داشت. مقارن این زمان پولی از نقره نیز سکه زدند، که موسوم به سیکل گردید. بیست سیکل معادل یک دریک و وزن هر یک پنج گرم و شش ده یک بود (۵/۶ گرم)، زیرا یک تالان نقره ایرانی ۳۳ کیلوگرام و شش ده یک (۳۳۶۶۰ گرم) وزن داشت و از این قدر نقره شش هزار سیکل سکه می‌زدند».^۴

هرودوت نرخ تسعیر طلا را سیزده برابر نقره می‌نویسد^۵ و پیرنیا و فرای با کمی اختلاف، یک به سیزده و ثلث (= $\frac{1}{3}$)، تقریباً همان نسبت را ذکر کرده‌اند.^۶

در سال (۱۳۱۱ ه. ش.) ذریک معادل ۱۸ فرانک و ۵۴ سانتیم طلا یا نود و دو ریال و نیم بوده است.^۷ به نوشته سایکس، پوند و شلینگ انگلیسی کاملاً معادل با دریک و سیکل داریوش می‌باشد.^۸

در اواخر دوره پادشاهی هخامنشیان سکه دو دریکی به وزن ۱۶۶۵ گرم، و نیم دریکی که نصف دریک بود، ایجاد گردید.^۹ سکه‌های دو دریکی و نیم دریکی بسیار

۱. آلبرت تن آیک، اومستد، ص ۲۵۷.

۲. واحد پول نقره هخامنشیان به وزن ۵/۶۰ گرم می‌باشد. ارنست، بابلون، ص ۱۰؛ حسن، پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۴.

۳. ارنست، بابلون، ص ۱۱، نقل از: Xenophon, Anab, I, 7, 18.

۴. حسن، پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۴.

۵. هرودوت، کتاب سوم، ص ۲۲۴.

۶. حسن، پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۴؛ ریچارد نلسون، فرای، ص ۱۸۸.

۷. حسن، پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۴.

۸. پرسی مولزورث، سایکس، ج ۱، ص ۲۱۳.

۹. ارنست، بابلون، ص ۶۶؛ ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «داریک».

نایاب می‌باشد.^۱

ضرب دریک با سقوط امپراطوری هخامنشیان (۳۳۰ ق. م.)، عملاً متوقف شد. اما بعضی از ضرب‌آبخانه‌های آسیایی در زمان اسکندر و حتی پس از او به کار خود ادامه دادند و سکه‌های دریک در بازرگانی و تجارت مورد استفاده قرار گرفت و سکه‌های دو دریکی نه تنها تا خاتمه تجزیه امپراطوری اسکندر رسماً رواج داشت بلکه پس از سال (۳۰۶ ق. م.)، در باکتریان (باختر) و در هندوستان همچنان رایج و به طور غیررسمی ضرب آن متداول و معمول بوده است.^۲

سیاست پولی هخامنشیان مورد قبول یونانیان بود. بنابراین، اسکندر نیز درصدد برآمد در تمام امپراطوری خود عیار پول را بر پایه طلا قرار دهد. همین اصل بی‌شک به امپراطوری روم نیز سرایت کرد و پول طلا «پول مقدس» و منحصر به امپراطوران شد.^۳ حمله اسکندر به آسیا - در درجه اول ایران - موجبات انهدام مبنای مختلف را فراهم آورد. به ویژه رعب و وحشت ناشی از تسلط یک قوم متمدن و کوچک اروپایی بر یک قوم متمدن و بزرگ آسیایی چنان ریشه کن و خانمان‌سوز بود که مدت شش سده، نه تنها اکثر آداب و سنن فرهنگی و قومی یونان رسوخ کاملی بر مبنای ایران داشته، بلکه انتقال ابدی خزاین و اندوخته پولی و اعتباری ایران را که بزرگترین و ثروتمندترین کشور جهان آن روز بود به یونان و روم و در نهایت به اروپای غربی موجب گردید که دلیل قاطع بر عدم ضرب سکه طلا در ایران عصر اشکانی به طور مطلق و ایران دوره ساسانی به طور نسبی بوده است.^۴

ثروت‌هایی که بر اثر فتوحات اسکندر به بازار جهان سرازیر شده بود، به حدی قابل توجه بود که از ارزش طلا و نقره ۵۰٪ کاسته شد.^۵ اولین قدم اصلاحی اسکندر برای سهولت جریان امور اقتصادی در مناطق متصرفی این بود که نسبت و ارزش پول ایران و یونان را مساوی کرد. چنان که گفتیم نسبت پول طلا و نقره هخامنشی، یک دریک معادل ۲۰ سیکل نقره بوده است و استاتر طلا ارزش ۲۴ درهم نقره را داشت. لذا

۱. حسن، پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۹۵.

۲. ارنست، بابلون، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۴.

۴. سیدجمال ترابی طباطبائی، سکه های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی (تبریز: مهدآزادی، ۱۳۸۱)، ص ۲۲۹.

۵. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۷۷.

اسکندر استاتر طلا را مساوی دریک هخامنشی کرد و استاتر طلا ارزش ۲۰ درهم نقره را پیدا نمود.^۱

پس از مرگ اسکندر، معادن کولشید، اورال، هند و عربستان طلا برای کارگاه‌های ضرب مسکوکات تأمین کردند و به زودی دولت شهرها کاهش عیار مسکوکات طلا را یاد گرفتند. با گسترش تجارت پول، صرافی رونق یافت و صرافان در سر کوجه‌ها نشسته و مبدل به بانکدار شدند. نیز یونانیان معجزه اعتبار را کشف کردند.^۲

در عهد سلطنت سلوکوس اول و نخستین جانشینان او، تعادلی بین مزد و قیمت‌ها ایجاد شد که هرگز سابقه نداشت، و این خود موجب بهبود وضع زندگی گردید. افزایش نرخ منافع، معرف وضع خوب تجارت و کسب‌هاست. بنابراین طلائی که بر اثر فتح، در ایران به دست آمده و سهم عظیمی از آن، راه اروپا را پیش گرفته بود، به علت مبادله محصولات که مملکت به بازارهای جهانی صادر می‌کرد، به ایران باز می‌گشت.^۳

سلوکی‌ها علاوه بر نقره که به مقدار زیادی سکه زدند طلا و مس نیز به کار بردند و طلا را بیشتر برای تجارت با هند، سکه می‌زدند. پس زمانی که نواحی شرقی و هند از تصرف آنها خارج شد، سکه طلا هم جای خود را تقریباً به سکه نقره واگذار کرد، مگر به ندرت و در مواقع به خصوص چون: به یادبود پیروزی و ازدواج شاهان و ...^۴

اشکانیان برای تسهیل امور تجاری و بازرگانی و گسترش آن، پول خود را بر مبنای تازه‌ای قرار ندادند بلکه اصول و روش پولی سلوکی‌ها - ترتیب آتیک - را ادامه دادند. این شیوه موجب توازن پولی با همسایگان غربی و سپس با رومیان گردید.^۵

بعضی از سلسله‌های محلی - که حکومت پارت را بر خویشتن شناخته بودند - چون عیلام و پارس، از خود سکه می‌زدند.^۶

از شاهان اشکانی حتی یک سکه طلا دیده نشده است و در صورت وجود؛ جعلی،

۱. ملکه ملک زاده بیانی، تاریخ سکه: از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. رنه سدی یو، پرواز بر فراز تاریخ جهان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: آشتیانی، ۱۳۳۸)، ص ۸۳.

۳. رومن، گیرشمن، ص ۲۷۷.

۴. ملکه، ملک زاده بیانی، ج ۱، ص ۵۹.

۵. همان، ج ۲، صص ۲۴-۲۵؛ نیز: میخائیل میخائیلویچ دیاکونوف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، (تهران: پیام، ۱۳۷۸)، ص ۹۷.

۶. میخائیل میخائیلویچ، دیاکوف، ص ۸۲.

مروزرانه، قلب مطلق و بدون شبهه می‌باشد.^۱ سکه‌های اشکانیان فقط از نقره یا مس می‌باشد^۲ و در زمان آنها پول طلا تنها از راه تجارت به ایران وارد می‌شده است.^۳

علل عدم ضرب سکه طلا در دوره اشکانیان را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱. میزان طلای موجود در کشور بعد از غارت خزاین ایران توسط یونانیان فوق‌العاده ناچیز شده بود.

۲. ایرانی‌ها برای تسهیل تجارت با رومی‌ها ناچار بودند از ضرب سکه‌های طلا خودداری کنند زیرا رومیان ورود طلا را از ممالک خارجه به داخل روم قدغن کرده بودند و از این رو بازرگانان ایرانی که با تجار روم معامله داشتند مجبور بودند که طلا بگیرند و نقره بدهند. دولت ایران نیز برای همراهی با آنها سکه نقره رایج نمود.

۳. انحصار سکه زر را دولت روم به جهت اظهار عظمت، خاص خود می‌دانست.

۴. دولت ایران هر چند که خود سکه طلا نداشت ولی از ورود طلا به ایران جلوگیری نمی‌کرد و در مواردی هم که دولت روم مجبور می‌شد مبلغ هنگفتی به عنوان خسارت جنگی به ایران بپردازد، دولت ایران این پول‌ها را یا در خزانه نگاهداری می‌کرد و یا به مصارف تجارتي و تزئینی می‌رسانید.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که ممنوعیت ورود طلا به امپراطوری روم، به ضرر تجار و بازرگانان ایرانی بوده است زیرا نرخ تسعیر بین طلا و نقره و به عبارتی درخم و آنوری را رومیان تعیین می‌کردند. بدین ترتیب که مصنوعاً نرخ طلا را نسبت به نقره بالا می‌بردند و از طرفی چون ورود طلا به داخل امپراطوری قدغن بود تجار و بازرگانان ایرانی ناچار به تمکین و قبول نرخ تسعیر رومیان می‌شدند. و نمی‌توانستند تلافی به مثل کنند زیرا اگر ایرانیان مصنوعاً نرخ تسعیر نقره را به طلا بالا می‌بردند، چون ورود نقره به ایران ممنوع نبود در صورت لزوم، رومیان نقره با خود حمل نموده و معامله را با نقره به نرخ عادلانه انجام می‌دادند.^۴

۱. سیدجمال، تراپی طباطبائی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، ص ۲۲۹.

۲. همان: حسن، پیرنیا، ج ۳، ص ۲۶۸۲.

۳. حسن، پیرنیا، ج ۳، ص ۲۶۸۲.

۴. حمید نیر نوری، «تاریخچه پول در ایران: از ابتدای دوره هخامنشی تا حال»، ص ۳-۴ (پلی کی)؛ نیز: حسن.

پیرنیا، ج ۳، صص ۲۶۷۴، ۲۶۸۲.

واحد پول نقره (دراخم) ۴ گرم وزن داشته که گاهی بیشتر یا کمتر می شده است^۱ و سکه چهار دراختمی ۴ برابر وزن یک دراخم بود^۲. دراخم به خارجه می رفت و در تمام آسیای غربی با دینار رومی رقابت می نمود^۳. در سده اول میلادی جنس فلز سکه‌ها به بدی گرایید و از وزن و عیار آنها کاسته شد^۴.

در مورد نسبت ارزش سکه طلا و نقره اینکه آیا نرخ تسعیر دوره هخامنشی تا دوره اشکانی ثابت مانده است یا نه؟ مرحوم پیرنیا در این مورد چنین می نویسد: «چون دراخم یونانی را از حیث وزن ۴ گرم و ربع دانسته و ارزش آن را ۹۳ سانتیم فرانک طلای کنونی معین کرده اند، بنابراین اگر حد وسط وزن دراجم اشکانی را همین قدر فرض کنیم، ارزش آن به پول کنونی همان قدر می شود»^۵.

تجدید قدرت و وحدت مرکزی مشابه دوران هخامنشی، طرد مظاهر خارجی اعم از مظاهر زبان و تقلیدهای هنری و دینی، بسط نفوذ و قدرت حکومت مرکزی در اقصی نقاط ایران زمین و حاشیه آن، یکسان نمودن مظاهر حکومت و عقیده در سرتاسر امپراطوری و تمرکز حکومت بر مبنای قدرت نظامی و اقتصادی و تسلط همه جانبه بر تمام جریانات پولی کشور و تجمع ثروت در خزانه شاهی، از ویژگی های حکومت شاهان ساسانی می باشد.

سکه های ساسانیان از جنس طلا، نقره، مس و برنز بوده و ضرب سکه بر طلا و نقره مشمول محدودیت های نسبی دوره اشکانیان در مقابل تجارت خارجی بوده است. بنابراین بیشتر سکه های این سلسله از نقره می باشد و سکه طلا به صورت خاص و محدود ضرب می شده و بسیار کمیاب می باشد^۶.

سکه های طلای ساسانیان «دینار» نامیده می شد^۷ که در متون پهلوی نیز از آن یاد

۱. حسن، پیرنیا، ج ۳، ص ۲۶۷۵.
۲. پرسی مولز ورث، سایکس، ج ۱، ص ۵۰۵.
۳. حسن، پیرنیا، ج ۳، صص ۲۶۷۵، ۲۶۸۵.
۴. مالکوم کالج، پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: سحر، ۱۳۵۷)، ص ۷۵؛ میخائیل میخائیلویچ، دیاکونوف، ص ۹۷.
۵. حسن، پیرنیا، ج ۳، ص ۲۶۷۵، تاریخ تألیف کتاب ۱۳۱۱ هجری شمسی می باشد.
۶. سیدجمال، ترابی طباطبائی، سکه های ماشینی ایران و مقدمه ای بر سکه شناسی، ص ۲۵۷؛ نیز: آرتور، کریستن سن، ص ۲۷؛ رومن، گیرشمن، ص ۴۰۸؛ نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۴.
۷. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲؛ نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۴.

شده است^۱ و از رومی‌ها اقتباس کرده بودند^۲ و از حیث وزن ابتدا با سنگهٔ امپراتوران روم بزرگ و روم شرقی برابر بود ولی بعدها دچار نوسانات بی‌شماری گردید^۳ و وزن آن از خمس مثقال تا سه مثقال در تغییر بود^۴ و به همین جهت میان قیمت سکه‌های طلا و نقره نسبت ثابت موجود نبوده است^۵.

در ابتدای کار، بر روی سکه‌های ساسانیان، رخ یا نیم رخ اردشیر، در حالی که کلاه (= تاج) بلند مدوری بر سر دارد که با عناصر گوناگون تزئین شده است دیده می‌شود. این کلاه شباهت فراوان به کلاهی که مهرداد اول پادشاه توانای اشکانی بر سر می‌گذاشت، داشت و اشاره‌ای به کشورگشایی‌های موفقیت‌آمیز آن پادشاه بود. بعدها اردشیر برای خود شب کلاه گونهٔ ساده‌ای ابداع کرد که در تارک آن طره‌ای گوی شکل از مو در پوشش تور ابریشمین قرار داشت. این گوی یا کره که نمادی از جهان بود مثل تاج‌های شخصی که هر یک از پادشاهان ساسانی برای خود اختیار کردند به صورت نشانهٔ دودمان ساسانی در آمد. این تاج‌ها بعدها چنان سنگین و پرتکلف ساخته می‌شد که تحمل آن روی سر غیرممکن بود به همین علت آنها را با زنجیر از سقف آویزان می‌کردند، این نکته را می‌توان از روی سکه‌هایی که شاه روی آنها نشان داده شده است دقیقاً مشخص کرد^۶.

متن پشت سکه‌های ساسانی به طور عمده خصوصیات زیر را داراست:

۱. فقط یک آتشدان وجود دارد، مانند: سکه‌های اردشیر اول.
۲. صورت اردشیر از نیم‌رخ، برخلاف روال سکه‌های ساسانی و صورت بابک، از روبرو در پشت سکه.
۳. صورت خسرو پرویز از مقابل در روی سکه و صورت آناهیتا در پشت سکه تمام‌رخ.

۱. ابراهیم، پورداود، ص ۲۷۲؛ نیز همین کتاب، ص ۱۳.

۲. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲؛ حسن، پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، با مقدمه وفهارس محمد دبیرسیاقی (تهران: ختنام، ۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۲۴۸؛ نیاویکتور و نیا، بیگولوسکایا، دیگران، ص ۶۴.

۴. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال آشتیانی، ج ۱، پ. ص ۲۴۹.

۵. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲.

۶. جورجینا هرمان، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳)، صص ۸۵-۸۶؛ نیز: سیدجمال، ترابی طباطبائی، سکه‌های ماشینی و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، صص ۲۵۸-۲۶۰.

۴. حالت کلی که در بقیه سکه‌ها دیده می‌شود: نقش آتشدان - نقش تمام قد دو نفر در طرفین آتشدان که عقاید مختلفی ابراز شده است:

(الف) صورت شاه و ولیعهد

(ب) صورت شاه و موبدان موبد.

(ج) صورت دو نفر از موبدان، صورت موبد و مغ، صورت دو نفر از مغ‌ها.

(د) صورت دو نفر نگهبان آتش^۱.

خط و زبان سکه‌های ساسانی، پهلوی است.

در زمان ساسانیان ضرب دینارهای طلا، مخصوص شاهنشاه بود و تا زمان بهرام دوم، احدی به این حق شاهنشاه تجاوز نکرده بود. نرسی نخستین فردی بود که از این قاعده سرباز زد. او زمانی که فرمانروای ارمنستان بود دو نوع سکه طلا ضرب نمود (۲۹۴م). بر روی نخستین سکه رایج او تصویر خود و همسرش ضرب شده بود و هدف از ضرب این سکه‌ها نظیر انگیزه‌های بهرام دوم در ضرب «تصویرهای خانوادگی» بر سکه‌های طلا و نقره بوده است^۲.

در برخی از سکه‌های اردشیر اول و بهرام دوم صورت شاه و ولیعهد (دو صورت)، و نیز در تعدادی از سکه‌های بهرام دوم صورت شاه، ملکه و ولیعهد (سه صورت) نقر شده است.

واحد پول ساسانیان بر نقره بود^۳ که زوزن zuzan (= جوجن)^۴؛ «زوزن» یا «کرشَه» نامیده می‌شد و نزدیک به یک مثقال وزن و تقریباً از ۳۳ تا ۳۵ شاهی قیمت داشته است^۵. باید متذکر شد که این محاسبه مربوط به سال (۱۳۱۱ هـ.ش) است^۶ و در آن تاریخ هر قران معادل یک فرانک فرانسه بوده، پس سکه نقره مورد بحث ۱/۶۰ تا ۱/۷۵ فرانک ارزش داشته است^۷.

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۱۸۹.

۳. حسن پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. ابراهیم، پورداد، صص ۲۴۸-۲۴۹.

۵. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۱، ص ۲۴۹.

۶. سال تألیف کتاب مرحوم پیرنیا.

۷. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، پ. ص ۶۹.

کریستن سن وزن سکه‌های نقره را بین ۳/۶۵ و ۳/۹۴ گرم و قیمت آن را معادل ۰/۷۹ فرانک طلا می‌نویسد.^۱ و این محاسبه مربوط به سال (۱۹۳۶ م.)^۲ است. ساسانیان در نتیجه درآمد حاصل از مالیات سرانه و ارضی، دارای قدرت درجه اول مالی و بسیار درخشان شده بودند. اداره امور مالی و اقتصادی کشور، بر مبنای اساس و ترتیبی بود که در دوران خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ م.) و هرمز چهارم (۵۷۹-۵۸۹ م.)، قرار داشت.

درآمد خسرو پرویز را حمدالله مستوفی چنین می‌نویسد: «جامع الحساب مملکت او نوشتند چهارصد بار هزار هزار و بیست هزار دینار زر سرخ بوده است که اکنون آن را عوامل می‌خوانند و به قیاس این زمان هشتاد هزار و چهار تومان رایج باشد»^۳. با وجود تبذیرها و خرج‌های بیهوده خسرو پرویز، حوادث دوران انحطاط ساسانیان، آنچه به دست اعراب افتاد از: گنجینه‌ها، ثروت خزانه‌های شاهی، ذخایر، آتشگاه‌ها و کاخ‌ها به‌خصوص کاخ تیسفون، به قدری اعجاب‌انگیز است که رنگ افسانه و اغراق‌آمیز دارد.

نکته مهم و قابل توجه اینکه در موقع فتح ایران، عمر برای اهل ذمه از دارندگان نقره ۴۰ درهم و برای دارندگان طلا ۴ دینار جزیه در سال معین نمود. بنابراین چنین معلوم می‌شود که نرخ تسعیر بین طلا و نقره در آخر دوره ساسانیان یک به ده بوده است.^۴

از اصطلاحات رایج سکه‌های طلای دوره ساسانی: دینار، دو دیناری و نیم دیناری می‌باشد.^۵

روم (- بیزانس)

سکه‌های طلای روم «آئوری Auri» نام داشت. آئوری‌های روم و بیزانس مختلف

۱. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲.

۲. سال تألیف کتاب کریستن سن.

۳. حمدالله، مستوفی، ص ۲۷.

۴. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۷۳.

بودند، گاهی ۴۰ و زمانی ۷۲ آنوری را معادل یک لیبرا^۱ طلا می‌دانستند، لیبرای طلا ۳۲۸ گرم یا تقریباً ۶۵ مثقال وزن داشته است، بنابراین وزن آنوری از ۴/۵ گرم الی ۸/۲ گرم بود؛ وقتی که ۴/۵ گرم یا تقریباً یک مثقال وزن داشته، ۲۵ دینار رومی محسوب می‌شده است.^۲

دینار رومی دارای صورت و رقم قیصر بود.^۳ ارزش آن مساوی با یک سکه نقره‌ای بوده که ده آس (درهم رومی) قیمت داشته است.^۴ به سال (۱۳۱۱ ه.ش)،^۵ پنجاه میلیون دینار رومی معادل یک و نیم لیبره انگلیس و معادل یک صد و بیست میلیون ریال بوده است.^۶

وزن دینار رومی هفت اوقیه نقره یا یک صدم پوند (رطل - لیبر) بوده است. وزن سکه طلای سولیدوس رومی ۴/۵۵ گرم بود.^۷

عربستان

سکه‌های رایج در مکه و حجاز پیش از اسلام به طور عمده دینار و درهم بود. اعراب خود دارای سکه نبودند. اما به اعتبار اینکه واسطه تجاری میان شرق و غرب بودند این دو واحد پولی رایج را در معاملات خود به کار می‌بردند. داد و ستد آنان با دولت ساسانی و حکومت بیزانس مقدار زیادی دینار و درهم نصیب آنان می‌کرد.^۸

عرب‌ها دو نوع دینار داشتند:

۱. Libra (لاتینی) Livre (فرانسه) - در نزد رومیان واحد وزن بوده که تا زمان شارلمانی استعمال آن در فرانسه باقی بود، شارلمانی این واحد را به عنوان واحد وزن در تجارت فلزات برای تمام امپراطوری خود پذیرفت که به دو مارک تقسیم می‌شد. این لیور تقریباً ۴۸۹ گرم وزن داشت. وقتی سیستم متری در فرانسه مورد پذیرش قرار گرفت مقدار هر لیور را با پانصد گرم (نیم کیلو) تطبیق داده و لیورمتریک نامیدند. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «لیبرا».

۲. حسن، بیرنیا، ج ۳، ص ۲۶۸۳.

۳. انجیل، متی، ۲۷: ۱۹، ۲۰، ۲۱.

۴. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. تاریخ تألیف کتاب بیرنیا.

۶. حسن، بیرنیا، ج ۳، صص ۲۵۲۷ - ۲۵۲۸، ۲۵۲۸ پ.

۷. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۸. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار».

۹. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم باقر صدیقی نیا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۲۶۵؛ و نیز: جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱. دینار هرقلی رومی.

۲. دینار کسروی ایرانی (دینار شابوری).

به همین نحو درهم آنان نیز ایرانی و رومی بوده است، اما بیشتر معاملات عرب‌ها با دینار رومی و درهم ایرانی انجام می‌شد. آنان دینار رومی را مرغوب‌تر از دینار ایرانی می‌دانستند. بطوری که زیبایی و درخشندگی دینار رومی میان عرب‌ها ضرب‌المثل بوده است.^۱

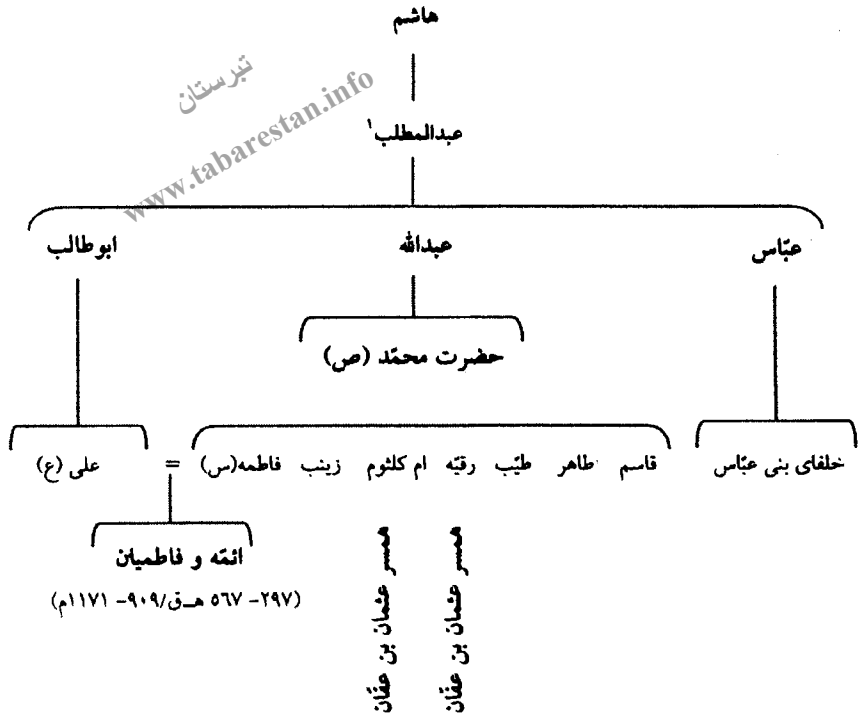
از دیگر اصطلاحات پولی این دوره، دینار قیصری است، «قیصر» لقب تمام پادشاهان روم بوده، چنان که کسری (معرب خسرو) لقب پادشاهان ساسانی در زبان عربی است.

امام شوشتری می‌نویسد: «هرگونه دینار رومی را که در عربستان رایج بوده است»^۲ دینار قیصریه می‌گفتند.

۱. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.
۲. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۶۸.

دوره اسلامی

شجره نامه بنی هاشم



۱. فرزندان ذکور عبدالمطلب عبارت بودند از: حارث، ابوطالب، زبیر، حمزه، ابولهب، غیداق، مقوم، ضرار، عباس، قثم، عبدالکعبه، حجل، عبدالله و دخترانش صفیه، عانکه، بیضاء، بره، امیمه و اروری. بنا به روایتی عبدالکعبه و مقوم عبارت از یک شخص است و غیداق و حجل کنایت از دیگری و قول سوم اینکه قثم و غیداق و حجل از اولاد عبدالمطلب نبودند. غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال-الدین همایی (تهران: کتابخانه ختایم، ۱۳۳۳ = ۱۳۷۳ هـ ق)، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۸۹.

خلفای راشدین

بدو خلافت						لقب	نام و نام پدر	ردیف
سال میلادی	ماه	روز	سال هجری قمری	ماه	روز			
۶۳۲	ژوئن	۸	۱۱	ربیع الاول	۱۲	الصدیق	ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه	۱
۶۳۴	اوت	۲۴	۱۳	جمادی الاخر	۲۲	الفاروق	عمر بن الخطاب	۲
۶۴۴	نوامبر	۱۵	۲۳	ذی الحجه	۲۹	ذوالنورین	عثمان بن عفان	۳
۶۵۶	ژوئن	۱۷	۳۵	ذی الحجه	۱۷	المرتضی	علی بن ابی طالب	۴
در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هـ ق/ ۲۹ ژانویه ۶۶۱ م. به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی به شهادت رسید.								

مسکوکات رایج دوره اسلامی

اعراب پس از تأسیس دولت اسلامی، همچنان به روال گذشته با سکه‌های رومیان و ایرانیان معامله می‌کردند. فعالیت‌های اقتصادی در زمان حیات حضرت محمد (ص)، بر همان سکه‌ها بود و پس از رحلت ایشان، این سنت در زمان خلافت ابوبکر - خلیفه اول - نیز جاری بود و تغییری در وضع پول داده نشد.

۱. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. تقی‌الدین ابی‌عباس احمد بن علی المقریزی، شذورالعقود فی ذکر النقود: القدیمة و الاسلامیة، صححه و علق علیه العلامة السید محمد صادق آل بحر العلوم (الطباطبائی) (نجف: حیدریه، ۱۳۵۶ هـ ق)، ص ۴؛ مجید یکتایی، تاریخ داریایی ایران (تهران: دهخدا، ۱۳۵۲)، صص ۴۸۴-۴۸۵.

بنا به نوشته برخی از مورخان: خالد بن ولید در سال ۱۵ هجرت در طَبْرِیَه^۱ دیناری سکه زد که مانند دینار رومی دارای صلیب و تاج و چوگان بوده است.^۲ همچنین رأس البغل نیز برای عمر - خلیفه دوم - سکه‌ای زد که شبیه سکه‌های ایرانی بود و شکل پادشاه ایران بر روی آن نقش بود که روی تخت نشسته، وزیر تخت پادشاه به فارسی نگاهشده شده بود: «نوش خور».^۳ معاویه نیز سکه‌ای به شکل دینار ایرانی داشته، که عکس وی بر روی آن نقش بسته بود.^۴

با استفاده از افادات شفاهی استاد ترابی طباطبایی در صحت دینار طَبْرِیَه و درهم بغلی جای تردید است:

۱. اعراب گرفتار جنگ و جهاد بودند و فرصت ضرب سکه را نداشتند.
۲. در آن مقطع زمانی نه تنها اعراب سکه نداشتند بلکه تا حال به نام هیچکدام از خلفا و سلاطین سکه‌ای مضروب طَبْرِیَه دیده نشده است.
۳. در مورد درهم بغلی، به ظن قوی، سکه عمر بن العلاء از حکام عرب طبرستان، به جهت تشابه اسمی با خلیفه دوم، چنین اشتباهی را موجب گردیده است.
۴. نه تنها اصل سکه‌های مورد بحث، حتی تصویر آنها نیز تا کنون به نظر استاد نرسیده است.^۵

۱. دریاچه‌ایست در شمال فلسطین که شعبه‌ای از نهر اردن به نام «نهر الشریعه» وارد آن می‌شود، از قراین پیداست که سابقاً این دریاچه بزرگتر بوده، در عهد رومیان سفاین زیاد در آن رفت و آمد می‌کردند. حتی در قرن ۷ هج هم کشتی‌های بسیار از آن عبور می‌کردند، ولی امروزه به استثنای چند زورق ماهیگیری کشتی در آن مشاهده نمی‌شود. قصه‌ای به همین نام در کنار دریاچه مذکور است که ۷۰۰۰ تن سکنه دارد. محمد، معین، ج ۵، ذیل «طَبْرِیَه»؛ یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ج ۱، ذیل «طَبْرِیَه».

... و شهر طَبْرِیَه را «غور» می‌خوانند جهت آنکه میان دو کوه موضوع است. و تمامت زمین شهرهای شام از آن بلندتر است، و بعضی از آن از اعمال اردن است و بعضی از حساب فلسطین ... شهر بزرگ اردن را طَبْرِیَه می‌خوانند و آن شهر بر کناره دریا موضوع است با آب‌های روان و درختان بسیار. و در ازای آن دوازده میل است و پهنای آن دو فرسنگ است تا سه فرسنگ.

چاه یوسف - علیه السلام - به قدر دوازده میل از شهر صور دورتر است در میانه طَبْرِیَه و دمشق. ابواسحق ابراهیم اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، ۱۳۷۳)، صص ۶۹، ۷۱-۷۲.

طَبْرِیَه - قصه اردن است، شهری است خرم و آبادان و با نعمت و آب‌های روان. منوچهر ستوده، به کوشش حدودالعالم من المشرق الی المغرب (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۳.

۲. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱، نقل از مولر؛ نیز: عبدالحی، حبیبی، ص ۴۹۷.

۳. محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۳۸)، ج ۱، صص ۹۱-۹۲؛ نیز: جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۲، نقل از: مولر؛ تقی‌الدین ابی‌العباس احمد بن علی، مقریزی، صص ۵-۶.

۵. سیدجمال، ترابی طباطبائی، تبریز، ۷ خرداد ۱۳۸۲.

در مورد دینار معاویه، دکتر عبدالرحمن فهمی «پیدایش چنین دیناری را مستبعد می‌داند»^۱.

به هر حال، اگر سکه‌ای هم بوده در ممالک اسلامی رسمیت نداشت و چنان که پیشتر گفته شد معاملات عرب‌ها با دینار رومی و درهم ایرانی انجام می‌یافت. پس از فتح ایران، در دوره خلفای راشدین و اوایل روزگار بنی‌امیه تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ هـ ق) حکام عرب با اقتباس و تقلید شکل و فرم کلی سکه‌های ساسانی تصویر پادشاه، آتشکده و خط پهلوی، و با افزودن «بسم الله ربی»، «الحمد لله»، «محمد رسول الله»، «لا اله الا الله وحده»، «الله اکبر» و خوارج «لا حکم الا الله» و ... به خط کوفی اقدام به ضرب سکه نمودند که در ساحة سکه‌شناسی اصطلاحاً به سکه‌های «عرب ساسانی» مشهور، و جنس آنها از نقره می‌باشد. سکه‌های طلای این دوره به تقلید از سکه‌های رومیان ضرب می‌شده است و «عرب بیزانسی» یا «عرب بیزانسی» نامیده می‌شد.

اصطلاحات مربوط به دینار

برخی از اصطلاحات مربوط به دینار را که روزگاری مصطلح زبانی بوده است و احتمالاً نیز ممکن است در متن کتاب به آنها اشاره نشود در این جا می‌آوریم:

البهرجه: مسکوک سیم یا زری که مقدار سیم و زر آن از مقدار مخلوط کمتر باشد.

الخلاص: میزان خلاص یک مسکوک، اعم از سیم یا زر.^۲

دینار سرخ: زر سرخ.^۳

دینار المیاله: دیناری که وزن آن کامل است و نقصی ندارد و آن را الوازنه نیز گویند.^۴

دینار الوازنه: (دینار المیاله) - دیناری است که به دستور عبدالملک بن مروان زده شده است.^۵

۱. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ذیل «دینار»، نقل از: عبدالرحمن، فهمی، العقود الاسلامیه، به اهتمام محمد بحر العلوم، (نجف)، ص ۶۴.

۲. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۷۲.

۳. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ذیل «دینار».

۴. انستاس ماری، کرملی، صص ۴۷، ۱۵۶.

۵. همان، صص ۳۴، ۱۵۶، ۱۶۲.

الزئیف: مسکوک قلب.

الستوقه: زر غش دار؛ یا به گفته زمخشری: زر ناقص.

السکّه: (به کسر سین)، ابزار چاپ مسکوک - این کلمه به گفته زمخشری به معنی نشان زر که نقش مسکوک باشد نیز استعمال شده است.

الطباع: کسی که متصدی چاپ کردن نقش مسکوک بود.

العین: زر مسکوک یا به تعبیر زمخشری در مقدمه الادب: زر نشان زده.

المربعه: مسکوکات امراء موحدین شمال افریقا که به شکل مربع ساخته می‌شده است.

المستدیره: مسکوکات گرد و مدور، زیرا در قدیم مسکوکات به شکل مربع نیز ساخته می‌شده است.

المفرغه: مسکوکی که توی آن را خالی کرده و برای فریب مردم از فلز دیگری پر کرده باشند.

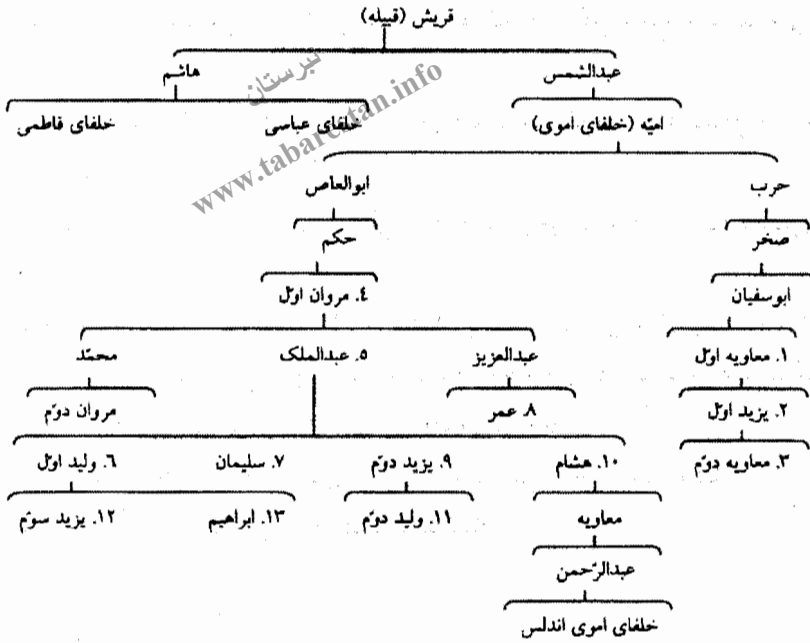
المقطوعه: مسکوکی که زر دور آن را ساییده باشند یا تکه‌ای از آن را بریده باشند. اشخاصی بودند که این عمل را برای سوء استفاده انجام می‌دادند و از هر سگّه زر، مقداری با سوهان سائیده و از طلای آن استفاده می‌کرده‌اند.

الممسوحه: مسکوکاتی که در دوره فترت بدون نقش ساخته شده بودند.

الورق: (به کسر راء)، سیم مسکوک یا سیم نشان زده^۱.

امویان

شجره‌نامه بنی‌امیه



مأخذ: سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۵۲.

خانهای بنی امیه

ردیف	نام خانوادگی	لقب	کنیه	موقع نظام	بنی خلفان		مدت			تاریخ مرگ
					شماره	م	سال	ماه	روز	
۱	مطهر بن ابوسلمان	ابن کله الکجار	ابو عیاد من	لا ارا الا بک	۱۱	۶۱	۴۱	چند	روز	۱۰ رجب
۲	یزید بن مطهر		ابو خلف	ربنا الله	۱۰	۶۰	۳	۸	۱۲	۱۰ رجب
۳	مطهر بن یزید	المشرف الی الله	ابو ایوب - ابوزید		۱۲	۶۲	۱	۱۱		۱۰ رجب
۴	مروان بن حکم	ابن طریه	ابو عیادک	المؤمن بک	۱۲	۶۲		۸		ربیعان
۵	عیادک بن مروان	المروان بک	ابو الولید	آمنت بک	۶	۶۵	۲۱	۱	۲۷	شوال
	عیادک بن زبیر				۱۲	۶۲				۱۰ رجب
۶	ولید بن عیادک	المشرف	برسواد		۸۱	۷۰۵	۹	۸	۲۰	ربیعان
۷	سیدان بن عیادک	کامل الی الله	ابو ایوب		۹۱	۷۱۵	۲	۸	۱۰	شوال
۸	عمر بن عیادک	المؤمن بک	ابو مطس		۹۱	۷۱۷	۲	۵	۵	ربیعان
۹	یزید ۲ بن عیادک	اللائق بک	ابو عیادک		۹۱	۷۱۷	۲	۵	۵	ربیعان
۱۰	مطعم بن عیادک	المؤمن بک	ابو الولید		۱۰۱	۷۲۰	۴		۱۳	شعبان
۱۱	ولید ۲ بن یزید	المشرف بک	ابو ایوب		۱۰۵	۷۲۴	۱۹	۷	۱۱	۱۰ رجب
۱۲	یزید ۳ بن ولید	المشرف بک	ابو ایوب		۱۱۵	۷۲۳	۱	۲	۷	ربیعان
۱۳	ابو ایوب بن ولید	المشرف بک	ابو ایوب		۱۲۱	۷۲۴		۵	۷	ربیعان
۱۴	مروان بن صفح	اللائق بک	جددی - صفح		۱۲۷	۷۲۴	۵	۹	۲	ربیعان

تأخذ: سنگهای اسلحه ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۵۳..

ضرب سکه به طراز اسلامی

عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ هـ.ق)، پنجمین خلیفه اموی به جهت قطع وابستگی-های اقتصادی و تضمین استقلال مسلمین و ایجاد وحدت بین آنها به سال (۷۶ هـ.ق)^۱ برای نخستین بار سکه (دینار و درهم)^۲ عربی^۳ و اسلامی^۴ به وجود آورد.

دائرة المعارف اسلامیة، تاریخ ضرب دینار اسلامی را سال (۷۷ هـ.ق / ۶۹۶ م.) می‌نویسد.^۵ همچنین برخی از محققین عقیده دارند که تاریخ قدیم‌ترین دینار اسلامی مکشوفه از سال (۷۷ هـ.ق) بالاتر نرفته است. بنا به نوشته امام شوشتری: موضوع ضرب دینار اسلامی بر طبق طراز اسلامی از سال (۷۴ هـ.ق) آغاز شده است و نمی‌توان در این مورد تردید نمود زیرا بیشتر مورخان این سال را که معروف به «عام الجماعه» شده تاریخ ضرب دینار اسلامی تعیین کرده‌اند. ولی مدتی لازم بوده تا وسایل ضرب دینار و درهم به طراز اسلامی در پایتخت و شهرستان‌ها آماده شود. نکته‌ای که این نظر را تأیید می‌کند:

۱. عموم مورخان تاریخ ضرب مسکوک را طبق طراز اسلامی در عراق سال (۷۶ هـ.ق) نوشته‌اند و در سایر شهرستان‌ها سال (۷۷ هـ.ق).
۲. تاریخ سکه‌های مکشوفه دارای طراز اسلامی (طراز مخلوط) از سال (۷۶ هـ.ق) بالاتر نرفته است.^۶

زمانی که عبدالملک درصدد برآمد طراز رومی را به اسلامی تبدیل کند، امپراطور روم از شنیدن این خبر سخت برآشفته و عبدالملک را تهدید کرد که اگر این کار را

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، أخبار الطوال، ترجمة محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۶۸)، ص ۳۶۰؛ علی بن محمد بن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ.ق / ۱۹۶۵ م.)، ج ۴، ص ۴۱۶؛ ناصر السید محمود النقشبندی، الدینار الاسلامی فی المتحف العراقی (بغداد: مطبعه الرابطة، ۱۳۷۲ هـ.ق = ۱۹۵۳ م.)، ص ۱۱.
۲. بنا به نوشته شیخ عباس قمی: اول کسی که امر به ضرب سکه اسلامی بر نقره نمود حضرت علی (ع) به سال ۴۰ هجرت / ۶۶۰ میلادی، در بصره بود. سپس عبدالملک در سال ۷۶ هجرت / ۶۹۵ میلادی آن را تکمیل نمود. عباس قمی، هدیه‌الاجاب: فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب و الانساب (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۲)، ص ۱۲۷، نقل از: دائرة المعارف البریطانیة، ج ۱۷، ص ۹۰۴؛ نیز: سردارخان کابلی، غایة‌التعدیل فی الموازین و المکائیل.
۳. ابوحنیفه احمد بن داود، دینوری، ص ۳۶۰؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی (بیروت: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ هـ.ق = ۱۳۷۳)، ج ۲، ص ۲۸۱؛ احمد بن عمر بن رسته، کتاب الاعلاق النفسه (لیدن: مطبع بریل، ۱۸۹۱ م.)، ج ۷، ص ۱۹۲.
۴. علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۶؛ محمد بن موسی، دمیری، ج ۱، ص ۹۰.
۵. دائرة المعارف اسلامیة، ادوارد ریترفون، زامبور، «دیناره»، ج ۹، ص ۳۷۰.
۶. محمد علی، امام شوشتری، ص ۷۵.

انجام دهد فرمان خواهد داد روی دینارهای رومی ناسزا به حضرت پیغمبر^(ص) ضرب نمایند. عبدالملک از این تهدید، به هراس افتاد و از بزرگان اسلام چاره خواست، روح بن زبایع^(ع) گفت: از حضرت امام محمدباقر^(ع) - امام پنجم شیعیان - چاره بخواهد. اگرچه این پیشنهاد، بر عبدالملک گران آمد که از رقیب هاشمی خود استمداد کند، اما خواه و ناخواه حضرت را از مدینه به دمشق دعوت کرد... همین که امام به دمشق رسید، عبدالملک موضوع را عرضه داشت حضرت فرمودند:

اهمیتی ندارد ... همین الان استادان ماهر را بخواه و دستور بده سکه‌های درهم و دینار تهیه کنند و روی آن کلمه توحید و نام رسول صلی الله علیه و سلم را نقش نمایند و در اطراف آن نام شهری که در آن سکه زده‌اند با تاریخ بنگارند و برای تهیه سکه‌های درهم از سه نوع، حاضرستان، که ده تایی آن ده مثقالی و ده تایی آن شش مثقالی و ده تایی آن پنج مثقالی باشد، به قسمی که مجموع آن بیست و یک مثقال بشود و آن را به سه قسمت تقسیم کنند که هر قسمتی هفت مثقال شود. سپس قالب‌هایی از شیشه بسازند و درهم‌ها را ده مثقال و دینارها را هفت مثقالی بسازند.^۱

ابن اثیر این رأی را به خالد بن یزید بن معاویه نسبت می‌دهد.^۲

منابع دیگری نیز در دست است که نشان می‌دهد از زمان عبدالملک بن مروان به بعد نسبت بین دینار و درهم به همان طریقی بوده که درباره پیشنهاد حضرت امام محمد باقر^(ع) روایت و تثبیت شده است و آن چنین است:

مجموع درهم بغلی و طبری ۱۲ دانگ بود^۳ پس نصف آن را گرفتند شش دانگ آمد پس درهم اسلامی را شش دانگ قرار دادند و بر آن $\frac{۳}{۷}$ افزودند مثقال به دست آمد و از مثقال $\frac{۳}{۱۰}$ کسر کردند درهم به دست آمد و هر ۱۰ درهم هفت مثقال می‌باشد و هر ۱۰ مثقال، چهارده درهم و دو هفتم^۴ درهم است.^۵

۱. محمدبن موسی، دمیری، ج ۱، ص ۹۰؛ نیز: جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. علی بن محمد، ابن اثیر؛ ج ۴، ص ۱۷.

۳. درهم بغلی ۸ دانگ و درهم طبری ۴ دانگ بود.

۴. $\frac{۲}{۷}$ ۱۴

۵. محمدبن محمدبن احمد، القرشی، «ابن الاخوه»، ص ۸۲، ترجمه با راهنمایی استاد مصطفی شعاریان ستاری، تبریز، ۲۲ تیر ۱۳۸۲.

بنابراین آنچه که از نظر امور حسبی به عهده محتسبان بود که در شهرها نظارت کنند این است که نسبت زیرین دینار طلا و درهم نقره محفوظ بماند.

دینار (از حیث وزن) = ۱ درهم + $\frac{3}{7}$ درهم

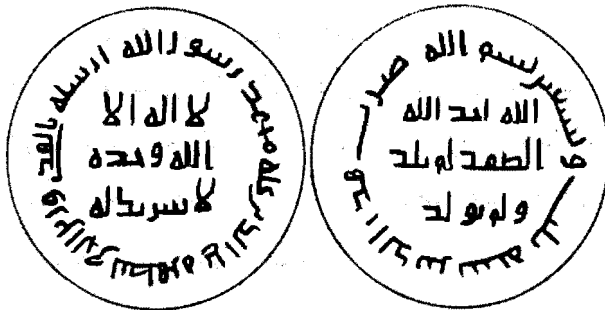
درهم (از حیث وزن) = $\frac{1}{4}$ دینار + $\frac{1}{8}$ درهم

برای احتساب نسبت بین قیمت طلا و نقره در دست داشتن دو فرمول مذکور فوق‌العاده مفید است.^۱

ایرانیان نیز از معترضین سرسخت به شمار می‌آمدند چون با تغییر شکل سکه، تمام ارتباطات خود را با گذشته از دست می‌دادند.^۲ اما اعراب به پاس گرمی داشت قرآن و بر مبنای اعتقادات دینی (از تماس کلام الله و نام جلالت منقور بر سکه با دست کفار و یا قرار گرفتن آن در محل ناپاک مانند: دست‌آلوده، زمین‌آلوده)، از این امر ناراضی بودند.^۳ دینارهای عبدالملک مروان را «دینار دمشقی» گویند.^۴

وزن سکه عبدالملک هر درهم بین $\frac{2}{70}$ و $\frac{2}{94}$ گرم، و وزن دینار او بین $\frac{4}{22}$ و $\frac{4}{64}$ گرم بود.^۵

شکل عمومی سکه‌های بنی امیه (امویان)^۶



۱. حمید، تیرنوری، ص ۶۷.
۲. سیدجمال، تراپی طباطبایی و منصوره وثیق، ص ۵۴.
۳. همان: تقی‌الدین ابی‌العباس احمدبن علی، المقریزی، صص ۹-۱۰؛ علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷.
۴. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۳.
۵. عبدالحی، حبیبی، ص ۵۰۳، نقل از: شیخ محمد خضری، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، (قاہرہ: بی‌نا، ۱۳۸۲ھ).
۶. این مبحث برگرفته از کتاب سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۵۵-۵۷، با ویرایش جدید می‌باشد.

فرم و شکل عمومی سکه‌های امویان، از سکه‌های ساسانیان اقتباس شده بود. به این ترتیب که با دایره‌هایی متن را از حاشیه جدا کرده، به جای ۴ عدد ماه و ستاره، ۵ دایره کوچک قرار داده بودند.

در وسط سکه‌ها برآمدگی کوچکی به عنوان مرکز دایره وجود دارد و به ظن قوی در تهیه سر سکه و ترسیم دایره متحدالمرکز از یک پرگار استفاده شده و نوک پرگار سوراخی به وجود آورده یا با سُمبه نشان، گودی کوچکی به وجود آورده، که پایه پرگار را بر آن قرار داده اند. این نقطه در مرکز دایره، میان سطر دوم و سوم و در زیر حرف «ب» از کلمه «الضمد» واقع شده است ولی نسبت به کلمه موقعیت ثابت ندارد و در زیر حرف «د» با حرکت افقی به راست یا چپ حرف فوق قرار گرفته است.

در پشت سکه، متن، سه سطر نوشته دارد و سطر وسط از دو کلمه «الله و وحده» تشکیل یافته است اغلب این نقطه با حرف «و» منطبق و گاهی بر بالای حرف «و» و در بعضی از سکه‌ها ما بین حروف «و» و «ح» از کلمه «وحده» قرار گرفته است. به‌طور کلی به ندرت این نقطه در پشت سکه‌ها وجود دارد.

در متن روی سکه‌ها سوره اخلاص^۱ با حذف دو کلمه «قُلْ هُوَ» از اوّل سوره، نقر شده است، اما در دینارها آیه ۴ نیز حذف شده است.

در حاشیه روی سکه‌ها آیه ۳۳ از سوره توبه/۹ و یا همان آیه از سوره صف/۹/۶۱ را با حذف کلام «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» و قرار دادن لفظ شهادت «مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ» و افزودن کلمه «أَرْسَلَهُ» به جای آن، به طور کامل نقر کرده اند بدین ترتیب: مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. در دینارها این آیه در حاشیه پشت نقر شده و به علت کمی جا آخر آیه «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» حذف شده است.

متن پشت سکه‌ها شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

در حاشیه، فرمول عمومی زیر که تا حمله مغول با مختصر تغییرات منقور است: «بِسْمِ اللَّهِ ضَرْبُ هَذَا السِّ... (دینر - درهم - فلس) ب... (محل ضرب گاهی با حرف تعریف، «ال» مانند «بالرئی») فی سنه ...»

در سکه‌های دینار این فرمول در حاشیه روی سکه نقر و برخلاف سکه‌های درهم محل ضرب نقر نشده است.



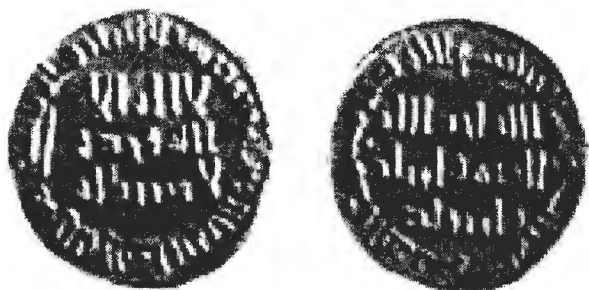
شماره: ۱۹ / م.آ.ا.
جنس: نقره
وزن: ۲/۶۵ گرم
قطر: ۲/۷ سانتی متر

روی سکه متن: اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
حاشیه: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أُرْسِلْتُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنُؤُ

كْرَهُ الْمُشْرِكُونَ

پشت سکه متن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

حاشیه: بِسْمِ اللَّهِ ضَرَبَ هَذَا الدَّرْهَمَ بِالْبَصْرَةِ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ [۸۰]



شماره: ۴۹ / م.آ.ا.
جنس: طلا
وزن: ۲/۳ گرم
قطر: ۱/۹۶ سانتی متر

روی سکه متن: اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

حاشیه: بِسْمِ اللَّهِ ضَرَبَ هَذَا الدِّينَرَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَتَسْعِينَ [۹۳]

پشت سکه متن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

حاشیه: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أُرْسِلْتُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

در دوره خلفای اموی و عباسی به سکه‌های نقره‌ای برمی‌خوریم که در حاشیه به جای «هذا الدرهم»، «هذا الدينر» نقر شده و این به جهت آن است که سکه نقره را در قالب سکه طلا ضرب نموده‌اند و همچنین است در مورد فلوس‌ها که به جای «الفلس»، «الدرهم» نقر شده است.

زبان سگه‌ها، عربی و خط رایج، خط کوفی است. خط کوفی مانند خط پهلوی ساسانی یا به تقلید از آن حرف منقوط و حروف صدادار ندارد و تمام کلمات کوفی غیر منقوط است به استثنای چند مورد در مسکوکات دمشق که حرف «ب» و یک بار هم حرف «ت» بر کلمه «ست» نقطه دار است.

عددنویسی مانند پهلوی ساسانی از راست به چپ و با سیر صعودی است: یکان، دهگان ... و جالب‌تر اینکه در خیلی موارد این دو الفباء شباهت کامل با هم دارند، علی‌الخصوص در عددنویسی و شباهت اعداد فارسی امروز با حروف پهلوی ساسانی مانند رقم «۴» که در مقام تجزیه به «C»، «سر»، و «ر» تبدیل و خلاصه شده سه حرف پهلوی را در یک عدد نشان می‌دهد «حمرل» یا رقم «۳» ترکیبی از «ل» (س) و «سر» (ه) می‌باشد و ...

در عددنویسی کوفی، مابین یکان و دهگان مانند (۱۱ = احدى عشره) تا (۱۹ = تسع عشره) واو عطف وجود ندارد ولی از رقم ۲۰ به بالا واو عطف وارد می‌شود مانند: احدى و عشرين، ثلث و ثلثین ...

چون حکومت امویان و عباسیان در مجموع بیش از ۶۵۶ سال نبوده است، بنابراین مثال‌های مربوطه همیشه سه رقمی خواهد بود مانند: احدى و ثلثین و مئه، ست و خمسین و ستمائه ...

فلوس‌های امویان تابع شکل خاصی نبوده و انواع مختلف دارد.

در سگه‌های امویان از سال (۷۶-۱۳۲ هـ) هیچ نامی از خلیفه و حکام برده نشده است. در نتیجه انتساب مسکوکات بعضی سال‌ها به صاحب سگه مشکل است. چون معلوم نیست سگه در کدام ماه قمری از سال مورد نظر ضرب شده است.

همچنین خلفا در جهت بالا بردن عیار^۱ دینار کوشش و جدیت بسیار به کار می‌بردند تا زر دینار هر چه بیشتر به درجه خلوص نزدیک‌تر گردد زیرا:

اولاً - در مقررات اسلامی هر جا کلمه دینار زر و درهم استعمال شود، منظور زر خالص یا سیم خالص است و مقدار غش هر یک از آنها باید از مقدار وزن مسکوک در محاسبه حذف شود.

ثانیاً - خلفا بالا بردن درجه خلوص مسکوک را نشانه قدرت خلیفه و موجب حسن

۱. مقدار زر خالص در مسکوک.

شهرت او می‌پنداشتند^۱.

عیار دینارهای دوره اموی بعد از اصلاحات عبدالملک بین ۹۶٪-۹۸٪ بوده است، و این میزان در عصر عباسیان نیز کمابیش محفوظ بود^۲.

از دینارهای مکشوفه برخی را برای کشف عیار با وسایل امروزی تجزیه کرده‌اند که عیار دینار اموی ۸۷/۹٪ یعنی درصد قسمت آن ۸۷۹ قسمت زر خالص و ۱۲ قسمت و یک دهم غش می‌باشد^۳.

ارزش یک دینار مساوی ۱۰ درهم بود و گاهی بهای آن تا ۱۳ و ۱۵ درهم نیز می‌رسید. همچنین یک دینار مساوی با ۱۰ فرانک و یک درهم برابر یک فرانک، یا تقریباً معادل ۴ غروش مصری بوده است^۴.

نرخ تسعیر در زمان امویان یک به ۱۲ بود^۵، ولی در دوره خلافت هشام بن عبدالملک، یک دینار برابر ۱۳ درهم بوده است^۶.

دینارهای شاخص امویان

دینار دمشقی (دینار الدمشقیه): نخستین دینار اسلامی که به امر عبدالملک بن مروان در دمشق ضرب شده بود^۷.

دینار هُبَیری (دینار الهُبَیریّه): دیناری بوده که عمر بن هبیره والی عراق در زمان یزید بن عبدالملک ضرب کرده است^۸.

دینار خالدی (دینار الخالدیه): دینارهایی بوده که خالد بن عبدالله قسری در سال ۱۰۶ هجرت در زمان هشام بن عبدالملک ضرب کرده است^۹.

دینار یوسفی (دینار الیوسفیه): دینارهایی بوده که یوسف بن عمر ثقفی، در عهد

۱. محمدعلی، امام شوشتی، ص ۷۹.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار».

۳. محمدعلی، امام شوشتی، صص ۷۹-۸۰، ناصرالسید محمود، القشبندی، ص ۱۴.

۴. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

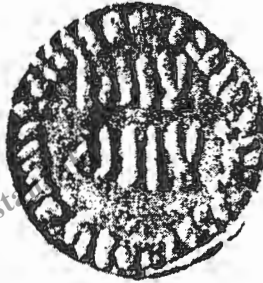
۷. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار»؛ جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۳.

۸. انستانس ماری، کرملی، ص ۱۶۱؛ تقی الدین ابی العباس احمد بن علی، المقریزی، ص ۱۰؛ جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷.

۹. تقی الدین ابی العباس احمد بن علی، المقریزی، ص ۱۰؛ علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷.

یزید بن عبدالملک ضرب کرده است.^۱

هر سه از حکام بنی امیه در عراق بودند. و به قدری این سکه‌ها عالی بود که منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ ق) دستور داد برای دریافت مالیات فقط سکه‌های فوق را بپذیرند.^۲



شماره: ۶۲

جنس: طلا

وزن: ۱/۴۲ گرم

قطر: ۱/۴ سانتی‌متر

روی سکه متن: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاشیه: ضَرَبَ هَذَا الثَّلَاثُ سَنَةَ أَحَدَى وَ تَسْعِينَ [۹۱ هـ ق].

پشت سکه متن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حاشیه: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أُرْسِلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ.

این سکه معادل $\frac{1}{3}$ دینار می‌باشد.



شماره: ۶۳

جنس: طلا

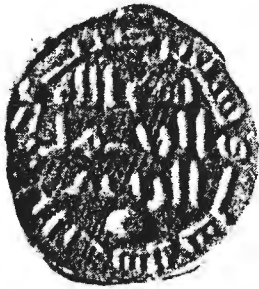
وزن: ۱/۰۷ گرم

قطر: ۱/۲ سانتی‌متر

حاشیه: ضَرَبَ هَذَا الثَّلَاثُ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تَسْعِينَ [۹۴ هـ ق]

در سکه‌ای به تاریخ ۹۰ هـ ق، با وزن همانند این سکه، ارزشی معادل $\frac{1}{4}$ دینار نقر شده است، اگر چه نوشته حاشیه سکه «الثلاث» خوانده می‌شود.

۱. انستاس ماری، کرملی، ۱۶۴؛ تقی‌الدین ابی‌العیناس احمد بن علی، المقریزی، پ. ص ۱۰، ص ۱۱؛ جرجی، زیدان، ص ۱۰۳؛ علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷.
 ۲. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ علی بن محمد، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱۷.



شماره: ۶۴

جنس: طلا

وزن: ۲/۱۱ گرم

قطر: ۱/۶۵ سانتی متر

حاشیه: ضَرْبَ هَذَا الثَّلَثِ سَنَةِ سِتِّ وَ تَسْعِیْنِ [۹۶ هـ ق]
 اندازه و وزن این سکه، مطابق با ۱/۴ دینار می باشد، هر سکه ای که نوشته حاشیه سکه
 «الثالث» خوانده می شود.



شماره: ۶۵

جنس: طلا

وزن: ۱/۴۳ گرم

قطر: ۱/۵ سانتی متر

حاشیه: ضَرْبَ هَذَا الثَّلَثِ بِالْأَنْدَلُسِ سَنَةِ ثَمْنِیْنِ وَ مِئَةٍ [۱۰۲ هـ ق].^۱

1. George C, Miles: Rare Islamic Coins, The AMERICAN NUMISMATIC SOCIETY (NEW YORK 1950) P19, Plate IV.

نیز:

The AMERICAN NUMISMATIC SOCIETY MUSEUM NOTES, III (NEW YORK 1948), P100.

ادامه جدول - خلفای بنی عباس

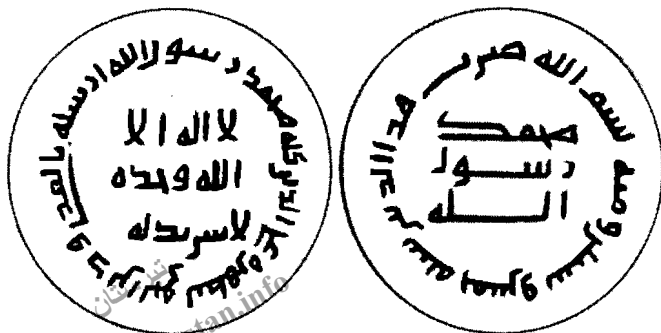
عظمت و ولادت	تاریخ وفات		مدت از جیبی‌السنین		مدت خلافت		مدت خلافت		کتاب	پدر	نام	لقب
	سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	سال	روز				
عظمت و ولادت	سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	سال	روز	کتاب	پدر	نام	لقب
مظروع بدست ترکان	۲۰۵	۶	۲۳	۲	۶	۲۳	۸۱۶	۲۵۲	ابوعبده	المزین	محمد	۱۲. المعتز بالله
مظروع و مقتول ترکان	۲۰۶	۱۱	۱۷		۱۱	۱۷	۸۱۶	۲۵۵	ابوالحسن	الرازی	محمد	۱۴. المهدی بالله
مروض خنق	۲۷۹			۲۳	۲	۲	۸۲۰	۲۵۶	ابوالحسن	المزین	احمد	۱۵. المنتصف علی بالله
	۲۸۹	۹	کسری	۹	۹	۲	۸۲۲	۲۵۹	ابوالحسن	المزین	احمد	۱۶. المنتصف علی بالله
	۲۹۵	۶		۶	۶	۲۰	۹۰۲	۲۸۹	ابومحمد	المنتصف	علی	۱۷. القاسم بالله
	۳۲۰	۱۱	۱۵	۲۴	۱۱	۹۵	۹۰۸	۲۹۵	ابوالفضل	المنتصف	جعفر	۱۸. القاسم بالله
مقتول			۱			۲	۹۰۸	۲۹۶	ابوالحسن	المنتصف	عبده	لمرتضی بالله القاسم
						۲	۹۱۹	۳۱۷	ابومصعب	المنتصف	محمد	۱۹. القاسم بالله
مخلوع و مکتول تاکنی	۳۲۲	۶	کسری	۱	۶	۹	۹۳۲	۳۳۰	ابومصعب	المنتصف	محمد	۲۰. الرضا بالله
	۳۲۹	۲	چند	۶	۱۰	۱۴	۹۳۴	۳۳۲	ابوالحسن	القاسم	احمد	۲۱. القاسم بالله
مکتول بدست توزین	۳۳۳	۱۱		۲	۱۱		۹۴۱	۳۳۹	ابوالحسن	القاسم	ابراهیم	۲۲. القاسم بالله
مکتول بدست احمدین بنویه	۳۳۴	۴		۱	۲	۲۲	۹۴۱	۳۳۳	ابوالحسن	القاسم	عبده	۲۳. الطاهر بالله
مظروع و مستغنی	۳۳۳	۵		۲۹	۵		۹۴۱	۳۳۴	ابوالحسن	القاسم	القاسم	۲۴. الطاهر بالله
	۳۳۳	۱۲		۲۹	۵		۹۴۱	۳۳۴	ابوالحسن	القاسم	القاسم	۲۵. الطاهر بالله
مخلوع	۳۸۱	۹	کسری	۱۷	۸	۶	۹۷۴	۳۳۲	ابوالفضل	المذبح	عبدالکریم	۲۶. القاسم بالله
	۴۲۲			۴۱	۴	۲۲	۹۹۱	۳۸۱	ابوالحسن	القاسم	احمد	۲۷. القاسم بالله
	۴۱۷		۱۲	۴۴	۸	۲	۱۰۳۱	۴۳۲	ابوجعفر	القاسم	عبده	۲۸. القاسم بالله
	۴۸۷	۵		۱۹	۵	۲	۱۰۷۵	۴۱۷	ابوالحسن	القاسم	عبده	۲۹. القاسم بالله

ادامه جدول - خلفای بنی عباس

عقب و اوقات	تاریخ و اوقات			مکان از دینپناه هجرت		مدت خلافت		بیم خلافت		کعبه	پدر	نام	لقب
	سال	ماه	روز	روز	ماه	سال	ماه	سال	روز				
عقب و اوقات	۵۱۲												
مقتول دست اسمعیله	۵۱۹			۲۰	۱	۲۵	۱	۲	۲۵	۱۰۹۴	صفر	۱۵	۱۸ المستظهر بقره
مقتول دست اسمعیله	۵۲۰				۱	۱۷	۱	۷	۱۷	۵۱۲	ربیع الثانی	۱۱	۱۹ المستدر بقره
					۱		-	۱	۱	۱۱۲۴	ذوالقعدة	۱۷	۲۰ الراشد بقره
	۵۵۵			۲۱	۲	۲۴	۱۴	۲	۲۴	۱۱۲۶	ذوالقعدة	۱۸	۲۱ العقیل ابراهیم
	۵۶۱				۱	۱۱	۷	۱	۱۱	۵۵۵	رجب اول	۲	۲۲ العقیل ابراهیم
	۵۷۵				۸	۹	۲۳	۷	۹	۵۶۱	ربیع الثانی	۹	۲۳ المستجید بقره
	۶۲۲				۱۵	۴۶	۷۸	۱۰	۴۶	۵۷۵	ذوالقعدة	۲	۲۴ القائم ابراهیم
	۶۲۳	رجب	۱۲	۱۴	۴	۱۴	۹	۹	۱۴	۶۲۲	رجب	۲۰	۲۵ القائم ابراهیم
	۶۴۰			۱۵	۱۰	۱۶	۲۴	۱۰	۱۶	۶۲۳	رجب	۱۴	۲۶ المستظهر بقره
مقتول دست اسمعیله				چهارم	چهارم	۱۶		۱۶	۱۶	۶۴۰	جمادی الاخر	۱۰	۲۷ المستظهر بقره

مؤلف: نستعلیق و شهر باران و سایر تاریخی حوادث اسلام، صص ۱۰۲-۱۰۱، سکه های اسلامی ایران از آغاز تا سده سوم، صص ۱۲۴-۱۲۳

سکه‌های عباسیان



در دوره عباسیان تغییرات مختصری در نگاشته‌های سکه به وجود آمد و به جای سوره اخلاص^۱ شهادت «محمد رسول الله» نقر شد. نقطه برجسته به عنوان مرکز دایره بالای حرف «س» از کلمه «رسول» قرار گرفت. در قسمت پایین متن یک نقطه و گاهی سه نقطه علاوه بر نقطه‌ای که در مرکز دایره وجود دارد دیده می‌شود.

از سال (۱۴۵ هـ) به بعد تک حرف‌هایی که اشاره به نام حاکم محل داشته، و همچنین کلماتی چون: «بخ»، «بخ بخ» و شعایری مانند: «بسی الله»، «القوة لله جميعاً» و بالاخره نام حاکم، وزیر، ولیعهد و ولیعهدها بر روی سکه نقر شده است.^۲ نام خلیفه از زمان المهدی به ندرت در درهم‌ها و از زمان الامین در دینارها دیده می‌شود ولی از زمان المعتصم بالله این رسم به طور کامل مرسوم و معمول گردید.

دینارهای شاخص عباسیان

دینار هاشمیّه: دیناری بوده که ابوجعفر منصور، خلیفه دوم عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ)، ضرب کرده بود. احتمالاً وجه تسمیه‌اش این بود که در شهر هاشمیّه زده شده بود. وزن این دینار در سال ۱۹۱ هـ به نیم حبه تقلیل یافت.^۳

دینار جعفری (دنانیر جعفریّه): جعفر بن یحیی برمکی (۱۴۹-۱۸۷ هـ)، وزیر معروف هارون الرشید، هنگامی که به ضرابخانه دولتی نظارت داشته، سکه‌ای از طلا

۱. قرآن، ۱۱۲.

۲. نیز: سید جمال، ترابی طباطبایی و منصوره، وثیق، پ ص ۱۳۷.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار»؛ تقی الدین ابی العباس احمد بن علی، مقریزی، صص ۱۱-۱۲.

ضرب نمود که به نام خود او «دینار جعفری» یا «زر جعفری» نامیده شد.^۱ وزن هر یک از این سکه‌ها یکصد و یک مثقال بوده است و هنگامی که هارون، جعفر را کشت و اموال برمکیان را مصادره کرد، چهار هزار عدد از این سکه‌ها در خانه جعفر بدست آمد.^۲

دینار جعفری در ادبیات ایران نیز مورد توجه شاعران بوده است.

چون لاله سرخ گشت رخ من ز خون تو زان پس که زرد بود چو دینار جعفری^۳

دینار قادری: سکه زرینی که القائم بامرالله، خلیفه عباسی (۴۲۲-۴۶۷ ه.ق) به ضرب رسانیده بود و از او فقط یک سکه موجود است که نام او را دربر دارد. القائم بامرالله در صفر سال ۴۲۷ هجرت، داد و ستد با دینار معزی را ممنوع نمود و مردم فقط با سکه‌های قادری، نیشابوری و قاسانی (کاشانی) معامله کردند.^۴

نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر عباسیان

در روزگار خلفای عباسی نرخ فلز نقره تنزل کرد چنان که نسبت مسکوک طلا به نقره در دوره خلافت منصور - خلیفه دوم عباسی - یک به ۱۵ بود.^۵ در همین ایام در طبرستان ارزش هر درهم برابر با چهار دانگ سیم سپید بود.^۶ در زمان مأمون و المعتصم بالله نیز ارزش یک دینار مساوی ۱۵ درهم بوده است.^۷

بدون تردید اقتصاد سرزمین‌های اسلامی در پایان سده (۲ ه.ق / ۸ م.) شکوفان بوده و خلیفه عباسی در کاخ‌های عظیم و باشکوه خود زندگی بسیار مجلل و باشکوهی داشته است، درباریان وی نیز در تقلید از آن زندگی با یکدیگر رقابت می‌کردند. ثروتی که در اطراف خلیفه به صورت زیورآلات و گوهرهای گرانبها جمع شده بود، اگر گفته‌های وقایع‌نگاران آن زمان قابل اعتماد باشد بسیار عظیم بوده است.^۸

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار»؛ تقی‌الدین ابی‌العباس احمد بن علی، مقریزی، صص ۱۱-۱۲.

۲. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۷۵.

۳. علی بن جولوغ، فرخی سیستانی، قصیده ۲۰۰.

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار».

۵. جرجی، زیدان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ نیز: عبدالحی، حبیبی، صص ۵۰۰-۵۰۱.

۶. بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال (تهران: محمد رضائی، ۱۳۲۰).

ج ۱، ص ۱۷۵.

۷. جرجی، زیدان، ج ۲، صص ۲۶۶-۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۳.

۸. آرتور، جان آریبری، و دیگران، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۷۵.

عیار دینار هارون الرشید و المطیع لله ۹۷/۹٪ بوده است.^۱
به طور کلی نسبت یک به ۱۵ دینار به درهم، از نیمه اول تا اواسط سده سوم هجری
قمری ادامه داشته است.^۲

در ایام خلافت متوکل یک دینار مساوی ۲۰ درهم بود^۳ و در روزگار المعتضد نیز
به همان نسبت دوره متوکل بوده است.^۴

در موقع احتساب مالیات قم، احتساب مالیات نرخ تسعیر به سال (۲۸۲ هق/۸۹۵ م.)
یک دینار برابر ۱۷ درهم بود.^۵ در صورتی که در همین اوان احتساب و تسعیر مالیات

اصفهان (به علت بلندی عیار) یک دینار مساوی $۱۳\frac{۴}{۵}$ درهم بوده است.^۶

در سال (۳۰۵ هق/۹۱۷/۸ م.) به هر هزار درهم مالیات قم ۳۶ دینار طلا مقرر بود.^۷
و در سال (۳۰۷ هق/۹۱۹/۲۰ م.) در زمان امارت و ولایت احمد بن علی خراسانی به
هر هزار درهم ۶۶۰ دینار طلا بود. در سال (۳۰۹ هق/۹۲۱/۲ م.) در زمان ابومسلم
محمد بن بحر اصفهانی عامل قم، خراج عرب از خراج عجم جدا شد. ضریب تسعیر

عرب ۶۶ دینار و برای عجم $۶۶\frac{۴}{۷}$ دینار طلا در هر هزار درهم بود.^۸

در سال‌های (۱۰-۳۱۴ هق/۹۲۲-۹۲۶ م.) نرخ تسعیر به همان ترتیب سال
(۳۰۹ هق) بوده است.^۹ در سال (۳۱۵ هق/۹۲۷ م.) به نرخ تسعیر $\frac{۵}{۶}$ اضافه شد و

$۶۷/۵$ دینار مساوی هزار درهم شد.^{۱۰} در سال (۳۱۶ هق/۹۲۸ م.)، ۷۲ دینار مساوی
هزار درهم و در سال (۳۱۷ هق/۹۲۹ م.)، «زیاده بر آن گشته به سبب قسمت، قسمت

۱. ناصر السید محمود، التقشیدی، ص ۱۴.

۲. جرجی، زیدان، ج ۲، صص ۲۷۳، ۲۸۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۹۶۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۵. حسن بن محمد بن حسن قمی، کتاب تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، به تصحیح و تحشیه سیدجلال
الدین طهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۶. همان، ص ۱۲۴.

۷. همان، ص ۱۴۲.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۱۴۳.

اول سه دینار و نیم دانگ و اقطاع پسر مهدی جهبذ جهت خلل آوردن و تلف کردن او دو دینار و دو دانگ دیناری، قسمت ثانیه سه دینار و دو دانگ دیناری^۱، که در واقع $۸۰ \frac{۴/۵}{۶}$ دینار برابر هزار درهم می باشد.

در سال‌های (۳۱۸، ۳۱۹ هـ.ق / ۹۳۰، ۹۳۱ م.)، نرخ تسعیر به هر هزار درهم، ۷۲ دینار مقرر شد^۲.

نرخ تسعیر خراج در ایام عمال و گماشتگان و کارکنان ماکان بن کاکي، اسفاربين شیرويه، مرداویج بن زیار (۳۱۵-۳۲۳ هـ.ق / ۹۲۷-۹۳۵ م.) و برادرش وشمگیر بن زیار (۳۲۳-۳۵۶ هـ.ق / ۹۳۵-۹۶۷ م.)، هر هزار درهم با ۲۰۰ دینار برابر بوده است^۳.

در سال (۳۳۵ هـ.ق / ۹۴۶/۷ م.)، که شیخ ابوالحسن عباد بن عباس وزیر رکن‌الدوله به قم رفت^۴، مقرر شد خراج را به هر هزار درهم ۱۰۹ دینار بستانند. اصل ۶۶ دینار، عجز و تکلمه ۴۳ دینار و این قانون از سال (۳۴۰ هـ.ق / ۹۵۱/۲ م.)، در همه قلمرو حکومت رکن‌الدوله مجری گردید^۵.

از سال (۴۲۷ هـ.ق / ۱۰۳۶ م.)، بهاء و ارزش دینار مورد توجه ملل شرق اسلامی قرار گرفت، زیرا به تدریج که بهای سکه نقره تنزل می‌کرد مظنه طلا بالا می‌رفت و به زودی دینار ۱۳ درهمی قیمتش به ۲۵ درهم رسید، و بعد ارزش آن به ۴۰ و ۱۵۰ درهم نیز بالا رفت^۶. چنان که ضعف و سقوط سامانیان و آل بویه و فاطمیان مصر از لحاظی نتیجه تورم پول درهم و دینار بوده است^۷.

همچنین علاوه بر تغییرات دائمی که در طی سالیان دراز بین ارزش درهم و دینار حاصل می‌شد، یک تغییرات فصلی به نفع دینار نیز همه ساله در موسم حج، به چشم می‌خورد^۸.

۱. حسن بن محمد بن حسن، قمی، ص ۱۴۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۴۴.

۶. علی اکبر مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی (تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸)،

ص ۴۵۹.

۷. همان.

۸. همان، ص ۴۶۰.



شماره: ۱۶۰/م.آ.ا.

جنس: طلا

وزن: ۲/۲ گرم

قطر: ۱/۹ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول ا

حاشیه داخلی: مما امر به الامير الامرا محمد بن امير المؤمنين

حاشیه خارجی: بسم الله ضَرَبَ هَذَا الدِّينَرُ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَمِئَتَيْنِ وَمِئَةً [۱۶۰ هـ].



شماره: ۱۴۸/م.آ.ا.

جنس: طلا

وزن: ۲/۹۵ گرم

قطر: ۲/۳۳ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول الله علی^۲

سال ضرب: سنه سبعین و منه [۱۷۰ هـ].



شماره: ۳۲۹/م.ا.ب.

جنس: طلا

وزن: ۲ گرم

قطر: ۱/۷ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول الله جعفر

سال ضرب: سنه اربع و سبعین و منه [۱۷۴ هـ].

۱. محمد بن امیر المؤمنین (المهدی خلیفه عباسی).

۲. علی بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن العباس والی مصر ۱۶۹-۱۷۱ هـ. ادوارد ریتر فون، زامبارو، ص ۴۰.



شماره: ۱۵۲/م.آ.

جنس: طلا

وزن: ۴/۱ گرم

قطر: ۱/۷۸ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول الله جعفر

سال ضرب: سنه تسع و سبعین و مئە [۱۷۹ هـ ق] تبرستان



شماره: ۱۸۰/م.آ.

جنس: طلا

وزن: ۴/۲ گرم

قطر: ۱/۸ سانتی متر

سال ضرب: سنه ثمانین و مئە [۱۸۰ هـ ق].



شماره: ۱۸۱/م.آ.

جنس: طلا

وزن: ۴/۱۵ گرم

قطر: ۱/۸ سانتی متر

روی سکه متن: الخلیفه محمد رسول الله الامام

حاشیه: بسم الله ضرب هذا الدين سنة ست و تسعين و مئە [۱۹۶ هـ ق].



شماره:

جنس: طلا

وزن: ۴/۲ گرم

قطر: ۲ سانتی متر

روی سکه متن: الله محمد رسول الله ذوالریاستین

حاشیه: بسم الله ضرب هذا الدينر سنة ماتين [۲۰۰ هـ.ق.]

پشت سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شريك له الحسن اع
 حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله.



شماره: ۳۳۳/م.ا.ب.

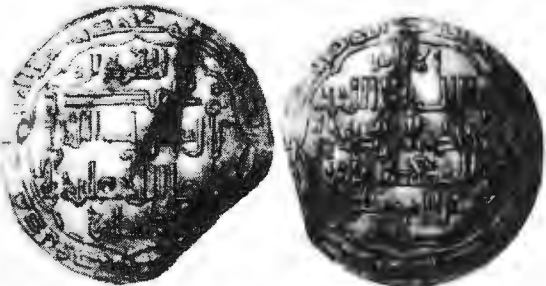
جنس: طلا

وزن: ۴/۱ گرم

قطر: ۱/۸ سانتی متر

سال ضرب: سنه ثلاث و ماتين [۲۰۳ هـ.ق.]

پشت سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شريك له العراق



شماره: ۱۸۵/م.آ.

جنس: طلا

وزن: ۵/۹۵ گرم

قطر: ۲/۸ سانتی متر

روی سکه متن: الحمد لله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله (ولو كره

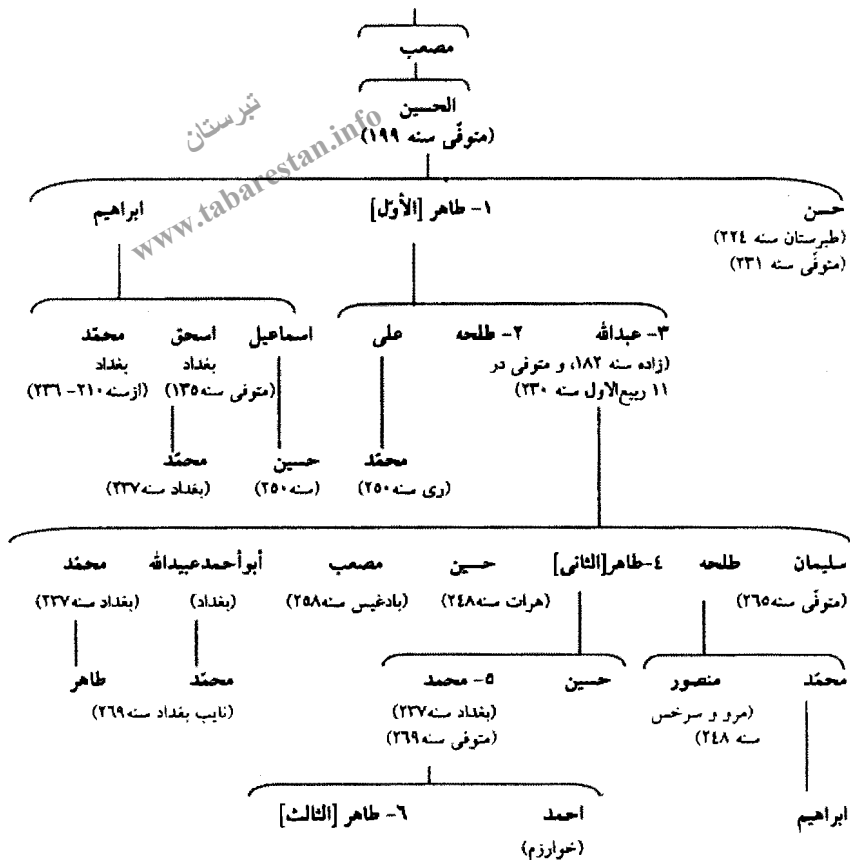
المشركون) در طرفین متن.

پشت سگه متن: الامام لا اله الا الله وحده لا شريك له المستعصم بالله امير المؤمنين
 در طرفین متن: لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله
 حاشیه: بسم الله ضرب هذا الدين بمدينه السلام سنه احدى و اربعين و ستمائه
 [۶۴۱ هـ ق.]

تبرستان
 www.tabarestan.info

بنی طاهر

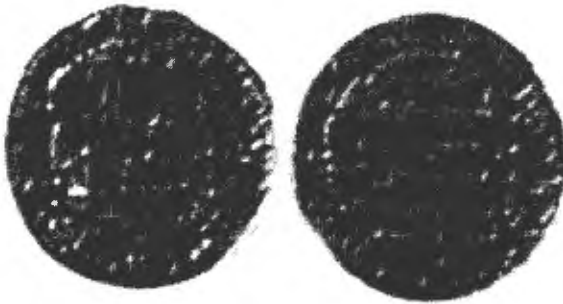
رزق یا زریق أسعدین یازان بن مای خسرو بن بهرام (الخ)



طاهریان

ردیف	نام، لقب	بدو حکومت	
		ماه قمری	سال قمری
۱	طاهربن حسین بن مصعب، ذوالیمینین	شوال	۲۰۵
۲	طلحه بن طاهر	۲ جمادی الآخر	۲۰۷
۳	عبدالله بن طاهر	رجب	۲۱۳
۴	طاهر بن عبدالله		۲۳۰
۵	محمد بن طاهر		۲۴۴
۶	طاهر [سوم] بن محمد		۲۵۹

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهر یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۲۹۹؛ تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۳.



شماره: ۱.آ.م/۲۸۵

جنس: طلا

وزن: ۴/۱ گرم

قطر: ۱/۷۵ سانتی متر

روی سکه متن: لله محمد رسول الله ذوالیمینین

حاشیه: بسم الله ضرب هذا الدینر بمصر سنه احدى و ماتین [۲۰۱ هـ.ق]

پشت سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شریک له السری^۱

حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدی ...

با واگذاری خراسان، (ذی القعدة ۲۰۵ هـ.ق / ۸۲۱ م.)، از طرف مأمون، خلیفه بغداد به طاهربن حسین - سردار خراسان و فاتح بغداد - برای اولین بار یک حکومت ایرانی

۱. السری بن الحکم بن یوسف الرطی والی مصر ۲۰۰ تا ۲۰۵ هـ.ق. ادوارد ریترفون، زامباور، ص ۴۱.

مستقل گونه، در دوران اسلامی در این ولایت به وجود آمد و چون این حکومت بعد از وی، موروثی هم گشت، در حقیقت به دو قرن فترت سیاسی ایران که بعد از ساسانیان پیش آمده بود نیز تا حدی پایان داد.

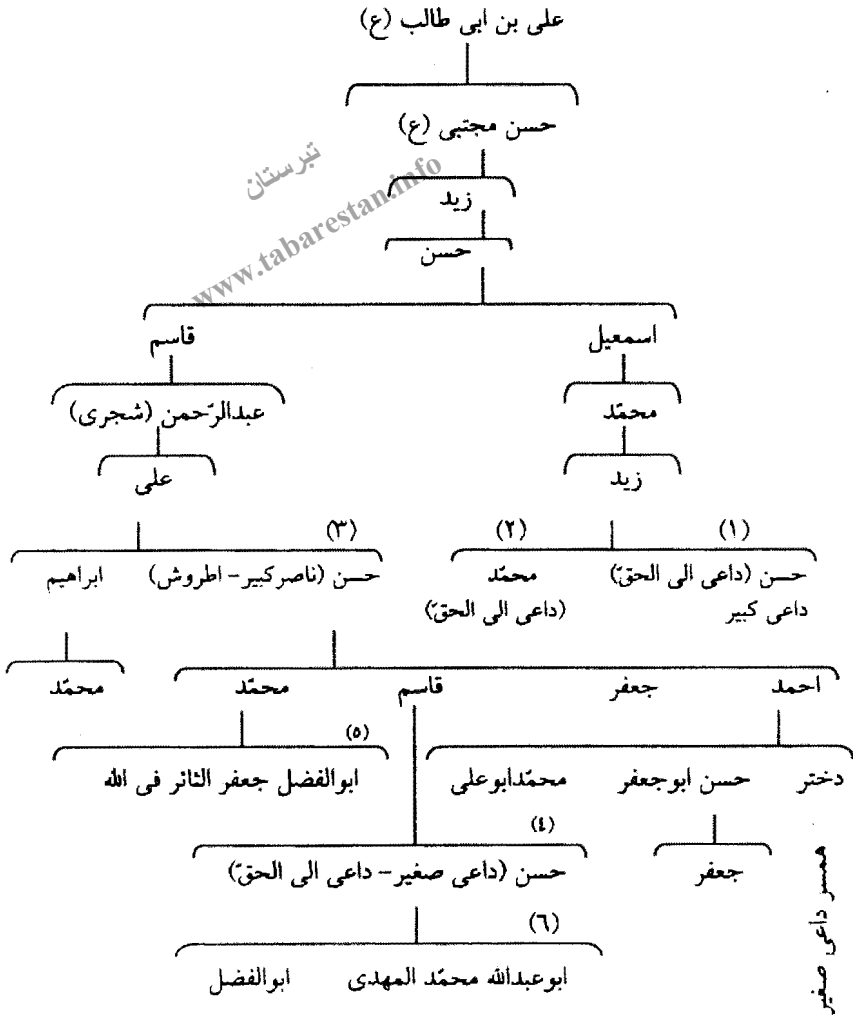
طاهر ذوالیمینین بعد از یک سال، نام خلیفه را از خطبه انداخت، و خطبه را به نام یکی از فرزندان امام موسی کاظم خواند و مستقل شد. اما در شب همان روز وفات یافت (جمادی الاخر ۲۰۷ هـ.ق / ۸۲۲ م.)، و مهلت نیافت که نام او را هم از سگه بیندازد. جانشینان طاهر بی آنکه نسبت به خلیفه راه مخالفت در پیش گیرند، بر تمام خراسان، سیستان، ماورالنهر و قسمت عمده ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد، حکمرانی نیمه مستقل داشتند و «الگو»یی برای حکومت‌های مستقل گونه بعدی، از جمله سامانیان و غزنویان شدند.^۱

حکومت عبدالله بن طاهر اوج قدرت طاهریان در خراسان بود. آنچه از خراج ولایات تابع عاید او می‌شد متجاوز از چهل و چهار میلیون درهم بود که البته البسه و امتعه نفیس دیگر و بردگان و چهارپایان هم بر آن افزوده می‌شد که این خود در آن روزگار ثروت قابل ملاحظه بود.^۲

در خراسان، در روزگار طاهریان ارزش یک دینار مساوی ۱۵ درهم بود^۳ و قبل از حیات ابوسعید ابی‌الخیر (۳۵۷-۴۴۰ هـ.ق)، نرخ تسعیر دینار مساوی ۱۹ درهم^۴ و در زمان حیات وی یک دینار مساوی ۳۰ درهم بوده است.^۵

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی (تهران: سخن، ۱۳۷۸)، صص ۳۶۰-۳۶۸؛ نیز: حسن، بیرنیا و عباس، اقبال آشتیانی، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۳.
 ۲. عبدالحسین، زرین‌کوب، ص ۳۶۵؛ نیز جهت بذل و بخشش عبدالله بن طاهر، رک: عیدالله بن عبدالله ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران: حسین قره چانلو، ۱۳۷۰)، ص ۱۴۵.
 ۳. جرجی، زیدان، ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۵.
 ۴. ابوسعید ابوالخیر، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۸۸.
 ۵. همان.

علویان طبرستان



مأخذ: سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۶۷.

علویان طبرستان

ردیف	نام و القاب	بدو حکومت	
		هجری قمری	میلادی
بنی الحسن			
۱	حسن بن زید حسنی، داعی کبیر، داعی الی الحق	۲۵۰	۸۶۴
۲	محمد بن زید، داعی الی الحق	۲۷۰	۸۸۲ یا ۸۸۴
حکام سامانی از ۲۸۷-۳۰۱			
بنی الحسن			
۳	حسن بن علی حسینی، ناصر کبیر، اطروش	۳۰۱	۹۱۳ یا ۹۱۴
۴	حسن بن قاسم بن حسن بن علی، داعی صغیر	۳۰۴	۹۱۶ احتمالاً ۹۱۷
۵	ابوالفضل جعفر الثائر فی الله بن محمد بن حسن اطروش	۳۱۶	۹۲۸
۶	ابوعبدالله محمد المهدی بن الحسن الداعی (متوفی سال ۳۶۰)		
۷	ابوالحسین احمد المؤید، عضدالدوله بن الحسین الثائر بن هارون (متوفی در ذی الحجه سال ۴۲۱)		
۸	ابوطالب یحیی الناطق بالحق (متوفی سال ۴۲۴)	۴۲۱	۱۰۳۰

مآخذ: نسب‌نامه خلفا و شهر یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۲۹۳.

شورش محلی که در نواحی کلار و شالوس (= چالوس)، بر ضد ستمگری‌های عمال و حکام طاهریان روی داد و به تدریج از دیلمان تا جرجان را فرا گرفت، بیش از هر واقعه دیگر موجب دل نگرانی بغداد از جانب ایران بود. مردم نیز خود را، خواه-ناخواه با لشکر خلیفه درگیر یافتند پس برای رهبری خویش به راهنمایی یکی از سادات مقیم آن نواحی، با یک علوی شیعی اهل ری، که نامش حسن بن زید، از احفاد زید بن حسن بود و نسبش به امام اول شیعیان حضرت علی بن ابی طالب می‌رسید بیعت کردند و او را از ری به طبرستان دعوت نمودند.

حسن بن زید، که مذهب زیدی داشت در طبرستان خلافت تازه‌یی بر مبنای امامت زیدیه و مخالف با خلافت عباسی و مشروعیت آن بر پا نمود و مردم را به نشر دعوت زیدی فرا خواند و خود «داعی» و «الداعی الی الحق» خوانده شد.

مصمغان دماوند، اسپهبدان باوندی و همچنین برخی دیگر از فرمانروایان مستقل گونه جبال طبرستان هم در آن نواحی به تدریج و خواه و ناخواه به وی پیوستند و امام علوی به توسعه قلمرو امامت زیدیه و طرد کردن عمال خلیفه عباسی از آن نواحی پرداخت. آمل و ساری را از دست عمال بغداد بیرون آورد و ری را هم - هر چند نه به طور پایدار - بر قلمرو خود افزود.

جانشینان حسن بن زید، به نشر دعوت شیعی و احساسات ضدسنی و ضد عباسی در بین اهل طبرستان پرداختند. با این حال دولت آنها در طبرستان عمری کوتاه داشت و ورود جنگجویان گیل و دیلم در عرصه حوادث، پیشرفت ایشان را متوقف کرد و تهدیدشان را نسبت به حکومت عباسیان به کلی بی اثر نمود.

علویان طبرستان، در تاریخ ایران تأثیری نسبتاً پایدار گذاشتند. چه بعد از آنها گیلان، مازندران، رودبار و دیلم کانون و مرکز بزرگ مذاهب شیعی شدند، که در پیدایش دولت شیعی آل بویه و بعدها در مقاومت مسلحانه اسمعیلیه الموت در مقابل قدرت عباسیان تأثیر به سزا داشته اند.^۱

سکه‌های علویان طبرستان دارای شعار شیعی می‌باشد. و در حاشیه پشت سکه قبل از ذکر محل ضرب، نام صاحب سکه نقر شده است.

در این عصر ارزش هر «درست خسروانی»^۲ صد دینار بود اما به عیار زر آملی ۹۵ دینار محاسبه می‌شده است.^۳

۱. عبدالحسین، زرین کوب، صص ۳۸۲-۳۸۶؛ نیز: بهاء‌الدین محمدبن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال (تهران: محمد رمضانی، ۱۳۲۰)، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۹۵؛ حسن، پیرنیا و عباس. اقبال، ج ۲، صص ۱۱۴-۱۲۵.

۲. با توجه به ترکیبات: درست جعفری، درست خسروانی و درست مغربی، می توان چنین احتمال داد که درست در دوره به خصوصی به دینارهایی که عیار آن بسیار بالا بوده و بعدها به مسکوکاتی اعم از زر و سیم که عیار خوبی داشته اطلاق می شده کما اینکه می دانیم زر جعفری (درست جعفری) از دینارهایی بوده که عیارش بسیار بالا بوده است. این کلمه گویی بیشتر در طبرستان، مازندران، ماوراء النهر و نواحی خراسان مصطلح بوده است. بعدها، چنان که همواره روش بر این بوده، هر نوع سکه را درست گفته اند تا جایی که از درست نیز مسکوک تقلبی ساخته شد و به میان آمد که این سکه تقلبی را «درست قلب» و «درست دغل» خواندند. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «درست».

۳. بهاء‌الدین محمدبن حسن، ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۸۸.



شماره: ؟
جنس: طلا
وزن: ۲/۳ گرم
قطر: ۲/۳۸ سانتی متر

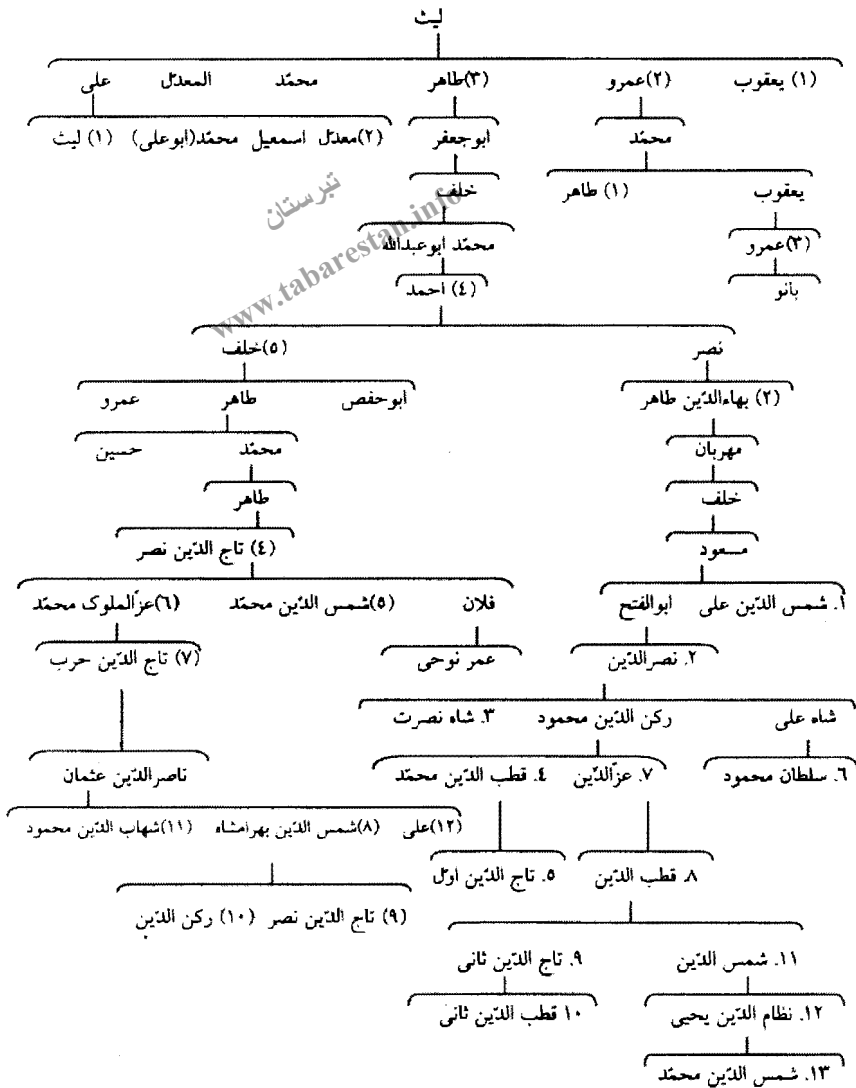
روی سکه متن: **لله محمد رسول الله جعفر بن الحسن^۱**
 حاشیه: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
 الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۲.**
 پشت سکه متن: **ولی الله لا اله الا الله وحده لا شریک له الناصر الحق^۳**
 حاشیه: **بسم الله ضرب هذا الدینر فی خلافه ابی القاسم بامل سنه احدى و عشره و
 ثلثمئه [۳۱۱ هـ ق]**

۱. ر. ک: جعفر بن حسن ناصر کبیر، به شجره نامه مربوطه.

۲. مائده / ۵۵ / ۵

۳. الناصر الحق و ابی القاسم: لقب و کنیه جعفر بن حسن عموی حسن بن قاسم داعی صغیر می باشد که مدعی بود البته با همدستی برادر دیگرش ابی الحسین احمد، پدر زن داعی صغیر حسن بن قاسم. سید جمال، ترابی طباطبایی و منصوره، وثیق، پ. ص ۳۶۵.

صفاریان



مأخذ: نسب نامه خلفا و شهر یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۳۰۵-۳۰۴، سگه های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۷۰.

صفاریان

ردیف	نام	نام پدر و القاب	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱	یعقوب	بن لیث صفار ابو یوسف	۲۵۴*	۸۶۸
۲	عمرو	بن لیث	۲۶۵	۸۷۹
۳	طاهر	بن محمد بن عمرو	۲۸۹	۹۰۲
تا فتح سیستان به دست سامانیان				
۱	لیث	بن علی بن لیث	۲۹۶	۹۰۹
۲	معدّل	بن علی بن لیث	۲۹۹	۹۱۲
۳	عمرو	بن یعقوب بن محمد	۳۰۰	۹۱۳
۴	احمد	بن محمد بن خلف بن ابوجعفر	۳۲۰	۹۳۲
۵	خلف	بن احمد ابواحمد	۳۴۴	۹۵۵
تا اشغال سیستان به دست غزنویان				
سپس به دست سلجوقیان				
۱	طاهر	بن محمد بن طاهر	۴۶۰	۱۰۶۸
۲	بهاءالدین	طاهر بن نصر بن احمد	۴۸۰	۱۰۸۷
۳			۴۸۱	۱۰۸۸
۴	نصر	بن طاهر بن محمد تاج الدین ابوالفضل	۴۸۲	۱۰۸۹
۵	محمد	یا احمد بن نصر شمس الدین ابوالفتح	۵۵۹	۱۰۶۴
۶	محمد	بن نصر عز الملوک		
۷	حرب	بن محمد تاج الدین	۵۶۲	۱۰۶۷
۸	بهرامشاه اول	بن عثمان شمس الدین یمن الدوله	۶۱۲	۱۲۱۵
۹	نصر	بن بهرامشاه تاج الدین (حمله مغول	۶۱۸	۱۲۲۱
۱۰	ابومنصور	بن بهرامشاه رکن الدوله	۶۱۸	۱۲۲۱

* مأخذ سال‌های نوشته شده از روی اولین سکه‌های مکشوفه می‌باشد. سال بیعت و امارت یعقوب ۲۴۷ هـ ق. بوده است.

ادامه جدول - صفاریان

ردیف	نام	نام پدر و القاب	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱۱	محمود	بن عثمان شهاب‌الدین	۶۱۹	۱۲۲۳
۱۲	علی	بن عثمان	۶۲۲	۱۲۲۵
تابع مغول				
۱	علی	بن مسعود بن خلف بن مهران شمس‌الدین	۶۲۶	۱۲۲۹
۲	نصر‌الدین	بن ابی‌الفتح بن مسعود	۶۵۲	۱۲۵۴
۳	شاه نصرت	بن نصر‌الدین	۷۲۸	۱۳۲۸
۴	محمد قطب‌الدین	بن رکن‌الدین محمود	۷۳۱	۱۳۳۱
۵	تاج‌الدین اول	بن محمد	۷۴۷	۱۳۴۶
۶	سلطان محمود	بن شاه علی	۷۵۱	۱۳۵۰
۷	عز‌الدین	بن رکن‌الدین محمود	۷۵۳	۱۳۵۲
۸	قطب‌الدین اول	بن عز‌الدین	۷۸۴	۱۳۸۲
۹	تاج‌الدین ثانی	بن قطب‌الدین شاه شاهان	۷۸۸	۱۳۸۶
۱۰	قطب‌الدین ثانی	بن تاج‌الدین	۸۰۵	۱۴۰۲
۱۱	شمس‌الدین	بن قطب‌الدین	۸۲۲	۱۴۱۹
۱۲	یحیی	بن شمس‌الدین نظام‌الدین	۸۴۲	۱۴۳۸
۱۳	محمد	بن یحیی شمس‌الدین	۸۸۵	۱۴۸۳
	سلطان محمود	؟	؟	؟

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهر یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۳۰۳-۳۰۲؛ سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۶۹.

با بیعت مردم، یعقوب بن لیث در (محرّم ۲۴۷ هـ / ۸۶۱ م.) به امارت سیستان منصوب گردید و دولتی مستقل، به اعتبار زور بازو و سلحشوری به وجود آورد. یعقوب اولین مجاهد اسلام است که در قسمت شرقی افغانستان کنونی و دره رودخانه کابل و حدود معبر خیبر به نشر و ترویج اسلام پرداخته و قبل از غزنویان و غوریان حوزه انتشار این آیین را تا حدود قسمت علیای دره سند جلو برده است.

حوزه فرمانروایی او خراسان، سیستان، طخارستان، کرمان، فارس، کابل، قسمتی از درهٔ سند، هند و مدتی نیز خوزستان بوده است.

یعقوب که گاه نام خلیفه را در بعضی از شهرهای تسخیرشده در خطبه می‌برد. به امر خلیفه، به مدت هفت سال در مکه و مدینه به نام او خطبه خواندند و به سبب شهرتش در ممالک اطراف، او را ملک الدنیا و صاحبقران می‌گفتند. در عهد حکومت او بوده است که برای اولین بار پس از فتح ایران به دست اعراب، شعرا به زبان پارسی شعر سرودند.

عمرو بن لیث، برادر و جانشین یعقوب به رغم طاعتی که نسبت به خلیفه اظهار می‌کرد، در باطن کینه و نفرت یعقوب را نسبت به دستگاه خلافت حفظ کرده بود و می‌کوشید تمام آنچه را که یعقوب به زور شمشیر از قلمرو خلیفه انتزاع کرده بود حفظ نماید و استقلال سیستان و خراسان را از دست ندهد. عمرو خطبا را وادار می‌کرد تا در خطبه‌ها بعد از ذکر نام خلیفه، نام او را ذکر کنند که این امر قبلاً سابقه نداشته است.

حکومت خراسان در (ربیع‌الاول ۲۸۷ هـ/ ۹۰۰ م.) به امیر ماوراءالنهر، اسمعیل بن احمد سامانی رسید و او عمرو را دستگیر و به بغداد پیش المعتضد فرستاد.

بعدها در دوره امیرزادگان صفاری، سیستان چند بار دست به دست شد. آخرین امیر صفاری، خلف بن احمد تا صفر (۳۹۳ هـ/ ۱۰۰۲ م.) امارت سیستان را داشت که در تاریخ مذکور در زد و خوردی تسلیم سلطان محمود غزنوی شد.^۱

دینار بیعتی، زری که در هنگام بیعت داده می‌شد نیز از اسباب و لوازم بیعت در این دوره بوده است: «... سپاه سست کاری ایشان همی دیدند و دینار بیعتی به ایشان رسید، خاموشی کردند، تا ایشان را بند نهادند»^۲.

۱. جعفر مدرس صادقی، ویرایشگر، تاریخ سیستان (تهران: مرکز، ۱۳۷۳)، صص ۹۷-۱۰۴؛ حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، صص ۱۹۳-۲۱۸؛ عبدالحسین، زرین کوب، صص ۳۷۱-۳۸۲.
۲. جعفر، مدرس صادقی، ص ۱۵۵.

سامانیان

ردیف	نام	نام پدر	لقب	کنیه	ماه قمری	بدو حکومت	
						هجری قمری	میلادی
۱	احمد	بن اسد				۲۰۴	۸۱۹
۲	نصر [اول]	بن احمد				۲۰۵	۸۶۴
۳	اسمعیل	بن احمد		ابو ابراهیم	جمادی الآخر	۲۷۹	۸۹۲
۴	احمد	بن اسمعیل		ابونصر	صفر	۲۹۵	۹۰۸
۵	نصر [ثانی]	بن احمد	الملك - السعید		جمادی الآخر	۳۰۱	۹۱۴
		اسحاق بن احمد (یاغی)				۳۰۱	
		میکائیل بن جعفر (یاغی)				۳۰۶ ۳۰۸	
۶	نوح [اول]	بن نصر	الملك - الحمید			۳۳۱	۹۴۳
۷	عبدالملك [اول]	بن نوح	الملك المؤید	ابو الفوارس		۳۴۳	۹۵۴
		نصر بن عبدالملك (گودک، یک روز)				۳۵۰	
۸	منصور [اول]	بن نوح	الملك - السدید	ابوصالح		۳۵۰	۹۶۱
۹	نوح [ثانی]	بن نوح	الملك - الرضی			۳۶۶	۹۷۷
۱۰	منصور [ثانی]	بن نوح [ثانی]		ابو الحارث	رجب	۳۸۷	۹۹۷
۱۱	عبدالملك [ثانی]	بن نوح		ابو الفوارس	صفر	۳۸۹	۹۹۹
۱۲	اسماعیل منتصر	بن نوح*		ابو ابراهیم		۳۹۰	۱۰۰۰

* در ربیع الاول ۳۹۵ هـ ق/ ۱۰۰۵ م. کشته شد.

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهر یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام.

ص ۳۰۶؛ سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول. ص ۳۱۹.

دولت ایرانی‌الاصل و نیمه مستقل سامانی، در سال (۲۶۱ ه‍.ق / ۸۷۵ م.)، با دریافت رسمی منشور امارات تمامی شهرهای ماوراءالنهر و خراسان از جانب خلیفه عباسی، وارث فرمانروایی طاهریان شد.

پس از نصر بن احمد (۲۵۰-۲۷۹ ه‍.ق)، برادرش اسماعیل بن احمد (۲۷۹-۲۹۵ ه‍.ق)، که معمولاً مورخان او را مؤسس دولت سامانی می‌دانند امیر بخارا شد. زیرا که در ایام امارت خویش ممالک سامانی را وسعت بخشیده و اکثر اوقات خود را صرف جهاد با قفار حدود شمالی بلاد سامانی گذرانیده بود. همچنین او را «سالار غازیان» نیز می‌گفتند.

قلمرو سامانیان مشتمل بر خراسان، سیستان، کرمان و در بعضی اوقات شامل نواحی گرگان، مازندران (= طبرستان) و نواحی غربی خراسان، باری و قزوین و زنجان بود. علاوه بر اینها، سامانیان نواحی دیگری را تحت تابعیت خود داشتند که دارای تشکیلات نیمه مستقل محلی بوده است و در لشکرکشی‌های امیربخارا، باری و مساعدت لازم را می‌نموده‌اند مانند: آل محتاج در چغانیان، فریغونیان در گوزگانان، مأمونیان در خوارزم و ... سامانیان مطیع خلفای عباسی بودند و سیاست آنها دنباله سیاست طاهریان بوده است، هرچند که احساسات ایران دوستی و استقلال خواهی صفاریان و دیالمه را نداشتند، اما نقش آنها در حمایت و نشر شعر و ادب زبان فارسی (دری)، در بین سایر حکومت‌های آن عصر بی‌همتاست. نام رودکی، دقیقی، کسائی و شهید بلخی نمونه بارز و روشن این ادعاست.

شاهنامه فردوسی، با آنکه به نام یمین‌الدوله محمود انجام گرفت و به او تقدیم شد در واقع در دوران حکومت سامانیان در خراسان به وجود آمد و احساسات ایرانیان آل‌سامان را در سال‌های نخستین بر عصر غزنویان منعکس نموده است.

وسعت کتابخانه سامانیان در بخارا، که این سینا از آن بهره‌ها برده و در سرگذشت خویش به آن اشاره می‌کند نشان علاقمندی این خاندان به نشر دانش و ادب بوده است. از وزرای صاحب نام و دانشمند آل سامان، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی و ابو عبدالله جیهانی می‌باشند.

آثار انحطاط از عهد نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳ ه‍.ق)، در فرمانروایی سامانیان شروع شد. آخرین فرمانروایان بخارا، خردسال و بی‌تجربه و یا فاقد استعداد نظامی و سیاست بوده‌اند و قدرت عمده در دست غلامان ترک و رؤسای ایشان بود. در نتیجه روز به

روز خزانۀ تهی، سپاه ناراضی و شورش‌ها متواتر گشت. وزراء پی در پی عوض می‌شدند و کفایت لازم را نداشتند اکثر ولایات در دست عمال و حکامی بود که از بخارا اطاعت نمی‌کردند و بالاخره قلمرو آل سامان بین غزنویان در خراسان و ایلک خانیان در ماوراءالنهر تقسیم شد. و این واقعه شوم در تاریخ ایران است که دست عنصر آریایی ایرانی برای همیشه از یکی از اصلی‌ترین قسمت‌های سرزمین ایران (ماوراءالنهر) خارج شد.^۱

نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر سامانیان

در دوره سامانیان ارزش یک دینار برابر با یک مثقال بر سرخ بود^۲، قبل از آن در زمان هارون الرشید که غطریف بن عطا امیر خراسان شد (رمضان ۱۸۵ هـ / ۸۰۱ م.)، در دست مردمان سیم خوارزم در جریان بود و مردم از این امر ناراضی بوده و خواهان سیم بخارا بودند.

هنگامی که غطریف بن عطاء به خراسان رسید، اشراف و اعیان بخارا پیش او رفتند و از وی خواستند که برای جلوگیری از خروج سیم در شهر، به روال قدیم «سیم بخارا» سکه زنند. غطریف مردم شهر را جمع کرد و از ایشان رأی خواست و همگی در این معنی بر آن اتفاق کردند که سکه‌ای سیم ممزوج از شش چیز: زر، نقره، مشک، اریز، آهن و مس تهیه نمایند و به آن، سیم غطریفی گفتند که در زبان عامه، مردم «غدریفی» خواندند.

سیم قدیم از نقره خالص بود و این سیم که به اخلاط زده بودند رنگ آن سیاه بود. مردم بخارا از گرفتن آن ابا کردند و ارزش آن فوراً تنزل کرد، و «قیمت نهادند شش غدرفی به یک درم سنگ نقره خالص». سلطان نیز به همین قیمت گرفت تا رایج شد و چون غدرفی عزیز شد خراج بخارا که در قدیم دویست هزار درم نقره بود یک باره به هزارهزار درم و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و هفت درم غدرفی رسید.^۳

به سال (۲۲۰ هـ / ۸۳۵ م.)، ارزش یک درم نقره پاکیزه برابر ارزش ۸۵ درم

۱. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۵۱؛ عبدالحسین، زرین کوب، صص ۳۸۷-۴۰۸.
 ۲. محمدبن خاوندشاه میرخواند، تاریخ روضه الصفا، تهذیب و تلخیص از عباس زریاب (تهران: علمی، ۱۳۷۵)، ج ۴، ص ۵۶۴.
 ۳. یک میلیون و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و هفت.

غطریفی بوده است و در حدود سال (۵۲۲ هـ ق / ۱۱۲۸ م.)^۱ ارزش یک صد درم نقره خالص برابر ارزش ۷۰ غطریفی بود و بهاء زر سرخ مثقالی، معادل ۷/۵ درم غطریفی بوده است.^۲

در زمان اسماعیل بن احمد سامانی در لشکرکشی به ترکستان (۲۸۰ هـ ق / ۸۹۳ م.)، چندان غنیمت به دست آمد که به هنگام قسمت به هر سوار، هزار درهم رسید.^۳ و وقتی به گوش او رسانیدند که در ری سنگی که زر خراج را با آن وزن می‌کنند سنگین‌تر از سنگ‌های دیگر است، بی‌درنگ شخصی به ری فرستاد تا سنگ‌ها را مهر کرده به بخارا بردند و چون در بخارا سنگ‌ها را امتحان نمودند از وزن مقرر سنگین‌تر بود. پس اسماعیل امر نمود تا زیادی را حذف کنند و سنگی مُعَدَّلْ به ری فرستاد و همچنین دستور داد تا زیادتی را که در گذشته از مردم گرفته‌اند به حساب خراج آینده منظور دارند.^۴



شماره: ؟
جنس: طلا
وزن: ۴ گرم
قطر: ۲/۱ سانتی‌متر

روی سکه متن: **الله محمد رسول الله المعتمد بالله اسمعيل بن احمد**
حاشیه: **محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو**

کره المشرکون

پشت سکه متن: **لا اله الا الله وحده لا شریک له**

حاشیه داخلی: **بسم الله ضرب هذا الدینر بسمرقند سنه ثمان و ثمانین و ماتین (۲۸۸ هـ ق).**

حاشیه خارجی: **لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ^۵**

۱. سال ترجمه کتاب تاریخ بخارا.

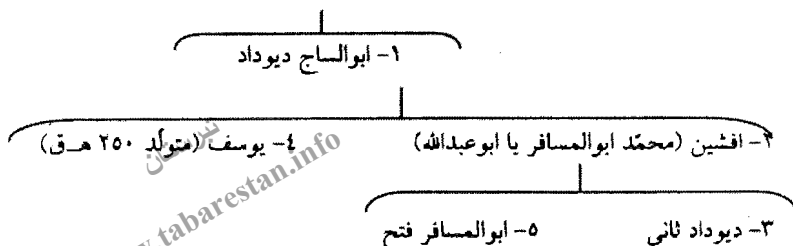
۲. ابوبکر محمدبن جعفر الترشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبای، تلخیص محمدبن زخرین عمر، تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی (تهران): بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۵۱)، صص ۵۰، ۵۱.

۳. محمدبن خاوندشاه، میرخواند، ج ۴، ص ۵۵۰.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۵۱.

۵. روم / ۳۰ / ۴.

بنی ساج

یوسف دیودست صاحب اشروشنه^۱

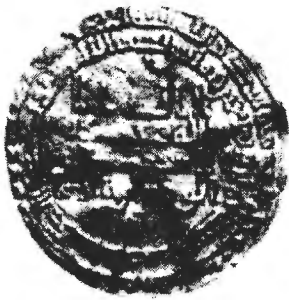
ردیف	نام	بدو حکومت هجری قمری	تاریخ مرگ		میلادی
			هجری قمری	از	
۱	ابوالساج دیوداد [اول] بن دیودست	۲۴۴	۲۶۶	۸۵۸	۸۸۰
۲	ابوالمسافر (ابوعبیدالله) محمد افشین بن دیوداد	۲۷۶	۲۸۸	۸۸۹	۹۰۱
۳	دیوداد [دوم] بن محمد	ربیع الاول ۲۸۸		۹۰۱	
۴	أبو القاسم یوسف بن دیوداد (ابوطاهر قرمطی او را در سال ۳۱۵ بکشت)	شعبان ۲۸۸	۳۱۵	۹۰۱	۹۲۷
۵	ابوالمسافر فتح بن محمد (مقلح یوسفی در شعبان ۳۱۷ در اردبیل او را بکشت) عباسیان به سال ۳۱۸ این دیار را گرفتند.	ذی الحجه ۳۱۵	۳۱۷	۹۲۷	۹۲۹

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلامی، صص ۲۷۴، ۲۷۵؛ سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۳۱۱، ۳۱۲.

۱. شهری است در ماوراءالنهر. یاقوت بن عبدالله الحموی، ج ۱، ذیل «اشروشنه».

مقارن سقوط طاهریان، این بار در آذربایجان، تجربه‌ای مشابه روی داد که به اندازه آنها موفق نبود. این دولت مستقل گونه هم، مانند دولت طاهریان از جانب خلیفه عهده-دار حکومت، دریافت خراج و حفظ ثغور ولایت گشت. اما با دولت طاهریان این تفاوت را داشت که عاری از هر گونه پیوند و پشتوانه محلی بود و بیشتر یک قدرت و حاکم نظامی محسوب می‌شده است. اصل این خاندان از اشروسنه ماوراءالنهر برخاسته بود و ظاهراً خاستگاه سغدی داشت و در دستگاه خلیفه به عنوان ساجیه یا بنی‌ساج خوانده می‌شده است.

بنیانگذار آن دیوداد بن دیودست بود و آخرین فرمانروای بنی ساج، ابوالمسافر فتح بن محمد، در سال (۳۱۷ هـ.ق / ۹۲۹ م.)، به دست یکی از غلامانش به قتل رسید. و بدین ترتیب، قدرت خاندان بنی‌ساج در آذربایجان خاتمه، و از دست آنها بیرون رفت.



شماره: مهندس نیر

جنس: طلا

وزن: ۳/۶ گرم

قطر: ۲ سانتی متر

روی سکه متن: **الله محمد رسول الله المقتدر بالله يوسف بن دیوداد**
 حاشیه: **محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون**

پشت سکه متن: **لا اله الا الله وحده لا شریک له الوزير ابوالحسن**
 حاشیه داخلی: **بسم الله ضرب هذا الدینر بارینیه سنه ثمان و تسعین و ماتین**
 [۲۹۸ هـ.ق.]

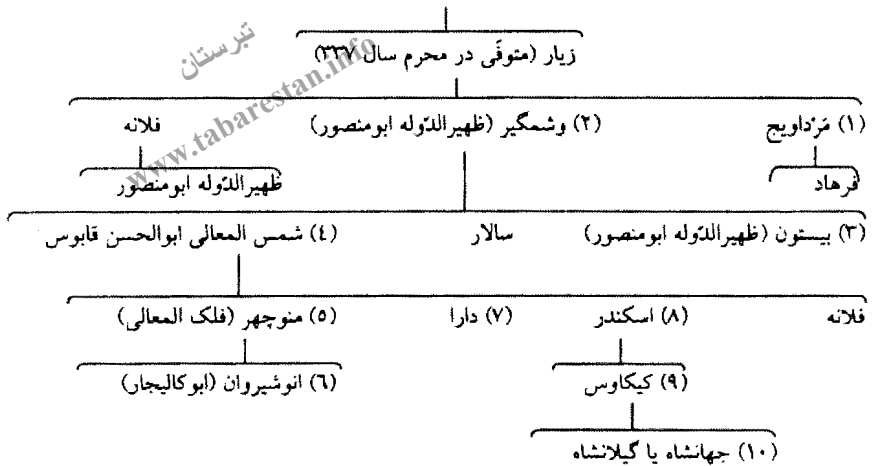
حاشیه خارجی: **لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله**

۱. عبدالحسین، زرین کوب، صص ۳۶۹-۳۷۰.

۲. ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات، پسر الفرات اول و وزیر مقتدر بالله.

آل زیار

وردان شاه جبلی گیلانی



مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۳۲۰؛ سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۸۴.

آل زیار

ردیف	نام	هجری قمری	میلادی
۱	مرداویج بن زیار	۳۱۵	۹۲۷
۲	ظهیرالدوله ابومنصور و شمشگیر بن زیار	۳۲۳	۹۳۵
۳	ظهیرالدوله ابومنصور بیستون بن و شمشگیر	۳۵۶	۹۶۷
۴	شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس بن و شمشگیر	۳۶۶	۹۷۷
۵	فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس	۴۰۳	۱۰۱۳
۶	ابوکالیجار انوشیروان بن منوچهر	۴۲۰	۱۰۲۹
۷	دارابن قابوس	۴۲۴	۱۰۳۳
	انوشیروان (برای بار دوم)	۴۲۶	
۸	اسکندر بن قابوس	۴۳۴	۱۰۴۳
۹	کیکائوس بن اسکندر	۴۴۱	۱۰۴۹
۱۰	جهانشان بن کیکائوس	۴۶۲-۴۷۱	۱۰۷۰-۱۰۷۹

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلامی، صص ۳۲۰، ۳۱۹، سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۸۳.

مرداویج زیار، از سرکردگان طوایف گیل، که دوست، متحد و مورد اعتماد اسفار بن شیرویه بود، بالاخره در اقدام به قتل او با مخالفانش، همدست شد و حتی دست خود

۱. جنگجویی از اهل دیلم بود که از نواحی لاریجان و از طایفه وردان آوند آن محل برخاسته بود. عبدالحمین. زرین کوب، ص ۴۳۱.

را به خون او آغشته نمود و به جای وی سرکرده سپاه دیلم شد (۳۱۳ هـ ق / ۹۳۱ م). شیوه اسفار دیلمی و مرداویج بن زیار، همان شیوه یعقوب لیث در ارتباط با خلیفه بود: اظهار طاعت در هنگام ضرورت، اظهار خشونت در موقع فرصت و بی‌اعتنایی قلبی نسبت به خلیفه و عمال او بود.

دشمنی با عباسیان، برای او و مردم گیل و دیلم، در آن ایام یک شعار راسخ و ریشه‌دار بود و وی همواره نقشه احیاء و تجدید فرمانروایی ساسانیان را در خاطر می‌پرورد. اما آرزوهای مرداویج، نه تنها در بین جانشینانش دنبال نشد، بلکه در زمان حیات خود او نیز مرده بود.

برادرش وشمگیر در کار اداره سپاه ناتوان بود. ری، اصفهان، زنجان، همدان، دینور و تمام ولایات جبال، بارها بین او و آل بویه از یکسو و بین او و سپهسالار خراسان از سوی دیگر دست به دست شد و قدرت او همواره روی به کاستی داشت. از این رو هر چند که با تمام وجود به دشمنی و کینه با عباسیان پرورش یافته بود و نیز برادرش مرداویج را به خاطر قبول خلعت خلیفه عباسی - که لباس سپاه بود - درخور ملامت می‌دانست، اما زمانی که در جای برادر به عنوان سالار سپاه گیل و دیلم، در رأس قدرت واقع شد، ضرورت کنار آمدن با خلیفه بغداد و سامانیان را که در ماوراءالنهر و خراسان نماینده وی محسوب می‌شدند، احساس نمود، که جز اظهار طاعت نسبت به سامانیان و تسلیم به جامه سپاه عباسیان چاره‌ی ندارد.

شمس‌المعالی قابوس، از مشهورترین افراد خاندان آل زیار است. او مردی فاضل، کریم، فضل دوست، شاعر پرور، ادیب و خوش خط بود. در ترسل عربی قویدست بود، و در شعر فارسی و تازی ماهر بود. دانشمندی چون ابوریحان بیرونی کتاب بسیار مشهور خود الآثارالباقیه را در سال (۳۹۰ هـ ق) به نام او تألیف کرد و حکیم و پزشک نامدار ابوعلی سینا هم به عشق درک خدمت او از خوارزم حرکت نمود ... و عنصرالمعالی کیکاوس نیز قابوسنامه یا پندنامه کاوس را تصنیف کرد که هر دو از نمایندگان برجسته فرهنگ و دانش عصر خود بودند که مرداویج سرسلاطه آل زیار به قصد نابودی آن برخاسته بود.

تخلص منوچهری، که شاعر دامغانی از نام یکی از امیران - منوچهر فلک‌المعالی - این سلاطه گرفته بود، یادگار دیگری از خاطره این خاندان می‌باشد!

حمدانیان

ردیف	نام	کنیه و القاب	هجری قمری		میلادی	
			تا	از	تا	از
شاخه موصل						
۱	حسن	ناصرالدوله ابومحمد الحسن	۳۱۷	۳۵۸	۹۲۷	۹۶۹
۲	فضل الله	عده الدوله ابوتغلب ابوالفضل الغضنفر	۳۵۸	۳۷۱	۹۶۹	۹۸۱
۳	ابراهیم	ابوطاهر	۳۷۱	۳۸۰	۹۸۱	
	حسین	باهم ابوعبدالله	۳۷۱	۳۸۰		
تسلط آل بویه بر موصل ۳۷۱-۳۷۳، ۳۷۴-۳۷۹						
شاخه حلب						
۱	علی	سیف الدوله ابوالحسن ناصرالدوله	۳۳۳		۹۴۵	
		قرعویه (غلام سیف الدوله)				
۲	شریف	سعیدالدوله ابوالمعالی [اول]	۳۵۶	۳۸۱	۹۶۷	۹۹۱
۳	سعید	سعیدالدوله ابوالفضایل (عامل فاطمیان، لؤلؤ وصی او بود)	۳۸۱	۳۹۲	۹۹۱	۱۰۰۲
۴	علی	ابوالحسن	۳۹۲	۳۹۴	۱۰۰۲	۱۰۰۴
۵	شریف	ابوالمعالی [ثانی]	۳۹۴	۳۹۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴
		لؤلؤ (غلام حمدانیان و پدر زن سعیدالدوله)	۳۹۴	۳۹۹	۱۰۰۴	۱۰۰۹
		منصور مرتضی الدوله ابونصر (منصوربن لؤلؤ - مطیع فاطمیان شد. سال ۴۰۶)	۳۹۹	۴۰۶	۱۰۰۹	۱۰۱۵

مأخذ: نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام ص ۲۰۱؛ سکه های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۶۲۰.

حمدانیان یا بنی حمدان سلسله‌ای شیعی مذهب از قبیله بنی تغلب بودند که از حدود سال (۲۹۲ ه‍.ق / ۹۰۵ م. تا ۳۹۴ ه‍.ق / ۱۰۰۴ م.) بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان رانده‌اند.

سیف الدوله با اینکه طرفدار علم و ادب بود شمشیر جهاد را که دیگر مسلمانان بر روی دشمنان اسلام یعنی مسیحیان غلاف کرده بودند او همچنان کشیده داشت. محفل‌های ادبی این حمدانی که خود نیز شاعر بود ایام هارون الرشید و مأمون را به یاد می‌آورد. چنان که فارابی فیلسوف و موسیقی دان شهیر که حوایج ناچیز او برای دولت بیشتر از روزی چهار درهم خرج نداشت و همچنین اصفهانی مورخ بزرگ ادب و موسیقی که یک دست‌نویس از کتاب جاوید خود آغانی را به سیف‌الدوله تقدیم داشته و یک هزار دینار جایزه گرفته بود و نیز ابن نباته خطیب دربار، متنبی شاعر بزرگ دربار و در اواخر ابوالعلائی معری را باید یاد کرد. اشعار ابوالعلائی معری که در مکتب شک و تردید سرود شده وضع آن عصر را که جهان اسلام، در سقوط اجتماعی و آشوب سیاسی بود نمودار می‌سازد.^۱

ناصرالدوله حمدانی در سال (۳۳۰ ه‍.ق)، در بغداد دینارهایی سکه زده بود که «ابریزی» نامیده می‌شد و به جهت بلندی عیارش هر دینار به ۱۳ درهم صرافی می‌شد. و حال آنکه در آن ایام، دینار کهن را با ده درهم، داد و ستد می‌کردند.^۲

۱. فیلیپ ک. حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تبریز: کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴)، ج ۱، صص ۵۸۷-۵۸۹.
 ۲. علی بن محمد، ابن الاثیر، ج ۸، ص ۳۸۵؛ نیز: احمد کسروی، «چهل مقاله، گردآورنده، یحیی ذکا»، «ارزش دینار و تومان: در قرون مختلفه» (تهران: طهوری، ۱۳۳۵)، ص ۱۲۰.

ايك خانيان (آل افراسياب)

رقم	نام	لقب، كنيه	بدو حكومت	
			هجري	ميلادي
بلاد ماوراءالنهر				
١	بغرا	عبدالكريم ستوق،	٣١٥	٩٢٧
٢	موسى	شمس الدوله	٣٤٤	٩٥٥
٣	هرون بغرا	شهاب الدوله،	٣٧٣	٩٨٢
٤	نصر	ناصر الحق،	٣٨٢	٩٩٢
٥	احمد	قطب الدوله	٤٠٠	١٠١٠
٦	محمد	سنا الدوله	٤٠٣	١٠١٢
٧	طغان	شرف الدين	٤٠٤	١٠١٣
٨	ارسلان	نور الدوله،	٤٠٤	١٠١٣
٩	يوسف قدر	ناصر الدوله	٤٠٤	١٠١٣
١٠	محمد	ملك المنصور	٤١٢	١٠٢١
١١	ارسلان	شرف الدوله،	٤٢٣	١٠٣٢
١٢	محمود	يا (محمد بغرا)	٤٢٥	١٠٣٤
			٤٤٩	١٠٧٥
غرب بخارا				
١٣	جفرا تكين حسين	ابوعلى	٤٠٦	١٠١٥
١٤	ابراهيم تفجاج	عماد الدوله،	٤٣٣	١٠٤٢
١٥	نصر (ثانى)	شمس الملوك يا شمس الملك	٤٦٠	١٠٦٨
١٦	خضرخان		٤٧٢	١٠٧٩
١٧	احمدخان	عامل سلاجقه	٤٧٣	١٠٨٠
١٨	محمودخان		٤٨٨	١٠٩٥

ادامه جدول - ایلک خانیان (آل افراسیاب)

ردیف	نام	لقب، کنیه	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱۹	قدرخان (ثانی)	جبرائیل	۴۹۰	۱۰۹۷
۲۰	محمد ارسلان خان	(ثالث)	۴۹۵	۱۱۰۲
۲۱	حسن تکین قلیج	ابوالمعالی		
۲۲	محمودخان ثالث	عامل سنجر سلجوقی	۵۳۶	۱۱۴۲
۲۳	قلج تفتاج	رکن الدین	۵۸۸	۱۱۶۳
۲۴	قلج خان	معز الدین		
۲۵	محمد	جلال الدین	۵۷۸	۱۱۸۲
۲۶	ابراهیم کوچ ارسلان	نصرت الدین	۵۸۲	۱۱۸۷
۲۷	الغ	جلال الدین	۵۹۷	۱۲۰۱
		خوارزمشاه	۶۰۷	۱۲۱۰
شرق (کاشغروختن و بلاساغون)				
۱	طغرل خان		۴۹۹	۱۰۵۷
۲	طغرل قرانکین		۴۶۷	۱۰۷۵
۳	هارون بغراخان	(اول)	۴۶۷	۱۰۷۵
۴	احمد	نورالدوله	۴۹۶	۱۱۰۳
۵	ابراهیم		۵۲۲	۱۱۲۸
۶	محمد			
۷	یوسف			
۸	محمد		۶۰۱	۱۲۰۵
			۶۰۷	۱۲۱۰

مأخذ: سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۶۶۲، ۶۶۴.

آل افراسیاب یا آل خاقان، ایلک خانیه، خاقانیان، خانیه، قراخانیان، نژاد این سلسله، ترک چگلی^۱ بوده است که مدت‌ها در کاشغر، بلاساغون، ختن و ماوراءالنهر حکومت

۱. چگل čegel ناحیه‌ای که از طرف مشرق و جنوب به خلیج، از مغرب به تخس، و از شمال به ناحیه قریز محدود است. شهرهای آن ترک نشین و اهالی آن شجاع و زیباروی هستند. محمد، معین، ج ۵، ذیل «چگل».

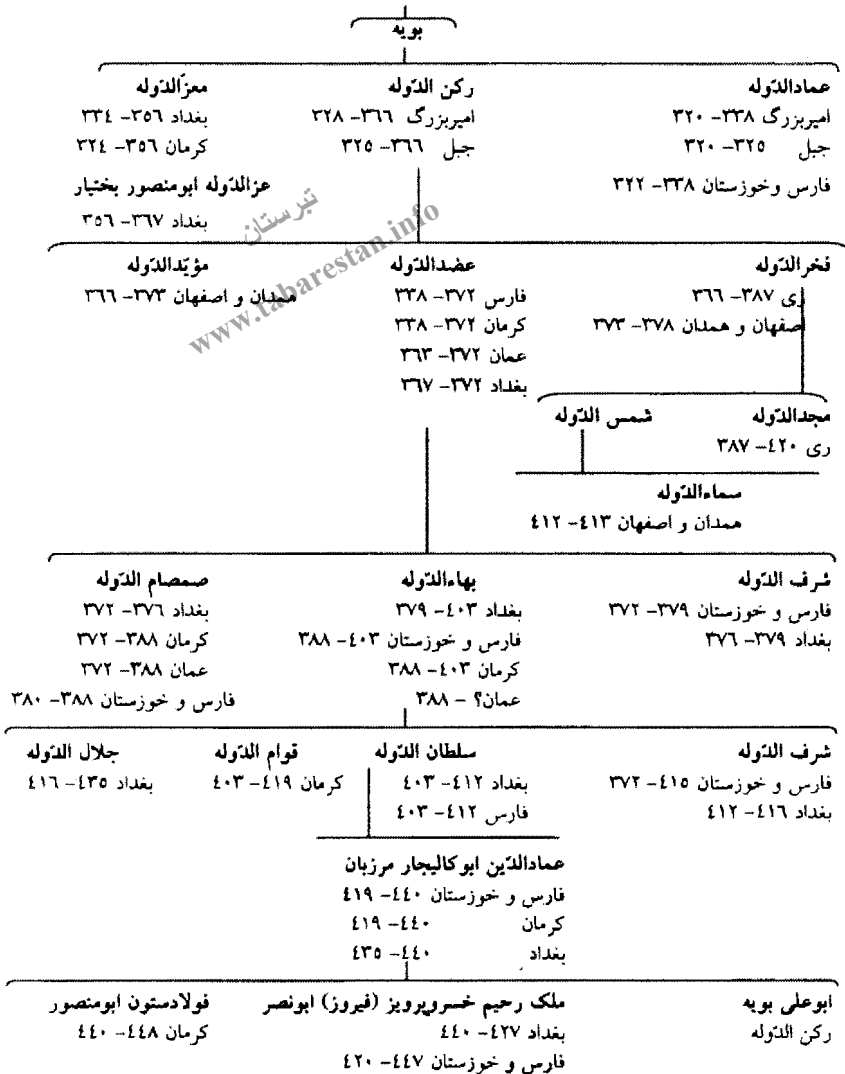
کرده‌اند. ابتدای حکومت آنان، حدود سال (۳۱۵ هـ ق / ۹۲۷ م.)، بوده است و در حدود سال (۳۴۹ هـ ق / ۹۶۰ م.)، نیز قبول اسلام نمودند.

پس از ظهور سلطان محمود غزنوی، سلاطین این سلسله مانند: ایلک خان نصر، قدرخان، طغاخان، علی تکین، ابوالمظفر ارسلان یا منکوب وی شدند و یا از در اطاعت درآمدند. همین روال در زمان سلجوقیان نیز حکمفرما بود. پس از شکست سنجر از قراختائیان در سال (۵۳۶ هـ ق / ۱۱۴۲ م.)، ایلک خانیان به دامن این حکومت جدید ترک افتادند و بالاخره در سال (۶۰۹ هـ ق / ۱۲۱۲ م.) و به قولی در (۶۰۷ هـ ق / ۱۲۱۰ م.)، دوره حکومت این سلسله در ماوراءالنهر و سپس در ترکستان به پایان رسید.^۱

www.tabarestan.info

۱. تلخیص از: محمد، معین، ج ۵، ذیل «ایلک خانیان».

آل بویه



مأخذ: سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۹۵.

آل بویه

سال میلادی		عمان	جبل و دو شاخه آن	کرمان	فارس و خوزستان	امپراتوری بغداد	امارت بزرگ	سال میلادی		لقب، کنیه، نام	رتبه
تا	از							تا	از		
۹۴۹	۹۳۲		۱				۱	۲۳۸	عمادالدوله، ابوالحسن، علی	۱	
۹۷۷	۹۴۰		۲				۲	۳۶۶	رکنالدوله، ابوعلی، حسن	۲	
۹۶۷	۹۴۶		اصفهان، ری، مغان	۱				۳۵۶	میرالدوله، ابوالحسن، احمد	۳	
۹۸۲	۹۴۹	۱		۲				۳۲۸	عسکالدوله، ابوشجاع، فناخسرو	۴	
۹۷۸	۹۶۷			۲				۳۱۷	عزالدوله، ابومصنوع، بختیار	۵	
۹۸۳	۹۷۷		۱					۳۲۲	مؤیدالدوله، ابومصنوع، بویه	۶	
۹۹۷	۹۷۷		۱	۲				۳۸۷	فخرالدوله، ابوالحسن، علی	۷	
۹۹۸	۹۸۲	۲		۲	۵			۳۸۸	مصممامالدوله، ابوالکلیجار، مرزبان	۸	
۹۹۰	۹۸۲				۲			۳۸۰	شرفالدوله، ابوالقاسم، شیردل	۹	
۱۰۲۱	۹۸۸		۲					۳۷۸	شمسالدوله، ابوطاهر	۱۰	
۱۰۱۳	۹۸۹	۲		۴	۶			۴۰۲	بهاءالدوله، ابونصیر، فیروز	۱۱	
۱۰۲۹	۹۹۷		۲					۲۸۷	مجدالدوله، ابوطالب، رستم	۱۲	
۱۰۱۱	۱۰۱۱				۷			۴۱۲	سلطانالدوله، ابوشجاع	۱۳	
۱۰۱۷	۱۰۱۱			۵				۴۰۹	قوامالدوله، ابوالقاسم	۱۴	
۱۰۲۱	۱۰۱۷				۸-۴			۴۱۶	مشرفالدوله، ابوعلی، حسن	۱۵	
۱۰۲۲	۱۰۲۱		۴					۴۱۳	سماالدوله، ابوالحسن	۱۶	
۱۰۲۵	۱۰۲۱							۴۲۵	جلالالدوله، ابوطاهر	۱۷	
۱۰۴۷	۱۰۲۸			۶	۹			۴۴۰	عمادالدین، ابوالکلیجار، مرزبان	۱۸	
۱۰۵۵	۱۰۴۷				۱۰			۴۴۷	ملک رحیم، ابونصیر، خسرو، پرویز	۱۹	
۱۰۵۶	۱۰۴۷			۷				۴۴۰	(؟) ابومصنوع، فولادستون	۲۰	

مأخذ: سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۳۹۴.

قیام آل بویه، یک نهضت ضدّ خلافت، با گرایش‌های شیعی و با پاره‌یی احساسات ایرانی همراه بود. اما نه از نوع افراط‌گری که در آرمان‌های مرداوینج و اسفاربن شیرویه وجود داشت.

پسران بویه دیلمی که علی، حسن و احمد نام داشتند در اواخر عهد علویان مانند بسیاری از جوانان دیلم به عنوان جنگجوی مزدور، وارد خدمات سربازی شدند. نخست در شمار یاران ماکان بن کاکلی سردار دیلمی درآمدند، و بعد از مغلوب شدن و فرار ماکان، در خدمت مرداوینج قرار گرفتند.

به سعی و تدبیر علی - برادر بزرگتر - قسمت عمده ولایت جبال تا فارس و کرمان به دست آل بویه افتاد. بدین ترتیب که فارس در دست علی (۳۲۳ هـ / ۹۳۵ م.)، جبال در دست حسن (۳۲۴ هـ / ۹۳۶ م.)، و کرمان در دست احمد بود. تسخیر و تصرف هیچ یک از این ولایات هم با حکم و تأیید قبلی خلیفه همراه نبوده است و اقدام آنها در غلبه بر این ولایات، به شدت موجب خشم و ناخشنودی خلیفه شده بود.

احمد به همراه منشی نامی خود ابو محمد حسن بن محمد مَهَلَبی در (۱۱ جمادی - الاولی ۳۳۴ هـ / ۹۴۶ م.)، بدون جنگ وارد بغداد شد و با خلیفه از در تکریم و تواضع درآمد و در نگه داشت حرمت او نکته‌یی فروگذاری ننمود. خلیفه نیز او را بخشید و لقب معزالدوله داد. همچنین علی را عمادالدوله و حسن را رکن الدوله خواند و خلعت بخشید (جمادی الاخر ۳۳۴ هـ / ۹۴۶ م.)، و به نام هر سه برادر در بغداد سکه ضرب شد و این چنین بغداد و خلیفه‌اش به دست پسران بویه دیلمی افتاد. اما این دوستی و احترام و تکریم طرفین فقط ده روز طول کشید. خلیفه عباسی از تخت پایین کشیده شد و توقیف گردید...

بغداد و خلیفه‌اش در دست معزالدوله قرار داشت و وی از لحاظ اعتبار و حیثیت ظاهری، در انظار مسلمین عصر اهمیت بیشتری داشت. اما قدرت او و قدرت تمام امرای آل بویه از عمادالدوله علی، برادر بزرگتر نشأت می‌گرفت.

اتحاد داخلی خاندان بویه، که عامل عمده پیشرفت آنان بود در عهد فرزندانشان به اختلاف انجامید و موجب بروز کشمکش و اغتشاشات دائم، و در نهایت باعث تفرقه و تجزیه قلمرو آل بویه شد. آل بویه، بعد از معزالدوله به سه شعبه تقسیم شدند:

۱. دیالمة فارس یعنی عضدالدوله قائم مقام عمادالدوله و جانشینان او از (۳۳۸-۴۴۷ هـ ق.).

۲. دیالمه عراق و خوزستان و کرمان یعنی عزالدوله بختیار پسر و وارث معزالدوله و جانشینان او.

۳. دیالمه ری و همدان و اصفهان یعنی مؤیدالدوله و جانشینان او.

ابوالفضل بن عمید وزارت رکنالدوله؛ صاحب بن عباد وزارت رکنالدوله و فخرالدوله، و شیخالرئیس ابوعلی حسین بن سینا وزارت شمسالدوله را داشته‌اند. ابن عمید و صاحب بن عباد دارای کتابخانه‌های شخصی گرانمایی بودند. کتابدار کتابخانه ابن عمید، ابوعلی مسکویه (متوفی ۴۲۰ یا ۴۲۱ هـ/ ۱۰۲۹ یا ۱۰۳۰ م.)، مورخ و فیلسوف عصر بود و ابوحنان توحیدی (متوفی ۴۱۰ هـ/ ۱۰۲۰ م.)، نویسنده معروف عصر در کتابخانه صاحب بن عباد نسخه‌برداری می‌کرد. به هر حال، آل‌بویه با تسلط بر قسمت اعظم سرزمین ایران و با تبعیت از خلیفه و حفظ احترام و تکریم ظاهری او، ولی با دست گذاشتن بر دسته تخت خلافت، به نام او خطبه خوانده، سکه زده و حکومت راندند.

آل بویه بعد از نام خلیفه، نام خود و بزرگ خاندان خود را بر سکه نقر می‌کردند. این کار فقط با قید کنیه و بدون هیچ عنوان و لقبی انجام می‌گرفت. اما از سال (۳۵۱ هـ/ ۹۶۲ م.)، بعد از نام خلیفه عنوان امیربویی به شرح: «الامیر العدل عضدالدوله ابوشجاع»، و از سال‌های (۳۶۹ و ۳۷۰ هـ/ ۹۷۹ و ۹۸۰ م.)، به بعد لقب دوم او «تاج-المله» و از سال (۳۷۱ هـ/ ۹۸۱ م.)، «الملک السید» بر اول نام او اضافه شد، که آرزوی مرداویش زیاری بود.

«الملک السید» در واقع همان «ملکا ملک» دوره ساسانیان بود که در مقام هزوارش «شاهنشا» خوانده می‌شده است. فخرالدوله نیز عنوانی شبیه برادرش عضدالدوله بر نام خودش اضافه نمود. و نیز بعد از عضدالدوله، عناوین زیر را بر سکه نقر کرد. «الامیر السید شاهنشاه فخرالدوله و فلک الامه بن رکن الدوله» و هم نام خلیفه، الطایع لله را در پشت سکه قرار داد. عنوان شاهانشاه = شاهان شاه را به طور صحیح بدون حذف «الف» از «الف» و «نون» علامت جمع) به کار برده است.^۲

دینار رکنی: سکه طلای منسوب به رکن الدوله دیلمی، و به گفته برخی منسوب به

۱. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۸۶؛ عبدالحسین، زرین کوب، صص ۴۳۶-۴۶۰.

۲. نیز: سیدجمال، ترابی طباطبایی و منصوره، وثیق، ص ۳۹۱.

«رکن» که نام کیمیاگری است^۱. «... و بالشی پانصد مثقال است زر یا نقره و قیمت بالشی نقره درین حدود هفتاد و پنج دینار رکنی باشد که عیار آن چهاردانگ است^۲»

شماره: ۱۰.آ.م/۳۰۸

جنس: طلا

وزن: ۴/۲۵ گرم

قطر: ۲/۱۸ سانتی متر

روی سکه متن: **الله محمد رسول الله عماد الدوله ابو الحسن رکن الدوله ابو علی بویه**
 حاشیه: **محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون**

پشت سکه متن: **لا اله الا الله وحده لا شریک له المطیع لله**

حاشیه داخلی: **بسم الله ضرب هذا الدینر بمحمدیه سنه ثمان ... و ثلثمائه**

حاشیه خارجی: **الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یرفع المؤمنون بنصر الله**



شماره: ۱۰.آ.م/۳۸۵

جنس: طلا

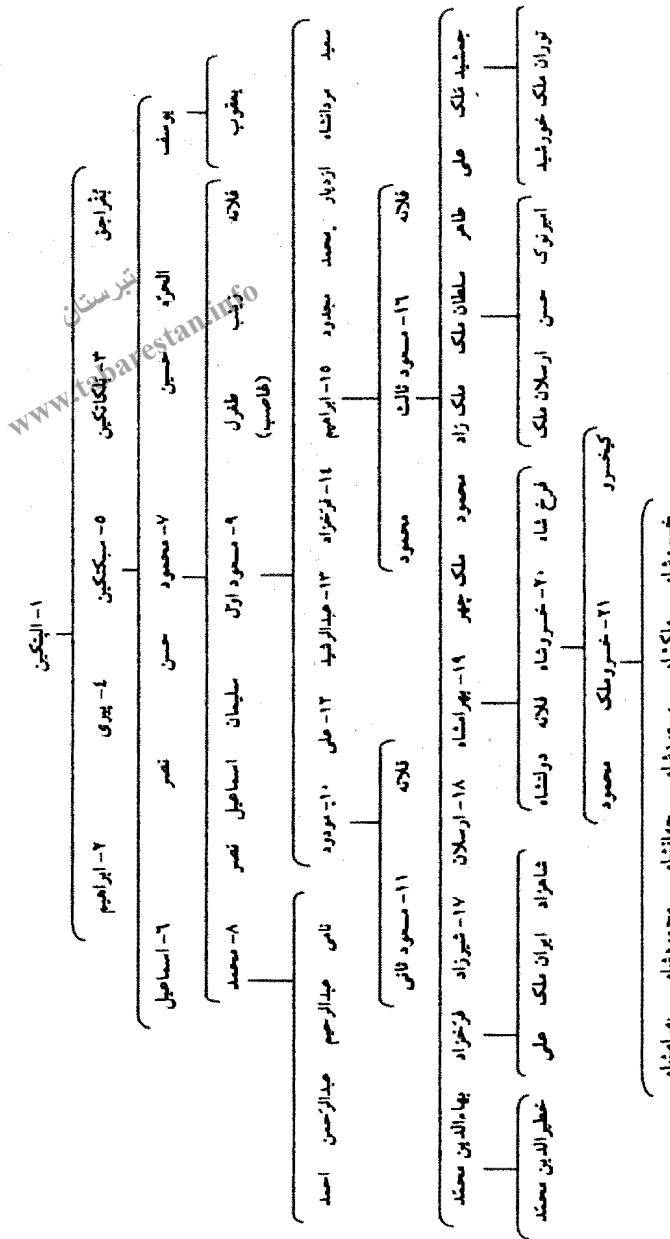
وزن: ۲/۴۵ گرم

قطر: ۲/۱۸ سانتی متر

روی سکه متن: **الله محمد رسول الله الطایع لله الملك السید عضد الدوله و تاج الملّه**
 پشت سکه متن: **لا اله الا الله وحده لا شریک له مؤید الدوله ابومنصور**
 حاشیه داخلی: **بسم الله ضرب هذا الدینر بمحمدیه سنه ثمان و سبعین و ثلثمائه**
 [۳۷۸ هـ ق]

۱. علاء الدین عظاملک بن بهاء الدین محمد بن محمد الجوینی، گزیده تاریخ جهانگشای جوینی، انتخاب و توضیح جعفر شعار (تهران: بنیاد، ۱۳۷۰)، ص ۲۸۵.
 ۲. علاء الدین عظاملک بن بهاء الدین محمد بن محمد الجوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۱۶.

غزنویان



غزنویان

ردیف	بنی البتکین	لقب، نسب	هجری قمری		میلادی	
			از	تا	از	تا
۱	البتکین		۳۵۱	۳۵۲	۹۶۲	۹۶۳
۲	ابراهیم	ابواسحق، پسر البتکین	۳۵۲	۳۵۵	۹۶۳	۹۶۵
۳	بکاتکین	غلام البتکین	۳۵۵	۳۶۲	۹۶۵	۹۷۳
۴	پیری	غلام البتکین	۳۶۲	۳۶۷	۹۷۳	۹۷۸
بنی سبکتکین						
۵	سبکتکین	ناصرالدوله، غلام البتکین	۳۶۷	۳۸۷	۹۷۸	۹۹۷
۶	اسماعیل		۳۸۷	۳۸۹	۹۹۷	۹۹۹
۷	محمود	یمینالدوله، ابوالقاسم	۳۸۹	۴۲۱	۹۹۹	۱۰۳۰
۸	محمد	جلالالدوله، مکحول	۴۲۱	۴۲۱	۱۰۳۰	۱۰۳۰
۹	مسعود اول	ناصر دین الله	۴۲۱	۴۳۳	۱۰۳۰	۱۰۴۱
۱۰	مودود	شهابالدوله، ابوسعید	۴۳۳	۴۴۰	۱۰۴۱	۱۰۴۸
۱۱	مسعود ثانی		۴۴۰	۴۴۰	۱۰۴۸	۱۰۴۸
۱۲	علی	بهاءالدوله، ابوالحسن	۴۴۰	۴۴۱	۱۰۴۸	۱۰۴۹
۱۳	عبدالرشید	عزالدوله	۴۴۱	۴۴۴	۱۰۴۹	۱۰۵۲
۱۴	فرخ زاد	جمالالدوله	۴۴۴	۴۵۱	۱۰۵۲	۱۰۵۹
۱۵	ابراهیم	ظهیرالدوله الملك المؤید جلال‌الدین	۴۵۱	۴۹۲	۱۰۵۹	۱۰۹۹
۱۶	مسعود ثالث	علاءالدوله، ابوسعید	۴۹۲	۵۰۸	۱۱۰۹	۱۱۱۴
۱۷	شیرزاد	کمالالدوله	۵۰۸	۵۰۹	۱۱۱۴	۱۱۱۵
۱۸	ارسلان شاه	سلطانالدوله	۵۰۹	۵۱۲	۱۱۱۵	۱۱۱۸
۱۹	بهرامشاه	یمینالدوله	۵۱۲	۵۴۷	۱۱۱۸	۱۱۵۲
۲۰	خسروشاه	معزالدوله	۵۴۷	۵۵۵	۱۱۵۲	۱۱۶۰
۲۱	خسرو ملک	تاجالدوله	۵۵۵	۵۸۲	۱۱۶۰	۱۱۸۶

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۴۱۶، ۴۱۸؛ سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۴۳۶.

آلتکین، غلام ترکی که به توسط امیر شهید احمد بن اسماعیل سامانی خریداری شده بود، در اوایل سال (۳۵۱ هـ/ ۹۶۲ م.)^۱ با غلبه بر امیر محلی شهر غزنه به نام امیر علی، آن سامان را تصاحب، و دارالاماره خود قرار داد. در واقع این تاریخ را باید ابتدای تأسیس سلسله غزنوی دانست، هر چند که استقلال واقعی غزنویان بنا به حکومت رسیدن محمود بن سبکتکین شروع می‌شود.

سبکتکین بن قراجه‌کم پدر محمود، امارت غزنه را از پدرزن خود البتکین به میراث یافته بود. حکومت غزنه، در هنگام وفات سبکتکین و بر اثر فتوحاتش نواحی مجاور ولایت قصدار، بُست، زابل، رخج، پیشاور، زمین داور، نواحی طخارستان و بدخشان را شامل می‌شد و در آن عصر قبل از هر چیز یک «شعر» اسلامی در حاشیه دنیای هند بود و غزو و جهاد دایم در نواحی غربی هند را هم، که بعدها شغل عمده محمود واقع شد به عنوان یک میراث سیاسی، به اقتضای حکم خلیفه، دریافت کرده بود.

سبکتکین، هر چند بلافاصله سکه به نام خود زد اما نام نوح بن منصور را هم بر آن نگاشت و تابعیت اسمی غزنه را نسبت به بخارا اعلام نمود. چه در آن روزگار حکومت خراسان و ماوراءالنهر به نام سامانیان بوده است. بعد با الحاق خراسان به غزنه، دولت غزنه که در حقیقت به وسیله البتکین بنا شده بود، وارث تمام قلمرو سامانیان در خراسان شد و بدین ترتیب در مرزهای غربی خویش با دولت های آل زیار و آل بویه که چندان هم مورد تأیید و اعتماد خلیفه نبودند، همسایه شد و سیف الدوله محمود با دریافت عنوان یمین الدوله و امین المله از جانب خلیفه القادر بالله، بنیان قدرت و استقلال این قلمرو نسبتاً وسیع را در همان آغاز انحطاط سامانیان استوار ساخت.

این دولت بزرگ، دولتی فارسی زبان، نظامی و اسلامی بود که خاستگاه نژادی و ملی خاصی نداشت اما در تمام مدت اعتلاء خود - حدود نیم سده - به عنوان مروج و مبلغ آیین اسلام، در بین کفار هند و یا به منزله مدافع مذهب تسنن در مقابل تمایلات شیعی و ضد خلافت مورد توجه و تأیید خلیفه بغداد بوده است.

تشویق و حمایت از شعروادب فارسی و حتی ادبیات عرب نیز بخشی از میراث فرهنگی سامانیان بود که بر عهده این دولت گذاشته شده بود. دانشمندی چون ابوریحان بیرونی (حدود ۳۶۲-۴۴۰ هـ/ ۹۷۳-۱۰۴۸ م.) و شاعرانی مانند فردوسی طوسی، عنصری

۱. عباس، زرین کوب، ص ۴۲۱، آغاز پیدایش دولت غزنه را سال (۳۴۴ هـ) می‌نویسد.

بلخی، فرّخی سیستانی، منوچهری، عسجدی مروزی، مسعود سعد، سنایی غزنوی و... نویسنده‌های چون ابوالمعالی نصرالله منشی نام سلاطین غزنوی را در آثار خود جاودانه ساخته‌اند. عنوان «سلطان» که محمود در بین امرای عصر به آن ملقب بود از جانب خلف بن احمد از باب تملق و تواضع در حق او به کار رفت و شعراء و منشیان و زبردستان نیز بدان تاسی جستند و لقب رسمی وی نبوده است و از جانب خلیفه هم هیچ گاه تأیید نشد و در سکه‌های او نیز هرگز نقر نگردید. چه عنوان «سلطان» مخصوص خلفا بوده است با این حال این عنوان در بین جانشینان محمود ادامه یافت.

قلمرو دولت غزنیان، در دوره اعتلاء خود - فرمانروایی محمود و محمد و مسعود - در ایران کنونی شامل خراسان، سیستان، گرگان، قومس و ری تا حدود اصفهان و در خارج از ایران کنونی شامل افغانستان امروز، و قسمتی از ولایات آسیای میانه با بخشی از نواحی غربی و شمال غربی هند بوده است. با این حال غزنه را اصل و نواحی دیگر را فرع قلمرو خویش می‌شمردند. اما برای دوام و بقای این قلمرو وسیع، جانشینان محمود فاقد اراده محکم و انضباط دقیق بوده‌اند و این نکته پس از مرگ او در دودستگی‌های دربار غزنه منعکس شد.

از وزرای این دوره: ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی، ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی، ابوعلی حسن بن محمد بن میکال معروف به حسنک وزیر و خواجه ابوسهل احمد بن حسن خمدوی که از جمله فضلاء عصر خود بوده‌اند.^۱ سکه‌های سلاطین غزنوی با لقب و کنیه آمده است به استثنای دو سلطان که کلمه «ملک» به‌کار برده‌اند: الملك المؤید یمین الدوله محمود و ملک السعید مسعود (مربوط به مسعود ثالث).

ابیات زیر که در مدح سلاطین و امرای غزنیان سروده شده است نمونه‌ای از اصطلاحات پولی این دوره را نشان می‌دهد:

از بخشش تو عالم پر جعفری ورکی وز خلعت تو گیتی پر رومی و بهایی^۲

۱. حسن، پرنیا و عباس، اقبال. صص ۲۵۲-۲۸۸؛ عبدالحسین، زرین کوب، صص ۴۱۰-۴۲۷؛ محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر (تهران: آفتاب، ۱۳۷۵).
 ۲. علی بن جولوغ، فرّخی سیستانی، قصیده ۱۸۹.

راه چون پشت پلنگ و خاک چون ناف غزال
 آن ز دینار درست و این ز مشک اذفر^۱
 یک توده شاره‌های نگارین به ده درست
 یک خانه بردگان نو آیینن به ده درم^۲

و نیز در تاریخ بیهقی به دینار هریوه^۳ اشارت شده است. «... و سه روز در مناظره بودند تا قرار گرفت بدان که وی خلیفت امیر باشد در سپاهان در غیبت که وی را افتد، و هر سالی دو بیست هزار دینار هریوه و ده هزار طاق جامه از مستعملات آن نواحی بدهد...»^۴

و اصطلاح دینار سیاه‌داری در همان کتاب، ظاهراً مقصود سکه‌های زری بوده است که به انعام به حاجبان سیاه جامه داده می‌شده است.^۵ «... و سلطان دست برآورد و او را پیش تخت خواند و دست او را داد تا ببوسید. و وی عقدی گوهر سخت قیمتی پیش سلطان نهاد و هزار دینار سیاه‌داری داشت از جهت وی نثار کرد.»^۶



شماره: ۴۲۸ / م.آ.ا.

جنس: طلا

وزن: ۴/۰۷ گرم

قطر: ۲/۴۸ سانتی متر

روی سکه متن: **الله محمد رسول الله** یمین الدّوله و امین المله ابوالقاسم یمینی
 حاشیه: **محمد رسول الله** ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله ولو کره
 المشرکون

پشت سکه متن: **الله لا اله الا الله** وحده لا شریک له القادر بالله
 حاشیه داخلی: **بسم الله** ضرب هذا الدینر بنیشابور سنه احدى وتسعين و ثلاثمائه
 [۳۹۱ هـ ق.]

حاشیه خارجی: **الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله.**

۱. علی بن جولوغ، فرخی سیستانی، قصیده ۶۱.

۲. همان، قصیده ۱۱۴.

۳. هریوه به کسر اول و ثانی به تختانی مجهول رسیده و فتح او، منسوب به هرات را گویند، و زر خالص و رایج را نیز گفته‌اند. محمدحسین بن خلف، برهان، ج ۴، ذیل «هریوه».

۴. محمد بن حسین، بیهقی، ج ۱، ص ۱۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۶.

امرای اندرابه

مکتوم بن حرب حدود سال (۳۵۹-۳۶۵ هـ ق / ۹۷۰-۹۷۶ م.)
سهلان بن مکتوب^۱ ۳۶۵-۳۷۴ هـ ق / ۹۷۶-۹۷۸ م.)

آندراب، شهری است میان غزنین و بلخ، و نقره استخراج شده از معدن پنجهیر آنجا ساخته می‌شود. و قافله‌ها از آنجا به کابل وارد می‌شوند، و آن را آندرابه نیز می‌گویند و شهری زیبا است.^۲

در باب مسافت آندرابه نوشته‌اند که: قریه‌ای است که میان آن و مرو دو فرسخ است.^۳ و «از بلخ تا اندرابه نُه منزل»،^۴ و «از بلخ تا خلم تا اندرابه دو روزه»^۵ و «از سمنجان تا اندرابه تا چارپایه سه منزل»،^۶ راه است.

اندراب به سبب نزدیکی به معادن نقره اهمیت داشته است. نقره به دست آمده از معادن پنجهیر و جاریانه (چارپایه) به اندراب حمل می‌شد و از آن در ضرب سکه‌های نقره (درهم) استفاده می‌کردند.^۷ از جمله درهم‌های مربوط به عباسیان، سامانیان، غزنویان و به خصوص سکه‌هایی از خاندان ابوداود یا بنی بانیجور - گماشتگان سامانیان - می‌باشد که از سال (۲۶۰-۳۷۲ هـ ق / ۹۷۱-۹۸۲ م.) بر طخارستان فرمان می‌راندند و قلمرو آنان بلخ، خلم، ترمذ، اندرابه، پنجهیر و بامیان را در بر می‌گرفته است.^۸

عنوان حکمرانان اندراب را «شهرسلیر» می‌خوانند.^۹ که ممکن است صورت تغییر یافته واژه «شهر سالار» باشد.^{۱۰}

۱. ادوارد ریترفون، زامباور، ص ۳۱۲؛ سیدجمال، ترابی طباطبایی و منصوره، وثیق، صص ۳۱۹-۴۶۸.

۲. یاقوت بن عبدالله، یاقوت الحموی، ج ۱، ذیل «آندراب».

۳. همان، ج ۱، ذیل «آندرابه».

۴. ابواسحق ابراهیم، اصطخری، ص ۲۹۳؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری (مشهد: شرکت به نشر و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸)، صص ۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۷۴.

۶. ابواسحق ابراهیم، اصطخری، ص ۳۰۱.

۷. همان، صص ۲۹۲-۲۹۳؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب ص ۱۰۰.

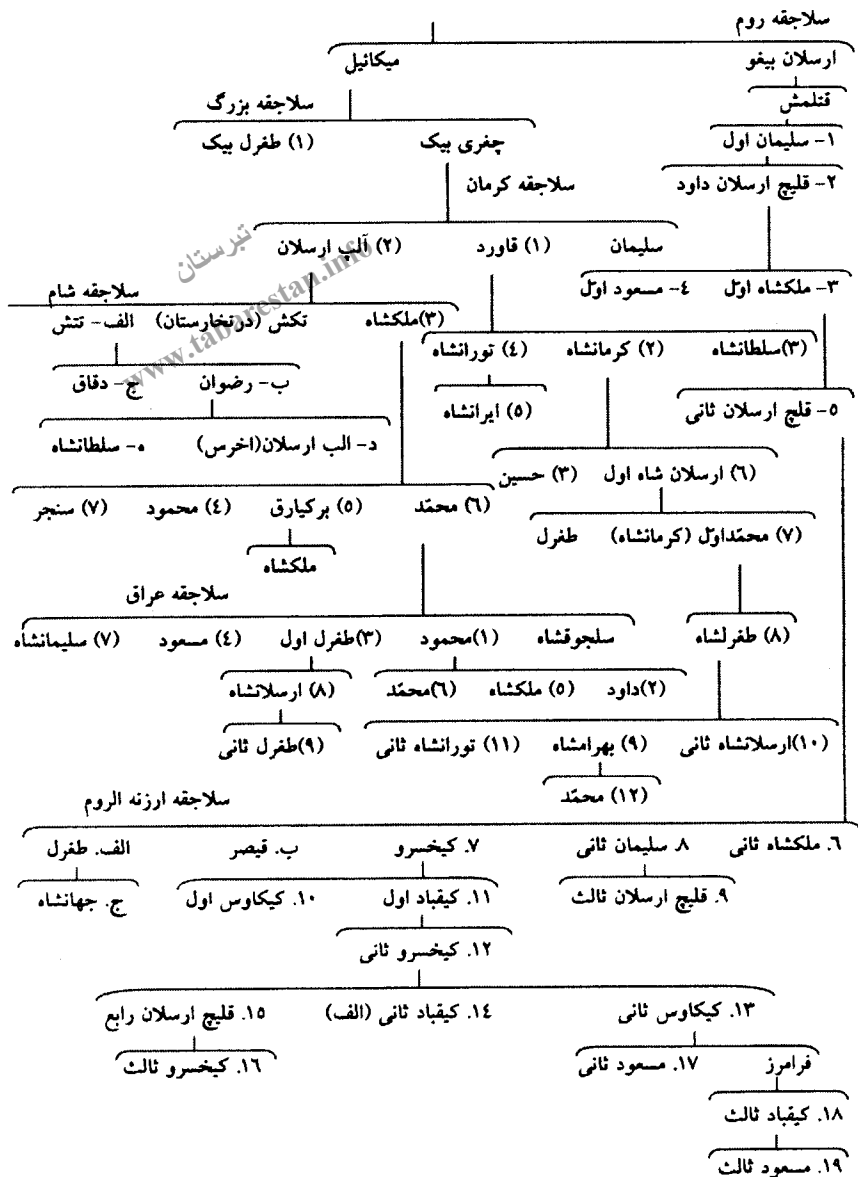
۸. ادوارد ریترفون، زامباور، ص ۳۰۷؛ ابواسحق ابراهیم، اصطخری، ص ۲۸۹.

۹. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۰۰.

۱۰. مؤگان نظامی، «آندراب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

سلجوق

سلجوقیان



مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۲۱۶، ۲۱۷؛ سگه‌های اسلامی ایران، از آغاز تا حمله مغول، ص ۴۸۶

سلاجقه بزرگ

رقم	نام	القاب و عناوین	هجری قمری		میلادی	
			از	تا	از	تا
۱	طغرل	رکن‌الدین بیک ابوطالب محمد	۴۲۹	۴۵۵	۱۰۲۸	۱۰۶۳
۲	آلپ ارسلان	عضدالدوله ابوشجاع محمد	۴۵۵	۴۶۵	۱۰۶۳	۱۰۷۳
۳	ملکشاه	جلال‌الدوله (معز‌الدین) ابوالفتح	۴۶۵	۴۸۵	۱۰۷۳	۱۰۹۲
۴	محمود	ناصرالدین	۴۸۵	۴۸۷	۱۰۹۲	۱۰۹۴
۵	برکیارق	رکن‌الدین ابوالمظفر	۴۸۷	۴۹۸	۱۰۹۴	۱۱۰۵
		جلال‌الدوله معز‌الدین				
		ملکشاه ثانی بن برکیارق				
۶	محمد	غیاث‌الدین ابوشجاع	۴۹۸	۵۱۱	۱۱۰۵	۱۱۱۷
۷	سنجر	ناصرالدین معز‌الدین ابوالحارث احمد	۵۱۱	۵۵۲	۱۱۱۷	۱۱۵۷
سلاجقه عراق						
۱	محمود	مغیث‌الدین ابوالقاسم	۵۱۱		۱۱۱۷	
۲	داود	غیاث‌الدین ابوالفتح	۵۲۵		۱۱۳۱	
۳	طغرل	رکن‌الدین ابوطالب	۵۲۶		۱۱۳۲	
۴	مسعود	غیاث‌الدین ابوالفتح	۵۲۷		۱۱۳۳	
۵	ملکشاه	معین‌الدین	۵۴۷		۱۱۵۲	
۶	محمد	غیاث‌الدین	۵۴۸		۱۱۵۳	
۷	سلیمان شاه	سلیمان شاه بن محمد	۵۵۵		۱۱۶۰	
۸	ارسلانشاه	رکن‌الدین	۵۵۶		۱۱۶۱	
۹	طغرل	رکن‌الدین	۵۷۳	۵۹۰	۱۱۷۷	۱۱۹۴
سلاجقه شام						
۱	تتش	تاج‌الدوله ابوسعید	۴۷۱		۱۰۷۸	
		سقوط حلب و انقسام دولت	۴۷۷		۱۰۸۴	
۲	رضوان	فخرالملوک، حلب	۴۸۸		۱۰۹۵	
۳	دقاق	شمس‌الملوک ابونصر، دمشق	۴۸۸		۱۰۹۵	
۴	آلپ ارسلان	تاج‌الدوله الأخرس، حلب	۵۰۷		۱۱۱۳	

ادامه جدول - سلاجقه بزرگ

ردیف	نام	القاب و عناوین	هجری قمری		میلادی	
			از	تا	از	تا
۵	سلطان‌شاه		۵۰۸	۵۱۱	۱۱۱۴	۱۱۱۷
سلاجقه کرمان						
۱	قاوردبیک	عمادالدین قرا ارسلان	۴۳۳		۱۰۴۲	
۲	کرمانشاه		۴۶۶		۱۰۷۴	
۳	سلطان‌شاه	رکن‌الدوله حسین عمر داعی حکومت	۴۶۷		۱۰۷۵	
			۴۶۷		۱۰۷۵	
۴	توران‌شاه	محبی‌الدین عمادالدوله	۴۷۷		۱۰۸۴	
۵	ایران‌شاه	بهاء‌الدین	۴۹۰		۱۰۹۷	
۶	ارسلان‌شاه	محبی‌الدین اول	۴۹۵		۱۱۰۲	
۷	محمد	مغیث‌الدین اول	۵۳۷		۱۱۴۲	
۸	طغرل‌شاه	محبی‌الدین	۵۵۱		۱۱۵۶	
۹	بهرام‌شاه		۵۶۵		۱۱۷۰	
		ارسلان‌شاه بن طغرل‌شاه مدعی حکم	۵۶۵		۱۱۷۰	
۱۰	ارسلان‌شاه	ثانی	۵۷۰		۱۱۷۴	
۱۱	توران‌شاه		۵۷۲		۱۱۷۶	
۱۲	محمد	ثانی، ملک دینار اورا عزل کرد تسلط خوارزمشاه	۵۷۹	۵۸۲	۱۱۸۳	۱۱۸۶
			۵۹۱	۶۱۹	۱۱۹۵	۱۲۲۲

مأخذ: نسب‌نامه، خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۳۳۳-۳۳۵؛ سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۴۸۲-۴۸۳.

سلاجقه روم (آسیای صغیر)

هجری قمری		القاب	نام و نام پدر	ردیف
از	تا			
۴۷۹	۴۷۰	دوره فترت	سلیمان بن قنلمش	۱
۴۸۵	۴۷۹			
۵۰۰	۴۸۵		قلیچ ارسلان اول داود بن سلیمان	۲
۵۱۰	۵۰۰		ملکشاه اول بن قلیچ ارسلان	۳
۵۵۱	۵۱۰	رکن الدین یا عزالدین	مسعود اول بن قلیچ ارسلان	۴
۵۸۸	۵۵۱	عزالدین	قلیچ ارسلان دوم بن مسعود	۵
انقسام دولت				
		رکن الدین	سلیمان شاه بن قلیچ ارسلان	۱
		ناصرالدین	برکیارق شاه بن قلیچ ارسلان	۲
		مغیث الدین	طغرانشاه بن قلیچ ارسلان	۳
		نورالدین	سلطان شاه بن قلیچ ارسلان	۴
	۵۸۴	قطب الدین	ملکشاه دوم بن قلیچ ارسلان	۵
		معرالدین	قیصرشاه بن قلیچ ارسلان	۶
		هراکلیه	سنجرشاه بن قلیچ ارسلان	۷
		نیکده	ارسلانشاه بن قلیچ ارسلان	۸
		نظام الدین	ارغون شاه بن قلیچ ارسلان	۹
		محبی الدین	مسعود شاه بن قلیچ ارسلان	۱۰
		غیاث الدین	کیخسرو اول بن قلیچ ارسلان	۱۱
		عصمه الدین	جوهر خاتون بنت قلیچ ارسلان	۱۲
۵۹۲	۵۸۸	غیاث الدین	کیخسرو اول بن قلیچ ارسلان	۷
۶۰۰	۵۹۲	رکن الدین بنا به سگه ای که به سال ۵۹۲ در قونیه ضرب شده است.	سلیمان شاه دوم بن قلیچ ارسلان	۸
۶۰۱	۶۰۰	عزالدین	قلیچ ارسلان سوم بن سلیمان شاه	۹
۶۰۷	۶۰۱	برای بار دوم	کیخسرو اول	۱۰

ادامه جدول - سلاجقه روم (آسیای صغیر)

ردیف	نام و نام پدر	القاب	هجری قمری	
			از	تا
۱۱	کیکاوس اول بن کیخسرو اول	عزالدین	۶۰۷	۶۱۶
۱۲	کیقباد اول بن کیخسرو اول	علاءالدین - مسموم شد	۶۱۶	۶۳۴
۱۳	کیخسرو دوم بن کیقباد اول	غیاثالدین	۶۳۴	۶۴۴
		حکومت سه برادر، فرزندان کیخسرو دوم		
۱۴	۱	کیکاوس دوم بن کیخسرو دوم	۶۴۴	۶۴۶
	۲	کیکاوس دوم بن کیخسرو دوم	۶۴۶	۶۴۷
	۳	کیکاوس دوم بن کیخسرو دوم	۶۴۷	۶۵۵
		کیکاوس دوم بن کیخسرو دوم	۶۵۵	
۱۵	قلیچ ارسلان چهارم بن کیخسرو دوم	به تنهایی	۶۵۵	۶۶۳
۱۶	کیخسرو سوم بن قلیچ ارسلان	غیاثالدین	۶۶۳	۶۷۵
		استیلای مصریان بر قونیه	۶۷۵	
	سیاوش بن کیکاوس دوم	مدعی، به سال ۶۸۲ کشته شد	۶۷۶	۶۸۲
۱۷	مسعود دوم بن کیکاوس دوم	غیاثالدین - بار اول	۶۸۱	۶۸۳
۱۸	کیقباد سوم	علاءالدین - بار اول بر قسمت شرقی	۶۸۳	۶۸۳
		مسعود دوم	۶۸۳	۶۹۲
		کیقباد سوم	۶۹۲	۶۹۳
		مسعود دوم	۶۹۳	۷۰۰
		کیقباد سوم	۷۰۰	۷۰۲
		مسعود دوم	۷۰۲	۷۰۴
		کیقباد سوم	۷۰۴	۷۰۷
		مسعود سوم بن کیقباد سوم	۷۰۷	۷۰۷
		تسلط مغولان	۷۰۷	
		تمرتاش بن چوپان	۷۱۷	

مأخذ: نسبنامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۲۱۵، ۲۱۸؛ سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۴۸۴، ۴۸۵.

سلاجقه طایفه‌ای از ترکمانان غز و خزر بودند که در روزگار شوکت و اقتدار امرای سامانی در دشت‌های بحیره خوارزم (آرال) و سواحل شرقی دریای آبسکون (بحر خزر) و دره‌های علیای سیحون و جیحون سکونت داشتند و مساکن آنها، بین بلاد اسلامی ماورالنهر و سکونت‌گاه ترکان شرقی قرقلق (خلج) و غزان غیرمسلمان فاصله بود.

سلجوق بن تقاق (ذقاق) از رؤسای ترکمانان غز، که در خدمت یکی از خانان ترکستان خدمت می‌کرده است، با همه قبیله خود به طرف شهر جند و از آنجا به بخارا کوچ کرده و در این سرزمین او و قبیله اش با شوق تمام قبول اسلام کرده بودند.

سلجوق و پسران و نوادگان او در جنگ‌هایی که بین سامانیان و امرای ایلک خانیه و سلطان محمود غزنوی اتفاق می‌افتاد شرکت می‌کردند. بعد از وفات سلجوق، پسرش میکائیل در جهاد با کفار مجاور جند به شهادت رسید و از او سه پسر ماند: یَبغُو (جَبغُو)، جغری (چغری) و طغرل، که سلاجقه اصلی می‌باشند. اینان اساس و بنیان دولت بزرگی را ریختند که در تاریخ اسلام از وقایع بزرگ و بی‌نظیر می‌باشد چه از زمان انقراض ساسانیان تا زمان تشکیل دولت سلجوقی در آسیای غربی، سلطنتی به این وسعت و عظمت و اتحاد اداره و مرکزیت، تأسیس نیافته بود.

فتح ملازگرد یکی از وقایع مهم تاریخ آسیای غربی است. رومیان که از اواسط عهد اشکانیان همواره در ارمنستان اعمال نفوذ می‌کردند و با وجود مجاهدت‌های پادشاهان اشکانی و ساسانی و نیز مسلمین هنوز چشم طمع و تسلط بر این بلاد را داشتند نه تنها روی این بلاد را ندیدند بلکه نواحی آسیای صغیر به تدریج از دست آنها بیرون رفت و تمدن یونانی و آداب عیسوی که تا حدود ازان و آذربایجان دامنه نفوذ و راه رسوخ داشت جای خود را به تمدن و آداب اسلامی و زبان فارسی داد.

دولت سلجوقیان در عهد ملکشاه به منتهای وسعت و عظمت خود رسید چه از حد چین تا مدیترانه و از شمال بحیره خوارزم و دشت قبچاق تا ماورای یمن به نام او خطبه می‌خواندند و امپراطور روم شرقی و امرای عیسوی گرجستان و ابخاز به او خراج و جزیه می‌داده‌اند.

اصفهان در روزگار او و وزیر مشهورش خواجه نظام‌الملک از مهمترین شهرهای دنیا و یکی از آبادترین آنها بود. از دیگر کارهای ملکشاه اقدام به اصلاح تقویم (تقویم جلالی) و بستن زیجی است در اصفهان به سال (۴۶۷ هـ / ۱۰۷۴-۵ م.)، که در آن حکیم و شاعر گرانقدر خیام نیشابوری نیز شرکت داشته است.

بعد از وفات ملک‌شاه اختلاف و جنگ‌های داخلی بین برکیارق و محمد بروز کرد و شعب دیگر خاندان سلجوقی در نواحی مختلف سر به استقلال برداشتند. با این حال سلاجقه بزرگ (شعبه اصلی) تا مرگ سنجر رسماً به ریاست کل شناخته می‌شدند و سنجر آخرین سلطان از سلاجقه بزرگ است که با وجود منحصر بودن قلمرو او به خراسان، تا سال وفاتش (۵۵۲ هـ / ۱۱۶۴ م.)، عنوان ریاست سلاجقه را داشته است.

سلاجقه کرمان، عراق، شام و روم از شعب عمده سلاجقه بزرگ هستند. اما افراد دیگری نیز از سلجوقیان در آذربایجان و طخارستان و دیگر ولایات حکومت کرده‌اند. در طرف مشرق دولت سلجوقی در مقابل حمله خوارزمشاهیان از میان رفت. همچنین در آذربایجان و فارس و الجزیره و دیار بکر سلسله‌های دیگری که آنها را امرای لشکری سلجوقی تشکیل داده بودند و اتابکان خوانده می‌شدند جای محدودمان خود را گرفتند ولی در بلاد روم سلطنت سلاجقه تا حدود سال (۷۰۰ هـ / ۱۳۰۱ م.)، که مقارن شروع قدرت ترکان عثمانی است دوام یافت.^۱

از ویژگی‌های بارز مسکوکات این دوره - ظهور سلاجقه تا انقراض اتابکان و عباسیان - طبقه بندی پولی از نقطه نظر جنس می‌باشد. باید اذعان نمود که نزدیک به هفتاد درصد مسکوکات سلاجقه از طلا است. از اتابکان به ندرت سکه طلا و حتی نقره دیده می‌شود. مسکوکات خاص خلیفه از طلا و به نام خلیفه از نقره است. نتیجه‌گیری تاریخی یا مسأله مورد بحث این است که این پول‌ها برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند: «که هر سکه در محل ضرب جریان می‌داشت»، در تمام متصرفات و بلاد اسلامی می‌گشته است و دلیل بارز آن، کشف انواع سکه‌ها در تمام مناطق باستانی است و گرنه مسکوکات یک سلسله بایستی در محل حکومت و فلوس‌ها فقط در شهر ضربخانه پیدا شود. در حالی که چنین نیست و شواهد فراوان در این مورد وجود دارد که فقط چند صد آنها نسبت به هم فرق می‌کند. در میان سکه‌های موزه ایران باستان مجموعه مسکوکاتی وجود دارد که در یک محل پیدا شده است ولی در زمان نزدیک به هم و در ضربخانه‌های مختلف و قلمرو حکومت‌های متعدد ضرب شده است. بنابراین وزن و جنس مسکوکات سلسله‌های مذکور نه به صرف اینکه متعلق به یک دوره خاص باشد بلکه به این خاطر که از فلزات مختلف (طلا، نقره و مس) زده شده و اجباراً قابل

۱. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، صص ۳۰۷-۳۷۹.

تعویض یا تسعیر بوده است که برای حل مسائل پولی و ارزش ها و مقادیر پولی قابل توجه است. والاً در سده‌های قبل هم سلسله‌های مختلف هم عصر بوده‌اند متنها همه سلسله‌ها از هر جنس جداگانه سکه می‌زدند، درست برخلاف این دوره سده‌های ۵-۷ ه.ق. که سکه‌های سلسله‌ها با قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی یا قدرت نظامی و اندوخته‌شان رابطه مستقیم داشته است. چنان که: سلجوق از طلا، اتابک او از مس. خلیفه عباسی از طلا و نقره، ایوبیان از مس ... سکه زده‌اند.^۱

بایلیک‌های آناتولی که وارث سنت‌های سلجوقی بودند، نمی‌توانستند سکه طلا بزنند و سکه‌های سلجوقی و ونیزی را در داد و ستد به کار می‌بردند و خروج سکه ممنوع بود.^۲

نکته دیگر اینکه در روزگار سلجوقیان، روش‌ها و نهادهای اقتصادی، همچون به جریان انداختن چک و قرض دادن در مقابل سود و دیگر تدابیر بانکی رایج و معمول گردید که پس از آن، توسعه پیدا کرد و به اروپای قرون وسطی نیز منتقل شد.^۳

در زمان ملکشاه سلجوقی یک دینار زر سرخ را دو دینار و دو دانگ حساب می‌کردند که معادل پنجاه هزار تومان و کسری بود.^۴

خواجه نظام‌الملک صدراعظم با اقتدار سلجوقیان (آپ ارسلان و ملکشاه)، در کتاب خود، اصطلاح «دینار خلیفتی» و «زردرست» را به کار برده است.^۵

ابوالقاسم در گزینی، که طغرل بن محمد بن ملکشاه و سنجر را به عنوان وزیر خدمت کرده بود به دستگیری صفی‌الاحد ابوالقاسم - مستوفی معروف - دسیسه کرده و یک هزار دینار همدانی ضرب نمود و در تجارت به کار انداخت با این بهانه که می‌خواهد مسکوکات رایج عراق و خراسان را تسعیر سازد.^۶

۱. سیدجمال، ترابی طباطبائی و منصوره، وثیق، صص ۴۸۰-۴۸۱.

۲. آرتورجان، آربری، و دیگران، ص ۳۵۱.

۳. همان، صص ۳۵۰، ۳۵۱.

۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۷.

۵. حسین بن علی نظام‌الملک، کتاب سیاستنامه «سیرالملوک»، با مقدمه و تعلیقات به اهتمام عطاءالله تدین (تهران:

تهران، ۱۳۷۳)، صص ۸۲، ۸۳.

۶. کارلا کلوزنر، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر،

۱۳۳۳، ص ۵۳.

دینار فیشاروری که وزن آن چهار گرم بوده است، ارزش سه دینار و نیم آن را ناصر خسرو (۳۹۶-۴۸۱ ه‍.ق / ۱۰۱۴-۱۰۸۸ م.) در سمرقاند خود معادل سه دینار مجری آورده است.



شماره: ۴۸۴ / م.آ.۱
جنس: طلا
وزن: ۲/۸۵ گرم
قطر: ۲/۳۴ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول الله السلطان العادل رکن الاسلام ابو الفتح ملک شاه بن محمد

حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کذبو کره الشرکون

پشت سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شریک له المقتدی بامر الله
حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدينار ببشارور سنة ثمان و سبعین و اربعمائه [۴۷۸ ه‍.ق]

حاشیه خارجی: لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بیکر الله.



شماره: ۵۰۸ / م.آ.۱
جنس: نقره
وزن: ۶/۵ گرم
قطر: ۲/۵۴ سانتی متر

روی سکه متن: محمد رسول الله السلطان المعظم ملک شاه

حاشیه: چهار گل شش پر در چهار طرف متن

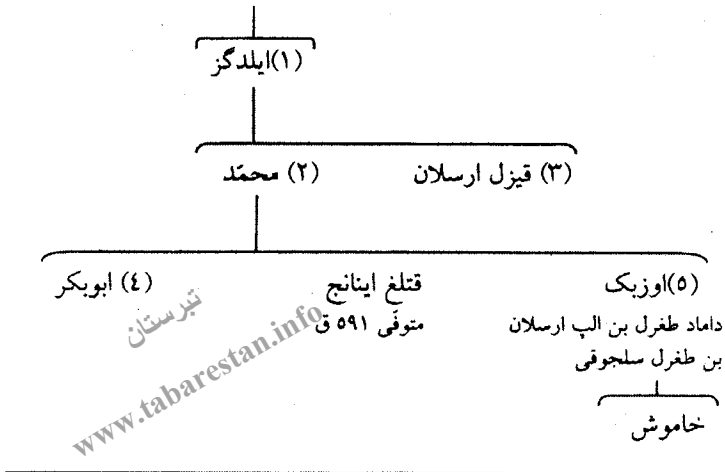
پشت سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شریک له المقتدی بامر الله

حاشیه: چهار گل هفت پر در چهار طرف متن

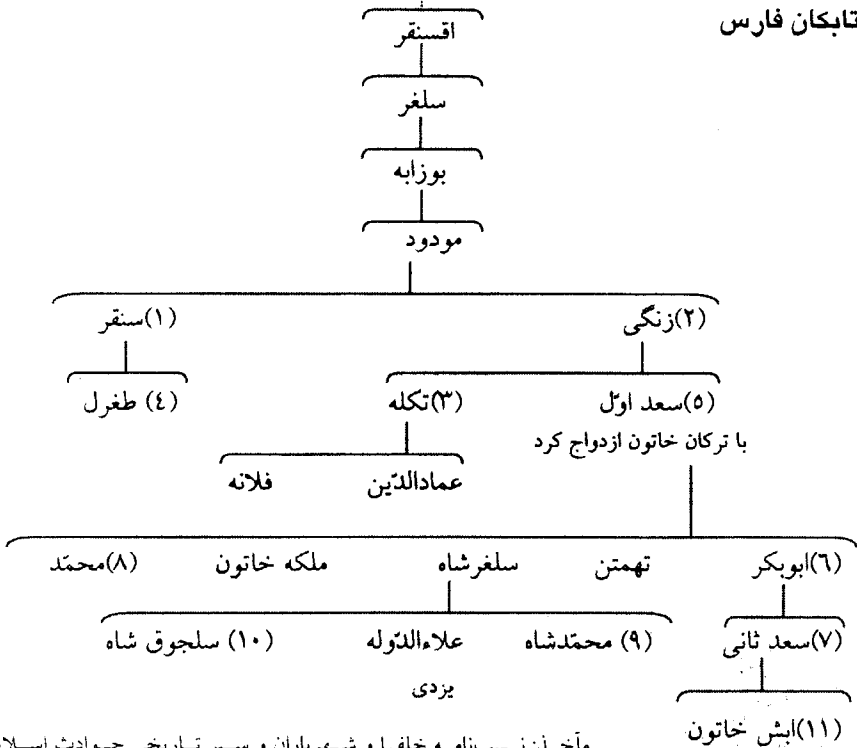
(۱) علی اکبر و دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دینار».

(۲) ناصر خسرو قبادایی مروزی، سمرقاند حکیم ناصر خسرو قبادایی مروزی، حواشی و تعلیقات و فهارس اسلام تاریخی و جغرافیایی و لغات به کوشش سید محمد دبیرسیاهی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴)، ص ۹۳.

اتابکان آذربایجان

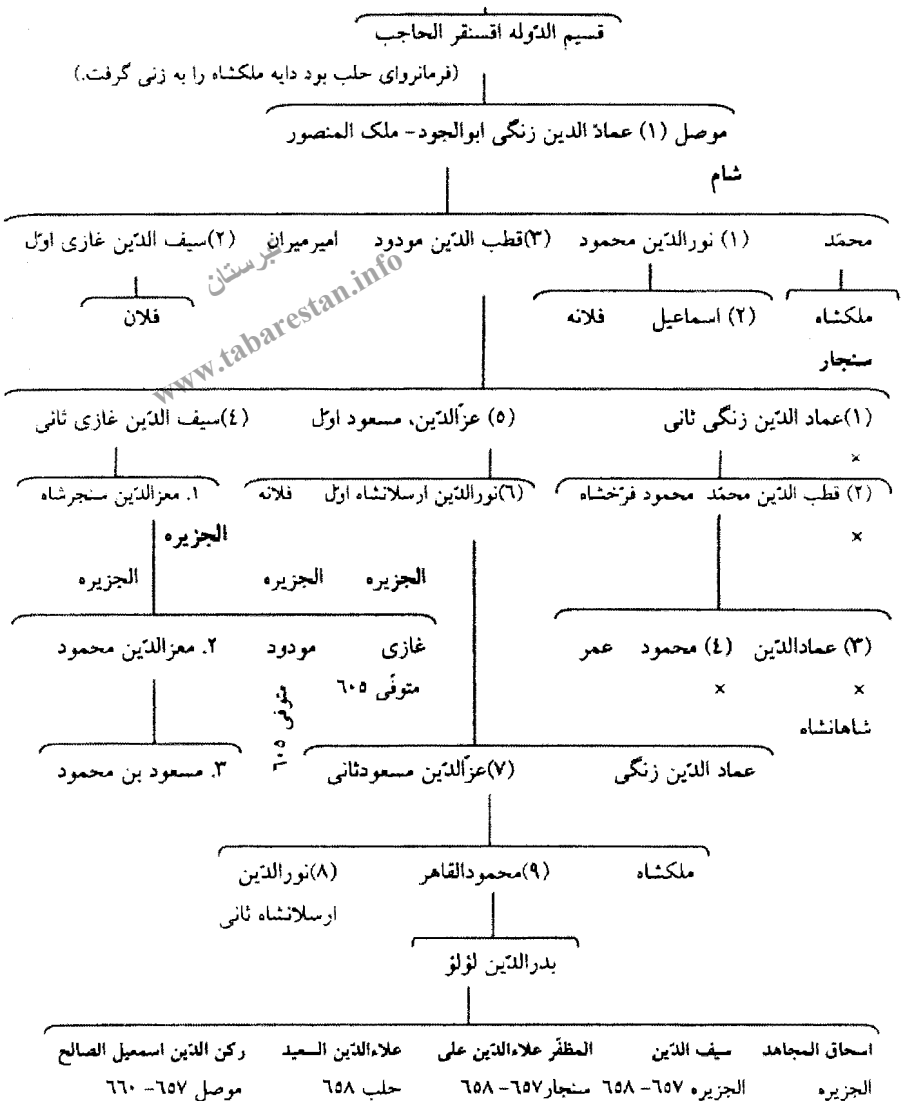


اتابکان فارس



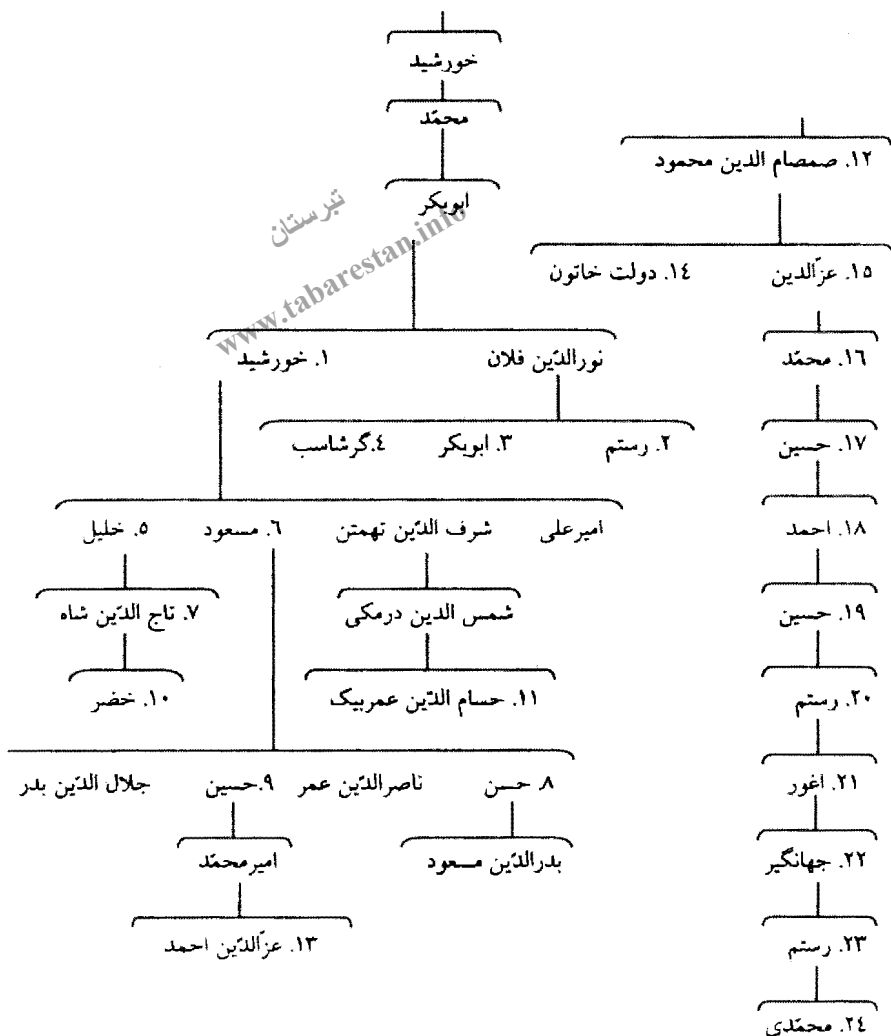
مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهبازان و سیر تاریخی حوادث اسلام
صص ۳۴۹، ۳۵۱؛ سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۵۴۴.

اتابکان موصل



مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۳۴۳؛ سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۵۴۵.

اتابکان لرستان (بنی خورشید)



مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۳۵۵. سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۵۴۶.

اتابکان

ردیف	اتابکان آذربایجان	بنی ایلدگز	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱	شمس‌الدین ایلدگز		۵۳۱	۱۱۳۷
۲	شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز	ابوجعفر	۵۶۸	۱۱۷۳
۳	مظفرالدین قیزل ارسلان عثمان بن ایلدگز		۵۹۱	۱۱۸۵
۴	نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد		۵۸۷	۱۱۹۱
۵	مظفرالدین اوزبک بن پهلون بن محمد		۶۰۷	۱۲۱۰
			۶۲۲	۱۲۲۵
ملوک اهر				
۱	بیشکین بن محمد		۵۸۷	۱۱۹۱
۲	نصرت‌الدین محمود بن بیشکین		۶۰۷	۱۲۱۰
			۶۲۴	۱۲۲۷
اتابکان فارس بنی سلغر				
۱	مظفرالدین سنقر بن مودود		۵۴۳	۱۱۶۸
۲	مظفرالدین زنگی بن مودود		۵۵۶	۱۱۶۱
۳	تکله بن زنگی		۵۷۰	۱۱۷۴
۴	طغرل بن سنقر بن مودود		۵۹۰	۱۱۹۴
۵	سعد اوّل بن زنگی		۵۹۹	۱۲۰۳
۶	قتلغ خان سعد	ابوبکر	۶۲۸	۱۲۳۱
۷	سعد دوّم بن ابوبکر قتلغ خان		۶۵۸	۱۲۶۰
۸	محمد بن سعد دوّم		۶۵۸	۱۲۶۰
۹	محمدشاه بن سلغرشاه بن سعد اوّل		۶۶۰	۱۲۶۲
۱۰	سلجوق شاه بن سلغرشاه بن سعد اوّل		۶۶۱	۱۲۶۳

ادامه جدول - اتابکان

ردیف	اتابکان فارس	بنی سلغر	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱۱	ابش خاتون بنت سعد دوّم		۶۶۲	۱۲۶۵
			۶۸۶	۱۲۸۵
الف) اتابکان موصل				
		بنی زنگی		
۱	عمادالدین زنگی بن اقسنقر		۵۱۶	۱۱۲۲
۲	سیفالدین غازی اول بن زنگی		۵۴۱	۱۱۴۶
۳	قطبالدین مودود بن زنگی	الأعرج	۵۴۴	۱۱۴۹
۴	سیفالدین غازی دوّم بن مودود		۵۶۴	۱۱۶۹
۵	عزالدین مسعود اول بن مودود		۵۷۲	۱۱۷۷
۶	نورالدین ارسلانشاه اول بن مسعود	ابوالحارث عادل	۵۸۹	۱۱۹۳
۷	عزالدین مسعود دوّم بن ارسلانشاه	الملك القاهر	۶۰۷	۱۲۱۰
۸	نورالدین ارسلانشاه دوّم بن مسعود دوّم		۶۱۵	۱۲۱۸
۹	ناصرالدین محمود	الملك القاهر	۶۱۶	۱۲۱۹
۱۰	بدرالدین لؤلؤ (وزیر اولی)		۶۲۱	۱۲۲۴
۱۱	رکنالدین اسمعیل بن لؤلؤ		۶۵۷	۱۲۵۹
ب) اتابکان شام				
۱	نورالدین ابوالقاسم محمود بن زنگی	الملك عادل	۵۴۱	۱۱۴۶
۲	نورالدین اسماعیل بن محمود	الصالح	۵۶۹	۱۱۷۴
			۵۷۹	۱۱۸۳

www.tabarestan.info

تسلط مغول
پایتخت دمشق
سپس حلب

ادامه جدول - اتابکان

ردیف	اتابکان	بدو حکومت		بنی زنگی
		هجری قمری	میلادی	
ج) اتابکان سنجار				
۱	عمادالدین زنگی دوّم بن مودود	۵۶۶	۱۱۷۱	ابوالفتح
۲	قطب‌الدین محمد بن زنگی دوّم	۵۹۴	۱۱۹۸	
۳	عمادالدین شاهنشاه بن محمد	۶۱۶	۱۲۱۹	
۴	جلال‌الدین محمود بن محمد	۶۱۶	۱۲۱۹	تسلط ایوبی
د) اتابکان الجزیره				
۱	معزالدین سنجرشاه بن غازی	۵۷۶	۱۱۸۰	
۲	معزالدین محمود بن سنجر	۶۰۵	۱۲۰۹	
۳	مسعود بن محمود	۶۲۹	۱۲۴۲	تسلط ایوبی
		۶۴۸	۱۲۵۰	
الف) اتابکان حصن کیفا سپس آمد				
بنی ارتق				
۱	معین‌الدین سقمان اول بنی ارتق	۴۹۵	۱۱۰۲	
۲	ابراهیم بن سقمان	۴۹۸	۱۱۰۵	
۳	رکن‌الدوله داود بن سقمان	۵۰۲	۱۱۰۹	
۴	فخرالدین قره ارسلان بن داود	۵۳۹	۱۱۴۴	ابوالحارث
۵	نورالدین محمد بن قره ارسلان	۵۶۲	۱۱۶۷	
۶	قطب‌الدین سقمان دوّم بن محمد	۵۸۱	۱۱۸۵	الملک- المسعود
۷	ناصرالدین محمود بن محمد	۵۹۷	۱۲۰۱	الملک- الصالح
۸	رکن‌الدین مودود بن محمود	۶۱۹	۱۲۲۲	
۹		۶۲۹	۱۲۳۲	الملک- المسعود
	ملک‌الکامل محمد دوّم بن مظفر غازی صاحب میافارقین او را عزل کرد	۶۲۹	۱۲۳۲	

ادامه جدول - اتابکان

ردیف	اتابکان	بنی ارتق	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
(ب) فرغ خردتیرت				
۱	عمادالدین ابوبکر قرا ارسلان		۵۸۱	۱۱۸۵
۲	نظامالدین ابراهیم بن ابی بکر		۶۰۰	۱۲۰۴
۳	الحضر بن ابراهیم		۶۳۱	۱۲۳۴
۴	نورالدین ارتق شاه بن الحضر	الملک المعز	۶۶۰	۱۲۶۲
(ج) هار دین				
۱	نجمالدین ایلغازی اول بن ارتق		۵۰۰	۱۱۰۷
۲	حسامالدین تیمورتاش بن ایلغازی		۵۱۶	۱۱۲۲
۳	نجمالدین آلی بن تیمور تاش		۵۴۷	۱۱۵۲
۴	قطبالدین ایلغازی دوم بن آلی		۵۷۵	۱۱۷۹
			۵۸۱	تسلط صلاحالدین ایوبی بر میافارقین
۵	حسامالدین یولق ارسلان بن ایلغازی دوم		۵۸۰	۱۱۸۴
۶	ناصرالدین ارتق ارسلان بن ایلغازی دوم	المنصور	۵۹۷	۱۲۰۱
۷	نجمالدین غازی اول بن ارتق ارسلان	السعید	۶۳۷	۱۲۴۰
۸	قرا ارسلان بن غازی	المظفر	۶۵۸	۱۲۶۰
۹	شمسالدین داود بن قرا ارسلان		۶۹۱	۱۲۹۲
۱۰	نجمالدین غازی دوم بن قرا ارسلان	المنصور	۶۹۳	۱۲۹۴
۱۱	عمادالدین علی الپی	العادل	۷۱۲	۱۳۱۲
۱۲	شمسالدین صالح بن غازی دوم		۷۱۲	۱۳۱۲
۱۳	احمد بن صالح	المنصور	۷۶۵	۱۳۶۴

ادامه جدول - اتابکان

ردیف	اتابکان ماردین	بنی اُرتق	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱۴	محمود بن احمد	الصالح	۷۶۹	۱۳۶۸
۱۵	داود بن صالح	المظفر	۷۶۹	۱۳۶۸
۱۶	مجدالدین عیسی بن داود	الظاهر	۷۷۸	۱۳۷۶
۱۷	شهاب‌الدین احمد بن داود	الصالح	۸۰۹	۱۴۰۶ ۱۴۰۸
بنی بکتکین				
۱	زین‌الدین علی کوچک بن بکتکین بن محمد		۵۳۹	۱۱۴۴
۲	زین‌الدین یوسف بن علی	ابوالمظفر	۵۶۳	۱۱۶۸
۳	مظفرالدین ابوسعید کوبوری بن علی		۵۶۳	۱۱۶۸ ۱۲۳۳
بنی منکوجک				
۱	امیر منکوجک غازی		۴۶۴	۱۰۷۲
۲	اسحق بن منکوجک			
۳	داود اول بن اسحق			
۴	فخرالدین بهرامشاه بن داود اول		۵۵۰	۱۱۵۵
۵	علاء‌الدین داود دوم بن بهرامشاه		۶۱۵	۱۲۱۸
۶	مظفرالدین محمد بن بهرامشاه			
(ب) دیوریگی				
۱	سلیمان اول بن اسحق بن گوجک			
۲	سیف‌الدین ابوالمظفر شاهانشاه		۵۷۶	۱۱۸۰
۳	سلیمان دوم بن شاهانشاه		۵۹۲	۱۱۹۶
۴	حسام‌الدین ابوالمظفر احمدشاه		۶۲۵	۱۲۲۸
۵	صالح بن احمد	ابوالمؤید	۶۵۰	۱۲۵۲ ۱۲۷۶

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۰؛ سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، صص ۵۴۱-۵۴۳.

در نتیجه فتوحات پادشاهان سلجوقی در حدود گرجستان و ازان، بر عده غلامان ترک قبیچاقی و خزر در ممالک اسلامی افزوده شد. و هر یک از سلاطین و وررء و عمال دیوانی عده‌ای از این ممالک را در دستگاه خود داشتند. به تدریج عده‌ای از این جماعت به سبب محبت و التفات مخدومان خویش و یا بر اثر بروز لیاقت و کفایت از مرتبه غلامی بالاتر آمدند و در دربار پادشاه و یا در سپاه به مقاماتی رسیدند. و چون عادت سلاجقه این بود که شاهزادگان خردسال را برای تربیت و یا در موقع فرستادن به حکومت ولایات، به یک سرپرست - اتابک، اتابیک - می‌سپردند جمعی از این غلامان، مقام و عنوان «اتابکی» را پیدا کردند و چون در اواخر دوره سلجوقیان، پادشاهان ضعیف شده بودند و همواره با یکدیگر جنگ و رقابت داشتند اکثر این اتابکان از اختیاری که در عهده ایشان گذاشته شده بود استفاده نمودند و هر کدام در ناحیه‌ای از ممالک سلجوقی برای خود تشکیل دولتی دادند.

سکه‌های اتابکان همه از مس هستند مگر یک و دو سکه نقره، که مورد خاص و استثنایی بوده است. نیز اتابک ابش خاتون اتابک فارس، به خاطر تاجگذاری رغون خان مغول سکه‌های طلائی ضرب کرده است.



شماره: ؟

جنس: طلا

وزن: ۴/۷ گرم

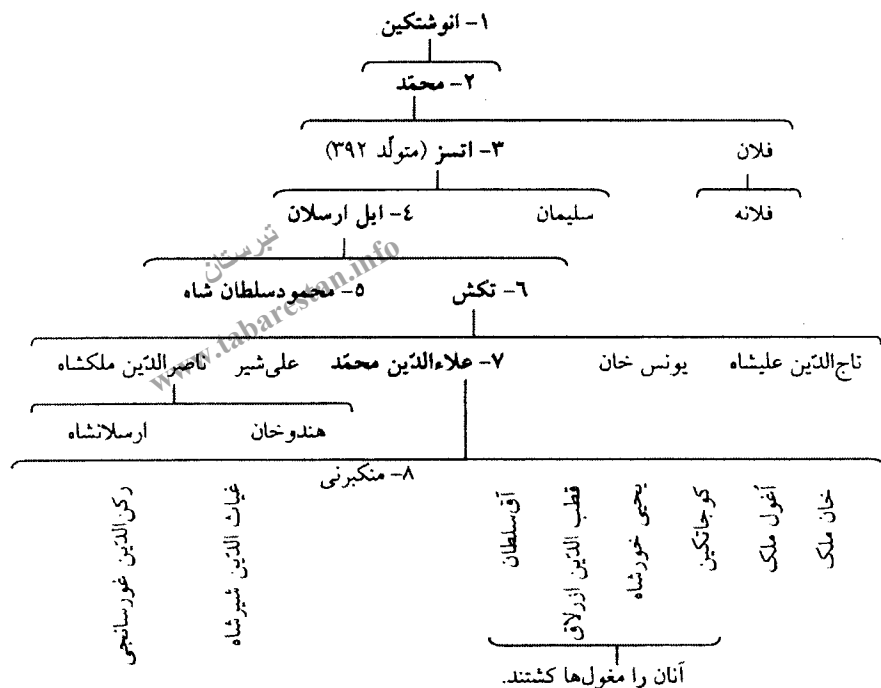
قطر: ۲/۹ سانتی‌متر

روی سکه متن: الملك لله و المنه لله و الحول و القوه بالله

پشت سکه متن: الواحد الله محمد رسول الله ... خلیفه الله

حاشیه: بسم الله الرحمن الرحيم صلى الله على نبينا محمد و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم

خوارزمشاهیان سلسله سوم



ردیف	نام	القاب و عناوین	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
۱	انوشکن غرچه	غرشاه یا غورشاه	۴۷۰	۱۰۷۷
۲	محمد	قطب الدین	۴۹۰	۱۰۹۷
۳	اتسز		۵۲۱	۱۱۲۷
۴	ایل ارسلان		۵۵۱	۱۱۵۶
۵	محمود	ابوالقاسم سلطاننشاہ	۵۶۸	۱۱۷۳
۶	تکش	ابوالمظفر	۵۸۹	۱۱۹۳
۷	محمد	علاء الدین	۵۹۶	۱۲۰۰
۸	منکبرنی	جلال الدین	۶۱۷	۱۲۲۰
			۶۲۸	۱۲۳۱
				تسلط مغولان

مأخذ: نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۳۱۸-۳۱۷؛ سگه های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، ص ۶۰۱-۶۰۰

مؤسس این سلسله نوشتکین غرچه، طشت‌دار ملک‌شاه سلجوقی بود که چون به حکومت خوارزم رسید عنوان «خوارزمشاه»^۱ گرفت. بعد از او اخلافش تا حدود سال (۶۲۸ هـ.ق / ۱۲۳۱ م.) در آن ولایت یا متعلقات آن حکومت کردند که در بعضی از مواقع بر قسمت عمده بلاد خراسان و بعضی بلاد عراق و حتی آذربایجان نیز استیلا داشتند. خوارزمشاهیان ابتدا تابع سلسله سلاجقه بودند و در زمان سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی داعیه استقلال برافراشتند. اتساز به توسعه قلمرو خویش اهتمام نمود و به سال (۵۳۵ هـ.ق / ۱۰۴۱، ۱۰۴۰ م.)، نام سلجوقیان را از خطبه و سکه انداخت. هفتمین پادشاه این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه با حمله مغولان مواجه گشت و از مقابل آنان گریخت و پسرش جلال‌الدین منکبرنی^۲ آخرین پادشاه این سلسله نیز با وجود مقاومت رشیدانه عاقبت منهدم و مقتول گردید. (شوال ۶۲۸ هـ.ق / ۱۲۳۱ م.) و بدین گونه سلسله خوارزمشاهیان منقرض شد.

سلسله مذکور، سومین سلسله خوارزمشاهیان محسوب می‌شود و دو سلسله دیگر مقیم در آن محل یکی به نام آل عراق و دیگر به نام مأمونیان معروف بوده‌اند.^۳ دکتر باستانی پاریزی به نقل از سمط‌العلی از دیناری به نام دینار اسدی نام می‌برد: «جلال‌الدین ناچار بود که برای کسب درآمد به هر راهی تن دردهد. به همین سبب به هرموز لشکر کشید و مسعود پسر رکن‌الدین قلهاتی را طلب کرد و او مبلغ صد و شصت هزار دینار اسدی - که درین وقت پانصد هزار دینار رایج - بود مشفوع به زواهر جواهر و ولالی خوشاب و خیار دواب و علایق نفایس به بارگاه فرستاد»^۴.

۱. «خوارزمشاه» عنوان عمومی امرا و سلاطین مستقل ولایت خوارزم است. حدود العالم من المشرق الى المغرب. ص ۱۲۲؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳) ص ۵۷.
 ۲. برای توضیح بیشتر نام او رک: منصوره وثیق، «منکبرنی»، آینده، ۸-۹ (آبان - آذر ۱۳۶۲): ۶۷۹-۶۸۱.
 ۳. حمدالله، مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، صص ۴۸۰-۵۰۰.
 ۴. محمدابراهیم باستانی پاریزی، وادی هفت واد: بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵)، ج ۱، ص ۲۴۵، نقل از سمط‌العلی، ص ۶۳.



شماره: ۵۴۳ / م.آ.ا.

جنس: طلا

وزن: ۳ گرم

قطر: ۲/۳۳ سانتی متر

روی سکه متن: السلطان الاعظم علاء الدّنيا و الدّین ابو الفتح محمد بن السلطان تکش.

حاشیه: ... هذا الدينار به ... سنه ... عشرو ستمائه [۶۹۹ هجرى قمرى]

پشت سکه متن: لا اله الا الله محمد رسول الله الناصر لدين الله امير المؤمنين

غوریان یا شنسبانیان

ردیف	نام	کنیه و القاب	بدو حکومت	
			هجری قمری	میلادی
الف) غوریان فیروزکوه و غزنه (شاخه اصلی)				
۱	حسین	عزالدین حسین بن حسن بن محمد	۴۹۳	۱۱۰۰
۲	محمد	قطب‌الدین محمد (متوفی ۵۴۱) در فیروزکوه سیف‌الدین سوری (متوفی ۵۴۳) در غزنه بهاء‌الدین سام در فیروزه‌کوه (۵۴۳-۵۴۴)	۵۴۰	۱۱۴۵
۳	حسین	علاء‌الدین حسین جهانسوز در غور، غزنه و فیروزکوه	۵۴۴	۱۱۴۹
۴	محمد	سیف‌الدین محمد بن حسین (متوفی ۵۵۸) در فیروزکوه غیاث‌الدین محمد بن سام، در غور شهاب‌الدین محمد غوری بن سام، در غزنه	۵۵۶	۱۱۶۱
۵	محمد	غیاث‌الدین محمد بن سام (متوفی در هرات ۵۹۹) شهاب‌الدین سپس معزالدین استیلا بر لاهور، ۵۸۲	۵۸۸	۱۱۶۲
۶	محمد	معزالدین محمد غوری بن سام (متوفی ۶۰۲) چهار غلام با لقب المعزی دولت را تقسیم کردند: الف) قطب‌الدین آبیگ (لاهور سپس دهلی، ۶۰۲-۶۰۷) ب) تاج‌الدین یلدوز (غزنه، ۶۰۲-۶۱۲) ج) ناصرالدین قباچه (سند و ملتان، ۶۰۲-۶۲۴) د) بختیار محمد خلجی (لکهنوتی)	۵۹۹	۱۲۰۳
۷	محمود	غیاث‌الدین محمود بن محمد بن سام (مقتول ۶۰۹)، در غور	۶۰۲	۱۲۰۶
۸	سام	بهاء‌الدین سام بن محمود	۶۰۹	۱۲۱۲
۹	اتسز	علاء‌الدین اتسزین حسین (عامل خوارزمشاه)	۶۱۰	۱۲۱۳
۱۰	محمد	علاء‌الدین یا ضیاء‌الدین محمد بن شجاع‌الدین علی	۶۱۱	۱۲۱۴

ادامه جدول - غوریان یا شنسبانیان

بدو حکومت		کنیه و القاب	نام	ردیف
هجری	میلادی			
ب) غوریان بامیان و طخارستان (فرع)				
۱۱۴۵	۵۴۰	فخرالدین مسعود بن سحین (معزول برادرزاده‌ها)	مسعود	۱
۱۱۶۲	۵۸۸	شمس‌الدین محمد بن مسعود	محمد	۲
۱۱۹۲	۵۸۸	بهاء‌الدین سام بن محمد	سام	۳
۱۲۰۶	۶۰۲	جلال‌الدین علی بن سام (مقتول ۶۱۲)	علی	۴
ج) عمال غور				
۱۲۲۴	۶۲۱	سیف‌الدین حسن قرلغ (حاکم جلال‌الدین منکبرنی)	حسین	۱
۱۲۴۹	۶۴۷	ناصرالدین محمد بن حسن قلغ (متوفی ۶۵۸)	محمد	۲

مأخذ: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، صص ۴۱۹، ۴۲۲؛ سگه‌های اسلامی ایران، از آغاز تا حمله مغول، صص ۶۱۰-۶۰۸.

غور، کوه‌هایی و ولایتی بین هرات و غزنه است، و بلادی سردسیر و پهناور و ترسناک است و با این همه شهر مشهوری ندارد و بزرگترین ناحیه آن قلعه‌ای است که آن را فیروزکوه گویند و مقر پادشاهان آن جاست.^۱

غور به داشتن معادن طلا و نقره معروف بود و اکثر این معادن در ناحیه بامیان و پنجه‌ای قرار داشت و غنی‌ترین آنها در محلی موسوم به خرخیز واقع بود.^۲ پس از زوال دولت سلطان محمود غزنوی امراء غور که سابقاً از اعوان و یاران وی بودند استقلال یافتند و قلعه فیروزکوه را مرکز فرمانروایی خود قرار دادند.

ملوک غوریّه یا ملوک شَنَسَبَانِيَه (= آل شَنَسَب) به دو شاخه تقسیم شده بودند:

اول ملوک غوریّه، که در خود غور حکومت می‌کردند و پایتخت آنان فیروزکوه و دارای لقب رسمی «سلطان» بودند. دوم ملوک بامیان یا غوریّه بامیان هستند که از جانب سلاطین غوریّه سابق الذکر به حکومت ارثی بامیان و طخارستان واقع در شمال غور

۱. یاقوت بن عبدالله، یاقوت الحموی، ج ۴، ذیل «غور».

۲. ابواسحق ابراهیم، اصطخری، ص ۲۹۵.

منصوب بودند و پایتخت ایشان بامیان و دارای لقب «ملک» بودند.^۱

علت اشتها این دو سلسله به «آل شنسب» انتساب آنان به شخصی است به نام «شنسب» که گویند معاصر حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام بوده و بر دست آن حضرت ایمان آورده و از وی عهد و لوائی دریافت کرده است.^۲

امرای غور از نیمه سده ششم هجری قمری تا سال (۶۱۲ هق/ ۱۲۱۵ م.) که خوارزمشاه بساط حکومت آنان را درهم پیچید استقلال داشتند و چند سال بعد از آن، فتنه مغول به کلی دولت ایشان را برانداخت، اما قبل از آن تاریخ، به سال (۵۸۸ هق/ ۱۱۹۲ م.) امرای غور توانسته بودند قسمت عمده شمال هندوستان را تسخیر کنند و حکومت خود را در سرتاسر بلادی که از دهلی تا هرات امتداد داشت بسط دهند. پس از اینکه مغولان حکومت غوریان را برانداختند باز غلامان و عمال آنان مدت مدیدی یعنی تا سال (۹۶۲ هق/ ۱۵۵۵ م.) بر دهلی فرمانروایی داشتند.^۳

نظامی عروضی از پروردگان این دستگاه بود.

از دیگر اصطلاحات و دینارهای دوره اسلامی

دینار أحمر: به سال (۵۶۹ هق/ ۷۴، ۱۱۷۳ م.)، امور نقدی مردم مصر کاهش یافت زیرا طلا و نقره از آن مملکت خارج می شد و چون به دست کسی دیناری می رسید از بس گران قدر و عزیز بود که گویا بشارت بهشت بر اوست، بدین سبب آن را دینار أحمر می خواندند.^۴

دینار افرنتی: دیناری که در دوران اسلامی در مصر رایج بوده است و آن را از فرانسه و روم می آورده اند و وزن هر کدام ۱۹/۵ قیراط مصری بوده است. در یک روی آن عکس سلطان و بر روی دیگر عکس پطروس و پولس حک می گردیده است و آن را افرنتیه جمع افرنتی که اصل آن افرنسی منسوب به فرانسه است می گفته اند.

الناصر فرج بن برقوق این نوع دینار را که بر یک روی آن کلمه توحید و بر روی

۱. احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله: به تصحیح محمد قزوینی، شرح لغات به کوشش محمدمعین (تهران: جامی، ۱۳۷۵)، ص هفت.

۲. عثمان بن محمد منهج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، به تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۳۲۰؛ نیز: قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرای (نسخه موزه بریتانیه)، شرقی ۱۴۱ ورق ۱۱۶، نقل در احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی، پ، ص هفت.

۳. عثمان بن محمد، منهج سراج، صص ۳۱۸-۴۱۴.

۴. تقی الدین ابی العباس احمد بن علی، المقریزی، ص ۱۷.

دیگرش عکس سلطان بود ضرب نمود و به نام دینار ناصری معروف گشت و بر همین سیاق المستعین بالله ابوالفضل عباس نیز سکه زد^۱.

دینار الاحمدیه (دینار الأحمد؛ احمدی): احمد بن طولون (۲۵۴-۲۷۰ هـ ق / ۸۶۸-۸۸۴ م.) والی مصر، به امر مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق)، خلیفه عباسی، دینارهایی ضرب نمود که به این نام معروف بوده است.

اصطلاح «زر احمدی» در ادبیات فارسی اشاره به همین دینار می‌باشد^۲.

دینار جیشی: [منسوب به جیش یا سپاه]؛ قشقندی درباره دینارهای مصر گوید: اما دینار جیش اسم بی‌مستایی است و این نام را متصلیان دیوان سپاه به کار می‌بردند و گویا منظور مؤلف قوانین اللّواوین از ذکر این دینار اوزش بهای طلا در زمان قدیم بوده است^۳.

دینار خراسانی: دینار رایج در توران که معادل چهار درهم بوده است^۴.

دینار سالمی: در سال (۸۰۳ هـ ق / ۱۴۰۱-۱۴۰۰ م.)، امیر یلبغا سالمی دستور ضرب دینار را صادر کرد و به نام دینار السالمی معروف گشت^۵.

دینار عوال: دیناری بوده است به بغداد معادل ۱۲ درهم^۶.

دینار مرسل: دیناری رایج به بغداد که معادل ۱۰ درهم بوده است^۷.

دینار معزی: با فتح سوریه و مصر از طرف فاطمی‌ها به حاکمیت اخشید پایان داده شد (۳۵۸ هـ ق / ۹۶۸ م.) در همین سال دیناری به نام المعز لدین الله ابوتمیم معد (۳۴۱-۳۶۵ هـ ق / ۹۵۳-۹۷۵ م.) ضرب شد.

در سال (۳۶۲ هـ ق / ۹۷۳ م.)، خراج را به دینار معزی گرفتند و دینار راضی از حیث ارزش کم شد و بهای آن به ربع دینار (¼ دینار) رسید. دینار معزی معادل ۱۵¼ درهم بود^۸.

۱. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ذیل «دینار»، نقل از: صبح الاعشی، ج ۳، صص ۴۴۰-۴۴۲.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «دینار»؛ نیز: انستاس ماری، کرملی، صص ۵۴، ۱۴۳؛ تقی‌الدین ابی العباس احمد بن علی، مقریزی، صص ۱۵، ۱۶؛ ناصر السید محمود، نقشبندی، ص ۱۴.

۳. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ذیل «دینار»، نقل از: ناصر السید محمود؛ نقشبندی.

۴. همان، نقل از: صبح الاعشی، ج ۴، ص ۴۴۵.

۵. انستاس ماری، کرملی، ص ۷۱.

۶. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ذیل «دینار»، نقل از صبح الاعشی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۷. همان.

۸. تقی‌الدین ابی العباس احمد بن علی، المقریزی، صص ۱۶، ۱۷.

دینار المغربیه (دینار مغربیه؛ مغربی): دینارهایی که در اندلس و قیروان (شمال آفریقا) و نیز در عهد فاطمیان در مصر ضرب گردیده بود به این نام شهرت داشته است. در روزگار خلفای فاطمی هر دینار مغربی را به ۱۸ درهم خرید و فروش می‌کرده‌اند. اصطلاح «زر مغربی» در ادبیات فارسی، اشاره به همین مسکوک می‌باشد.^۱ سکه ابوتیمیم معدبن علی، ملقب به المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ هـ ق / ۱۰۳۶-۱۰۹۴ م.).



شماره: ۲۷۷ / م.آ.ا.

جنس: طلا

روی سکه متن: لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله علی ولی الله.^۲
حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون

پشت سکه متن: عبدالله و الملّه الامام الخادم بامرالله ... ولی عهد المسلمین
حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدینر بمصر سنه ثمان و اربعمائه [۴۸۰ هـ ق].

از دینارهای ایرانی: «... شاه ایوان و سرای بهشت آیین فرموده بود کرد و به هر جانب زرها از رکنی و آملی و شامی و جامی و شرفی و علانی و بسطامی و دامغانی و استرآبادی به عیارهای مختلف انبارها فرو ریخته و...»^۳

۱. محمدعلی، امام شوشتری، صص ۶۹، ۹۰.

۲. شعار پیروان حضرت علی (ع) اولین بار بر سکه‌های منقور می‌شود. قبلاً به صورت «علی خلیفه الله» بر سکه‌های وهودان بن محمد دیده شده است. رک: سیدجمال، تریبی طباطبایی و منصوره، وثیق، ص ۲۹۷.

۳. بهاء‌الدین محمد بن حسن، ابن اسفندیار، قسمت سوم، ص ۱۳۴.

تبرستان

www.tabarestan.info

بخش دوم

دینار و نظام پولی ایران

www.tabarestan.info

از مغول تا عصر حاضر

در زمان سلاطین مغول دینار و درهم همچنان در ایران رایج بود ولی دینار دیگر سکه طلا نبوده است. بلکه اصطلاح دینار - واحد پول طلا - به سکه‌های نقره انتقال یافته بود. البته انتقالی از نام مثقال به عنوان وزن به سکه، آن چنان که قبلاً رخ داده بود، دیده نمی‌شود، چه همه منابع این دوره طلا را با وزن نقل کرده‌اند.^۱

پول طلای سلاطین مغول در ایران به ترکی و مغولی «آلتون» نامیده می‌شد. ولی ایرانیان آن را دینار می‌خواندند، وزن درست این سکه هنوز مشخص نشده است ولی از نوشته‌های حمدالله مستوفی چنین مستفاد می‌شود که از حیث قیمت آلتون $\frac{2}{3}$ دینار اسلامی محسوب می‌شده است. بنابراین تقریباً معادل ۹ یا ۱۰ قران [به سال ۱۳۰۵ هـ.ش] قیمت داشته است.^۲

تا همین اواخر در آذربایجان یک صد دینار (دو شاهی) را «یوز آلتون» یعنی صد آلتون می‌گفتند. و اکنون نیز در معاملات بازرگانی اگر در آن موضوع شاهی مطرح باشد، دو شاهی را همچنان «یوز آلتون» می‌گویند.^۳

۱. ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی، کارل یان، و جان ماسون اسمیت، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۱۱۷.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «آلتون»، نقل از المحامی عباس الغزوی، تاریخ النقود العراقیه، ص ۱۸۰.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «آلتون».

«بالش»^۱ اصطلاح و واحد پولی که در زمان مغول در ایران معمول شد توسط چنگیزخان (متوفی ۶۲۴ هـ ق / ۱۲۲۷ م.) به ایران آورده شده بود. این واحد پولی در همین مفهوم در چین نیز به کار برده می‌شد و در سده ۱۴ میلادی خرید و فروش مملکت چین بر اساس واحد بالش انجام می‌گرفته است.^۲

بالش معادل پانصد مثقال طلا یا نقره بوده است و قیمت یک بالش نقره در حدود سال (۶۵۸ هـ ق / ۱۲۶۰ م.) معادل ۷۵ دینار رکنی، با عیار چهار دانگ بوده است.^۳

وصاف درباره مقدار بالش چنین می‌نویسد: «... بالشی چاو به اصطلاح آنان [چینی‌ها] پنجاه سیر است که بهای آن ده دینار باشد اما بالشی زر و نقره پانصد مثقال است. بالش زر مساوی دویست بالش چاو، یعنی دو هزار دینار و بالشی نقره مساوی بیست بالش چاو یعنی دویست دینار است»^۴.

در سده (۷ هـ ق / ۱۳ م.) چون مردم ممالک اسلامی راجع به ارزش طلای مصر و هندوستان غلو می‌کردند آخرین تخصص‌های بازرگانی و صنعتی و کلاً ثروت ملی که در اثر حمله مغول دچار بی‌اعتباری کامل شده بود، به سوی دهلی و قاهره روان گردید. در این دوره سکه طلای هند، معادل دینار مصر بود، که «اشرفی» نامیده می‌شد و مأخوذ از نام الاشرف (۶۸۹-۶۹۲ هـ ق / ۱۲۹۰-۱۲۹۳ م.) سلطان مملوک است که نه تنها بر فرانک‌ها بلکه بر مغول‌ها نیز فائق آمد. یک روی دینار او نوشته شده بود: «محمد رسول الله» و روی دیگر «ضرب بالاسکندریه فی الدوله الاشرافیه».

وزن اشرفی یک مثقال بود که در ایران آن را «درست زر» می‌گفتند.^۵

بالش بعد از اباقاخان (۶۶۳-۶۸۱ هـ ق / ۱۲۶۵-۱۲۸۲ م.) در قلمرو ایلخان به تدریج از رواج افتاد و واحد «تومان» که معادل ده هزار (= ۱۰۰۰۰) دینار می‌شد، وارد سیستم محاسباتی ایران شد. تومان واحد بزرگی بود که نه در معاملات عادی و روزمره، بلکه

۱. بالش مطلقاً ظاهراً منصرف به بالش نقره است. علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد الجوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب فروینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، پ. ص ۱۷۷.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «بالش».

۳. سال تألیف کتاب عظاملک بن محمد جوینی.

۴. عظاملک بن محمد، جوینی، ج ۱، ص ۱۶.

۵. عبدالمحمد آیتی، تحریر تاریخ و صاف (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۱۸.

۶. علی اکبر، مظاهری، ص ۴۶۴.

در پرداخت‌های بزرگ و محاسبه ارقام مالیات و مخارج جنگ معمول بوده است.^۱ متداول‌ترین واحد مسکوکات در زمان ایلخانان همچنان دینار بود. که ارزش آن مانند تمام واحدهای پولی دیگر در قرون وسطی در مشرق زمین دستخوش نوسان شدید بود و این نوسان در آن ایام نه تنها در وزن مسکوکات، بلکه در عیار و شکل آنها هم مشهود بوده است.^۲

از آغاز فرمانروایی مغولان، به حکام ممالک روم، فارس، کرمان، گرجستان، ماردین، آذربایجان و مازندران حق ضرب سکه داده شده بود، و به این سبب انواع مختلف پول در بازار دیده می‌شد، چنان که در این ممالک به عیارهای مختلف سکه می‌زدند و برخی از آنها عیار سکه‌ها را کاهش داده بودند.^۳

وزن متداول دینارهای طلا روی هم رفته $\frac{4}{25}$ تا ۷ گرم بود. درهم نقره از وزن اصلی‌اش که $\frac{2}{46}$ تا $\frac{2}{59}$ گرم بود، در زمان ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ه‍.ق / ۱۲۸۴-۱۲۹۱ م.) به $\frac{2}{41}$ گرم و بالاخره در سال (۷۳۳ ه‍.ق / ۱۳۳۳ م.)، به $\frac{1}{4}$ گرم رسید و نیم درهمی که معمولاً می‌بایست $\frac{1}{23}$ تا $\frac{1}{30}$ گرم وزن داشته باشد، بیش از $\frac{1}{18}$ گرم وزن نداشت.^۴ ارغون در ایام حکومت خود فرمانی صادر کرد که در تمام بلاد ایلخانی، عیار زر و سیم را ده به نه قرار دهند و گیخاتو (۶۹۰-۶۹۵ ه‍.ق / ۱۲۹۱-۱۲۹۵ م.) نیز همانند این فرمان را به اجرا گذاشت ولی به واسطه عدم اقتدار ایلخان کسی از آن اطاعت نکرد و عیار زر و سیم از ده به هشت تجاوز نمود.^۵ کاهش عیار سکه‌ها برای تجار، زیان‌آور بود، به طوری که این زیان گاهی به بیست درصد می‌رسید.^۶ کاهش وزن و عیار سکه‌ها^۷ و تهی شدن خزانه^۸، وضع پولی دولت را چنان متزلزل کرد، که گیخاتو تحت نفوذ وزیرش صدرالدین زنجانی ملقب به صدرجهان، به نشر و رواج پول کاغذی «چاو

۱. عبدالحمین، زرین کوب، ص ۵۴۵.

۲. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان. ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۳۰۱.

۳. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۷؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی (تهران: اقبال، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۱۰۵۴ (ج ۱ و ۲ در یک مجلد).

۴. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۱.

۵. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۷؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۶. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۱.

۷. عبدالحمین، زرین کوب، ص ۵۴۴.

۸. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۰۵؛ عبدالمحمد، آیتی، ص ۱۵۵.

مبارک» فرمان داد (ذیقعدہ ۶۹۳ هـ ق / ۱۲۹۴ م).

در شکل و نحوه چاپ اسکناس از چینی‌ها تقلید شده بود. ارزش چاو از نیم درهم تا ۱۰ دینار بود.^۲ و حکم شده بود که هرگاه چاو کهنه و یا پاره شود، هر ده دینار چاو را با نه دینار چاو نو، در چاوخانه معاوضه کنند.^۳ مردم موظف بودند که سکه‌های زر و سیم خود را تحویل خزانه دولت دهند و به جای آن چاو دریافت نمایند و مجازات سرپیچی از این فرمان، مرگ بود.^۴

با این حال، مردم از قبول آن خودداری کردند و اکثر کسبه دکان‌های خود را بسته از شهر هجرت نمودند، و جریان معاملات را کد ماند. مردم تبریز شورش کردند و پیشنهاد دهنده این طرح، عزالدین مظفر بن محمد بن عمید را در مسجد جامع شهر کشتند. نظیر این ناآرامی‌ها در شیراز و سایر شهرها نیز به وقوع پیوست و گنجخاتو ناچار به فسخ آن شد.^۵

در آن تاریخ از ارزش پول، در نتیجه انتشار بیش از حد چاو کاسته شد و قیمت اجناس به طور سرسام آوری قوس صعودی پیمود چنان که در تبریز یک من نان را به یک دینار می‌فروختند و اسبی را که ۱۵ دینار نمی‌ارزید صاحب آن به ۱۵۰ دینار چاو نمی‌فروخت.^۶

غازان که در آن ایام حاکم خراسان بود،^۷ رواج چاو را در آن منطقه رد کرده بود^۸ و چون به منصب ایلخانی رسید (۶۹۵-۷۰۴ هـ ق / ۱۲۹۵-۱۳۰۴ م) خود را ناگزیر دید، که به نظام پولی کشور سر و سامانی بدهد. بنابراین در شعبان (۶۹۸ هـ ق / ۱۲۹۹ م)

۱. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۵؛ عبدالمحمد، آیتی، ص ۱۵۵؛ مارکوپولو، سفرنامه‌ی مارکوپولو معروف به ایل میلیون، مترجمان سیدمنصور هجادی و آنجلادی جوانی رومانو (تهران: یوغلی، ۱۳۶۹)، صص ۱۱۲-۱۱۴؛ محمدبن خاوندشاه، میرخواند، ج ۵، ص ۹۳۱.

۲. برتولد، اشیپولر، ص ۳۰۱؛ عبدالمحمد، آیتی، ص ۱۵۵؛ محمدبن خاوندشاه، میرخواند، ج ۵، ص ۹۳۱.

۳. محمد بن خاوندشاه، میرخواند، ج ۵، ص ۹۳۲؛ عبدالمحمد، آیتی، ص ۱۵۶.

۴. برتولد، اشیپولر، ص ۳۰۲؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۵؛ محمدبن خاوندشاه، میرخواند، ج ۵، ص ۹۳۲.

۵. حسن، پیرنایو عباس اقبال، ج ۲، صص ۵۰۴، ۵۰۵؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، صص ۸۳۵، ۸۳۶؛ عبدالمحمد، آیتی، صص ۱۵۶، ۱۵۷؛ محمد بن خاوند شاه، میرخواند، ج ۵، ص ۹۳۲.

۶. عبدالمحمد، آیتی، ص ۱۵۶.

۷. برتولد، اشیپولر، ص ۳۰۲؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۵۰؛ محمدبن خاوندشاه، میرخواند، ج ۵، صص ۹۲۵، ۹۳۵.

۸. برتولد، اشیپولر، ص ۳۰۲.

برلیغی به تمام کشورهای ایلخانی ارسال نمود و به موجب آن منفعت دادن پول (ربا) را اکیداً ممنوع کرد و امر داد که داروگان و حکام، متخلفین از حکم را مجازات کنند.^۱ چون حکام ممالک حق ضرب سکه داشتند بنابراین انواع مختلف پول در بازار دیده می‌شد. و از آن گذشته چنان که گفته شد برخی از این کشورها عیار سکه‌ها را تقلیل داده بودند، به طوری که سکه‌های آسیای صغیر در این موقع فقط حاوی ۲۰٪ نقره بود و سرانجام کار به جایی رسیده بود که در این مسکوکات هیچ نقره یافت نمی‌شد.^۲ «آقچه روم که به نسبت بهتر از دیگر مواضع می‌بود، به جایی رسید که در ۱۰ دینار ۲ دینار نقره زیادت عیار نداشت باقی تمامت مس.^۳ در نتیجه در معاملات اختلال پیدا شد و موجب ضرر تجار و بازرگانان در امر تجارت گردید. بدین سبب بازرگانان از راه ضرورت با قماش تجارت می‌کردند یعنی در مقابل جنس خود پارچه می‌گرفتند (معامله تهاتری یا پایاپای) و به هر شهری که می‌رسیدند، زر و نقره‌ای که عیار زیادتر از عیار موضع مقصد ایشان داشت، می‌خریدند چه نفع در آن زیاد بود.^۴

در چنین شرایطی غازان خان امر نمود تمام سکه‌های مغشوش را در سراسر بلاد ایلخانی جمع‌آوری کردند و جز مسکوکاتی که او به ضرب آنها دستور داده بود سکه دیگری رایج ننمایند و مأمورین سکه‌های مغشوش و قلب را ضبط نموده، می‌شکستند و به ضرابخانه برده تمام عیار می‌کردند.^۵

اگر راه دهیم که از عیار طلای جائز و طلغم اندک مایه چیززی کم بود - مانند خلیفتی و مصری و مغربی - به مجرد آن اجازت، بسیار کم کنند و به حیل و تلبیس، آن عیار را به نوعی دیگر بازنمایند و متفحصان ما وقوف نداشته باشند یا خدمتی گرفته. اهمال نمایند. صلاح در آن است که مطلقاً طلای جائز زنده، چنان که به ورق توان زد و نقره طلغم مکرر که در زبیک حل توان کرد، تا اگر سبر مویی در آن تخلیط رود، هم از لون و هم از نرمی ظاهر باشد و اگر در آتش بتابند، در حال پیدا گردد و اعتبار آن بر هر کس آسان باشد و چون خواست که در مجموع ممالک عیار برین نمط باشد - و در عیار مواضع

۱. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۲.

۳. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۴. همان.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۵۸؛ حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۸.

تفاوت بسیار بود - فرمود که اگر ناگاه این حکم رود، عموم خلق زیان زده شوند و فریاد برآرند. اولی آنست که چون پیش ازین هر درمی چهار دانگ می زدند و بی آنکه مصلحتی در ضمن آن باشد به نیم و نیم دانگ کردند که هیچ عقدی نیست، این زمان نیم مثقال راست بزنند و آنچه نیم و نیم دانگ مغشوش بود، نیم مثقال طلغم صافی می باشد و چون اعتبار زر و نقره به مقدار عیارست، هر کس که نیم و نیم دانگ مغشوش دارد و به یک درم خرج می کند، صافی گردانیده با نیم مثقال کند و به همان یک درم خرج کند و چون احتیاط رفت، نزدیک به کار بود و زیادت زینانی نه. و مردم به رغبت سه مثقال و نیم نقره که پیش داشتند به سه مثقال طلغم مضروب مسکوک بدل می کردند. و تفحص می کردند. و تفحص می فرمود که طلای جائز را قیمت چندست و فرمود تا زر هرموزی [هرمزی] که آن را کس از مفرق باز ندانستی و دیگر زرهای کم عیار را اندک مایه ارزان تر قیمت کنند، مقصود آنکه تا چون صرافان دریابند که در گداختن آن مکسبی هست، تمامت بخرند و با طلا کنند و جهت آنکه آن فایده دریافتند، به مدت یک سال چنان شد که در مجموع ممالک مثقالی زر کم عیار کس نمی بیند.^۱

بدین ترتیب واحد تازه ای ساخته شد، که ظاهراً توانست اعتماد مردم را جلب کند، و حتی زمام داران مستقل گیلان نیز این واحد را پذیرفتند. دینار جدید که «دینار رایج» خوانده می شد، می بایست ۲/۱۴ گرم وزن داشته باشد. $\frac{2}{3}$ دینار قدیم و شش درهم عباسی (وزن آن سه مثقال) معادل یک دینار جدید بود. واحد سکه های طلا یک مثقال بود.^۲

یک مثقال = ۴ دینار رایج = ۱۲ مثقال نقره^۳

یک دینار رایج نقره مساوی سه مثقال نقره بود.^۴

۱. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۰۵۵، ۱۰۵۶؛ همان، کتاب تاریخ مبارک غازی: داستان غازان خان، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان (لندن: اوقاف گیب، ۱۳۵۸ ه.ق = ۱۹۴۰ م)، ص ۲۸۴.
 ۲. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۳.
 ۳. همان، پ، ص ۳۰۳.
 ۴. رشیدالدین، فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۶.

سکه‌های جدید می‌بایست از فلز گرانبها ضرب شود، و بر روی آن عباراتی به یکی از انواع خط مغولی، که به فرمان قویلی (۶۵۸-۶۹۳ هق / ۱۲۶۰-۱۲۹۴ م.) متداول شده بود، نقش می‌گردید. چون این خط در زندگی نتوانسته بود جای خط ایغوری را بگیرد، به همین سبب نیز مردم ایران آن را نمی‌شناختند و قلب این نوع سکه‌ها بسیار دشوار بود.

حق ضرب مسکوکات به ضرابخانه‌های رسمی اختصاص داشت، و غازان خان فرمان داده بود، که نحوه کار این ضرابخانه‌ها را بررسی کنند و آنها در مناطقی که خود حق ضرب سکه داشتند، استقرار یافته بودند.^۱

غازان خان فرمان داده بود، که واحد مسکوکات و واحد مقیاسات در سراسر قلمرو ایلخانی یکسان باشد.^۲ و دو نفر مأمور مخصوص تعیین نموده بودند تا سنگ‌های معامله زر و سیم و اوزان بار و کیل را در همه جا مساوی کنند و آنها را از آهن بسازند و مهر کنند.^۳ وزن طلا و نقره در سراسر مملکت ایلخانی می‌بایست مناسب و موازی وزن تبریز باشد و کسی جرأت تخطی از آن را نداشت.^۴

یکی از وظایف محتسب آن بود که سنگ‌های زر و نقره را در حضور او امتحان کنند.^۵ و نیز شحنة افراد دغل و متقلب را به موجب حکم یرلیغ سیاست می‌کرد.^۶ با این همه سعی و کوشش، سکه‌های قدیمی کاملاً از بین نرفت و در کنار دینار و درهم جدید، جریان یافت.^۷

درست‌های طلای غازان خان هر یک ۱۰۰ مثقال وزن داشت.^۸ و مسکوکی به غایت خوب و لطیف بوده است که به عنوان صله و انعام به افراد مورد نظر ایلخان بخشیده می‌شده است.^۹

اولجایتو (۷۰۴-۷۱۶ هق / ۱۳۰۴-۱۳۱۶ م.) که به مذهب شیعه گرویده بود

۱. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۳.

۲. همان؛ حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۸.

۳. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، ص ۵۱۸؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۸.

۴. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۸؛ همان؛ کتاب تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۸۸.

۵. همان، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۹؛ کتاب تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۸۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۶۰؛ همان، ص ۲۸۹.

۷. برتولد، اشپولر، ص ۳۰۳.

۸. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۶؛ همان؛ کتاب تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۸۶.

۹. همان؛ جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

سکه‌هایش رنگ و بوی علوی دارد. او علاوه بر کارهای غازان خان دوباره فرمان ضرب سکه‌های تازه را داد. در دوران ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ هـ.ق / ۱۳۱۶-۱۳۳۵ م.) وزن درهم به ۳/۵۶ گرم رسید، که نشانه پایین آمدن عیار آن، در برابر سکه‌های گذشته بوده است. بنابراین در دوران زمام داری ایلخانان پس از غازان خان ارزش درهم نقره در برابر دینار نوسان داشت، و ده تا بیست درهم نقره، هم ارزش با یک دینار بوده است. این نسبت در سال (۷۳۵ هـ.ق / ۱۲۳۴-۱۲۳۵ م.)، بالغ بر چهارده بوده است.^۱

ابن بطوطه می‌نویسد: به سال (۷۲۸ هـ.ق / ۱۳۲۸ م.) از بس که پول در مکه تقسیم کردند نرخ طلا در بازار آن شهر پایین آمد و صرفاًها متقال طلا را به هیجده درهم نقره معاوضه می‌کردند.^۲ از طرفی ابن بطوطه که در زمان ابوسعید بهادر و سلطان ابواسحق پادشاه فارس به ایران آمده بود، مالیات روزانه شیراز را ده هزار دینار معادل دو هزار و پانصد دینار زر مغربی گزارش می‌کند.^۳ که با این حساب یک دینار نقره معادل ۲۵ دینار زر مغربی می‌باشد.

از منابع تاریخ ایلخانان ایران چنین برمی‌آید که در سرتاسر این دوره رابطه دینار نقره با متقال طلا، چهار به یک بوده است.^۴

با ارزش‌ترین واحد پول «تومان» بود، که در اصل می‌بایست ارزشی معادل ۱۰۰۰۰ دینار را داشته باشد، اما آن نیز دستخوش نوسان‌های شدید بوده است.^۵

نوسان ارزش پول، نوسان قیمت‌ها را به دنبال داشته است، بنابراین به آسانی نمی‌توان با مقیاس‌های امروزی ارزش واقعی پول آن زمان را تشخیص داد. چه منابع تاریخی تنها هنگامی راجع به وضع قیمت‌ها سخن می‌گویند که شرایط غیرعادی، از جمله گرانی شدید و... حکمفرما بوده است، و به این سبب از روی آن گزارش‌ها نمی‌توان وضع و شرایط عادی را دریافت.^۶

۱. برتولد، اشیپولر، صص ۳۰۳، ۳۰۴.

۲. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. پطروشفسکی، ...، صص ۱۳۹، ۱۴۰.

۵. برتولد، اشیپولر، ص ۳۰۴.

۶. همان، صص ۳۰۴، ۳۰۵؛ نیز برای اطلاع بیشتر از نظام پولی و تبیین کاهش وزن و ... سکه‌های دوره ایلخانان ر.ک: ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، کارل یان و جان ماسون اسمیت، صص ۱۰۷-۱۶۵.

نظام‌های پولی مختلف در نیمه دوّم سده ۸ هـ.ق / ۱۴ م. - پس از زوال ایلخانان - در ایران رونق گرفت. دینار بر طبق سنت دینار رایج غازانی، به شش درهم تقسیم می‌شد و هنوز هم در تبریز ضرب می‌گشت. لذا در پایتخت آل جلائیر (۷۳۶-۸۱۴ هـ.ق / ۳۶، ۱۳۳۵-۱۴۱۱ م.)، یک دینار به ۱۲ درهم رسید و دینار دیگری به نام دینار مرسل به ده درهم تقسیم شد.^۱

از شیخ اویس جلائیر (۹۰۶-۹۰۹ هـ.ق / ۱۴۹۸-۱۵۰۰ م.) سکه طلا به وزن ۴/۱۵ گرم و به قطر ۲/۱۲ سانتی‌متر در موزه ایران باستان به شماره ۷۵۹ موجود می‌باشد.^۲
در زمان طغاتی‌مور^۳ (۷۳۷-۷۵۴ هـ.ق / ۳۷، ۱۳۳۶-۱۳۵۳ م.) در نیشابور در ایالت خراسان، دیناری نقره به وزن ۴/۲۱ گرم ضرب شد که به چهار درهم ۱/۵ گرمی تقسیم می‌شد. این دینار، به خراسانی و یا دینار خراسانی معروف بود. با این حال دینار رایج هنوز برای مقاصد پولی به کار می‌رفت. همچنین پول رایج دیگری بر اساس دینار نقره در ماوراءالنهر به دست آمده است: از اواخر سده ۷ هـ.ق / ۱۳ م. در اولوس چغتای^۴ مسکوکات نقره‌ای گمنامی ضرب می‌شده است، ولی از زمان سلطنت کبک خان^۵ (۷۱۸-۷۲۶ هـ.ق / ۱۳۱۸-۱۳۲۶ م.) این مسکوکات با نام حاکم ضرب گردیده می‌شد و به دینار کپکی^۶ معروف بوده است.^۷ و وی سکه‌های یک درهمی (ثلث مثقال) و یک دیناری (شش درهم)، به نام خود رواج داد.^۸


یک دینار نقره کپکی تقریباً ۸ گرم وزن داشت و به شش درهم ۱/۳ تا ۱/۴ گرمی تقسیم می‌شده است.^۹ هر تومان کپکی معادل شش تومان عراقی بوده است و با توجه به

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۲.
۲. سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران، ص ۱۷۳.
۳. نواده برادری چنگیزخان و از امرای طغاتی‌موری می‌باشد. حسن، پیرنیا و عباس اقبال، ج ۲، ص ۶۰۶.
۴. اولوس در لغت به معنی طایفه و رعایا و مردم تحت امر می‌باشد. اولاد و فرزندان چغتای که سلسله ایشان را خانان چغتایی یا اولوس چغتای می‌گویند. ملت ۱۳۶ سال (۶۲۴-۷۶۰ هـ.ق) بر ماوراءالنهر و قسمتی از خوارزم و کاشغر حکومت داشته‌اند. حسن، پیرنیا و عباس، اقبال، ج ۲، صص ۴۵۲، ۶۲۱.
۵. تنها فرزند تووا که در سال (۱۳۱۶-۱۳۱۸ م.)، ماوراءالنهر را متصرف شد و برای خود درباری ترتیب داد. و از خانان مغول نخستین کسی است که به نام خود سکه زد. واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، الغ بیگ و زمان وی، ترجمه و تحشیه حسین، احمدی‌پور (تبریز: چهر، ۱۳۳۶)، صص ۱۷، ۱۸.
۶. امروز هم یک صدم واحد پول روسیه «کبک» - با کسر بیه - است و هر روبل صد کبک ارزش دارد. محمدابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد در عصر صفوی (تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۸)، پ. ص ۲۶۴.
۷. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۲۷۲.
۸. واسیلی ولادیمیروویچ، بارتولد، صص ۱۷، ۱۸.
۹. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۲.

این نکته که هر تومان زر معادل ده هزار عدد مسکوک طلا (دینار) بود، بنابراین هر دینار کپکی برابر یک مثقال زر بوده است.

در زمان تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ه.ق / ۱۳۶۹-۱۳۷۰، ۱۴۰۴-۱۴۰۵ م.)، و حتی در روزگار جانشینان وی این مسکوکات به نام سکه‌های «کپکی» مشهور و معروف بوده است.^۱

در روزگار شیبک خان اوزبک^۲ (۹۰۶-۹۱۶ ه.ق / ۱۵۰۰-۱۵۱۰ م.) چهل تومان کپکی معادل دوست تومان تبریزی بوده،^۳ که در واقع هر تومان کپکی برابر پنج تومان تبریزی و یا هر دینار کپکی معادل پنج دینار تبریزی بوده است.

نشان خاص تیمور سه دایره  کوچک بوده است که مرکز هر یک رأس سه گوش نامربی را تشکیل می‌داد. به این معنی که تیمور صاحب سه گوشه زیبا است. تیمور فرمان داده بود تا این نشان را بر سکه‌های او ضرب کنند و نیز بر همه ساختمان‌های او نقش نمایند. این سه دایره کوچک که سه بار تکرار شده‌اند تا سه پایه سه گوش بسازند همان مهر خاص تیمور است. همچنین به فرمان تیمور همه امیرانی که خراج گزار و تابع او بودند می‌بایست که این نشان را بر سکه‌های خود ضرب کنند.^۴ تیمور پس از سال (۷۹۲ ه.ق / ۱۳۹۰ م.) سکه نقره جدیدی در مناطق ایران ضرب کرد. این سکه ابتدا در ماوراءالنهر و خراسان رواج داشت.^۵ و «تنکه» نامیده می‌شد.^۶ که لغت هندی به نظر می‌رسد. و به واحدی از وزن اطلاق می‌شده است.^۷ در هندوستان هر هشت درهم هشتگانی را تنکه می‌نامیدند، و هر سه مثقال طلا را یک تنکه زر یا تنکه الحمراء می‌گفتند و تنکه‌های نقره‌ای را تنکه سفید یا تنکه البیضا می‌نامیدند.^۸ این

۱. عظاملک بن محمد، جوینی، ج ۱، پ. ص، مدسه نقل از: تسلية الأخوان، ورق ط ۲۲۴.

۲. واسیلی ولادیمیروویچ، بارتولد، ص ۱۸؛ جزء این منبع در سایر منابع «کپکی» می‌باشد.

۳. محمدخان شیبانی، حاکم ماوراءالنهر و خراسان که نسبش به چند واسطه به جنگیز می‌رسد. عبدالحسین، زرین کوب، صص ۶۴۷، ۶۴۸.

۴. سام میرزای صفویه، تذکره نحفه سامی، تصحیح و مقدمه از: رکن الدین همایونفرخ (تهران: علمی، ایتا)، ص ۲۸.

۵. روی گونسالس دکلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، با حواشی گای لسترنج (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۱۳.

۶. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۲۷۲.

۷. همان؛ روی گونسالس دکلاویخو، ص ۲۳۳.

۸. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۲۷۲.

۹. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «تنکه - تنکجه - تنکه»، از قول صاحب صبح الاعشی؛ ضمناً امروز تنکه واحد ←

اصطلاح پولی به احتمال، نخستین بار در ایران در زمان سلطان محمود غزنوی در مورد سکه به کار رفته است. از دوره سلطنت شمس‌الدین التتمش^۱ (۶۰۷-۶۳۳ هـ.ق / ۱۲۱۱-۱۲۳۶ م.) تنکه نقره‌ای به وزن ۱۰/۷۶ گرم در دهلی ضرب می‌شد. که تنکه نقره تیمور از همان معیار تبعیت کرد و از نظر وزنی دقیقاً نصف تنکه دهلی یعنی ۵/۳۸ گرم بود. این سکه به چهار درهم تقسیم می‌شد. احتمالاً تنکه تیمور دینار نقره سبک چهار درهمی خراسان را از رواج انداخته است چون در حوالی سال (۸۴۴ هـ.ق / ۱۴۴۰ م.) دیگر صحبتی از سکه رایج خراسانی در میان نیست.^۲

در ایام سلطنت سلطان علاءالدین محمدشاه خلجی (۶۹۵-۷۱۴ هـ.ق / ۱۲۹۵-۱۳۱۵ م.) در هندوستان، هزار تنکه هندی معادل دو هزار ریال^۳ (= ۲۵۰۰) دینار زر مغربی بوده^۴، بنابراین ارزش هر تنکه برابر دو دینار و نیم زر مغربی بوده است. در روزگار تیمور در ایران، هر تنکه با دو ریال نقره اسپانیولی معادل بود^۵ که با بیش از یک شیلینگ انگلیسی برابر می‌شد^۶. هر ریال نقره اسپانیولی معادل هفت پنس بوده است.^۷

در این دوره از مسکوک دیگری به نام پزانتس Pesantes که معادل با چند ریال نقره اسپانیولی بود، نام برده می‌شود.^۸

وزن تنکه نقره در زمان شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ هـ.ق / ۱۴۰۴-۱۴۴۷ م.) به ۴/۷۲ گرم رسید که در آن ایام برابر وزن یک مثقال به حساب می‌آمد. در دهه‌های پایانی سده ۹ هـ.ق / ۱۵ م. در بیشتر بلاد تحت حکومت او، سکه‌ای به نام شاهرخ‌ی رایج بود. علاوه بر این، تنکه تیموری با وزن یک مثقال با طلا نیز ضرب شد و «تنکه طلا» نام داشت و سکه‌ای کمیاب بود. در روزگاران بعد این سکه نام «طلا» به خود گرفت که سکه رایج

→ پول در قزاقستان است و با کسر «تاه» تلفظ می‌شود. به روسی «دینگی» گویند. و اینک که پول‌ها کم ارزش شده هر ۸۰ تنگه حدود یک دلار قیمت دارد. محمدابراهیم، باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، پ.ص ۲۶۳.

۱. از سلاطین مملوک (غوریان) دهلی.

۲. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۲.

۳. ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. روی، گونسالس دکلاویخو، ص ۲۷۵.

۵. همان، ج. ص ۳۶۱.

۶. همان، ج. ص ۳۵۰.

۷. روی، گونسالس دکلاویخو، ص ۲۵۰.

طلای خانان اوزبک در بخارا، خوفند و خمیوه بود.^۱

در دوره تیموری سکه‌های مختلف، رایج و در جریان بود. شواهدی درباره وجود سکه‌های زیر از سال (۸۴۴ هـ.ق / ۱۴۴۰ م.) در دست است: در ماوراءالنهر دینار کپکی نقره با وزن ۸ گرم و در غرب ایران نیز بیش از سه نوع دینار رایج موجود بود که رابطه آنها با دینار کپکی شناخته شده است یعنی دینار بغداد (یا شیراز)، دینار عراقی و دینار تبریز. به ظاهر دینار عراقی را مستقیماً می‌توان از دینار رایج متقدم تبریز پیگیری نمود و حال آنکه دینار تبریزی در سده ۹ هـ.ق / ۱۵ م. برای اول بار در دوره تیموریان ضرب شد. در آن زمان رابطه بین این چهار نوع دینار نقره رایج به ترتیب زیر بود:

یک دینار کپکی معادل سه دینار بغدادی (یا شیرازی) یا شش دینار عراقی و یا نه دینار تبریزی بود. بنابراین می‌توان متوسط اوزان زیر را در مورد دینارهای فوق الذکر ارائه داد: دینار بغدادی (شیرازی) = حدود ۲/۷ گرم؛ دینار عراقی = حدود ۱/۳۵ گرم؛ دینار تبریزی = حدود ۰/۹ گرم.^۲

دینار رایج ایران در نیمه دوم سده ۹ هـ.ق / ۱۵ م. به سیر نزولی باورنکردنی دچار شد. طبق نوشته هینس، یک تومان عراقی یعنی ده هزار دینار در سال (۸۴۴ هـ.ق / ۱۴۴۰ م.) بر اساس عیار طلا ۳۲۵۰ مارک طلای آلمان با عیار پیش از جنگ ارزش داشت. ۱۲ سال بعد ارزش تومان عراقی به ۱۲۰۰ مارک رسید. در زمان صفویان یگانه پول رایج دینار عراقی و تبریز بود و عقیده بر این است که فرق بین این دو کاملاً صوری و ظاهری بوده است و هر دو سکه ارزش یکسانی داشته است. بنابراین می‌توان ارزش تومان سال (۹۱۶ هـ.ق / ۱۵۱۰ م.) یعنی تومان زمان شاه اسماعیل را اول بار با تومان عراقی سال (۸۴۴ هـ.ق / ۱۴۴۰ م. و ۸۵۶ هـ.ق / ۱۴۵۲ م.) یکی دانست یعنی ارزش آن فقط ۲۷۰ مارک طلا بود.^۳

درباره نظام پولی و مسکوکات رایج سلسله‌های ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو اطلاعات زیادی در دست نیست. در زمان قرايوسف (متوفی ۸۲۳ هـ.ق / ۱۴۲۰ م.) و به احتمال در روزگار سایر حکام قراقویونلو، پول رایج حداقل در قالب دینار تبریزی و

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، صص ۲۷۲، ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۷۴، نقل از: شاردن، ج ۳، ص ۱۵۶، نقل از: والتر هینس، steue rin schriften، ص ۷۶۲.

دینار عراقی، دینار نقره بوده است. از منابع و گزارش‌های رسیده از این دوره می‌توان گفت که مبالغ را به تومان می‌سنجیده‌اند.

تنکه‌های نقره به وزن ۵ گرم یا $5/2$ گرم و سکه‌های شاهرخ‌ی^۱ و سایر سکه‌های تیموری از مسکوکات رایج این عصر می‌باشد. از اسناد و شواهدی که از زمان سلطان سلیم اول عثمانی، از مناطق شرقی آناتولی ضبط شده است؛ اطلاعات زیر را در مورد قانون دوره اوزون حسن کامل می‌کند: یک آقچه عثمانی (آسپر عثمانی که هینس ارزش طلای آن را در آن زمان ۲۰٪ مارک طلا و یا $2/4$ دینار برآورد کرده است) در زمان آق قویونلوها معادل با سه قراجه آقچه بود که به درهم نیز شهرت داشت. یک تنکه مساوی با دو آقچه عثمانی و یک شاهروقی (= شاهرخ‌ی) معادل شش آقچه عثمانی بود. از این اطلاعات می‌توان نتیجه گرفت:

یک تنکه = ۶ قراجه آقچه

یک شاهروقی = ۳ تنکه = ۱۸ قراجه آقچه

از این مقایسه برمی‌آید که یک «شاهروقی» دارای ارزش طلای $1/2$ مارک طلا بود که در اواخر سده ۹ هـ/ق ۱۵۰م. کاملاً در ردیف ارزش طلای شاهرخ‌ی بود که قبلاً به آن اشاره شد. حال آنکه در نیمه دوم سده ۹ هـ/ق ۱۵۰م. تنکه آق قویونلو فقط $1/3$ ارزش شاهرخ‌ی را داشت. این تنکه به احتمال فقط در چند ایالت رواج داشته است. همچنین نوعی سکه نقره‌ای رایج بوده است که وزن معیار آن $4/6$ گرم بود (یا طبق گفته رابینو $5/2$ گرم؛ و این سکه نیز تنکه نامیده می‌شده است. به علاوه سکه‌هایی با وزن $1/4$ و $1/8$ سکه مذکور وجود داشت. این تنکه می‌بایست قرینه «شاهروقی» می‌بود که در شرق آناتولی رایج بود. در زمان آق قویونلوها در کنار سکه‌های رایج تنکه، دینار، به خصوص دینار تبریزی در جریان بوده است.

از مسکوکات طلای این دو سلسله ترکمانان باید به سکه طلایی از جهان‌شاه قراقویونلو که در حدود $3/9$ گرم وزن دارد اشاره نمود؛ آق قویونلوها نیز سکه طلایی به وزن یک مثقال شرعی یعنی حدود $3/4$ گرم ضرب می‌کردند به احتمال این دو سکه

۱. نیز: فضل‌الله بن روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، به کوشش مسعود شرقی [بی‌جا]: خانواده، (۱۳۷۹)، ص ۲۸۰.

معادل با اشرفی بوده است یا برعکس. اشرفی سکه طلای مصری بود که از سال (۸۱۰ ه.ق / ۱۴۰۷ م.) ضرب می‌شد و وزن آن $3/45$ گرم بود. اسناد و شواهدی در دست است که حاکی از رواج مسکوکات اشرفی ممالیک در قلمرو آق قویونلوهاست. اما شواهد و اسناد دیگری هم حاکی از تنگه‌های طلای حکام آق قویونلوهاست.^۱

علاوه بر تومان که واحد سنجش بود اصطلاحات دیگر پولی چون درم و دینار و زر سرخ در منابع مکتوب مربوط به این دوره ثبت شده است.^۲

سکه‌های آق قویونلوها دارای تمغایی بدین شکل می‌باشد: **۱۵** که با مختصر تغییری از صورت الله ساخته شده است. آق قویونلوها این تمغا را در توقیع فرمان‌ها نیز به کار برده‌اند.^۳

دینار نقره در دولت صفوی دیگر ضرب نشد. اما اصطلاح دینار همچون اصطلاح تومان، به عنوان واحد شمارش وجود داشت. در این دوره ارزش دینار عراقی با دینار تبریزی برابر بوده است. این تساوی به احتمال از زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) رخ داده است. سایر مسکوکات رایج موجود در این عصر همانند دینارهای نقره در خارج از مرزهای دولت صفوی - البته به استثنای ایالت خراسان - رواج داشته است.

تنگه‌های نقره در زمان شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق / ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م.) مطابق روال سده ۹ ه.ق / ۱۵ م. همچنان ضرب می‌شد. اما تنگه‌های متقدم صفوی دیگر به سکه‌های رایج خاصی تعلق نداشت. تنگه در این ایام نامی بود برای سکه‌ای با وزن خاص که ارزش آن فقط با دینار و یا با اجزاء تومان سنجیده می‌شد. سکه‌های نقره شاه اسماعیل در سال‌های نخستین سلطنتش، ۴، ۲ و یک مثقال (= $18/7$ گرم، $9/3$ گرم و $4/7$ گرم) وزن داشت. که بعدها وزن آنها تحت شرایطی کاهش یافت. سکه نقره با وزن یک مثقال ارزش ۵۰ دینار داشت. به این سکه «تنگه» گفته می‌شد چون وزن ثابت یک مثقال آن برابر و معادل با معیار پولی تنگه نقره در سده

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، صص ۲۷۴، ۲۷۵.

۲. فضل الله بن روزبهان، صص ۱۱۲، ۱۱۹، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۸، ۴۰۹.

۳. سیدجمال، تریب طباطبایی، سکه‌های آق قویونلو و ...، صص ۲۱-۲۵.

۹ هق / ۱۵ م. بود. بنابراین دو تنکه، ۱۰۰ دینار و چهار تنکه ۲۰۰ دینار ارزش داشت.^۱
مسکوکات طلا در زمان شاه اسماعیل مطابق معیار پول اشرفی ممالیک مصر به وزن ۳/۵ - ۳/۴ گرم ضرب می‌شد. از این رو سکه‌های طلای ۰/۸۷۷ و ۰/۷۷ گرمی که به نام شاه اسماعیل ضرب می‌گردید، $\frac{1}{4}$ اشرفی بود.^۲

در زمان شاه طهماسب اصطلاح «شاهی» جای تنکه را گرفت. یک شاهی برابر با ۵۰ دینار بود، سکه صد دیناری^۳ را دو شاهی می‌گفتند که از سال (۹۴۶ هق / ۱۵۴۰ م.)، یک مثقال وزن داشت.^۴

به ظن قوی شاهی قبل از صفویه رایج و متداول بوده است. عبدالوهاب قائم مقامی ضمن اینکه عباسی و شاهی را از یادگارهای دوران شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هق / ۱۵۸۸، ۱۶۲۹ م.) ذکر می‌کند اضافه می‌نماید که: «در سال ۱۳۳۵ هجری قمری وقتی که در اوقاف بودم و قفنامه‌ای دیدم مورخ تاریخ هفتصد و اندی که ملک بنج آباد جنب جبل از توابع ری را شخصی وقف بر یکی از مساجد ری کرده بود و در آن جا نوشته بود مال‌الاجاره این ملک عبارتست از سی شاهی تبریزی و برای آن مصارفی معین نموده بود.

پس بنابراین معلوم می‌شود که قبل از شاه عباس هم شاهی به نقود گفته می‌شده و رواج بوده ولی میزان و معیار آن چه بوده معلوم نگردیده...»^۵

ابوالحسن دیانت نیز می‌نویسد: در وقف نامه‌های مربوط به سده هشتم و شاید اواخر سده هفتم و طول سده نهم اصطلاح دینار تبریزی شاهی، تومان تبریزی شاهی، نقد تبریزی شاهی، بسیار دیده می‌شود. با توجه به اینکه در این دوره، کلمه دینار دیگر اختصاص خود به مسکوک زر را از دست داده و به مسکوکات نقره‌ای نیز بعضاً دینار اطلاق می‌شده است، بنابراین بعید نیست همین ترکیبات اشاره به نوعی مسکوک نقره‌ای بوده که بعداً به طور مطلق «شاهی» و یا به ترکی «شاهلق» نام گرفته است. و یا اینکه در

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۵.

۲. همان، صص ۲۷۶، ۲۷۷.

۳. این سکه را معمولاً صد دینار و یا صدی هم می‌گفتند. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، پ. صص ۲۷۶.

۴. همان، ص ۲۷۶.

۵. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «شاهی»، نقل از: عبدالوهاب قائم مقامی، «تاریخ پیدایش پول در ایران»، ارمغان، (دوره سی‌ام): ۴۲۹.

ترکیبات فوق و یا ترکیبات مشابه دیگر از قبیل: شاهی عراقی، شاهی عباسی، شاهی طهماسبی، شاهی دیوانی به صورت اضافه نسبی، مضاف الیه و صفت آمده است.^۱
تاورنیه شاهی را جزو چهار مسکوک نقره رایج در ایران، معادل $\frac{1}{4}$ عباسی و $\frac{1}{3}$ محمودی نوشته است.^۲ و شاردن نیز شاهی را کوچکترین مسکوک نقره و به همان ارزش می‌نویسد.^۳

در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ هـ.ق / ۱۵۷۸-۱۵۸۸ م.) بر روی سکه‌های صد دیناری نام «خدابنده» و یا «محمدی» نقر شد.^۴ این سکه «محمودی» نیز نامیده می‌شد.^۵ در این دوره و نیز اوایل سلطنت شاه عباس اول یک مثقال (حدود ۴/۷ گرم) وزن داشته است. سکه محمدی برای مدت کوتاهی یگانه سکه رایج محسوب می‌شد^۶ و در دوره شاه عباس این سکه به نام پدرش سلطان محمد خدابنده، خدابنده نامیده می‌شده است.^۷ ارزش مسکوک خدابنده، هم زمان با سفر آدام اولتاریوس به ایران به سال (۱۰۴۷ هـ.ق / ۱۶۳۸ م.)، معادل نیم عباسی نقره بوده است.^۸

مسکوکات طلای زمان شاه طهماسب و سلطان محمد خدابنده در تقابل با معیار پولی تنکه طلای تیموری بود و در نظام پولی شیانیان و جانی‌ها در ماوراءالنهر همچنان موجود بوده است.^۹

یکی از مسائل مهم سده (۱۰ هـ.ق / ۱۶ م.)، طلای قاره آمریکا است که از طریق اخذ فدیة، تاراج و یا از معادن به سوی اسپانیا و اروپا سرازیر می‌شده است. در طول ۱۵۰ سال، ۱۸۰۰۰۰ کیلو از این فلز گرانبها از اقیانوس اطلس گذشت. سپس به دنبال طلا، سیل نقره نیز سرازیر شد. کشف معادن نقره در پروی علیا و مخلوط آن با فلزات دیگر ناگهان تولید این فلز سفید را افزایش داد. در طول همین ۱۵۰ سال بعد از کشف

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «شاهی».

۲. ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه: ۱۶۶۸-۱۶۳۲، ترجمه ابوتراب نوری (نظم الاوله)، با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، (اصفهان: کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶)، ص ۱۳۶.

۳. ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶)، ج ۴، ص ۳۸۲.

۴. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۶.

۵. همان، پ. ص ۲۷۶، نقل از: شروتر، ص ۱؛ شوستر-والسر، Das Safawidische Persien، ص ۴۳.

۶. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۶.

۷. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴)، ج ۳، ص ۲۵۹.

۸. سید محمدعلی، جمال زاده، ص ۱۷۴.

۹. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۷.

آمریکا، شانزده میلیون کیلو نقره به اسپانیا حمل شد به طوری که در طول سده ۱۶ میلادی ذخیره فلزات قیمتی که در اختیار اروپا قرار گرفت به ۱۰ برابر افزایش یافت.^۱ مهم‌ترین کالای صادراتی ایران ابریشم بود^۲ و شاه بر تجارت آن نظارت داشت^۳، که در قبال پول به ارامنه، ترکان و ... فروخته می‌شد.^۴ تجارت ابریشم بین ایران و عثمانی عامل عمده‌ای در امور اقتصادی هر دو مملکت بود. در ایران، پشتوانه سکه رایج نقره و طلا از بازارهای عثمانی حاصل می‌شد و این امر در طول سده‌های ۱۶ و ۱۷ م. ادامه داشت.^۵ کل تولیدات ابریشم در بخش نخستین سده ۱۰ هـ.ق/ ۱۶ م.، نه فقط در ایران بلکه در اطراف مدیترانه و جزایر اژه و ایتالیا هم افزایش یافت. و ابریشم یکی از اقلام مهم اقتصاد ترکان شد و به افزایش عایدات خزانه عثمانیان کمک زیادی کرد و این به غیر از گمرکات، خدمات، مال‌الاجاره، انبار کردن و هزینه‌های دیگری بود که آنها از کاروان‌های وارده بر کشورشان اخذ می‌کردند.

بی‌تردید صدور ابریشم برای ایران نیز اهمیت خاص داشت چون ایران در عین حال که عموماً دارای موازنه نامطلوب تجاری با شرق بود، با غرب موازنه‌ای مطلوب داشت. ایران از بابت فروش ابریشم پارچه وارد می‌کرد و مهم‌تر از آن مسأله ضرب سکه بود که بدون فروش ابریشم ضرب مسکوکات رایج ایران امکان نداشت.

در حدود سال (۹۸۸ هـ.ق / ۱۵۸۰ م.) ایران دچار انحطاط اقتصادی شدید شد و علت آن بیشتر سیاست مالیاتی دولت و افزایش بهره مالکانه فئودالی بود. هر چه از سال‌های سده ۱۰ هـ.ق/ ۱۶ م. می‌گذشت بر حجم واردات نقره اروپا از آمریکای جنوبی افزوده می‌شد و همین امر در کنار عوامل دیگر باعث بالا رفتن قیمت‌ها می‌گشت و فشارهای تورم‌زا افزایش می‌یافت و ایران به رشد نقره نیاز مبرم پیدا می‌کرد.^۶

در دوره شاه عباس اول مسکوکات طلا، نقره و مس ضرب می‌شد. مسکوک رایج عصر، «عباسی» بود که به فرمان شاه بر فلز نقره ضرب و به نام وی موسوم گشت. وزن رسمی آن معادل یک مثقال یا ۴/۶۴ گرم بود.^۷ این سکه در ابتدا دو مثقال وزن داشت و

۱. رنه سدی یو، پرواز بر فراز تاریخ جهان، ترجمه عبدالرضاهوشنگ مهدوی (تهران: آشتیانی، ۱۳۸۰)، ص ۲۲۷.

۲. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۰.

۳. همان، صص ۲۲۵، ۲۳۲؛ نینا ویکتوروونا، پیگولو سکایا، و دیگران، ص ۵۱۹.

۴. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ص ۲۲۵.

۵. همان، صص ۲۶۱، ۲۶۲.

۶. همان، ص ۲۳۳.

۷. نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۵۹.

برابر با وزن تنکۀ تیموری بود. بعدها وزن سکهٔ عباسی کاهش یافت و در سال (۱۰۰۱ هـ ق / ۱۰۹۳ م.)، به $\frac{7}{8}$ گرم کاهش یافت.^۱ ارزش عباسی معادل دو محمودی (= ۲۰۰ دینار) بوده است.^۲

سکه‌های نقره زیر در عصر شاه عباس اول ضرب می‌شده است:

عباسی = ۲۰۰ دینار

نیم عباسی یا محمدی = ۱۰۰ دینار = ۲ شاهی

شاهی = ۵۰ دینار = $\frac{1}{4}$ عباسی = $\frac{1}{2}$ بیستی

بیستی = ۲۰ دینار^۳

هر ۵۰ عباسی را یک تومان می‌نامیدند، چنان که گفته شد پولی به نام «تومان» وجود نداشت و این اصطلاح تنها برای تسهیل امر حساب به کار می‌رفت^۴ و ارزش آن حدود $\frac{3}{7}$ لیره (۳ لیره و ۷ شیلینگ) بوده است.^۵

تمام مسکوکات نقره مدور بودند به استثنای بیستی که بیضی شکل بوده است.^۶ هر نوع سکهٔ مسی را پول می‌گفتند.^۷ سکه‌های مسی غاز (غاز) و یا غاز بیگی (غاز بکی) نامیده می‌شدند. یک قازبکی معمولاً پنج دینار ارزش داشت^۸ و ۴۰ عدد از آن مساوی با یک عباسی بوده است. مسکوکات مسی تقریباً در همهٔ شهرها ضرب می‌شد اما ارزش کامل در منطقه اصلی آن نهفته بود؛ و در نواحی دیگر فقط نصف ارزش صوری خود را داشت. ضرب این سکه‌ها سالانه صورت می‌گرفت.^۹ تاورنیه در مورد شکل غازیگی می‌نویسد: «غاز بکه هم از پول مسی ما که دو بل می‌گوییم بزرگتر نیست اما کلفت‌تر است»^{۱۰}. در اوایل سده ۱۸ میلادی (۱۲ هـ ق) قاز بکی‌های کوچک و بزرگ

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دورهٔ تیموریان، ص ۲۷۶.

۲. همان: ژان، شاردن، ج ۴، ص ۳۸۴؛ نینا ویکتوروونا، پیگولو سکایا، و دیگران، ص ۵۲۴.

۳. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دورهٔ تیموریان، ص ۲۷۶؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۲۱۵، یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۹)، ص ۵۴۵؛ نصرالله فلسفی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۵. چارلز عیسوی، صص ۵۴۵، ۶۱۱.

۶. ژان بانیت، تاورنیه، ص ۱۳۷.

۷. نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۸. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دورهٔ تیموریان، ص ۲۷۶.

۹. همان.

۱۰. ژان بانیت، تاورنیه، ص ۱۳۷.

ضرب می‌شد که به ترتیب ۵ و ۱۰ دینار ارزش داشته است.^۱

سکه طلا را شاه برای موارد خاص مانند: فرارسیدن سال نو، هنگام جلوس سلطنت و نیز به عنوان هدیه و انعام به افراد مورد نظر ضرب می‌کرد.^۲ ارزش این نوع مسکوکات طلا تقریباً پنج فرانک معادل با ارزش دوکای آلمان بود.^۳ این سکه‌ها در معاملات و داد و ستدهای عادی و روزمره کمتر به کار می‌رفت.^۴

تاورنیه می‌نویسد: «طلا اسم پول معین مخصوصی نیست فقط اصطلاحی است میان تجار، و مقصود از یک طلا، پنج عباسی است. یک تومان هم پول معینی نیست، فقط یک حساب و مقداریست در معاملات، به طور کلی در ایران حساب به تومان است و طلا اگرچه معمولاً می‌گویند یک تومان مساویست با پانزده اکو اما به حساب صحیح یک تومان چهل و شش لیور و یک دینه و نیم است (یک لیور و دینه و نیم بیش از پانزده اکو می‌شود).»^۵

مسکوکات عباسی زرین از لحاظ وزن و عیار ارزش جهانی داشته است. عباسی زرین را با آب کردن مسکوکات طلای اسپانیایی یا ونیزی، که به وسیله بازرگانان ارمنی یا بیگانه به ایران وارد می‌شده است ضرب می‌کردند^۶ و نه مرحله لازم بود تا فلز گرانبها از آن بگذرد تا به صورت سکه درآید:

۱. دستگاه سیاهی: عمده دستگاه مزبور، طلای مغشوش را به خلأص، و نقره کم عیار را به قال گذاشته خالص می‌نمایند.

۲. دستگاه قرص کوبی: قرص خالص را به جهت ساختن زر می‌کوبند.

۳. دستگاه آهنگری: بعد از آنکه قرص کوب کار خود را تمام نمود، در دستگاه آهنگری به شکل میل آهنگری شمش می‌نمایند.

۴. دستگاه چرخ کشی: بعد از آهنگری، عمده چرخ کشی، طلا و نقره را از حدیده فولاد بیرون می‌کشند.

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۶.

۲. همان، ص ۲۷۷؛ ژان باتیست، تاورنیه، ص ۱۳۵؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳. یک دوکا معمولاً دو اکو قیمت داشت که در ایران ۲۹ شاهی حساب می‌شد و به اقتضای موقع و محل کم و زیاد نیز می‌شد. ژان باتیست، تاورنیه، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۳۵.

۵. همان؛ دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۷.

۶. ژان، باتیست، تاورنیه، ص ۱۳۷.

۷. مجید، یکتایی، ص ۴۸۶؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۶۱.

۵. دستگاه قطعی: با این دستگاه طلا و نقره را برای ساختن نقود قطع می‌کنند.
۶. دستگاه کله‌کونی: آنچه از شمش قطع شده، به جهت عبّاسی و ۵ شاهی پهن می‌نمایند.
۷. دستگاه سفیدگری: عمل مذکور چهره زر را سفیدگری می‌نمایند.
۸. دستگاه تخش کنی: که به میزان نظر، عبّاسی کم وزن را جدا نموده مجدداً می‌گدازند.
۹. دستگاه سکه کنی: استادان سکه کن هر روزه به شغل سکه کنی اشتغال می‌نمایند.^۱
- به عبارت ساده‌تر: «ابتدا از دیگ، فلز مذاب را در قالب‌های بلند می‌ریزند تا به صورت شمش درآید. سپس این شمش‌ها را با قیچی مخصوص فلزئیزی به قطعات متساوی‌الوزن می‌برند بعد با انبر و چکش آنها را گرد می‌سازند و بلافاصله سفید می‌کنند، یعنی آنها را با پاک کردن و جوشاندن پرداخت می‌کنند و سرانجام با چکش بر آن نقش می‌اندازند و به صورت مسکوک کامل درمی‌آورند»^۲.
- نکته مورد توجه این است که در عصر صفوی، با آنکه عبّاسی را با چکش ضرب می‌کردند معذالک وزن هر سکه آن بسیار دقیق بوده است، به طوری که اگر در مواردی مقدار زیادی از آن مورد استفاده قرار می‌گرفت، در هر کفه ترازو چند سکه عبّاسی گذاشته و با آن قیاس می‌کردند.^۳ عیار سکه‌های طلا با عیار سکه اشرفی کهنه دوتی برابر بوده است.^۴
- مسئولیت ضرابخانه شاهی و سکه زدن مسکوکات گوناگون در سراسر کشور با شخصی بود که «معیرالممالک» لقب داشته است. تمام سکه‌های طلا و نقره با اطلاع و اجازه او ضرب می‌شد و عیار آنها را او معین می‌کرده است.^۵

۱. میرزا سمیع، تذکرة الملوك، به كوشش سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، صص ۲۱، ۲۲.

۲. ولادیمیر فنودوروویچ مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی: یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه مسعود رجب نیا، با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، ص ۱۱۱.

۳. مجید، یکنایی، ص ۴۸۶؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۶۱.

۴. میرزا سمیع، ص ۲۲؛ چنین به نظر می‌رسد که اصطلاح دوتی اشاره است به دوکای ونیزی یا مسکوک معمول در ونیز «sequins». ولادیمیر فنودوروویچ، مینورسکی، ج ۳، ص ۲۶۱.

۵. میرزا سمیع، صص ۲۱، ۲۲؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۶۰.

از هر پول طلائی که در ایران سکه می‌زدند در حدود ۳۰ دینار و از هر عباسی نقره حداقل ۲ دینار به خزانه‌ی شاهی عاید می‌شد، و به آن واجبی می‌گفتند^۱. بعدها به قدر واجبی طلا از قرار مثقالی ۵۰ دینار و نقره ۵ دینار افزوده شد^۲. نسبت طلا به نقره در دوران صفوی یک به ۱۵/۸۳ بوده است^۳.

خارج کردن سکه‌های طلا از ایران، به فرمان شاه عباس ممنوع بود^۴. در خصوص انواع پول طلا باید گفته شود که تجار غیر از دوکای ۱۷ ایالت متحده آلمان یا ونیز هیچ مسکوک طلائی دیگری به ایران نمی‌آوردند و نیز مجبور بودند در هنگام ورود به خاک ایران با پول مملکتی عوض کنند و اگر کسی می‌توانست مسکوکات خود را پنهان نماید و مکشوف نشود در بازار آزاد به قیمت عالی‌تر می‌توانست بفروشد. تجار در وقت خروج از ایران می‌باید نشان می‌دادند که چه نوع پول طلا با خود به خارج می‌برند و مأمورین شاه از هر دوکا یک شاهی و گاهی هم زیادتر دریافت می‌کردند. اما اگر کسی پول طلائی خود را در وقت خروج ارائه نمی‌داد و کشف می‌شد تمام دوکای طلاوی ضبط می‌گردید^۵.

صرفاً باشی خزانه‌ی عامره^۶، نه تنها مسئول مرغوبیت مسکوک بود بلکه حتی الامکان وساطت و جلب طلا به خزانه را نیز داشت^۷.

هر چند که در عصر شاه عباس اقتصاد ایران به آن سطح رفیعی که در آغاز سده ۷ هـ.ق/ ۱۳ م. یعنی پیش از حمله مغول - رسیده بود، نایل نگشت معذالک رشد و ترقی اقتصاد تا آخر سده ۱۱ هـ.ق ۱۷ م.، ادامه داشته است^۸.

سیاست و الگویی را که شاه عباس ایجاد کرده بود در دوره پادشاهان متأخر صفوی هم بدون تغییر ادامه یافت. فقط یک بار تغییر عمده رخ داد و آن سیاست انحصار ابریشم به وسیله شاه بود که شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ.ق/ ۱۶۲۹-۱۶۴۲ م.) از آن

۱. میرزا سمیع، ص ۲۲؛ نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. ولادیمیر فنودوروویچ، مینورسکی، ص ۱۱۴، نقل سخن از: واسمر.

۴. نصرالله، فلسفی، ج ۳، ص ۲۶۰؛ نیز: محمدابراهیم، باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۸۳.

۵. ژان باتیست، تاورنیه، صص ۱۲۷، ۱۲۸.

۶. میرزا سمیع، ص ۳۴.

۷. ولادیمیر فنودوروویچ، مینورسکی، ص ۱۳۳.

۸. نینا ویکتوروونا، بیگولوسکایا، و دیگران، ص ۵۳۲.

دست کشید^۱. و انحصار دولتی تا اندازه زیادی سست شد تا اینکه در زمان جانشینانش عملاً از بین رفت. عملیات دارالضربها که در زمان شاه عباس شدیداً کنترل و مهار می‌شد، بیش از پیش ضعیف گردید و نتوانست، با پول و مسکوکات خارجی که وارد ایران می‌شد به رقابت پردازد^۲.

در زمان شاه صفی انواع سکه‌ها وارد ایران می‌شد، پیاستر Piastre، چکوین، ریال Real، دلار ریکس rjks، دوکات Ducat، پاگودا Payoda و ... و نیاز بود که نوسانات آنها در تبادل با یکدیگر و نیز اختلافشان با مسکوکات نقره ایران یعنی عباسی و شاهی و واحدهای مربوط به تومان، دقیقاً محاسبه شود که ناگزیر به بهره‌گیری از اطلاعات در امر صرافی می‌شد^۳.

در مقابل باید پول ایران را نیز در خارج از مرزهای دولت صفوی در سده‌های ۱۰، ۱۱ هـ/ق، ۱۶، ۱۷ م. بررسی کنیم. یکی از سکه‌های بسیار رایج اطراف خلیج فارس، سکه لاری بود که در لار مرکز لارستان در جنوب ایران ضرب می‌شد، منطقه‌ای که در سده ۱۰ هـ/ق ۱۶ م. هنوز کاملاً به امپراطوری صفوی ضمیمه نشده بود. سکه لاری مرکب از حاشیه نقره‌ای برگردان بود که از دو سمت قفل می‌شد و خلوص فلزی آن ۹۸٪ و وزن آن ۵/۱-۴/۸ گرم بود. این مسأله و واقعیت که در سال (۹۲۳ هـ/ق / ۱۵۱۷ م.)، این سکه عجیب نه فقط با عنوان لاری بلکه به گونه «تنگه» معروف بود این تصور را پیش می‌کشد که سکه لاری نیز در اصل با معیار تنگه تیموری ضرب می‌شده است. در سال (۹۳۲ هـ/ق / ۱۵۲۵ م.)، دو نوع سکه لاری موجود بود: یکی «لاری قدیم» معادل با ۳ تنگه و ۹ دینار و دیگری «لاری جدید» که معادل با ۳ تنگه و ۱۰ دینار بود. در این زمینه تنگه را به عنوان جزئی از سکه لاری نباید با نامی که برای کل سکه‌های لاری به کار می‌رفت، اشتباه کرد از این اطلاعات می‌توان نتیجه زیر را درباره پول رایج لارستان به دست آورد: سکه «لاری قدیم» دارای ارزش ۴۵ دینار و سکه «لاری جدید»، ۴۶ دینار بود. سکه‌های لاری پس از ضمیمه لارستان به دولت صفوی همچنان ضرب می‌شد، ولی شمار آنها نسبتاً کم بود و ارزش آنها را هم پول رایج صفوی تعیین می‌کرد چون

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ص ۲۴۷؛ نیز: راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامیوز عزیز (تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶)، ص ۱۹۶.

۲. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ص ۲۷۴.

۳. همان، ص ۲۶۰.

پول محلی لارستان دیگر وجود خارجی نداشت. یک سکه لاری (صفوی)، معادل ۱۲۵ دینار و یا $\frac{1}{4}$ محمدی و یا $\frac{1}{8}$ تومان بود.^۱

در کنار سکه‌های لاری، در هرمز که در آن تاریخ (۱۰ هق/ ۱۶ م.)، تحت نفوذ پرتغالیان بود، سکه‌های خاصی از دینار در آن ناحیه رواج داشت. و به نظر می‌رسد که نسبت این سکه‌ها در اواسط سده مذکور در مقابل پول رایج صفوی یک به ۴ بوده است. در آغاز این سده یک سکه ۱۰۰ دیناری به نام «صدی» وجود داشت که در آن روزگار یگانه سکه نقره رایج هرمز به شمار می‌رفت.

دیگر سکه طلای ۱۰۰۰ دیناری با نام «هزار» بود که «نیم اشرفی» نامیده می‌شد. یک اشرفی که «خوافیم = xerafim» پرتغالی نام داشت معادل با ۲۰۰۰ دینار هرمزی بود. در سال (۹۵۷ هق/ ۱۵۵۰ م.)، سکه‌های هزاری با نقره نیز ضرب می‌شده است. یک سکه مسی به نام فلس نیز موجود بود که ارزش معمولی ۱۰ دینار داشت. لذا ارزش پول رایج هرمز تا زمانی که در سال (۱۰۳۱ هق/ ۱۶۲۲ م.)، جذب قلمرو امپراطور صفوی شود، تنزل پیدا کرده بود.^۲

از نیمه دوم سده ۱۱ هق/ ۱۷ م.، سکه‌های نقره دیگری رواج یافت: سکه هزار به ارزش ۱۰۰۰ دینار که پنج عباسی نیز نامیده می‌شد و دیگر ده شاهی یا پانصد دینار که بر طبق نامش پانصد دینار ارزش داشت.

در زمان شاه سلیمان (صفی دوم) (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هق/ ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م.) دو نوع سکه عباسی رایج بود: «عباسی کوچک» به ارزش ۲۰۰ دینار و «عباسی بزرگ» به ارزش ۲۵۰ دینار که پنج شاهی هم نامیده می‌شد. وزن سکه‌های نقره صفوی از زمان سلطنت شاه عباس اول تا پایان سده (۱۱ هق/ ۱۷ م.)، کمتر تغییر یافت.^۳ در سال (۱۰۸۹ هق/ ۱۶۷۸ م.)، یک تومان (۵۰ عباسی) دارای ارزشی معادل ۲ لیره و ۶ شیلینگ و ۸ پنس بود.^۴

در سال (۱۰۹۵ هق/ ۱۶۸۴ م.) ارزش پول رایج کاهش پیدا کرد و پول اصفهان به قدری وضع بدی پیدا کرده بود که چیزی با آن خرید و فروش نمی‌شد. بازارها بسته

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، صص ۲۷۷، ۲۷۸؛ نیز: ژان باتیست، تاورنیه، ص ۱۳۷.

۲. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۶.

۴. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵.

بودند و تجارت صورت نمی‌گرفت، تا اینکه شاه دستور داد که این پول از دور خارج شود و پول خوب و مطلوب جایگزین آن شود البته این پول احتکار شده بود.^۱ شاه در سال (۱۰۸۳ هـ/ق / ۱۶۷۲ م.)، از مسکوکات ۲٪ حق شاهی می‌گرفت.

با توجه به مسائل این دوره می‌توان سه نتیجه در خصوص پول رایج به دست آورد:

۱. ثروت‌های مملکت به شدت کاهش یافته بود.
۲. پول رایج در خلال قرون کمتر از احتیاجات مردم بوده است.
۳. احتکار و اندوخته‌های دولت و مردم از علل دیگر کمبود سکه بوده است.^۲

ادامه این وضع، اقتصاد ایران را به هم ریخت و این امر در نتیجه فقدان ابزار تشکیلاتی در کنترل و مهار اقدامات نامطلوب در اقتصاد بود.^۳

در عهد شاه سلیمان نخستین نشان‌های انحطاط اقتصادی و سیاسی در ایران آشکار و مشهود شد.^۴

درآمد سالیانه دولت صفوی را اولناریوس (سال ۱۶۳۹ م./ ۱۰۴۹ هـ) به ۸ میلیون ریخس تالر یعنی ۶۴۰ هزار تومان (۶۴۰۰ میلیون دینار) بالغ می‌داند و شاردن (سال ۱۶۷۷ م./ ۱۰۸۸ هـ) ۳۲ میلیون لیور یا ۷۰۰ هزار تومان (۷ میلیارد دینار) می‌نویسد و «تذکره الملوک» (۱۷۲۵ م./ ۱۱۳۸ هـ) رقم ۷/۸۵۶/۲۳۵/۸۰۸ دینار (یعنی بیش از ۷۸۵/۶۲۴ تومان) را ذکر می‌کند. مبلغ اخیر جمع وصولی قلمرو دیوانی یعنی ۱/۰۸۶/۵۲۳/۴۰۳ دینار و وصولی دیوان خاصه که به مبلغ ۱/۷۶۹/۷۱۲/۴۰۵ دینار بالغ می‌گشت بوده.

بدین‌طریق در قریب مدت ۸۵ سال (از سال ۱۶۳۸ تا ۱۷۲۵ م./ ۱۰۴۸ تا ۱۲۸ هـ) درآمد سالیانه دولت صفوی بین ۶۴۰ هزار و ۷۸۵ هزار تومان نوسان می‌کرده. رقم آخر که حداکثر درآمد آن دولت بود ده بار از درآمد سالیانه فرانسه و دوبرار و نیم از درآمد سالیانه انگلستان در فاصله میان قرن‌های هفدهم و هجدهم کمتر بود و حال آنکه قلمرو دولت صفوی از وسعت فرانسه بیشتر و به احتمال قوی جمعیت آن نیز از کشور اخیرالذکر فزون‌تر

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ص ۲۷۵.

۲. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۶.

۳. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره صفویان، ص ۲۷۵.

۴. نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۵۵۹.

بود. انگلستان که جای خود دارد. این مقایسه نشان می‌دهد که در قرن هفدهم ایران از لحاظ ترقی اقتصادی تا چه حد از فرانسه و انگلستان عقب بوده است.^۱

نکته قابل توجه این است که از سده (۱۱ هـ.ق / ۱۷ م.)، تاریخ کشورهای شرق، تنها به وسیله عوامل داخلی معین نمی‌شده است بلکه تا اندازه‌ای نفوذ کشورهای اروپایی و به خصوص آنهایی که انقلاب بورژوازی در آن جا رخ داده بود (مانند: انگلستان و هلند) و یا آنهایی که سرمایه‌داری در جامعه فئودالی آنها نفوذ کرده بود (فرانسه) در تعیین جریان تاریخ آنها دخیل بوده است. از آغاز این سده کشورهای شرق برای ممالک اروپایی منبع اندوخته بدوی^۲ شدند. و با اینکه عقب ماندگی ایران از ممالک اروپایی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی پیش از پیش مشهود بود، معبدالک هنوز ایران در خلال سده‌های (۱۱، ۱۲ هـ.ق / ۱۷، ۱۸ م.)، هنوز به یک کشور وابسته و یا نیمه مستعمره مبدل نشده بود.^۳

در آغاز سده (۱۸ م. / ۱۱۱۲ هـ.ق)، عباسی فقط ۸۴ گندم تقریباً ۴/۲ گرم وزن داشت و ارزش تومان حدود ۲۴ لیره بود.^۴ و اگر به یاد آوریم که در عهد غازان خان - ابتدای سده ۱۴ م. / ۸ هـ.ق - یک دینار قریب سه مثقال نقره و در پایان سده ۱۷ م. / سال ۱۱۱۱ هـ.ق، سه عباسی یعنی ششصد دینار هم سه مثقال نقره داشت متوجه کاهش بهای دینار در فاصله سیصد و اندی سال می‌شویم که ششصد بار کاهش یافته است.^۵

در سده ۱۲ هـ.ق / ۱۸ م.)، زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ.ق / ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م.)،

۱. نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۵۵۰؛ نیز: مجید، یکتایی، ص ۹۲.
۲. نمونه بارزی از «اندوخته بدوی» واقعی بود که از قرن ۱۶-۱۸ م در انگلستان روی داد و روستاییان را به عطف از زمین‌هایشان بیرون می‌رانند. این جریان کمابیش در دیگر ممالکی که به دوران جدید صنعتی گام نهادند نیز به اشکال مختلف دیده شده است. به طور کلی «اندوخته بدوی» عبارت است از محروم ساختن تولیدکنندگان خرد و به ویژه روستاییان از وسایل تولید (زمین، ابزار کار و غیره). این جریان در کشورهای غرب پیشاهنگ دوران صنعتی بوده است. نظام استعماری یعنی استفاده از ملت‌های بومی آمریکا، آسیا و آفریقا جریان «اندوخته بدوی» را تشدید کرد. پیگولوسکایا و دیگر همکارانشان معتقدند که برای تولیدات صنعتی کنونی از یک طرف لازم است پول و وسایل تولید و وسایل زیستن در دست عده‌ای متمرکز شود و از سوی دیگر کارگرانی وجود داشته باشند که از وسایل تولید محروم ولی آزاد بوده مقید به قیود فئودالی نباشند، نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۴۲.
۳. همان، صص ۵۰۱، ۵۰۲؛ نیز: ص ۵۲۰.
۴. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵.
۵. نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۵۲۴.

وزن عباسی به ارزش ۲۰۰ دینار به ۵/۴ گرم رسید^۱.

ضمناً مقایسه‌ای که در باب پول‌های رایج عصر صفوی در کتب و سفرنامه‌ها مندرج می‌باشد عیناً نقل می‌شود:

۶۰ هزار اکو = ۴ هزار تومان

۱۵ هزار اکو = هزار تومان

۹۰۰۰ فرانک = ۲۰۰ تومان

۱۵ اکو = یک تومان = ۵۰ عباسی

یک اکو = ۳ تا ۶ لیور

۴۵ لیور = یک تومان

۴۵۵ لیور (تورنی) = یک تومان (?)

۸۰۰ لیور = حدود ۱۸ تومان

۴۰۰ لیور = حدود ۹ تومان

۳ یا ۴ لارن = ۹ سو

۳۰ روپیه = یک تومان، سی هزار تومان اکبری = هزار تومان شاهی عراقی

۳ عباسی و یک شاهی از یک اکو زیادتر بود.

۱۳ عباسی = ۴ اکو

عباسی نقره = ۴/۶۴ گرم

۲ سو = حدود نیم شاهی؛ ۴۵ سو = ۱۰ شاهی

عباسی = ۲۰۰ دینار

نیم عباسی = ۱۰۰ دینار

۵۰ عباسی = یک تومان

عباسی = ۲۰۰ دینار

تومان = ۱۰۰۰۰ دینار

۳۰۰ تومان = ۱۳۵۰۰ لیور

۲۰۰۰ پیستول = ۲۰ هزار فرانک

۴۰ تومان کپکی = ۲۰۰ تومان تبریزی

۱. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، ص ۲۷۶.

$$\text{دینار} = \frac{1}{17} \text{ سو}^1$$

$$\text{دوکا} = 2 \text{ اکو} = 26 \text{ شاهی}$$

$$\text{یک هزار دینار} = \text{یک صد تومان تبریزی}^2$$

از زمان شاه سلطان حسین پول کم عیار که مقدار نقره آن کمتر از میزان مقرر بود ضرب می‌شد.

محمود شاه افغان (۱۱۳۵-۱۱۳۷ هـ ق / ۱۷۲۲-۱۷۲۵ م.)، کوشید تا سکه تمام عیار ضرب کند. ولی با اوضاع و احوال زمان جنگ و ویرانی عمومی این اصلاح نمی‌توانست نتایج استوار و پایداری داشته باشد. ضرب سکه کم‌عیار و کمبود آذوقه عمومی که مربوط به انحطاط و از بین رفتن کشاورزی بوده است موجب کاهش شدید ارزش واقعی پول گشته و این کاهش نسبت به اوایل سده ۱۲ هـ ق / پایان سده ۱۷ م. ۱۰-۱۲ بار و در بعضی نقاط بیشتر بوده است.^۳

وضع داخلی ایران در حدود سال‌های (۱۱۴۳-۱۱۵۳ هـ ق / ۱۷۳۱-۱۷۴۱ م.) بسیار سخت و وخیم بوده است. حکومت متجاوزان افغان، ترک و جنگ‌های طولانی کشور را ویران و فقیر ساخته بود. انحطاط اقتصادی که در روزگار شاه سلطان حسین مشهود بود، به پاره شدن شیرازه امور معیشت عمومی و ویرانی کامل اساس اقتصاد منجر شده بود^۴ و قیمت‌ها نیز به نسبت کاهش ارزش پولی افزایش یافته بود. چنان که در آغاز حکومت نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هـ ق / ۱۷۳۶-۱۷۴۷ م.)، در ناحیه مرو یک من غله ۲۰۰ دینار ارزش داشت در حالی که در همان تاریخ یک من غله در تبریز ۹۰۰ دینار قیمت داشته است.^۵

نادر شاه در (شوال ۱۱۴۸ هـ ق / فوریه ۱۷۳۶ م.)، تاج گذاری کرد که ماده تاریخ آن عبارت «الخیر فیما وقع» بود و نادر آن را نقش سکه کرده بود.^۶

۱. محمد ابراهیم، باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صص ۲۷۰، ۲۷۱، نقل از: سفرنامه سانسون، ص ۴۴، عالم آرای عباسی، ص ۱۸۲، تاورنیه، صص ۱۱۰، ۲۲۳.

۲. محمد ابراهیم، باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۷۲.

۳. نینا ویکتوروننا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۵۹۹.

۴. همان، ص ۵۹۷.

۵. همان، ص ۵۹۹.

۶. غلامحسین، زرین کوب، ص ۷۴۷.

مسکوکات رایج این دوره، همان مسکوکات عصر صفوی بوده است. در این دوره وزن عباسی به ۷۲ گندم تقلیل یافت و ارزش تومان به $\frac{1}{18}$ لیره سقوط کرد و از سال (۱۲۱۴ هـ.ق / ۱۸۰۰ م.)، به بعد ارزش آن به حدود یک لیره رسید. با این حال کاهش ارزش پول رایج ایران بسیار کمتر از کاهش پول رایج امپراطوری عثمانی بوده است.^۱

پیشتر گفته شد که ایران معادن طلا و نقره‌ای که به کار آید نداشت و ناگزیر بود برای ضرب مسکوکات خود، فلز مورد نیاز را از خارج وارد نماید. اما جزو غنایمی که نادرشاه در مراجعت از هند (۱۱۵۲ هـ.ق / ۱۷۴۰ م.)، به ایران آورد و مقدار آن به گفته مورخین قریب ۸۰۰ کرور^۲ و به تخمین ۳۰۰ کرور تومان بوده است مقداری شمش طلا و نقره بود که تا مدتی ضربخانه‌های ایران را از بابت فلز بی نیاز می‌کرده است.^۳

در یکی از فرمان‌های نادرشاه به واحد پولی به نام «نادری» برمی‌خوریم که دارای ارزش چهارهزار نادری، معادل دوست تومان تبریزی بوده است.^۴ جمال زاده می‌نویسد که رویه را در ایران نادری می‌گفته‌اند و ارزش آن معادل ۵۰۰ دینار بوده است.^۵

نادرشاه سکه صاحبقرانی، گیتی ستانی و اشرفی نادری نیز ضرب نمود.^۶

سکه‌های صاحبقرانی نادر را «قران‌های نادری» می‌گفته‌اند.^۷

نرخ‌گذاری و رواج پول‌های نقره به قرار زیر بوده است:

یک تومان برابر با ۱۰۰۰۰ هزار دینار و وزن آن معادل ۵۰ مثقال بوده است. واحد «هزار دیناری» که انگلیسی‌ها آن را میل دینار Milldenaer و روس‌ها روبل Ruble نامیده‌اند از ابداعات اروپاییان بوده است و حساب آن را با رقم «صد» می‌سنجند.

سکه‌های نقره رایج دوره افشاریه به شرح زیر می‌باشد:

۱. چارلز، عیسوی، ص ۶۱۱.
۲. به اصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار رویه است. یک کرور زر، که به اصطلاح ایران پانصد هزار هزار تومان است. محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی، جهانگشای نادری. به اهتمام سیدعبدالله انوار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱)، ص ۳۳۳؛ پیش هندی‌ها ده میلیون است که صد لک باشد و لک صد هزار است، و پیش ایرانی‌ها عدد پانصد هزار است. محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱)، ج ۶، ص ۲۱۳؛ نیم میلیون.
۳. سیدمحمدعلی، جمال زاده، صص ۱۷۴، ۱۷۵؛ نیز: جونس هنری، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶)، ص ۲۳۰؛ محمد مهدی نصیر، استرآبادی، صص ۳۳۲، ۳۳۳.
۴. نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، با مقدمه و شرح و تعلیقات محمد مشیری (تهران: اقبال، ۱۳۵۱)، ص ۲۵۹.
۵. سیدمحمدعلی، جمال‌زاده، ص ۱۷۴.
۶. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول».
۷. همان، ج ۲، ذیل «قران - صاحبقران».

پانصد دینار = دو روپیه = یک نادری = دو و نیم مثقال نقره. [۴].

سفید دینار یا ده شاهی (۴) = سیصد دینار [۴] = یک و نیم مثقال

عبّاسی = ۲۰۰ دینار^۲

سفید دینار یا محمودی = ۱۰۰ دینار^۳

شاهی = ۵۰ دینار

بیستی = ۲۰ دینار

کاظم بیگی = (۴) = یک دینار^۴

نام، ارزش و وزن سکه‌های طلای رایج عبارت بودند از:

مهر اشرفی^۵ یا سه دوکای Ducat شش هزار دیناری = دو مثقال و نه نخود

سکه نادر شاهی یا دوکای جدید = یک هزار و هشت صد دینار = ۱۸ نخود

سکه مشهد = یک هزار و هشت صد دینار = ۱۸ نخود^۶.

سکه اشرفی یا دوکای قدیم = یک هزار و هشت صد دینار = ۱۸ نخود

سکه رایج بخارایی در دو هزار و صد، و دوهزار و دوست دینار دینار = یک مثقال

سکه فندقی یا دوکای ترک = یک هزار و هشت صد دینار = ۱۸ نخود

سکه دوکای ونیزی = یک هزار و هشت صد دینار = ۱۷ نخود

سکه عبّاسی معمولی = دو هزار دینار = یک مثقال

سکه شاه سلطان حسین = یک مثقال و چهار نخود

سکه شاه سلیمان = یک مثقال و چهار نخود

۱. به نظر استاد سیدجمال ترابی طباطبایی، پانصد دینار صحیح است. تبریز، نهم مرداد ۱۳۸۴.

۲. دکتر رضا شعبانی عبّاسی را ۲۰ دینار نوشته است ولی این رقم مربوط به دوره پهلوی است و قبل از آن هر یک شاهی ۵۰ دینار بوده تا سال ۱۳۰۷ ه.ش، در حالی که رضاشاه در سال ۱۳۱۰ هر یک شاهی را به یک دینار تنزل داد ولی از سال ۱۳۱۳ هر یک شاهی ۵ دینار شد که تا امروز ادامه دارد. بنابراین یک عبّاسی تا حکومت پهلوی ۲۰۰ دینار بوده است. رضا، شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران: در عصر افشاریه (تهران: قوس، ۱۳۳۳)، ج ۱، ص ۳۴۴. مقایسه شود با: سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های مائینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه شناسی.

۳. دکتر رضا شعبانی، ج ۱، ص ۳۴۴: سکه‌های سفید دینار یا محمودی و شاهی و بیستی را به ترتیب برابر ۱۰، ۵، و ۲ دینار ذکر کرده است که در متن اصلاحی آن نوشته شده است.

۴. به نظر دکتر رضا شعبانی، «شاید غازیگی!» باشد. ج ۲، پ. ص ۳۴۴.

۵. مهر اشرفی در سال ۱۱۵۲ ه.ق. به وسیله نادرشاه از هند به ایران آورده شد و بر مبنای استاندارد طلای هند به وزن ۲ مثقال و ۹ نخود به سکه رسید و تا جلوس آغامحمدخان قاجار (۱۱۹۳ ه.ق) نیز متداول بوده است. سیدمحمدعلی، جمالزاده، ص ۱۷۴.

۶. احتمالاً همان سکه‌ای است که نادر در سال ۱۱۴۴ ه.ق به نام امام هشتم زده است. رضا، شعبانی ج ۱، پ. ص ۳۴۵.

سکه شاه صفی = یک مثقال و شانزده نخود

توجه باید داشت که هر مثقال $\frac{1916}{10000}$ و مثقال معادل یک پاوند زرگری (۲۳۹/۳۷۳ گرم) انگلیسی است.^۱

درآمد سالیانه دولت نادرشاه به ۲۹۵۰ تومان بالغ می‌گشت ولی اگر کاهش ارزش پول را در نظر بگیریم این مبلغ دو بار کمتر از درآمد سالیانه آخرین سلاطین صفویه بوده است.^۲

سج سکه‌های کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ه. ق. / ۱۷۵۰-۱۷۷۹ م.)، که هرگز نام پادشاه بر خود نهاد و خود را در تمام عمر، «وکیل الزعایا» خواند، بدین صورت بود:

شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام به حق صاحب الزمان

در روی بعضی از سکه‌ها عبارت «یا کریم» نوشته شده است که گاهی این عبارت داخل شمس کوچک و زیبایی قرار گرفته است.

کریم خان به خوبی تشخیص داده بود که بنیه مالی مردم و نیز امر داد و ستد بسیار ضعیف است و طلا که آن موقع ارز مملکت بوده است، بسیار کمیاب و نادر بود، از این روی تمهیداتی مبذول داشت، تا در معاملات خارجی طلای کمتری از کشور خارج شود.^۳ بنابراین در پیمان بازرگانی که در تاریخ (۲۳ ذی الحجه ۱۱۷۶ ه. ق. / ۲ جولای ۱۷۶۳ م.)، بین دولت ایران و کمپانی هند شرقی به امضاء رسید دولت انگلستان در مقابل امتیازات داده شده می‌بایست: «از هر کالائی به مقدار کافی وارد کند و تمام وجوهی که در برابر فروش کالا در ایران به دست می‌آورد نقداً از کشور خارج نکند تا از تضعیف مالی کشور جلوگیری شود و ضرر و زیان کلی ایجاد نگردد».^۴

شرایط محدودیت صدور پول نقد نشان می‌دهد که کریم خان و مشاورانش کاملاً از

۱. رضا، شعبانی، ج ۱، صص ۳۴۴، ۳۴۵.

۲. نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۰۷، نقل گفتار از هانوی.

۳. پرویز رجبی، کریم خان زند و زمان او (تهران: گروه فرهنگی مرجان و امیرکبیر، ۱۳۵۲)، ص ۲۱۰.

۴. جان ر پری، کریم خان زند: تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۴۷-۱۷۷۹، علی محمد ساکی (تهران: آسونه، ۱۳۸۱)، ص ۳۶۵؛ نیز: محمد احمد پناهی (پناهی سمنانی)، کریمخان زند: نیکوترین زمامدار تاریخ ایران (تهران: ندا، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۵؛ نینا ویکتوروونا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۱۶.

تأثیر خروج سکه در موازنه تجاری ایران آگاه بوده‌اند. او نیز مثل نادرشاه شرکت کمپانی هند شرقی را به صورت تنها متحد احتمالی و امیدبخش در برابر دزدان و غارتگران خلیج فارس می‌نگریست، و این باور تا آخر سلطنتش بر روابط او و شرکت حاکم بود.^۱ او و مشاورانش در امور بازرگانی، هرگز از مقاصد امپریالیستی کمپانی هند شرقی بیگانه نبودند. سیاست وی با روش سیاسی صفویّه و نادرشاه موافقت داشت و بر آن بود که از تکنولوژی پیشرفته اروپاییان بهره گیرد ولی آنها را از خود دور نگاه دارد.^۲ کریم خان توجه داشت که هر چه ممکن است طلا وارد ایران شود. کالاهای مهم صادراتی ایران عبارت بودند از: ابریشم، پارچه‌های بشمی، پنبه، خشکبار، تریاک، آنقوزه همدانی و مواد دارویی دیگر.^۳

میزان پولی که از طریق صادرات ایران به عثمانی، وارد کشور ما می‌شد آن قدر زیاد بود که اولیویه می‌نویسد: پولی که در ایران در دست مردم دیده می‌شود بیشتر سکه‌های ترکی است. گاهی نیز سکه‌های ونیزی به چشم می‌خورد که از طرف بازرگانان با میل پذیرفته می‌شد، چون قدرت خرید این سکه‌ها در هندوستان بسیار زیاد بود.^۴ در این دوره ۱۰۰۰۰ روپیه معادل ۱۲۵۰ لیره بوده است.^۵

در طی سده ۱۲ هـ.ق / ۱۸ م، ایران انحطاط اقتصادی عظیمی را گذراند و فقط در عهد کریم خان زند تا اندازه‌ای قد راست کرد.

ایران که زمانی از لحاظ اقتصادی و فرهنگی کشوری بسیار پیشرفته بوده و در طی سده‌های ۳-۶ هـ.ق / ۹-۱۱ م. مقامی بالاتر از کشورهای اروپایی داشته است در پایان سده ۱۲ هـ.ق / اواخر سده ۱۸ م. به کشوری عقب مانده مبدل شد که از هیچ جهت با دول اروپایی که سرمایه‌داری در آن جاها پیروز شده بود مانند: انگلستان، فرانسه و هلند، و یا توأم و به موازات سیستم‌های دیگر ترقی می‌کرد چون: روسیه، قابل قیاس نبود.

این ضعف ایران منجر بدان شد که در پایان سده ۱۲ هـ.ق، در معرض اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی دول اروپایی و به ویژه انگلستان که کشور سرمایه دار و صنعتی بود

۱. جان ر. پری، صص ۳۶۵، ۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. پرویز، رجبی، ص ۲۱۰؛ محمد، احمدپناهی، ص ۱۰۳.

۴. همان، ص ۲۱۱.

۵. جان ر. پری، ص ۳۶۷.

واقع گردد. بدین طریق عامل جدیدی در تاریخ ایران واجد تأثیر و نفوذ گشت و بدین سبب پایان این سده را می‌توان مبدأ تاریخ نوین ایران شمرد. و چنان که خواهیم دید در طول سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ هـ ق / ۱۹ م، - دوران قاجاریه - ایران آرام آرام کشوری وابسته و نیمه مستعمره گشت.^۱

در عهد آغامحمدخان قاجار (۱۲۰۰-۱۲۱۱ هـ ق / ۱۷۸۶-۱۷۹۷ م)، پول رایج ایران در چند شهر ضرب می‌شد، سکه‌های طلا در ۱۳ شهر و مسکوکات نقره در ۲۲ شهر ایران به ضرب می‌رسیده است.

فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ ق / ۱۷۹۸-۱۸۳۴ م)، دارای ۲۵ ضربخانه برای سکه‌های طلا و ۳۱ ضربخانه به جهت سکه‌های نقره بود.^۲

طی سده‌های ۱۲، ۱۳ و اوایل ۱۴ هـ ق / ۱۸، ۱۹ م. کشورهای ایران و عثمانی مشترکاً از کمبود سکه در زحمت بودند. این کمبود عمدتاً حاصل موازنه نامطلوب تجاری با هندوستان و افغانستان و اراضی ساحلی خلیج فارس و فقدان کالاهای صادراتی کافی جهت جبران واردات بود. در مقابل ایران، با دولت‌های روسیه و عثمانی موازنه‌ای مطلوب داشت. واردات این کشورها عمدتاً از طریق پارچه‌ها و محصولات اروپایی و هندی که همواره از طریق بازرگانان ایرانی خریداری می‌شد، جبران می‌گردید، و دولت‌های روسیه و عثمانی در برابر کالاهای مذکور سکه و شمش تحویل می‌دادند.

به احتمال در سال (۱۲۱۴ هـ ق / ۱۸۰۰ م)، در مقابل نصف مجموع واردات ایران از هندوستان (که در حدود $\frac{2}{3}$ واردات کشور از راه بوشهر بود) سکه پرداخت می‌شد.

۱۶ لک روپیه به وسیله زوار ایرانی به عتبات و مکه برده می‌شد و تمهیداتی به عمل آمده بود که بخشی از این مبلغ از راه دریای خزر و قفقاز و زاگرس به ایران وارد شود و از راه خراسان یا سیستان و خلیج فارس به خارج ارسال گردد.

معهداً فرمانروایان ایران نسبت به سلاطین عثمانی دفعات کمتری به کاهش ضرب سکه پرداختند؛ لذا ارزش پولشان حفظ شد و آن را با جریان وسیع پول‌های خارجی به ویژه روپیه بمبئی، قروش و زلوته بصره و حلب و مسکوکات طلای هلندی و ونیزی

۱. نینا ویکتوروننا، پیگولوسکایا، و دیگران، ص ۶۲۹.

۲. چارلز، عبوی، صص ۶۱۱، ۶۱۲.

تقویت کردند.^۱

ارزش عباسی از سال (۱۲۱۴ هـ.ق / ۱۸۰۰ م.)، به حدود یک لیره رسید. این کاهش ارزش چنان که گفته شد بسیار کمتر از کاهش پول رایج امپراطوری عثمانی بوده است.^۲ واحد اصلی پول در دوره قاجاریه: تومان (طلا)، قران (نقره) و شاهی (مس) بود.^۳ یک تومان معادل ۱۰ قران و یک قران برابر با ۲۰ شاهی بود. هر یک از این واحدها سه گانه اصلی اجزایی داشتند. ولی کلاً حجم اصلی پول رایج از سکه‌های نقره تشکیل می‌شده است.^۴

سکه تومان طلا در ایران، برای اولین بار در زمان فتحعلی شاه ضرب شد و وزن آن نخست ۶/۱۶ گرم بود، بعد به ۴/۵ گرم و سرانجام به ۳/۴ گرم کاهش یافت.^۵

وزن تومان طلا در سال (۱۲۲۴ هـ.ق / ۱۸۰۹ م.)، دقیقاً یک مثقال و یک ششم مثقال (۲۸ نخود) بوده است.^۶ برخی منابع این کاهش را از ۹۵ گندم به ۵۳ گندم نوشته‌اند.^۷

در اوایل سده (۱۳ هـ.ق / اوایل ۱۹ م.)، ارزش تومان طلا معادل یک لیره استرلینگ^۸ و برابر با ۱۵ شیلینگ انگلیسی^۹ و مساوی با ۵۰ عباسی نقره بوده است.^{۱۰}

جهانگیر میرزا نیز از «تومان زر مسکوک»، سخن می‌راند.^{۱۱} اما استاد سیدجمال ترابی طباطبایی وجود چنین سکه‌ای را بعید می‌داند و آن را از سکه‌های دوره ناصری می‌نامد.^{۱۲}

در دوره فتحعلی شاه مقدار زیادی دوکای هلندی از روسیه به ایران آمد که این

۱. جان ر. پری، ص ۳۵.

۲. چارلز، عیسوی، ص ۶۱۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. «تومان»، دایره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۶۹۱.

۶. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «تومان» و «پول»، نقل از Jouannin گزارش مورخ ۱۷ اوت ۱۸۰۹، ترجمه جهانگیر قائم مقامی.

۷. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»، چارلز، عیسوی، ص ۶۱۲.

۸. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «تومان»؛ نیز: چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵، نقل از: سرجان ملکم، تاریخ ایران (۱۸۱۵ م.).

۹. همان؛ مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.

۱۰. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «تومان».

۱۱. جهانگیر میرزای قاجار، تاریخ نو: شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس آقبال (تهران: علمی، ۱۳۲۷)، ص ۱۰۰.

۱۲. سیدجمال، ترابی طباطبایی، تبریز، ۲۱ شهریور ۱۳۸۳.

مسکوکات از طلا بودند. مقدار قابل توجهی از این مسکوکات در خزانه دولت، در دست درباریان و احیاناً مردم عادی وجود داشت. باجقلو (باجقلی) نیز مسکوکی بود که بر اساس همین سکه طلای هلندی در زمان فتحعلی شاه در ایران ضرب می شده است.^۱

میرزا علی خان امین الدوله باجقلو را در میان سایر مسکوکات دول به پاکی طلا معروف و ممتاز می نویسد.^۲

از دیگر مسکوکات خارجی این دوره، پیاستر ترکیه و سکوین ونیزی Sequin بوده است. نیز در جنوب ایران رویه های مختلف هند و در شمال، روبل روسیه رواج داشته است.^۳ کشورستان، نام سکه طلا به وزن ۱۸ نخود (۳/۴۵۶ گرم) است که در اواخر سلطنت فتحعلی شاه رواج یافته بود.

دو اشرفی، بزرگترین سکه طلا که در حدود ۴۰ قران (چهار تومان) ارزش داشته است، البته بر حسب نوسان های پولی کشور و تناسب بازار بهای این سکه و سایر مسکوکات طلا چون: اشرفی، پنج هزاری و دو هزاری در تغییر بوده و گاهی ارزش اشرفی تا ۲۵ قران نیز رسیده است.^۴

شاهی اشرفی که جهانگیر میرزا از آن سخن گفته^۵، نام سکه ربع تومانی زر است که فتحعلی شاه ضرب کرده است و ۷ نخود وزن داشته است و شاید همان «زر شاهلق» بوده باشد که اشرفی طبق معمول زمان در مفهوم زر، و شاهی ترجمه فارسی شاهلق آمده است.^۶

در این دوره یک سکه نقره جدید، به نام «قران» متداول شد که دارای ارزشی معادل $\frac{1}{11}$ تومان یا ۵ عباسی و یا ۲۰ شاهی بود.^۷

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «باجقلی، باجقلو، ...»؛ علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری (تهران: مدبر، ۱۳۷۴)، ص ۳۸۸؛ نیز سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر: از ۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰ ق. (تهران: بنیاد، ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران: شرکت سهامی کتاب های ایران، ۱۳۴۱)، ص ۸۶.

۳. چارلز، عیسوی، ص ۶۱۲.

۴. علی اصغر، شمیم، ص ۳۸۸.

۵. جهانگیر میرزای قاجار، ص ۲۵۲.

۶. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «شاهی»؛ نیز: شاهی اشرفی، سکه های شاهی و اشرفی مخلوط با هم که بزرگان به زبردستان عیدی دهند. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۹، ذیل «شاهی» نقل از فرهنگ نظام.

۷. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵؛ نقل از: سرجان ملکم، تاریخ ایران (۱۸۱۵ م).

قران در اصل «صاحبقران»^۱ بوده است که در روی بسیاری از سکه‌های ایران، از خاندان صفوی گرفته تا ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق. / ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م.) دیده می‌شود.^۲

به گیتی سکه صاحبقرانی	زد از توفیق حق عباس ثانی
ز بعد هستی عباس ثانی	صفی زد سکه صاحبقرانی
هست سلطان برسلطین جهان	شاه شاهان نادر صاحبقران

اولین سکه صاحبقرانی که نام قران گرفت سکه‌ای بوده است که فتحعلی شاه در سال (۱۲۴۱ ه. ق. / ۱۸۲۵ م.) آغاز سی‌امین سال سلطنت ضرب کرد. یکی ضرب دارالسلطنه تبریز به تاریخ (۱۲۴۱ ه. ق.)، و دیگری به همان تاریخ ضرب دارالدوله کرمانشاهان می‌باشد، وزن هر دو سکه هشت گرم بوده است.^۳

عبدالله مستوفی می‌نویسد:

رسیدن سال سی‌ام سلطنت فتحعلی شاه وسیله شد که یک لقب جدید بر القاب شاه افزوده شود و آن صاحبقران بود، بعد از این تاریخ در سکه‌هایی که زده می‌شد صاحبقران را هم به امر شاه گنجاندند و به قدری این لقب تکرار شد و سکه صاحبقران در افواه افتاد که سکه هزار دیناری که ده یک تومان، و تا این وقت به یک هزار معروف بود [به] صاحبقران معروف شد و کم کم به واسطه کثرت استعمال و تخفیف قران گفتند ...^۴

۱. آن مولود که وقت افتادن نطفه وی در رحم مادر، یا به وقت ولادت او قران عظمی باشد و برج قران در طالع بود. و بعضی گویند که در سال ولادت او زحل و مشتری را قران عظمی باشد و این نوع قران عظمی بعد از سال‌های فراوان واقع شود. و این چنین مولود را پادشاهی دیر ماند، و از اسکندری منقول است آنکه وقت ولادت او زهره و مشتری را قران باشد (غیاب اللغات) ... و این لفظ پیش از عهد تیموریان معنی وصفی داشته و به جای اسم خاص استعمال نمی‌شده .. ناصرالدین شاه قاجار را از سال سی‌ام سلطنت صاحبقران خوانده‌اند:

زمین را مهینا به مالک رقابی
فلک را مستی به صاحب قرانی
«فرخی»

... نقل در علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۹، ذیل «صاحب قران».

۲. ابراهیم، پورداود، صص ۲۳۴، ۲۳۵.

۳. رک: سیدجمال، تریبی طباطبایی، سکه‌های شاهان اسلامی ایران (تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر، موزه آذربایجان، ۱۳۵۰)، ص ۲۹۶، سکه شماره ۱۰، ۲۶۱ ج. ت. و ۱۱، ۲۶۱ ج. ت.

۴. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره‌دوره قاجاریه (تهران: علمی، ۱۳۲۴)، ج ۱، صص ۳۸، ۳۹.

در مورد وجه تسمیة پول نقره به قران، نظر استاد سیدجمال ترابی طباطبایی چنین است: «چون بر روی سکه‌های غازان خان نام او را به صورت «قران» نقل کرده و در نقطه گذاری مسامحه کرده‌اند در نتیجه به صورت «قران» خوانده شده است و علت تسمیة پول نقره به قران فقط وجود سکه‌های مذکور بوده است و آلا هر نوع توجیه دیگری موجه نیست.»^۱



شماره: ۱۸۵/۸ ج.ت.

جنس: مس

وزن: ۲/۵ گرم

قطر: ۲/۱ سانتیمتر

روی سکه: الملک لله قران قان محمود ضرب ...

پشت سکه: لا اله الا الله محمد رسول الله ضرب تبریز

قبل از اصلاحات پولی که فتحعلی شاه در سال (۱۲۴۲ هـ / ۱۸۲۶ م.)، به عمل آورد، هر تومان به هشت ریال، معادل بیست و پنج شاهی (۱/۲۵ قران) تقسیم می‌شد؛ ولی بعد از اصلاحات پولی هر تومان را در شمار، برابر ده قران قرار دادند. یعنی هر ۱۰ قران را یک تومان نامیدند و هر قران را به بیست شاهی تقسیم کردند.^۲ قران ۱۴۲ گندم وزن داشت^۳ و ارزش آن معادل ۱/۵ شیلینگ انگلیسی^۴ و برابر یک فرانک فرانسوی بوده است.^۵

اصطلاحات و ارزش سکه‌های رایج نقره زمان فتحعلی شاه با توجه به برخی از منابع به قرار زیر بوده است:

صاحبقران یا قران = ۱۰۰۰ دینار = $\frac{1}{11}$ تومان = ۵ عباسی = ۲۰ شاهی

ربع قران = پنج شاهی

۱. سید جمال، ترابی طباطبایی، تبریز، اول مهر ۱۳۸۳.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «قران - صاحبقران».

۳. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵؛ نقل از: سرجان ملکم؛ نیز: مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.

۴. همان‌ها.

۵. نادر میرزا، قاجار، ص ۳۶۴.

نیم قران = ده شاهی

دو قرانی = دو هزاری

چهار قران^۱

پنج قرانی

شاهی نقره = ۵۰ دینار = $۳\frac{۱}{۸}$ شاهی^۲ = ۱۰ قاز^۳

دو شاهی = ۱۰۰ دینار و یا صَنّار^۴ = محمودی

سه شاهی^۵

چهار شاهی = یک عباسی

پنج شاهی^۶ = ۲۵۰ دینار = $۱\frac{۱}{۴}$ عباسی

ده شاهی یا پَناباد^۷ = ۵۰۰ دینار

ده شاهی و نیم

شاهی سفید = که ارزش آن به تفاوت زمان از سه شاهی تا یک عباسی (چهار

شاهی) در تغییر بوده است.

عباسی = ۲۰۰ دینار = ۴ شاهی

سه عباسی = $۶\frac{۱}{۴}$ عباسی

پنج عباسی یا هزار دینار = ۲۰ شاهی

دو محمودی = یک عباسی

ریال = ۱۲۵۰ دینار = ارزش آن در اکثر شهرها متفاوت بوده و بین ۱۰-۳۲ شاهی

۱. سعید، نفیسی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»، نقل از Jouannin

۳. مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»، نقل از Jouannin

۵. مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.

۶. همان.

۷. پَناباد مخفف پناه آبادی، نام سکه‌ای بوده است که رئیس ایل جواتشیر در پناه آباد ضرب نمود و به اسم پناه آبادی و سپس پَناباد مشهور شد و جنس آن از نقره بوده است و نیم قران یعنی ده شاهی ارزش داشت. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ذیل «پناه آباد»: پناه آبادی سکه‌ای بوده از نقره به وزن حدود یک مثقال که در نیمه دوم سده ۱۸ م (حدود دهه هشتم سده ۱۲ هـ.ق)، در قلعه پناه آباد یا قلعه شیشه (شوشا یا شوشی) به دستور پناه‌خان سوم زده شد و بعدها نام هر نوع مسکوکی را که ارزش آن نیم قران یا ده شاهی یا پانصد دینار بود لفظاً پناه آبادی یا پَناباد می‌نامیدند. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پناه آبادی، ...».

$$\begin{aligned} & \text{ارزش داشته است}^1 \\ & \text{ربع ریالی} = 5 \text{ شاهی} = \frac{1}{4} \text{قران} \\ & \frac{1}{8} \text{ریالی} \\ & \text{لاری نقره} = 2 \frac{1}{4} \text{شاهی}^2 \end{aligned}$$

در این زمان سکه‌های نقره عباسی و شاهی از دور خارج شدند^۳ و شاهی به صورت سکه مسی درآمد^۴. سکه‌های مسی ضرب شده تنها در قلمرو همان شهری که ضرب شده بودند ارزش و رواج داشت^۵. همچنین سکه‌های مسی شاهی در هر محل، به نسبت ارزش واقعی هزاری رایج می‌ارزید، بدین مفهوم که ۲۰ شاهی (یک هزاری) تبریز معادل ۱۶ شاهی دیوانی^۶ و ۲۰ شاهی (یک هزاری) مشهد و طبس معادل ۵۰ شاهی دیوانی یا دو ریال بوده است و...^۷

سکه‌های کم ارزشی به نام «پول» و «قاز» نیز رایج بود و یک شاهی معادل دو پول یا پنج قاز بوده است، به مرور زمان پول و قاز از گردش خارج شدند^۸.

نام و ارزش مسکوکات مسی این دوره به شرح زیر می‌باشد:

پول = نیم شاهی یا ۲۵ دینار^۹
دو پول = یک شاهی^{۱۰}

قاز = نخست واحدی برای پنج دینار بود، بعد ارزش آن تنزل کرد^{۱۱} و به $\frac{1}{10}$ شاهی رسید.

-
۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»، نقل از Jouannin
 ۲. مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.
 ۳. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵.
 ۴. همان، ص ۶۱۱؛ مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.
 ۵. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»؛ چارلز، عیسوی، ص ۵۴۶.
 ۶. پول‌هایی که به دستور دولت سکه می‌شد «دیوانی» و پول‌هایی که در ضربخانه‌های محلی ضرب می‌گردید «شهری» می‌گفتند.
 ۷. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول».
 ۸. علی اصغر، شمیم، ص ۳۸۷.
 ۹. سیدمحمدعلی، جمال زاده، ص ۱۷۴.
 ۱۰. مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.
 ۱۱. همان.

بود هر غاز هر یک پنج دینار به هر شش غاز سی دینار بپذیر^۱

قرا پول = سید محمدعلی جمالزاده، ارزش آن را نیم شاهی می‌نویسد که تا سال (۱۲۵۶ هـ ق/ ۱۸۴۰ م.) هم رایج بوده است.^۲

عبدالغفار نجم الملک در کفایه الحساب، پول سیاه [قرا پول] را برابر ۳۳ دینار [۳ شاهی] یعنی اندکی بیشتر از نیم شاهی نوشته است که به نظر مرحوم ابوالحسن دیانت، این مقدار با نوشته محمدعلی جمالزاده کمی فرق دارد، وی می‌نویسد: «با توجه به رشته تخصصی مرحوم نجم الملک و دوره حیات وی که به زمان فتحعلی شاه نزدیکتر بوده، نظر مشارالیه در مورد ارزش قراپول زمان فتحعلی شاه مقبول‌تر است، به خصوص اینکه در آن زمان سکه مستقل دیگری به نام نیم شاهی وجود داشت»^۳ در این عصر به علت جنگ‌های ایران و روس، خزانه دولت تقریباً خالی بود.^۴

در زمان محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ ق/ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م.)، وزن قران نقره به ۸۹ گندم کاهش یافت.^۵ و در (سال ۱۲۵۵ هـ ق/ ۱۸۳۹ م.)، ده قران (یک تومان) دارای ارزشی معادل ۱۰ شیلینگ و ۹/۵ پنس بود.^۶

از سال (۱۲۶۰ هـ ق/ ۱۸۴۴ م.)، رسم فروختن مناصب دولتی رواج بیشتری پیدا کرد که این امر نشانه ورشکستگی مالی کامل دولت بود^۷ و در سال (۱۲۶۲ هـ ق/ ۱۸۶۴ م.)، به ندرت درآمدی از ایالات به مرکز می‌رسید. پرداخت‌های دولتی بیشتر به صورت برات^۸ و حواله^۹ بود که بسیار بیش از مبلغ درآمد حواله می‌شد. بدین سبب برات‌ها

۱. فرهاد میرزا معتمدالدوله، زنبیل (تهران: میرزاعلی اصغرخان - مطبعه مروی، ۱۳۲۹ هـ ق.)، حاشیه خطی ص ۱۳۵ (چاپ سنگی، از مجموعه کتابخانه استاد سیدجمال ترابی طباطبایی).

۲. سیدمحمدعلی، جمالزاده، ص ۱۷۳.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «قراپول».

۴. آرتورجان، آربری، و دیگران، صص ۵۸۵، ۵۸۶.

۵. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول».

۶. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۵.

۷. آرتورجان، آربری، و دیگران، ص ۵۹۱.

۸. برات، نوشته‌ای که بدان دولت بر خزانه یا بر حکام حواله وجهی دهد. در اصطلاح بانکداری نوشته‌ای است که به موجب آن شخص به دیگری دستور می‌دهد که مبلغی به رؤیت یا به وعده، در وجه یا به حواله کرد خودش، یا به شخص ثالث یا به حواله کرد او بپردازد. محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ذیل «برات».

۹. پول یا جنسی که به موجب نوشته‌ای به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت دارد. محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ذیل «حواله»؛ در اصطلاح، عقدی را گویند که به موجب آن طلب شخصی از ذمه شخص ثالثی ←

ارزش اسمی داشت نه ارزش واقعی.^۱

ناصرالدین میرزا (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ/ق/ ۱۸۹۶ م.)، ولیعهد محمدشاه نیز پولی در خزانه خود نداشت تا پس از وفات پدر، وسیله حرکت خود به تهران و رسیدن به تاج و تخت رافراهم آورد. به همین منظور از بازرگانان تبریزی پول وام گرفت و عازم تهران شد.^۲

در ابتدا، منصب صدارت ناصرالدین شاه با میرزا تقی خان امیرکبیر بود. وی علاوه بر مشکلات سیاسی و طغیان‌های داخلی، با خزانه تهی و هرج و مرج امور مالی کشور و تعهدات دولتی که از زمان محمدشاه باقی مانده بود مواجه شد. بودجه کشور در حدود یک میلیون تومان کسر درآمد داشت و فرار از پرداخت عوارض و مالیات برای فرمانروایان و حکام ایالات و ولایات، عادت شده بود. امیر به وسیله معتمدان و با نیروی نظامی جدیدی که ترتیب داده بود مالیات‌های عقب افتاده را وصول نمود و دیگر اینکه کلیه مستمری‌های گزاف را که بدون استحقاق به درباریان می‌دادند از بودجه حذف نمود و همچنین اصل صرفه‌جویی در هزینه و حتی هزینه‌های دربار سلطنت و شخص ناصرالدین شاه را به مورد اجرا گذاشت و در اندک زمانی بین درآمد و هزینه کشور تعادل برقرار نمود.

حذف مستمری‌ها، جلوگیری از حیف و میل اموال و دارایی دولت، در میان طبقات بالای اجتماعی و حتی مهدعلیا مادرشاه را که از دخالت امیر در امور اندرون شاه سخت به خشم آمده بود، علیه آن مرد فداکار برانگیخت^۳ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۶۸ هـ/ق/ ۱۸۵۲ م.). حال قبل از آنکه به اصطلاحات، وزن و عیار پول‌های این عصر بپردازیم لازم است به سیستم اندازه‌گیری اوزان عمومی ایران در سده ۱۳ هـ/ق/ ۱۹ م.، اشاره‌ای داشته باشیم:

یک گندم یا جو = حدود ۰/۰۴۸ گرم

یک نخود = ۴ گندم = حدود ۰/۱۹۲ گرم

یک مثقال = ۲۴ نخود = حدود ۴/۶ گرم

یک سیر = ۱۶ مثقال = حدود ۷۴ گرم

→ منتقل می‌گردد. مدیون را محیل، طلب کار را محال و شخص ثالث را محال علیه گویند. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ذیل «حواله»، نقل از قانون مدنی.

۱. آرتورجان، آبروی، و دیگران، ص ۵۹۲.

۲. همان.

۳. علی اصغر، شمیم، ص ۱۶۲.

یک چارک = ۱۰ سیر = حدود ۷۳۷ گرم
 یک من تبریز (باتمان) = ۴ چارک = حدود ۲/۹۵۰ کیلوگرم
 یک خروار = ۱۰۰ من = حدود ۲۹۰ کیلوگرم^۱

در سال‌های نخست سلطنت ناصرالدین شاه، وزن قران ۲۸ نخود (۵/۳۷ گرم) با عیار ۹۶۰ در هزار بود، بالا بودن عیار قران، نتیجه‌اش این شد که راه هندوستان و روسیه را در پیش گیرد. لذا دولت برای جلوگیری از این امر، وزن قران را به ۲۶ نخود (۴/۹۸۶ گرم) کاهش داد و عیار آن را پایین آورد.^۲

همچنین دولت در شهرهایی که ضربخانه دایر بود معیری می‌فرستاد تا عیار طلا و نقره را زیر نظر بگیرد و معیرالممالک در تهران بر معیران ریاضت داشت.^۳
 در جدولی که در سال (۱۲۷۳ هـ/ق / ۱۸۵۷ م.) تهیه و برای اجرا به ضربخانه‌ها ابلاغ گردید، مشخصات مسکوکات طلا و نقره را چنین نوشته بودند:^۴

جدول ۵

ارزش به فرانک	عیار در هزار	وزن به گرم	نام مسکوکات	
۱۰	۹۰۰	۲/۲۲۵	یک تومان (اشرفی)	طلا
۵	۹۰۰	۱/۶۱۲۵	$\frac{۱}{۲}$ تومان (پنج هزاری)	
۱	۹۰۰	۵	قران	نقره
۰/۵	۹۰۰	۲/۵	$\frac{۱}{۲}$ قران	
۰/۲۵	۹۰۰	۱/۲۵	$\frac{۱}{۴}$ قران	
۰/۱۰	—	۱۰	۲ شاهی	مس
۰/۰۵	—	۵	۱ شاهی	
۰/۰۲۵	—	۲/۵	نیم شاهی	

۱. چارلز، عیسوی، صص ۶۱۴، ۶۱۵.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «قران - صاحبقران».

۳. عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ مجید، یکتایی، ص ۴۸۹.

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «قران - صاحبقران»؛ تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران: ۱۳۰۷ - ۱۳۳۷ (تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۳۸)، صص ۱۱، ۱۲.

در این جدول، رابطه نقره به طلا به نسبت یک به پانزده و نیم، یعنی مشابه نسبت مورد قبول در کشور ایالات متحده آمریکا و فرانسه تعیین شده بود ولی چون نسبت مزبور، منطبق با خصوصیات بازار داخلی^۱ و بین المللی نبود، و ارزش نقره نسبت به طلا افزایش می‌یافت^۲، نتوانست در ایران دوام کند.

انباشته نمودن بی‌حاصل نقره و طلا در خزانه دولتی که پس از سال (۱۲۶۵ هـ.ق/ ۱۸۴۹ م.)، به فرمان ناصرالدین شاه انجام شد، سالیانه مبلغی معادل یک کرور تومان، از عایدات دولتی را وارد خزانه می‌کرد. بنابراین هر ساله مقدار مهمی مسکوکات از جریان خارج می‌شد و برای ضرب سکه، ضرابخانه‌ها محتاج نقره و طلای خارج می‌گردیدند. علاوه بر این کسر تراز بازرگانی که همیشه واردات بر صادرات فزونی داشته است، ناچار شکاف بین آنها را با صدور طلا و نقره پر می‌نمودند و این نیز یکی دیگر از عواملی بود که احتیاج ایران را به نقره و طلای خارج، روز به روز زیادتر می‌کرد. در بعضی از نقاط مملکت، کمبود یا فقدان کامل مسکوک ایرانی مشهود و سبب اختلال در امر معاملات تجارتمی می‌شد. چنان که ابوت Abbott کنسول انگلیس در تبریز در گزارش سال (۱۲۹۷ هـ.ق / ۱۸۸۰ م.) و کنسول روس در بوشهر در گزارش سال (۱۲۹۴ هـ.ق / ۱۸۷۷ م.) به این مسأله اشاره کرده‌اند^۳.

تنها شخص شاه بود که دارای پول بود و آن هم به محض اینکه وارد خزانه شاهی می‌شد دیگر برنمی‌گشت و بدون کوچک‌ترین سودی روی هم تلمبار می‌شد^۴.

عامل عمده کاهش ارزش قران، تقلیل در وزن و عیار آن بوده است ولی در سال (۱۲۶۷ هـ.ق / ۱۸۶۰ م.)، یک عامل قوی وارد میدان شد: یعنی «سقوط نرخ جهانی نقره». حدود دو سده نسبت نرخ طلا به نرخ نقره در نوسان کمی قرار داشت، به طوری که در طی سال‌های (۱۲۳۰-۱۲۸۸ هـ.ق / ۱۸۱۵-۱۸۷۱ م.)، شدیدترین اختلاف ۵٪ بود ولی بین سال‌های (۱۲۸۸-۱۳۰۶ هـ.ق / ۱۸۷۱-۱۸۸۹ م.)، ارزش نقره نزدیک به ۳۰٪ سقوط کرد و

۱. طلا در ایران ارزان‌تر از نرخ مقرر بوده است. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، پ. ص ۱۲.

۲. بین سال‌های ۱۲۶۷ و ۱۲۸۳ هـ.ق / ۱۸۵۱ و ۱۸۶۴ م.، بهای نقره در ترقی بوده است. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، پ. ص ۱۲.

۳. سید محمدعلی، جمال‌زاده، ص ۱۷۵.

۴. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۴؛ نقل از گزارش سوشارد به فریست AE، مکاتبات بازرگانی، تهران، ج ۲، ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۵ م.

این کاهش همراه با یک کل سقوط ۵۰٪ تا سال (۱۳۱۵ هـ ق / ۱۸۹۸ م.)، ادامه یافت.^۱ از زمانی که پول ایران تحت تأثیر بحران جهانی نقره قرار گرفت همان وضعی که در کشورهای دو فلزی (طلا و نقره) بروز کرد در ایران نیز آشکار شد و به تدریج شدت یافت و ایران علاوه بر اینکه واسطه پرداخت و تصفیه محاسبات کشورهای یک فلزی طلا و یک فلزی نقره گردید، چند تجارتخانه مجهز و معروف خارجی شعبه‌هایی به منظور صدور طلا از ایران، در تهران، تبریز و... دایر کردند و با توجه به اینکه در این موقع نسبت طلا به نقره در ایران یک بر ۱۴ و در اروپا یک بر ۱۵/۵ الی ۱۶ (در اتحادیه لاتین یک بر ۱۵/۵) بود، یعنی خروج هر کیلو طلا از ایران معادل ۱/۵ تا ۲ کیلو نقره، برای صادرکننده سود داشت و این سود، که در هر معامله از ۱۰ تا ۱۴ درصد می‌شد، سبب فعالیت شدید برای صدور طلا از ایران می‌گردید.^۲

در سال (۱۲۸۰ هـ ق / ۱۸۶۳ م.)، مسیو داوو برای عهده‌داری امر سکه به تهران دعوت شد ولی چنان با مقاومت منفی و مثبت کارگزاران امور روبرو گردید که قبل از اینکه بتواند کاری انجام دهد مملکت را ترک کرد.^۳

در سال (۱۲۸۹ هـ ق / ۱۸۷۲ م.)، امتیازی به بارون رویترانگلیسی داده شد. این امتیاز دامنه وسیعی داشت: ساختن راه‌آهن، کارهای آبیاری و تأسیس بانک ملی را شامل می‌شد. روس‌ها از اعطای این همه امتیاز خشمگین شدند و بر اثر فشار آنها این امتیاز لغو گردید.

شاه به سال (۱۲۹۰ هـ ق / ۱۸۷۳ م.)، از اروپا دیدن کرد.^۴

در سال (۱۲۹۲ هـ ق / ۱۸۷۵ م.)، هرپچان (پشان) Herr Pechan اتریشی (مأمور ضرب سکه)، به جهت پایان دادن به رواج مسکوکات متنوع، که با عیارهای مختلف در جریان بوده است با تعطیل کردن کلیه ضربخانه‌های ولایات، اصلاح سکه‌های رایج را با اختیار تام به عهده گرفت و شروع به کار کرد. وی جدولی تهیه نمود و نتیجه عیارگیری و سنجش سکه‌های رایج را در سال (۱۲۹۴ هـ ق / ۱۸۷۷ م.)، در آن نوشت. در آن تاریخ حکام ایالات دارای یک ضرب محلی بودند و در مقابل، یک حق الامتیاز

۱. چارلز، عیسوی، ص ۶۱۳؛ نیز: عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۲.

۳. چارلز، عیسوی، ص ۵۵۴.

۴. آرتورجان، آبربی، و دیگران، ص ۵۹۸.

سالانه می‌پرداختند.

جدول ۶

ارزش به فرانک	عیار ۱۰۰ درصد	وزن به گرم	سال		ایالات
			میلادی	هجری قمری	
۰/۹۳۷	۸۴۰	۵/۰۲	۱۸۷۷	۱۲۹۳	اصفهان
۰/۸۹۲۶	۸۲۰	۴/۹۰	۱۸۷۴	۱۲۹۰	تبریز
۱/۰۰۴	۹۰۰	۵/۰۲	۱۸۷۶	۱۲۹۲	تهران
۰/۹۴۹۳	۸۹۰	۴/۸۰	۱۸۶۴	۱۲۸۰	رشت
۰/۹۸	۹۰۰	۴/۹۰	۱۸۷۵	۱۲۹۱	شیراز
۰/۹۱۶۵۸	۸۲۰	۵/۰۳	۱۸۶۵	۱۲۸۲	کاشان
۰/۹۱۴۶	۸۴۰	۴/۹۰	۱۸۷۷	۱۲۹۳	کرمان
۰/۹۷۱۹	۸۸۰	۴/۹۷	۱۸۶۶	۱۲۸۲	کرمانشاه
۰/۹۲۷۷	۸۴۰	۴/۹۷	۱۸۷۶	۱۲۹۲	مازندران
۰/۹۱	۸۴۰	۴/۹۰	۱۸۷۷	۱۲۹۳	مشهد
۰/۹۸	۹۰۰	۴/۹۰	۱۸۶۱	۱۲۷۷	هرات
۰/۸۳۶	۷۶۰	۴/۹۵	۱۸۷۷	۱۲۹۳	همدان
۰/۹۹۴	۹۰۰	۴/۹۷	۱۸۶۲	۱۲۸۷	یزد

این ارقام نشان دهنده بعضی از بی‌نظمی‌های پول رایج ایران است. چنان که بین قران تهران و همدان یک تفاوت ارزش بیش از ۱۷٪ وجود دارد؛ همچنین این تفاوت بین سکه سایر جاها در مقایسه با سکه تهران وجود دارد که از نظر سکه‌شناسی مورد تأمل می‌باشد.^۱

از کار هرچنان نیز مدت زمانی نگذشته بود که به او دستور داده شد، سکه‌های مسی درشت ضرب نماید و ضرب سکه نقره را به آینده موکول دارد.^۲

پیش از این، به سال (۱۲۸۳ ه‍.ق / ۱۸۶۶ م.)، امیرنظام گروسی - سفیر ایران در

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۲، پ. صص ۱۲، ۱۳؛ چارلز، عیوی، صص ۵۵۴، ۵۵۵.

۲. چارلز، عیوی، ص ۵۵۴.

پاریس - به دستور ناصرالدین شاه، یک دستگاه ماشین آلات ضرب سکه خریده و به ایران فرستاده بود. ماشین آلات مزبور، به علت نبودن وسایل حمل و نقل، سال‌ها در بندر انزلی در انبار کالا باقی مانده بود و سرانجام در سال (۱۲۹۴ هـ.ق)، کارخانه ضرب سکه همان طور که در سطور قبل گفته شد در تهران دایر گردید و چون محمد ابراهیم امین السلطان^۱، رئیس ضربخانه بود سکه‌های جدید نقره به «قران امین السلطان» معروف شد^۲. همچنین این مسکوک به قران چرخ‌ی، تازه و هزار نیز نامیده شد^۳ و در محاسبات دولتی با اصطلاح هزار (یک هزار، دو هزار ... نه هزار) و در میان عامه مردم به لفظ قران (یک قران، دو قران ... نه قران)، متداول بود^۴.

پس از متحدالشکل شدن مسکوکات و منع خروج فلزات قیمتی، فرمانی در تنظیم و ترتیب سکه صادر و عیار و وزن مسکوکات به شرح زیر تعیین گردید^۵:

تومان طلا (اشرفی)، به عیار ۹۰۰/۱۰۰۰ وزن طلای خالص ۲/۸۷۸۱۱ گرم
قران نقره، به عیار ۹۰۰/۱۰۰۰ وزن نقره خالص ۴/۶۴ گرم
شاهی مس، به وزن ۴/۹ گرم

اما عیار سکه‌های رایج در بین مردم با معیار فوق متفاوت و به شرح زیر بوده است^۶:

اشرفی (تومان طلا)، به وزن ۱۸ نخود که ۴ بار و ۱۴ نخود طلای خالص (به عیار ۷۷٪): پنج هزار طلا (پنج هزاری زرد)، به وزن ۹ نخود (۱/۸۵ گرم)، ۲ نخود بار و ۷ نخود طلای خالص (به عیار ۷۷٪ و وزن طلای خالص ۱/۴۳۹ گرم).
دو هزاری طلا (دو هزاری زرد)، به وزن ۵ نخود (۱/۰۲۷ گرم)، به عیار ۸۰٪ و ۴ نخود طلای خالص (۰/۸۲۲ گرم).

قران نقره - به وزن یک مثقال ۲۴ نخودی که ۴ نخود آن بار و ۲۰ نخود نقره خالص (تقریباً به عیار ۸۳/۳ درصد).

پنج هزاری نقره - معادل پنج قران بود.

۱. پدر میرزا علی اصغر خان اتابک (صدراعظم)

۲. سید محمد علی، جمال‌زاده، ص ۱۷۲؛ علی اصغر، شمیم، ص ۱۹۴.

۳. همان؛ عبدالله مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۹۸.

۶. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۳.

دو هزاری نقره (دو قرانی) - معادل دو برابر قران بود.

نیم قران - معادل نصف قران (ده شاهی یا پانصد دیناری) بود که پناباد می‌گفتند.

به طور خلاصه مسکوکات این دوره عبارت بودند از:

طلا: ده تومانی، یک تومانی، پنج هزاری، دو هزاری.

نقره: پنج هزاری، دو هزاری، ده شاهی (پناه آباد)، پنج شاهی (ربعی)، سه شاهی^۱ (شاهی سفید، سبع قران و یا سبع یک هزار)^۲.

پول سیاه (مسی): صد دیناری، یک شاهی (معادل ۲۱ قران)^۳؛ نیم شاهی (فلوس)^۴.

بیستی^۵ و غازیگی در اوایل متداول بود، عباسی هم در محاسبات مفهوم چهارشاهی یا دویست دینار داشت، جندک نیز رایج^۶ و پول مسی خرد بود^۷.

نسبت نقره به طلا هم چنان در حدود یک به ۱۴ بود و خروج طلا ادامه داشت تا سرانجام دولت خود به جمع و اندوختن آن پرداخت و پس از آنکه قیمت طلا تا حدی در بازار ایران بالا رفت، احتکار و ذخیره کردن آن میان مردم نیز معمول شد و به اندازه‌ای به این کار راغب بودند که در موقع ضرورت، اکثراً شمش‌ها و مسکوکات و زیورآلات خود را به گرو به صراف داده و برای رفع حاجت با پرداخت ربح وام می‌گرفتند^۸.

گفتیم که تومان طلا، اشرفی نامیده می‌شد. از شاهان ایرانی که به نام اشرفی سکه

۱. سکه‌های سه شاهی را «شاهی سفید» می‌گفتند و معمولاً بر سر عروس و داماد می‌ریختند. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «پول»؛ سعید، نقیسی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ شاهی سفید نوعی سکه نقره معادل یک چهارم ریال بود که اغلب به عنوان عیدی می‌دادند و در شاباش بر سر عروس و داماد نثار می‌کرده‌اند. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۹، ذیل «شاهی سفید».
 ۲. عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۸.
 ۳. همان.
 ۴. همان، ج ۱، پ. ص ۳۹۸.
 ۵. وقتی که شاهی مس تنزل کرد و هر پنج شاهی معادل دو نقره شد. در آن وقت شاهی مس را در تبریز بیستی نام دادند. سیدمحمدعلی، جمال زاده، ص ۱۷۳.
 ۶. علی اکبر دهخدا می‌نویسد: مسکوکی بود مسین چون پشت ناخن. در اوایل عمر من در تهران معمول بود و نصف یک پول یعنی نصف نیم شاهی و ربع شاهی و ثمن صد دیناری بود. لغت نامه، ج ۵، ذیل «جندک»؛ مسکوک مسین کوچک که نصف نیم پول قیمت داشت. محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ذیل «جندک».
 ۷. مجید، بکتابی، ص ۴۸۹.
 ۸. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۱۳، نقل از لرنی، E. Lorini، کتاب «ایران اقتصادی معاصر و مسأله پولی آن» (رم: ۱۹۰۰).
- (La Persia Economica Contemporanea e La Sua Questione Monetaria)؛ نیز: چارلز، عیسوی، ص ۶۱۳.

زده‌اند نادرشاه و ناصرالدین شاه است که مسکوک اوئی به «اشرفی نادری» و دوومی به «اشرفی ناصری» موسوم می‌باشد.

وزن اشرفی نادری نزدیک به دو مثقال وزن داشته است و وزن اشرفی ناصری هیجده نخود (یک مثقال شرعی) و ارزش آن یک تومان بوده است. در دوره ناصری سه نوع اشرفی رایج و معمول بود:

۱. اشرفی یک تومانی به وزن هیجده نخود (یک مثقال شرعی).
۲. اشرفی نیم تومانی یا پنج هزاری (نیم اشرفی) به وزن نیم مثقال.
۳. در سال ۱۲۹۴ هـ ق / ۱۸۷۷ م، هرپچان نوعی اشرفی سکه زد که تقریباً هفده نخود وزن و ۹۰/۵۵ درصد طلا داشت و قیمت آن درست ۱۰ فرانک بود، نیز در همین تاریخ مقداری پنج هزاری طلا (نیم اشرفی) به سکه رسانید که این اشرفی‌ها به «اشرفی ناصری» معروف شد.^۱

شاه همیشه مقداری اشرفی و پنج هزاری و دو هزاری طلا در جیب داشت که اگر می‌خواست گاهی به فرآش، سرایدار و یا خدمتکار انعام جزئی بدهد، از جیب خود می‌داد. پولی که به مصرف این عطایا و بخشش‌ها می‌رسید به اسم «صرف جیب» بود و می‌بایست که مثل سایر مصارف، دستخط و برات داشته باشد.^۲

دیدار دوم شاه از اروپا به سال (۱۲۹۵ هـ ق / ۱۸۷۸ م.)، بود. پول‌های مسی در ضرب‌آبخانه‌های محلی زده می‌شد و از حیث وزن خیلی سنگین بود و آن بدین جهت بود که ارزش اسمی و ارزش فلزی آن چندان تفاوت نداشته باشد و قلب‌زنی آن، صرف نکند.

در ضرب‌آبخانه جدید، شاهی و نیم شاهی‌های قدیم را به جهت صرفه‌ایی که تبدیل به پول سبک‌تر داشت از دست و پای مردم جمع کردند و پول‌های کوچکتر چرخه که هر شاهی آن یک مثقال وزن داشت و خیلی سبک‌تر از شاهی و نیم شاهی‌های قدیم بود، از ضرب‌آبخانه بیرون ریختند. چنان که در اندک مدتی از آن سکه‌های مسی قدیمی اثری باقی نماند و به قدری پول سیاه زیاد شد که صرف وارونه پیدا کرد. در اوائل، قرانی یک شاهی و کم کم صد دینار و سه شاهی و پنج شاهی و بالاخره در اواخر سلطنت

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «اشرفی»، نقل از عبدالوهاب قائم مقامی.

۲. عبدالله، مستوفی، ج ۱، ص ۳۹۴.

ناصرالدین شاه، سی شاهی معادل دو قران آن را با یک قران نقره مبادله می‌کردند. سپس برای رهایی از این پول خرد که اسباب زحمت شده بود، پول‌های نیکلی خرد یک شاهی و صد دیناری به کارخانه‌های بلژیک سفارش دادند و این پول‌ها در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ه‍.ق/۱۸۹۶-۱۹۰۶ م.)، رواج یافت و پول‌های مسی را به قیمت مس از دست و پا جمع کردند.

تا سال (۱۳۰۰ ه‍.ق/۱۸۸۳ م.)، پول طلا و نقره در ایران رواج داشت و دولت ایران همواره تعادل بین زر و سیم را رعایت می‌کرد. در حقیقت واحد طلا را مأخذ پول قرار می‌داد و اگر تفاوتی در ارزش این دو فلز نسبت به هم‌دیگر پیدا می‌شد، واحد طلا یعنی اشرفی را که هم وزن و هم عیار دینار اسلامی بود، حفظ و پول نقره خود را از روی آن اصلاح می‌کرد که همیشه ده تا هزار دینار با یک اشرفی سه ربع مثقالی هم قیمت باشد. بنابراین می‌توان گفت که پول ایران تا سال مزبور، اگرچه دو فلزی بوده است ولی پایه آن همیشه بر طلا بود.

وزن قران‌های محمد شاهی که به ریال معروف بود و هر ۱۰ تای آن با یک اشرفی مبادله می‌شد، یک ربع زیادتر از قران‌های ناصرالدین شاهی بوده و دلیل این گفته اصطلاح یک ریال است که امروز هم یک قران و ربع را کاسب کارها «یک ریال» می‌گویند.

با توجه به آن چه گفته شد، پایه پول ایران با اصول اقتصاد آن عصر که عبارت از یک فلز طلائی باشد مطابقت می‌کرده است. ولی در دوره ضربخانه امین السلطان این اصول علمی را که سایر دولت‌ها داشتند در کشور خود تازه رواج می‌دادند، برهم خورد و پول ایران از قوت خرید افتاد. طلاهای ایران راه اروپا را پیش گرفته و در خزانه بانک‌های خارجه ضبط شد و واحد پول دولت از طلا به نقره مبدل گشت، در حالی که نقره در سراسر دنیا از واحد پول بودن فاصله می‌گرفت.^۱

اداره امور ضربخانه از سال (۱۳۰۰ ه‍.ق.)، به حاجی محمدحسن اصفهانی واگذار شد و او با عنوان «امین دارالضرب»^۲ اداره ضربخانه را برعهده گرفت و با خریداری نقره از تجار وارد کننده سکه‌های یکنواخت پنجاه دیناری (یک شاهی)، صد دیناری (دو

۱. عبدالله، مسترفی، ج ۱، تلخیص از صص ۳۹۸-۴۰۰.

۲. عنوانی چون: امین التجار، ملک التجار، معین التجار، امین الضرب و ... و واژه‌هایی مانند: بهره، اعتبار، ورشکستگی، وام، حسابداری، صرف بیجک و ... از اصطلاحات رایج متون این دوره می‌باشد.

شاهی)، ۵۰۰ دیناری (ده شاهی) و هزار دیناری (قران)، از نقره ضرب نمود و روانه بازار کرد.^۱

به نظر می‌رسد که در تجارت داخلی و خارجی ایران، در این هنگام، مشکلاتی به وجود آمده باشد زیرا در بازارهای داخلی مبادله کالا به وسیله برات و حواله صورت می‌گرفته است.^۲

به سال (۱۳۰۲ هـ.ق / ۱۸۸۵ م.)، یک تومان طلا، با ارزشی معادل ۱۲ فرانک پیدا نمی‌شد کرد. در آذربایجان - تبریز - فقط سکه‌های ۱۲ و ۱۵ کپکی روسیه، رایج بود.^۳ در تهران سکه‌های نقره یک یا دو قرانی، به علت داشتن سرب و مس زیاد در آنها بیشتر شان، سکه‌های تقلبی بوده است و در نقاط دیگر مملکت هم فقط سکه‌های مسی یک یا دو شاهی در جریان بود.^۴

در تاریخ مزبور، هر امپریال Imperial - سکه طلای روسی - برابر ۲۴ الی ۲۵/۵ قران، و هر لیره عثمانی معادل ۲۶ - ۲۸ قران ایرانی بوده است.^۵

تا پیش از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی روس، که امتیاز اولی را انگلیس‌ها و دومی را دولت تزاری روسیه به دست آوردند، بعضی مؤسسات صرافی به وسیله یهودیان و اقلیت‌های زرتشتی در شهرها به وجود آمده بود که کار این مؤسسات تبدیل برات و حواله‌های مدت‌دار به نقد بود و معمولاً نرخ تنزیل برات و حواله‌های معتبر، تومانی نیم شاهی و گاهی ربع شاهی بود.^۶

کلیه پرداخت‌ها و دریافت‌ها در شهرهای دور و نزدیک به وسیله صراف و با استفاده از برات انجام می‌گرفت؛ کارمزد این نقل و انتقالات به مقاصد مختلف، بر حسب میزان عرضه و تقاضا و رقابت صرافان تعیین می‌شده است، در نتیجه بازرگانان می‌توانستند به ارزان‌ترین نوع ممکن محاسبات خود را تصفیه نمایند. از جمله عملیاتی که از ابداعات این دوره صرافی باید محسوب داشت نشر بیجک است. «بیجک عبارت

۱. علی اصغر، شمیم، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۸.

۳. سید محمدعلی، جمال‌زاده، ص ۱۷۵.

۴. چارلز، عیسوی، صص ۵۴۳، ۵۴۴، نقل از سوشارد به فریسنر، AE، مکاتبات بازرگانی، تهران: جلد ۳، ۱۴ ژوئیه. ۱۸۸۵.

۵. حافظ فرمانفرمانیان، به کوشش، سفرنامه میرزا حسین فراهانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، صص ۹۷، ۹۸.

۶. علی اصغر، شمیم، ص ۳۹۸.

از سندی بود که صرفاً ضمن آن وصول مبلغی را اعلام داشته و به وعده کوتاه یا اکثراً عندالمطالبه تعهد پرداخت می‌نمود و معمولاً در مقابل بروات تسلیمی تجار صادر می‌شد و بر حسب میزان معروفیت و اعتبار صرفاً، در بازار رواج می‌یافت.

کار بیجک در صرافی و نیز در وضع پولی آن روز شایسته توجه ویژه می‌باشد، زیرا در مراکز رونق بازرگانی، خاصه در تبریز، اصفهان و شیراز، این گونه اسناد از وسائل مهم پرداخت بوده و قسمت عمده معاملات توسط آن انجام می‌گرفته است.^۱ به طوری که در حدود ۶۰٪ معاملات عمده در تبریز، به وسیله بیجک انجام می‌گردیده است.^۲

به هر حال بیجک علاوه بر آنکه سود سرشاری عاید صرافان می‌کرد و آنان را تقویت می‌نمود، وسیله‌ای برای رفع مضائقه پولی بازار بود و از آثار کمبود مقدار مسکوک در جریان می‌کاست.

در ابتدا بیجک به مبلغ مشخص و معینی صادر نمی‌گردید، بلکه نام بیجک متفاوت بود ولی بعدها بعضی از مؤسسات در شیراز و اصفهان بیجک‌هایی به ارزش یکسان در جریان گذاشتند که نسبتاً رواج یافت.^۳

وضع خزانه مملکت در این عصر به استثناء چند سال، معمولاً سالم و نیز از نظر مالیه عمومی واجد بهترین شرایط بود زیرا عواید و مخارج دولت تعادل داشت و شاید ایران تنها کشوری بود که خزانه‌اش هیچ گونه وام داخلی و خارجی نداشت.^۴

به طور خلاصه می‌توان نیمه اول سده ۱۳ هـ ق / نیمه اول سده ۱۹ م، را دوره افول اقتصادی ایران و اواخر نیمه اول سده ۱۳ هـ ق / دهه سوم سده ۱۹ م، را دوره مقاومت و تلاش برای رهایی از انحطاط با موفقیت نسبی دانست. در این کار سه مانع زیر دارای اهمیت خاص بوده است:

۱. فقدان سیاست حمایت از صنایع داخلی
۲. نقص وسایل ارتباط
۳. فقدان یک سیستم بانکی وسیع و آماده برای گردآوری سرمایه لازم و کمک به

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۲۱، ۲۲.

۲. همان، پ. ص ۲۳، نقل از: لرینی.

۳. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۲۳؛ رواج این نوع بیجک، به علت امتیاز انحصاری بانک شاهنشاهی در نشر اسکناس، ممنوع و موقوف گردید. همان، پ. ص ۲۳.

۴. همان، ص ۶، نقل از: لرد کرزن، کتاب ایران، نقل از: کتابچه جمع و خرج مملکتی (مربوط به سال ۱۳۰۴ هـ ق، که در کتابخانه مجلس شورای ملی ضبط است).

صنایع^۱.

سال (۱۳۰۵ هـ.ق / ۱۸۸۸ م.)، در تاریخ بانکداری ایران، دارای اهمیت خاصی است، چه در این سال، یک مؤسسه خارجی - بانک جدید شرق - برای نخستین بار در ایران شروع به فعالیت نمود و در پی آن بانک‌های دیگر نیز، متوجه بازار ایران شده و به تدریج جانشین صرافان ایرانی شدند.^۲

پس از سفر سوم شاه به اروپا در سال (۱۳۰۶ هـ.ق / ۱۸۸۹ م.)، بانک شاهنشاهی ایران، به موجب امتیازی که از طرف ناصرالدین شاه به بارون جولوس دورویر Baron Julius de Reuter مؤسس خبرگزاری رویر، به مدت ۶۰ سال اعطا گردید، به وجود آمد.^۳ طبق امتیاز نامه، موافقت شد که صاحب امتیاز، علاوه بر کارهای مربوط به صرافی، به کارهای صنعتی و تجارتي نیز بپردازد و ضمناً، طبق فصل یازدهم، حق انحصاری استخراج و بهره‌برداری از معادن آهن، سرب و ...^۴ و همچنین ساختن راه در تمام کشور، برای همان مدت (۶۰ سال در صورت اقدام ظرف ده سال) به بانک نامبرده واگذار گردید.

حق انحصاری نشر اسکناس، که شاید اهمیت و تأثیر آن در اقتصاد کشور، آن طور که باید ملحوظ نظر کارگزاران ایران در آن زمان نبوده است، به رویر اعطا شد،^۵ و وی کمی بعد ضرابخانه دولتی را نیز زیر نظارت مستقیم خود قرار داد.^۶

در عوض رویر، پرداخت سالیانه ۶٪ از سود خالص بانک، پرداخت وام و ... نیز قبول پایه طلا برای پول ایران و همکاری در تأمین این مقصود را تعهد نمود.^۷

همچنین شاه ناچار شد به روس‌ها هم، امتیاز ایجاد یک بانک دیگر، به نام بانک رهنی (۱۳۰۸ هـ.ق / ۱۸۹۱ م.) را واگذار نماید که فقط در مقابل گرو گرفتن اموال منقول به اشخاص وام بدهد. اما روسیه به زودی آن بانک را به یک بانک استقراسی تبدیل کرد (۱۳۱۸ هـ.ق / ۱۹۰۰ م.)، و اموال غیرمنقول اشخاص را نیز به گرو گرفت و به بعضی

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۶.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۳۱.

۴. به استثنای طلا، نقره و احجار کریمه، تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، پ. ص ۳۲.

۵. همان، ص ۳۲.

۶. علی اصغر، شمیم، ص ۳۹۰؛ تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۴۰؛ چارلز، عیسوی، ص ۵۴۲؛ هما ناطق، بازرگانان: در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تیناکو (تهران: توس، ۱۳۷۳) صص ۱۶۳ - ۱۷۵.

۷. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۳۹.

از رجال، شاهزادگان، تجار و علما بدون گرو وام داد و این وام‌ها را وسیلهٔ ارباب و تهدید رجال و الزام آنها به رعایت مصالح خویش نمود.^۱

بانک مزبور در سال (۱۳۴۱ هـ.ق / ۱۹۲۲ م.)، به دولت ایران تحویل و واگذار شد و به نام «بانک ایران» موسوم گشت.^۲

نکته قابل تأمل اینکه در پیشرفت مقاصد نامشروع بانک شاهنشاهی، علاوه بر بعضی از درباریان و رجال فاسد و سودطلب، سرمایه‌داران و بازرگانان یهود ایران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند.^۳ نتیجهٔ حق انحصاری نشر اسکناس (بلیط بانک) به بانک مزبور این بود که به تدریج طلاهای ایران را جذب خزانهٔ انگلیس کرد.^۴

ابتدا برای بانک، نشر بلیط‌های کمتر از دو تومان ممنوع بود؛ لیکن در تاریخ (۱۴ محرم ۱۲۹۰ هـ.ق / ۱۴ مارس ۱۸۹۰ م.)، اجازهٔ انتشار بلیط یک تومانی نیز تحصیل شد و بانک، از همان ابتدای شروع به کار، قطعات ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ تومانی به جریان گذاشت.^۵

وجه اسکناس‌های بانک شاهنشاهی، طبق تصمیم مقامات بانک، فقط در شعبه‌های محل صدور، قابل پرداخت بود و هر شعبه بلیط‌های صادر از شعب دیگر را تنزیل می‌کرد و برای تعویض با وجه نقد، یا با اسکناس‌های منتشرهٔ سایر شعب، مبلغی کسر می‌نمود و از این رهگذر سود فراوانی عاید بانک می‌شد.

این سیاست بانک، در حقیقت ایران را از لحاظ پولی، به مناطق جداگانه تقسیم نموده بود؛ هر چند پول نقره و مسکوکات در سراسر کشور رواج داشت، لیکن این نحوهٔ معاوضهٔ اسکناس‌های شعب، تا حدی، سبب نقصان مبادلات و مانع جریان سریع و طبیعی سرمایه، در داخل مملکت بود.^۶

ایران همچون سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۳ هـ.ق / نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹ م.، شروع به گرفتن قرضه‌های خارجی نمود. در آن کشورها، نیاز به پول از سه عامل نشأت می‌گرفت.

۱. غلامحسین، زرین کوب، ص ۸۰۹.

۲. تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملی ایران، ص ۴۶.

۳. علی اصغر، شمیم، ص ۳۹۰.

۴. عبدالحسین، زرین کوب، ص ۸۰۹.

۵. تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملی ایران، ص ۳۷.

۶. همان، ص ۳۸.

۱. ریخت و پاش‌های دربار
 ۲. ترقی هزینه‌های نظامی، که موجب نوسازی نیروهای مسلح بود.
 ۳. پرداخت خسارت و توان به دولت‌های خارجی و یا افراد.
- این عوامل در ایران هم در کار بود ولی گویا عامل نخستین مهمتر از همه بوده است. اولین قرضه عمومی ایران در (۱۲ شوال ۱۳۰۹ هـ ق / ۱۴ مه ۱۸۹۲ م.)، رخ داد و گمرک بنادر خلیج فارس، وثیقه آن قرار گرفت.^۱
- سده ۱۳ هـ ق / ۱۹ م. با کاهش شدید ارزش پول رایج ایران و در نتیجه، با بالا رفتن قیمت‌ها همراه بوده است.^۲ در سال (۱۳۰۸ هـ ق / ۱۸۹۱ م.) یکی تومان (۱۰ قران)، حدود ۵ شیلینگ و ۹ پنس ارزش داشت، عباسی (قران) دارای قیمتی کمتر از ۱/۵ پنس بود^۳ و ۳۴ قران با یک لیره معاوضه می‌شد.^۴ و مسکوکات مسی با کاهشی سالانه در وزن، در ضربخانه‌های محلی ضرب می‌شده است.^۵
- چنان که گفته شد در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه پیش از حد سکه مسی ضرب شده بود، که این عمل به زیان مردم مستضعف بود و همچنین به داد و ستدهای کوچک آسیب و ضرر می‌رساند.
- فرمان از جریان خارج کردن سکه‌های مسی که پس از جلوس مظفرالدین شاه، صادر شده بود تا سال (۳۱۷ هـ ق / ۱۸۹۹ م.)، اجرا نشد که نتیجه آن، خسارت زیاد به دولت بود، نیز تلاش و کوشش‌های ناصرالملک هم، که به سال (۱۳۱۶ هـ ق / ۱۸۹۸ م.)، به وزارت مالیه انتخاب شده بود برای اصلاح مالیه، به علت مخالفت و مقاومت صاحبان مناصب دولتی بی‌حاصل و عقیم ماند.^۶
- مظفرالدین شاه در سال‌های (۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ هـ ق / ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ م.)، به اروپا سفر کرد. هزینه این سفرها با قرض و وام از دولت روسیه تأمین شد و برای پرداخت قرضه‌ها عواید گمرک شمال به روس‌ها واگذار گردید که این امر، در تجارت، موجب

۱. آرتور جان، آبربی، و دیگران، ص ۶۰۲؛ چارلز، عیسوی، ص ۵۳۰.

۲. چارلز، عیسوی، ص ۵۲۵.

۳. همان، صص ۵۴۵، ۵۴۶.

۴. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۹.

۵. چارلز، عیسوی، ص ۵۴۶.

۶. آرتور جان، آبربی، و دیگران، ص ۶۰۶.

رشوه و بی‌نظمی شد.^۱ نیز از زمان عهدنامه ترکمانچای (۵ شعبان ۱۲۴۳ هـ.ق / ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ م.) مقرر شده بود که از کلیه کالاها صادره و وارده در مرزهای ایران، حقوق گمرکی دریافت گردد، روشن است که این مقررات برای کشوری مانند ایران که دارای تراز بازرگانی منفی بود از لحاظ اقتصادی بسیار سنگین و گران بود. به طوری که این آشفته‌گی اقتصادی و بازرگانی مقامات مسئول را کم و بیش متوجه خود نموده بود. چنان که در فرمانی از مظفرالدین شاه گوشه‌ای از آن تشریح شده است:

مال‌التجاره وارده سالیانه در مملکت به درجات مراتب بیشتر از مال‌التجاره صادره از مملکت است و در واقع این مسأله اسباب این شده که همه ساله یک مبلغ پول طلای مملکت از داخله به بهای متاع خارجه به ممالک خارجه برود و کم‌کم این مسأله باعث می‌شود که روز به روز تجارت مملکت کاهیده و اسباب نقص و کمی طلا در داخله مملکت خواهد شد... همین که مال‌التجاره داخله در هنگام خروج صدی پنج حقوق گمرکی پرداخت چگونه ممکن است که این مال‌التجاره در بازار خارج بتواند مقابلی با سایر مال‌التجاره‌های دول اروپا نماید در صورتی که آنها به هیچ وجه دیناری در موقع صدور از مملکت خودشان از بابت حقوق گمرکی نپرداخته‌اند مسلم است که این مسأله اسباب ضرر و دلسردی تجار خواهد بود.

همین ملاحظات بود که از تاریخ (۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ هـ.ق / ۱۵ مارس ۱۹۰۳ م.)، تعرفه جدیدی مقرر گردید. و به موجب این فرمان، حقوق گمرکی بسیاری از کالاها صادراتی لغو گردید و نیز مقرر شد ۲۲ شاهی که از هر باری در مرزها دریافت می‌گردید، گرفته نشود.^۲

ارزش اشرفی در دوره مظفرالدین شاه پایین آمد، اشرفی ۱۸ نخودی که در زمان ناصرالدین شاه معادل یک تومان بود، در این دوره به واسطه بار مسکوکات و تنزل نقره، بهای آن، دو تومان یا بلکه بیشتر در داد و ستد به کار می‌بردند.^۳

مسافرت سوم شاه به سال (۱۳۲۳ هـ.ق / ۱۹۰۵ م.)، بوده است، در این سال، ارزش

۱. آرتورجان، آربری، و دیگران، ص ۶۰۶؛ عبدالحسین، زرین‌کوب، ص ۸۲۷

۲. چارلز، عیسوی، ص ۲۲۷.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «اشرفی»، نقل از: ملک المورخین (سپهر)، قانون مظفری (۱۳۱۵ هـ.ق).

قران به $\frac{1}{4}$ بهای سال ۱۳۰۸ هـ ق رسید و $\frac{61}{5}$ قران با یک لیره معادل بوده است.^۱

مسکوکات و پول‌های رایج دوره مظفرالدین شاه به قرار زیر بوده است:

طلا: ده تومان، دو تومان، یک تومان، پنج هزار، دو هزار، ربعی.

نقره: پنج قران (پنج هزار دینار)، دو قران (دو هزار دینار)، یک قران (یک هزار

دینار)، پانصد دینار، ربعی ($\frac{1}{4}$ قران)، شاهی.

نیکل: ۱۰۰ دینار (صنار) یا دو شاهی، ۵۰ دینار.

در دوره محمدعلی شاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ ق/۱۹۰۷-۱۹۰۹ م.)، تغییری در

سیستم پولی ایران داده نشد. در بروکسل سر سکه‌ای با عکس شاه تهیه و از روی آن سکه به ضرب رسید.^۲

مسکوکات و پول‌های رایج دوره محمدعلی شاه به شرح زیر می‌باشد.^۳

جدول ۷

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		نام مسکوک	
				تا	از		
-	۱۳۲۶	-	۲۱	-	۳۰ نخود	دو تومان	طلا
۱۳۲۷	۱۳۲۴	-	۱۹	-	۱۵ نخود	یک تومان	
۱۳۲۷	۱۳۲۴	-	۱۷	-	$7\frac{1}{2}$ نخود	پنج هزار	
۱۳۲۷	۱۳۲۶	-	۱۳	-	۳ نخود	دو هزار	
-	۱۳۲۷	-	$36\frac{1}{4}$	-	$23\frac{1}{5}$ گرم	پنج قران (پنج هزار دینار)	نقره
۱۳۲۷	۱۳۲۵	$28\frac{1}{2}$	۲۸	$9\frac{1}{30}$ گرم	$8\frac{1}{60}$ گرم	دو قران (دو هزار دینار)	

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۹.

۲. فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش، ص ۲۱.

۳. مستخرج از: سیدجمال، ترابی طباطبائی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی: فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش، صص ۲۱-۲۳، ۲۹، ۴۰.

ادامه جدول ۷

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		نام مسکوک	
تا	از	تا	از	تا	از		
۱۳۲۷	۱۳۲۵	۲۳/۶	۲۳/۳	۴/۴۵ گرم	۴ گرم	یک قران (یک هزار دینار)	نقره
۱۳۲۷	۱۳۲۵	۱۸/۴	۱۸/۲	۲/۳۵ گرم	۲/۲۰ گرم	۵۰۰ دینار	
۱۳۲۷	۱۳۲۵	-	۱۵/۵	۱/۲ گرم	۱/۱۵ گرم	ربعی (¼ قران)	
۱۳۲۷	۱۳۲۵	۱۷	۱۶/۵	۰/۸۵ گرم	۰/۷۰ گرم	شاهی ^۱	
۱۳۲۷	۱۳۲۵		۲۰		۲۳ نخود	۱۰۰ دینار (صنّار) یا دو شاهی	مس و نیکل
۱۳۲۷	۱۳۲۵		۱۸		۱۵- ۲ نخود	۵۰ دینار	

قرارداد (۱۳۲۵ هـ ق / ۱۹۰۷ م.)، ایران را به منطقه نفوذ شمال (روس) و جنوب (انگلیس) تقسیم نمود.

مسکوکات احمدشاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۴۴ هـ ق / ۱۹۰۹-۱۹۲۵ م.)، نیز به روال سابق بوده است. ولی چون ضربخانه دقتی در جداکردن سر سگه‌ها نداشت اغلب تاریخ‌های رو و پشت سگه‌ها با یکدیگر مطابقت ندارند^۲. مسکوکات و پول‌های رایج دوره احمدشاه به قرار زیر بوده است:^۳

۱. به نوشته جمال‌زاده: در چهل پنجاه سال قبل در تبریز به شاهی نازل، تیل می‌گفته‌اند. ص ۱۷۴.

۲. فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش، ص ۲۴.

۳. مستخرج از: سیدجمال، ترابی طباطبایی، سگه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سگه‌شناسی، فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش.

جدول ۸

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		نام مسکوک	
تا	از	تا	از	تا	از		
۱۳۳۷	۱۳۳۴	-	۲۸		۹ مثقال و ۶ نخود	ده اشرفی	طلا
۱۳۳۷	۱۳۳۴	-	۳۶		۳ مثقال و ۳ نخود	پنج تومان	
۱۳۴۳	۱۳۳۳	-	۲۱		۳۰ نخود	دو اشرفی	
۱۳۴۳	۱۳۳۳	-	۱۹		۳۰ نخود	دو تومان	
۱۳۴۳	۱۳۲۹	-	۱۹		۱۵ نخود	یک تومان	
۱۳۴۳	۱۳۲۹	-	۱۷		$\frac{1}{7}$ $\frac{1}{2}$ نخود	پنج هزاری	
۱۳۴۳	۱۳۲۹	-	۱۴		۳ نخود	دو هزاری	
-	۱۳۳۱	-	۳۶		۶ مثقال و ۶ نخود	ده تومان (یادگار پنجمین سال سلطنت)	
-	۱۳۳۲	-	۳۶		۳ مثقال و ۳ نخود	پنج تومان (یادگار پنجمین سال سلطنت)	
-	۱۳۲۷	-	۲۸		۳ مثقال و ۳ نخود	پنج تومان (یادگار دهمین سال سلطنت)	
-	۱۳۳۶	-	-			دو هزار دینار (یادگار دهمین سال سلطنت)	
۱۳۴۴	۱۳۳۱	۳۶/۴	۳۶/۲	۲۲/۲۵ گرم	۲۲/۴ گرم	پنج قران (پنج هزار دینار)	نقره
۱۳۴۴	۱۳۲۷	۲۸/۴	۲۷	۹/۴۵ گرم	۸/۸ گرم	دو قران (دو هزار دینار)	
۱۳۴۴	۱۳۲۷	۲۸	۲۳	۶/۹ گرم	۴/۴ گرم	یک قران (یک هزار دینار)	

ادامه جدول ۸

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		نام مسکوک	
تا	از	تا	از	تا	از		
۱۳۴۴	۱۳۲۷	۱۸/۷	۱۷/۹	۲/۴۰ گرم	۲/۱ گرم	۵۰۰ دینار	
۱۳۳۶	۱۳۲۷	۱۵/۴	۱۴/۹	۱/۳۰ گرم	۱/۰۵ گرم	ربعی	
۱۳۴۲	۱۳۲۸	۱۶/۹	۱۶/۷	۱ گرم	۰/۷ گرم	شاهی	
-	۱۳۳۷	-	۲۸/۴	-	۴/۶۵ گرم	یک قران (یک هزار دینار) سکه جلوس	
-	۱۳۳۷	-	۲۸	-	۸/۹ گرم	دو قران (دو هزار دینار)، سکه جلوس	
۱۳۳۷	۱۳۳۲					۱۰۰ دینار	
۱۳۳۸	۱۳۳۲					۵۰ دینار	

انقلاب مشروطیت و سپس تحمیل هزینه‌های سنگین جنگ‌های داخلی و نبرد با عوامل استبداد و بالاخره تدارک سپاه و مهمات برای بیرون راندن محمدعلی میرزا و یارانش از ایران و از همه مهمتر هزینه تجهیز نیروی ژاندارم و تقویت پلیس و تأمین حقوق عقب افتاده کارکنان دولت، خزانه را با فقر مالی عجیبی روبرو و دولت جوان مشروطه را با مشکلات بسیار مواجه ساخته بود.^۱ به طوری که کساد بازار و فقر اقتصادی عامل عمده‌ای در پیدایش گدایی و کثرت گدایان بود.^۲

دولت‌های دوست و همجوار ایران یعنی روس و انگلیس، نیز راه هرگونه وام-خواهی از دول و یا شرکت‌ها و سرمایه‌داران کشورهای بی‌طرف را بر دولت مشروطه بسته بودند و تأکید داشتند که ایران اگر وام می‌خواهد باید فقط از این دو دولت

۱. علی اصغر، شمیم، ص ۵۴۶.

۲. عبدالحسین، زرین کوب، ص ۸۴۴ نیز: سید اسدالله خرقانی، رساله رد کشف حجاب (تهران: [بی‌نا]، ۱۳۵۱ هـ.ق)، نقل در رسول جعفریان، رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب (قم: دلیل ما، ۱۳۸۰)، دفتر اول، ص ۱۵۲.

بنخواهد.^۱

شروع فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۳۲۷ هـ ق / ۱۹۰۹ م.)، موجب تحکیم روابط مالی شرکت نامبرده با بانک شاهنشاهی گردید. مدیران این دو مؤسسه به لزوم همکاری نزدیک آگاهی کامل داشتند؛ به طوری که در سال (۱۳۲۸ هـ ق / ۱۹۱۰ م.)، یکی از مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس به مدیریت بانک برگزیده شد و این انتخاب، در یکپارچگی روش و مدیریت این دو مؤسسه با یکدیگر تأثیر مهمی بخشید.^۲ تجارت خارجی، مهمترین رشته‌های فعالیت بانک را تشکیل می‌داد؛ و از همان ابتدای کار قسمت عمده اعتبارات به این امر اختصاص داده شد. به طوری که مؤسسه مزبور، در تعیین بهای اسعار، اختیار تام داشت و می‌توانست به میل خود، آن را ترقی و یا تنزل دهد. پس از این جریان بود که بانک قادر گردید صرافانی را که در تجارت خارجی وارد بودند تحت الشعاع خود قرار دهد و آنها را از میدان بدر کند.^۳

کابینه مستوفی الممالک با اجازه مجلس شورای ملی با دولت ایالات متحده آمریکا قراردادی برای اعزام یک هیأت مستشاری مالی به ایران امضا کرد و طی آن قرارداد مستر مورگان شوستر همراه با هیأتی به ایران آمد (جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ هـ ق / ۱۹۱۱ م.)، و زمام امور مالی ایران را در دست گرفت. مجلس شورای ملی که به حسن نیت شوستر و همراهانش اطمینان کامل کرده بود برای هر نوع اقدام، جهت اصلاح امور مالی ایران به او اختیارات داد.^۴ ولی شوستر، نه تنها با کارشکنی دولت روس و انگلیس و به خصوص مخالفت علنی روسیه مواجه گردید بلکه با برخی از وزیران و درباریان و حتی با خود ناصرالملک - نایب السلطنه - هم به سبب اینکه وی، بر حسب انجام وظیفه، از اسراف، تبذیر و ولخرجی دولت جلوگیری می‌کرد با اختیاراتش مخالفت کردند و سرانجام با اولتیماتوم دولت روسیه تزاری از ایران اخراج شد (دهه اول محرم ۱۳۳۰ هـ ق / دهه آخر دسامبر ۱۹۱۱ م.)^۵.

اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۶ هـ ق / ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.)، نیز رعایت نشد و در جریان جنگ قوای عثمانی از جانب مغرب، قوای روسیه از سمت

۱. علی اصغر، شمیم، ص ۵۴۶.

۲. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۴۱، ۴۲.

۳. همان، صص ۴۲، ۴۳.

۴. علی اصغر، شمیم، ص ۵۴۶.

۵. همان، ص ۵۴۷؛ تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۷.

شمال و قوای انگلیس از طرف جنوب قسمت‌هایی از خاک ایران را اشغال کردند و ایران به شدت دچار بحران شد. و مشکلات افزایش یافت، هرج و مرج بر تمام کشور حکمفرما و وصول مالیات‌ها غیرممکن شد و دولت‌ها چنان دست تنگ شده بودند، که گاه پرداخت حقوق کارمندان و مأمورین لشگری، حدود یک سال، به تأخیر می‌افتاد و همواره دست یاری بسوی بانک شاهنشاهی و استقراضی و دولت‌های متبوعه آنها دراز بود.^۱

اولین جنگ کار بانک را به کساد می‌کشاند. مردم برای تبدیل اسکناس بانک شاهنشاهی به قران، به بانک هجوم آوردند (۱۹۱۴ م.). و بانک نتوانست به مقدار کافی قران بپردازد؛ و چون طبق امتیازنامه، اجازه نشر اسکناس در خطر افتاد، با وساطت دولت انگلیس، مجلس شورای ملی به لحاظ بحرانی بودن وضع مملکت، قانونی تصویب نمود، که به موجب آن، در پایتخت، اسکناس‌های بانک، برای مدتی محدود (۶۰ روز) رواج اجباری یافت. در مدت نامبرده، بانک فقط ملزم به پرداخت روزانه ده هزار تومان مسکوک نقره گردید و نیز مکلف شد، «در موقعی که به مردم پول اسکناس می‌دهند و در موقعی که مردم اسکناس را برای مبادله می‌دهند یک تومان آن را به مسکوک تأدیه کند».^۲

در سال ۱۹۱۴ م، ارزش پول ایران که نرخ مبادله آن بر حسب استرلینگ $\frac{1}{6}$ و یا کمتر از آن چیزی بود که در سال (۱۲۱۴ هـ ق / ۱۸۰۰ م.)، وجود داشت، یک عامل آن در نتیجه سقوط ارزش نقره وابسته به طلا بود. پدیده‌ای که پول رایج هند، چین و سایر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داد. عامل دیگر نامطلوبی پول رایج با ضرب متوالی سکه‌های کم وزن و یا کم عیار بود، عاملی که کم اهمیت‌تر از عامل نخست نبوده است. مسلماً این کاهش بها با بالا رفتن قیمت‌ها همراه بوده است. جریانی که می‌توان آن را در نقاط مختلف مملکت دریافت هر چند که نمی‌توان با دقت سنجید. ایران که این تجربه را با سایر کشورها، نظیر مصر، سهیم بود چشم به روی تجارت جهانی گشود و با سطح نسبتاً پایین قیمت‌های داخلی شروع به کار کرد. با این حال، رخنه سرمایه خارجی در ایران نسبت به همسایگانش مانند: هند و سایر

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۳۸.

ممالک، بسیار کمتر بوده است. سیستم بانکی ایران، هنوز مراحل ابتدایی را می‌گذراند و کاملاً تحت کنترل منافع روس و انگلیس بود.^۱

در خلال جنگ، تعدادی سگّه یک هزار و دو هزار دیناری با تاریخ ضرب (۱۳۳۰ هـ.ق)، در برلن به ضرب رسید که به نظر می‌رسد بدون اجازه دولت ایران بوده و برای بعضی هزینه‌ها در ایران به مصرف می‌رسیده است.^۲ همچنین، در زمان جنگ، به علت مخارج نیروهای خارجی در ایران، ارزش قران بالا رفت. در سال (۱۳۳۸ هـ.ق / ۱۹۲۰ م.)، ۲۵/۵ قران با یک لیره معاوضه می‌شده است.^۳ و در این دوره بود که به علت بسته بودن راه‌ها واردات ایران تنزل و صادرات افزایش داشته است، در واقع تعادلی به وجود آمده بود؛ و نیز ایران در تراز پرداخت‌هایش مازاد داشته و به ارزش حدود ۹۴ میلیون قران طلا و نقره وارد کرده بود.^۴

پس از پایان جنگ، بعضی از صرافان متوجه وضع و نامساعد بودن شرایط شدند، مخصوصاً پس از آنکه کوشش آنها، برای تشکیل یک بانک بزرگ و قادر به رقابت - تأسیس بانک ملی - بی‌نتیجه ماند، دست از کار کشیدند و یا با انتقال قسمت عمده سرمایه خود به ملک‌داری و خرید مستغلات، فعالیت صرافی خود را محدود نمودند و آنهایی هم که به کار ادامه دادند، با توقف و ورشکستگی مواجه شدند.

کاهش ارزش روبل نیز در این موقع، آن عده‌ای را، که با این پول سر و کار داشتند، از پای درآورد و موجب اجتناب و وحشت مردم از شغل صرافی شد. در نتیجه، صرافی ایران به منتهای ضعف و ناتوانی رسید. بدین ترتیب، مؤسسات صرافی هر یک به نحوی کنار رفتند و تنها مؤسسه بانکی که در ایران ماند، بانک شاهنشاهی ایران بود که با تهی شدن میدان، به یگانه مرجع مالی ایران مبدل و بر کلیه امور مالی ایران مسلط شد.^۵

وضع اداری و مالی ایران، نیز بسیار بد بود. قحطی پیدا شده بود و قدرت دولت مرکزی کاملاً از میان رفته و خزانه تهی بود. قرارداد (۱۳۳۷ هـ.ق / ۱۹۱۹ م.)، هم قشون

۱. چارلز، عیسوی، ص ۵۲۵.

۲. فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش، ص ۲۷.

۳. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۹؛ نیز: چارلز، عیسوی، ص ۵۹۵.

۴. همان، ص ۶۳.

۵. چارلز، عیسوی، ص ۵۹۶.

۶. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۵۴، ۵۵.

و مالیه مملکت را در اختیار دولت انگلیس گذاشت.^۱

نکته مورد تأمل اینکه در کودتای سوّم اسفند (۱۲۹۹/۱۹۲۱ م.)، در حین حرکت اردوی مهاجم، مأمورین بانک شاهنشاهی کامیون‌های پیر از نقره و اسکناس را برای تأمین احتیاجات آنها به قزوین و نقاط بین راه حمل می‌کردند.^۲ و نیز دز بدو تشکیل کابینه سید ضیاء‌الدین طباطبایی (۴ اسفند، به مدت سه ماه) مطالبات دولت ایران از کمپانی نفت جنوب به اختیار دولت ایران گذارده شد و مقرر گردید که از آن تاریخ به بعد مرتباً سهم منافع دولت ایران پرداخته شود؛ همچنین کمپانی متعهد شد که قروض خود را پرداخت نماید، این عایدات در حقیقت کمک مؤثری به مالیه ایران بود که قبل از آن کابینه‌های دیگر ایران فاقد این درآمد بودند.^۳

در سال (۱۳۰۶/۱۹۲۷ م.) ارزش لیره حدود ۵۰ ریال و بعداً به دو برابر این مبلغ رسید.^۴

به سال (۱۳۰۷/۱۹۲۸ م.) جمع درآمدهای پیش‌بینی شده دولت به ۲۷۶/۸۵۷/۲۹۰ قران و جمع مخارج پیش‌بینی شده به ۲۷۶/۱۱۳/۹۱۰ قران بالغ بود و درآمد حاصل از نفت نیز به حساب عواید مذکور منظور شده بود و به مصرف مخارج جاری کشور می‌رسید، بنابراین امکانات دولت برای مبادرت به کارهای اساسی محدود بود و پول ایران همچنان برپایه نقره استوار بود و سیر نزولی بهای نقره در بازارهای جهانی مانع تثبیت بهای آن می‌شد، بنابراین دولت ایران در مقام اجرای فکر دیرین - ترک پایه نقره و قبول طلا^۵ - برآمد و چون اجرای این نقشه مستلزم تهیه طلا بود، درآمد نفت، طبق قانون بودجه سال ۱۳۰۸ از اعداد درآمدهای عمومی خارج و به حساب ذخیره مملکت، منظور

۱. جان آرتور، آربری و دیگران، ص ۷۷۸؛ نیز: علی اصغر، شمیم، ص ۵۸۶.

۲. از این به بعد تاریخ‌ها به هجری شمسی نوشته می‌شود.

۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱: کودتای ۱۲۹۹ (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، ص ۵۸۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۵. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۵۹.

۶. همان، ص ۱۵۰.

۷. در دوران بعد از جنگ جهانی اول و به خصوص پس از سال‌های (۱۳۰۸-۱۳۱۲/۱۲۹۹-۱۹۳۳ م.)، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای اروپایی سیستم پایه طلا را ترک و رواج اجباری اسکناس - به مفهوم غیرقابل تبدیل بودن اسکناس به فلز پشتوانه - را برقرار نمودند. در نتیجه، محدودیت‌هایی که در راه افزایش حجم پول در گردش وجود داشت کم یا بیش، از میان برداشته شد و دست دولت‌ها برای انتشار اسکناس تا حدود زیادی، باز گردید. احمد کتابی، تورم: ماهیت، علل، آثار و راههای مقابله با آن (تهران: اقبال، ۱۳۷۱)، ص ۲۲.

شد.

اما قبل از آنکه اسباب کار فراهم شود و قدرت مالی دولت اجازه خرید طلا به مقدار کافی بدهد، پول ایران با بحران شدیدی مواجه شد. از آذر (۱۳۰۸/۱۳۰۹م.)، تنزل بهای نقره در بازارهای جهانی شدت یافت و در نتیجه، ارزش قران، که به علت کسر تجارت خارجی و اختصاص درآمد نفت به حساب ذخیره مملکت دچار تنزل شده بود، سقوط کرد.^۱

میانگین قیمت هر اونس نقره در لندن در سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ به ترتیب ۲۶/۷۵، ۲۴/۴۵، ۱۷/۶۷ و ۱۴/۶۰ پنس، و میانگین بهای لیره به قران در سال‌های مزبور به ترتیب ۴۸/۰۳، ۵۸، ۸۹ و ۱۰۰ ریال بوده است.^۲ واحد پول ایران تا سال ۱۳۰۸، تومان، قران، دینار و اجزای آن به شرح زیر بوده است:

مسکوک طلا: ده تومان، دو تومان، یک تومان (اشرفی).

تومان (بیور فارسی)، معادل ده هزار دینار می‌باشد و اجزای آن پنج هزاری و دو هزاری می‌باشد.

مسکوک نقره: پنج قران (پنج هزار دینار)، دو قران (دو هزار دینار)، یک قران (یک هزار دینار)، ده شاهی (نصف قران)، ۵۰۰ دینار، ربعی (پنج شاهی)، ۱۵۰ دینار (شاهی سفید، سبع یک هزار معادل ۳ شاهی).

مسکوک مس: ۲۰۰، ۱۰۰، ۵۰، ۲۵ و ۱۲ دینار.^۳

مسکوک نیکل: ۱۰۰، ۵۰ و ۲۵ دیناری. هر ده سکه صد دیناری معادل یک قران بود و هر هزار دینار نیز یک قران بوده است.^۴

در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۰۸، علی الظاهر برای بالابردن ارزش اسمی دینار و باطناً برای قطع وابستگی با گذشته - بیشتر دوره قاجار - به فکر تغییر نام و ارزش واحد پولی ایران افتاده و ریال را به جای قران و واحد پول قرار دادند که یادآور تسلط هر چند کوتاه مدت بیگانگان به ایران و نیز بی‌مایگی لغت سازان زمان است. چون ریال Riyal

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۵۷.

۲. همان، پ. ص ۱۵۷.

۳. سیدجمال، تریب طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، ص ۳۴.

۴. حسین، مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴: آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی، صص ۵۰۲-۵۰۳.

در اصل از ریشه روا Roi و روایال Royal می‌باشد و در زمان تسلط اسپانیولی‌ها بر خلیج فارس، تنگه هرمز و جنوب ایران، یک ریال معادل $\frac{1}{4}$ قران و دو برابر آن یعنی دو ریال، مساوی دو قران و نیم، که با لفظ دو ریال متداول بوده و هست.^۱

به موجب قانون، ریال طلا به وزن خالص ۰/۳۶۶۱۱۹۱ گرم واحد پول ایران اعلام و ارزش دینار یک صدم آن تعیین گردید و مقرر شد تا مسکوک طلای بیست ریالی به نام پهلوی، به وزن خالص ۷۳۲۲۳۸۲ گرم و ده ریالی به نام نیم پهلوی، به وزن خالص ۳۶۶۱۱۹۱ گرم، ضرب و به جریان گذاشته شود.

همچنین اجازه داده شد که مسکوک نقره یک ریالی به وزن خالص $\frac{4}{5}$ گرم به نمایندگی ریال طلا در داخل کشور رایج شود.^۲

ضرب مسکوکات نقره ۵، ۲ و نیم ریالی به وزن‌های $\frac{9}{10}$ و $\frac{2}{25}$ گرم و نیز مسکوکات مسی و نیکلی به ارزش ۲۵، ۵، ۲ و یک دینار در قانون پیش‌بینی شده بود.^۳ در سال ۱۳۱۰ یک شاهی معادل یک دینار تعیین و مسکوک ۱ و ۲ دینار ضرب و به مدت چند ماه در جریان گذاشته شد و از این تاریخ یک شاهی معادل پنج دینار مقرر شد و تا امروز نیز متداول است.^۴

مسکوکات و پول‌های رایج دوره رضاخان پهلوی به شرح زیر می‌باشد:^۵

۱. سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، ص ۳۵؛ نیز: ابراهیم، پورداود، صص ۲۳۴، ۲۳۳؛ امروزه هر چند که واحد پول ایران، ریال می‌باشد اما مردم تهران، تبریز و ... در محاوره خود پول‌های خرد را با لفظ "قران" به کار می‌برند: یک قران (یک قرون)، دو قران (دو قرون)، که منظور یک ریال و دو ریال- واحد پول- است. و پول‌های درشت - اسکناس - را با تومان می‌شمارند: بیست تومان، که منظور دویست ریال است. همچنین در محاوره مردم پایتخت، هزاری هم است: دو هزاری که مراد از آن ۲۰۰۰ دینار است. نیز: دو و پانصد، سه و سی صد که در واقع با واحد تومان مقصود خود را بیان می‌کنند که در مفهوم ۲۵۰۰۰ دینار و ۳۳۰۰۰ دینار می‌باشد. اما در عرف عامه منظور از دو ریال، دو قران و پانصد دینار بود. چون ریال اسپانیا معادل یک قران و پنج شاهی بوده اگر می‌گفتند دو ریال یعنی دو قران و نیم و گرنه به طور ساده دو قران یا دو هزار دینار می‌گفتند. کما اینکه اگر قیمتی را یک منات می‌گفتند یعنی سه قران و ده شاهی منظور فروشنده بوده است.

۲. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۱۵۷، ۱۵۸.

۳. همان، پ. ص ۱۵۸.

۴. سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی، ص ۳۵.

۵. مستخرج از: سید جمال ترابی طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی؛ فرهنگ و هوشنگ، نوین فرح بخش.

جدول ۹

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		مسکوک طلا
تا	از	تا	از	تا	از	
-	۱۳۰۵	۱۹		۱۵	نخود	یک تومانی
۱۳۱۴	۱۳۱۰	۲۳		۹/۶۰	گرم	پنج پهلوی
۱۳۱۴	۱۳۱۰	۲۰		۳/۸۴	گرم	دو پهلوی
۱۳۱۴	۱۳۱۰	۱۷		۱/۹۲	گرم	یک پهلوی
-	-	۲۲		۸/۱۳۴	گرم	یک پهلوی
-	-	۱۸		۴/۰۶۷		نیم پهلوی
-	۱۳۰۵	-		-		یادگار جشن نوروز
۱۳۰۸	۱۳۰۶	۲۳		۹/۶۰	گرم	پنج پهلوی، جلوس آذر ۱۳۰۴
۱۳۰۸	۱۳۰۶	۲۰		۳/۸۴	گرم	دو پهلوی، جلوس آذر ۱۳۰۴
۱۳۰۸	۱۳۰۶	۱۸		۱/۹۲	گرم	یک پهلوی، جلوس آذر ۱۳۰۴

جدول ۱۰

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		مسکوک نقره
تا	از	تا	از	تا	از	
۱۳۰۸	۱۳۰۴	۳۶/۷	۳۶/۳	۲۳/۲۵	۲۲/۶	پنج قران (پنج هزار دینار)
۱۳۰۶	۱۳۰۴	۲۸	۲۷/۹	۹/۲۵	۹/۱۵	دو قران (دو هزار دینار)
۱۳۰۶	۱۳۰۴	۲۳/۶	۲۳/۴	۴/۶۵	۴/۴۵	یک قران (یک هزار دینار)
۱۳۱۳	۱۳۱۰	۳۷/۵	۳۷	۲۵/۱	۲۴/۷۵	پنج ریال
۱۳۱۳	۱۳۱۰	۲۶/۵	۲۶/۳	۱۰/۵	۱۰	دو ریال
۱۳۱۳	۱۳۱۰	۲۳/۸	۲۳/۶	۵	۴/۹۵	یک ریال
۱۳۱۵	۱۳۱۰	۱۸/۴	۱۸/۲	۲۵/۵	۲۴/۵	نیم ریال
۱۳۰۸	۱۳۰۴	۱۸/۵	۱۸/۲	۲/۳	۲/۲۵	۵۰۰ دینار
۱۳۱۵	۱۳۰۴	-	۱۵/۴	۱/۳۲	۱/۱۵	ربعی
۱۳۰۸	۱۳۰۶	۲۷/۶	۲۷/۳	۹/۳	۹	دو هزار ریال، جلوس آذر ۱۳۰۴
۱۳۰۸	۱۳۰۶	۲۳/۶	۲۳/۳	-	۴/۶۵	یک هزار ریال، جلوس آذر ۱۳۰۴

جدول ۱۱

تاریخ ضرب هجری قمری		قطر به میلیمتر		وزن		نام مسکوک	
				تا	از		
۱۳۰۷	۱۳۰۵		۱۹		۳	۵۰ دینار	مس و نیکل
۱۳۰۷	۱۳۰۵	۲۱/۱	۲۱	۴/۵	۴/۴	۱۰۰ دینار (دو شاهی)	
	۱۳۱۰		۱۸/۵		۱/۹۵	۵ دینار	نیکل
	۱۳۱۰		۲۱		۳/۸	۱۰ دینار	
	۱۳۱۰		۲۴		۴/۸۵	۲۵ دینار	
	۱۳۱۰		۱۶		۱/۷	یک دینار (یک شاهی)	مس و نیکل
	۱۳۱۰		۱۸		۲/۶۵	۲ دینار (دو شاهی)	
	۱۳۱۴	۲۴/۷	۲۴	۴/۴۵	۴/۳۵	۱۰ شاهی	مس
	۱۳۱۴		۱۸/۲		۲/۱۵	۵ دینار (یک شاهی)	
۱۳۱۴	۱۳۱۳		۲۱		۳/۲	۱۰ دینار	
	۱۳۱۴		۲۴/۲		۴/۲	۲۵ دینار (پنج شاهی)	
۱۳۲۰	۱۳۱۵	۱۶/۳	۱۰	۱/۸۰	۱	۵ دینار (یک شاهی)	
۱۳۲۰	۱۳۱۵	۱۸/۴	۱۸/۱	۲/۷۵	۲/۷	۱۰ دینار	
۱۳۲۰	۱۳۱۵	۲۰/۲	۲		۳/۵۵	۵۰ دینار (۱۰ شاهی معادل نیم ریال)	

پیشتر پس از استقلال مشروطیت، هنگامی که دولت از مجلس شورای ملی اجازه استقراض خارجی می‌خواست، احساسات ملی، که از وام‌های گذشته و رفتار بانک‌های بیگانه جریحه‌دار بود، به هیجان آمده و نمایندگان مجلس، به منظور قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی بانک‌های مزبور و ترمیم مالی خزانه، در تاریخ (۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هـ/ق/ ۱۹۰۶ م.)، ضمن مخالفت با استقراض خارجی، تأسیس بانک ملی را خواستار شدند و پس از آنکه جمعی از بازرگانان و صرافان تعهد مشارکت کردند و اجازه تشکیل بانک صادر شد، اعلان آن، در تاریخ (۹ آذر ۱۳۲۴/۱۲۸۵ هـ/ق)، منتشر گردید.^۱

ولی تأسیس بانک در تاریخ مزبور به نتیجه‌ای نرسید.^۱ تا اینکه در (۱۷ شهریور ۱۳۰۷/ ۸ سپتامبر ۱۹۲۸ م.)، با سرمایه اندک - ۲۰ میلیون ریال - که فقط هشت میلیون ریال آن پرداخت شد افتتاح گردید.^۲ و جواهرات و اشیاء سلطنتی، به عنوان پشتوانه اسکناس از کاخ گلستان به خزانه بانک ملی منتقل گردید.^۳

پس از افتتاح بانک ملی ایران، دولت برای بازخرید امتیاز نشر اسکناس، با بانک شاهنشاهی وارد مذاکره شد و بالاخره قراردادی تحت عنوان «ضمیمه پنجم امتیازنامه»، که در خردادماه ۱۳۰۹ مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت، بین دولت ایران و بانک مزبور مبادله گردید.^۴

بنابراین، حق انحصاری نشر اسکناس، پس از آنکه تقریباً ۴۳ سال در اختیار بیگانگان قرار داشت، به موجب ماده ۵ قانون «قانون اصلاح واحد و مقیاس پول» به بانک ملی ایران واگذار شد.

از اوّل فروردین ۱۳۱۱ اسکناس‌های جدید به جریان گذاشته شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت؛ به طوری که در ابتدا، برای تحصیل آن صرف داده می‌شد. از این تاریخ تا سه ماه، اسکناس‌های بانک شاهنشاهی و بانک ملی ایران هر دو رواج داشت و از اوایل تیرماه اسکناس بانک ملی ایران تنها پول کاغذی رایج کشور گردید.^۵

اسکناس‌های بانک ملی ایران ابتدا، به موجب «قانون اصلاح واحد و مقیاس»، از قطعات ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰۰ ریالی مرکب بود؛ که تا اوّل شهریور ۱۳۳۰ ثابت بود، ولی در تاریخ مزبور تغییر یافت و به موجب قوانین مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلسین، قطعات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریالی از گردش خارج و سپس اسکناس‌های ۲۰۰ ریالی به جریان گذاشته شد.^۶

در سال (۱۳۱۲/۱۹۳۳ م.)، بهای اسعار در بازار تهران تنزل فاحش کرد و به طور متوسط قیمت ارزهای مبتنی بر پایه طلا به ۸۸/۱ صدم و بهای ارزهای غیرمبتنی بر پایه طلا به ۷۷/۵ صدم سال قبل رسید و مجموعاً قیمت متوسط اسعار خارجی ۱۶/۱ درصد

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۵۷، ۷۵.

۲. همان، صص ۶۴، ۸۵.

۳. حسین، مکی، ج ۴، ص ۴۶.

۴. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۰۰.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. همان، ص ۱۰۴.

نسبت به سال قبل پایین آمد.

نوسانات نرخ ارز، در سال‌های ۱۳۱۳، ۱۳۱۴ نیز ادامه داشت و مشکلی برای تجارت خارجی بود، تا اینکه در دهم اسفند ۱۳۱۴ قانون «راجع به معاملات اسعار خارجی» به تصویب رسید و به موجب آن کلیه معاملات ارزی به عهده کمیسیون اسعار که بدین منظور تشکیل گردیده بود گذاشته شد و طبق تصویب هیأت وزیران، نرخ ارز بر اساس هر لیره انگلیسی ۸۰ ریال خرید و ۸۰/۵ ریال فروش تثبیت گردید.^۱

به سال (۱۳۱۶/۱۹۳۷م)، بانک ملی ایران با موافقت دولت، در مقام خارج ساختن مسکوکات نقره از گردش برآمد. و این کار به تدریج و به آرامی صورت گرفت.^۲

پس از شروع جنگ در اروپا (۱۸ شهریور ۱۳۱۸-۱۳۲۴/۱۹۴۰-۱۹۴۵م)، مضیقه اقتصادی و آثار تورم در سراسر جهان مخصوصاً در کشورهایی که در معرض این خطر قرار داشتند، ظاهر شد و تجارت جهانی دچار مشکلات فراوان شد و قیمت‌ها افزایش یافت. در ایران نیز مشکلاتی در اقتصاد عمومی به وجود آمد و قیمت‌ها در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ به ترقی خود ادامه داد، شاخص متوسط هزینه زندگی به ۱۴۲/۷ و ۱۶۱/۹ و شاخص متوسط عمده فروشی به ترتیب به ۱۴۲/۶ و ۱۵۶/۹ رسید.^۳

ارتش متفقین در سوّم شهریور (۱۳۲۰/۱۹۴۱م)، به ایران هجوم آورد. علت عمده آن در درجه اول برای این بود که راهی برای رساندن مهمات جنگی به روسیه به دست آوردند اما مسأله مهمتر حفظ صنعت نفت ایران و رویه سیاسی ایران و متفقین، در این تهاجم بوده است.^۴

رضاخان در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰/۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱م، به نفع فرزند خود محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷/۱۹۴۱-۱۹۷۸م)، از سلطنت کناره گیری کرد و وی با نظریات متفقین موافقت نمود.

اشغال ایران به وسیله متفقین سبب کمبود ارزاق عمومی به خصوص گندم و سبب ترقی سریع و فوق العاده قیمت‌ها در سراسر مملکت گردید. در حالی که رادیو لندن خبر از ارسال گندم برای ایران می‌داد، نیروهای بیگانه محصول غله ایران و بعضی مواد

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۱۷۴.

۲. همان، صص ۱۹۲، ۲۲۰.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. حسین، مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶: استمرار و دیکتاتوری پهلوی (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، ص ۵۰۷؛ همان، ج ۸: پس از سقوط دیکتاتوری پهلوی و تحمیلات متفقین به ایران (تهران: علمی، ۱۳۷۴).

دیگر را به خارج حمل می‌کردند. به نوشته روزنامه‌های آن عصر: «با رادیو گندم وارد می‌کنند و با کامیون خارج می‌نمایند»^۱. پخت و توزیع نان ماشینی «نان سیلو» از یادگارهای مشخصه همین دوران است.^۲

یکی از مسائلی که بر گرانی اجناس و ارزاق کمک می‌کرد نشر اسکناس بود که طبق قرارداد مالی ایران و انگلیس که در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۲۱ به امضای نمایندگان دولتین رسیده بود دولت ایران می‌بایست احتیاجات متفقین را تأمین نماید و در آخر هر شش ماه معادل ۴۰٪ آنچه ریال از ما گرفته‌اند به نرخ رسمی طلا بپردازند که پشتوانه اسکناس باشد و ۶۰٪ هم احتیاجات جنسی کشور را از حیث قند و شکر و لاستیک و ... تأمین نمایند و برای این کار لایحه‌ای در شهریور همین سال به مجلس داده شد که اجازه انتشار سیصد میلیون تومان اسکناس داده شود. این پیشنهاد به تصویب رسید ولی تورم پول هر روز سبب بالارفتن اجناس و سختی زندگی طبقات پایین می‌شد.^۳ و با اینکه در سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۲۰ بهای نقره ترقی محسوسی داشت ولی مراجعه‌ای برای تبدیل اسکناس به مسکوک نشد، در نتیجه مشکلی هم برای بانک به وجود نیامد. اما در اواخر سال ۱۳۲۱ به علت ترقی سریع و سرسام‌آور بهای کالاها از جمله فلزات قیمتی مراجعاتی برای تبدیل اسکناس به ریال نقره شد و پشتوانه اسکناس و اندوخته زر و سیم کشور به خطر افتاد. لذا مجلس شورای ملی، در ۱۳ اسفند ۱۳۲۱ با تصویب قانونی، ماده قانون اسفند ۱۳۱۰ را اصلاح کرد و پرداخت زر و سیم مسکوک و غیرمسکوک و جواهرات را در مقابل اسکناس‌های منتشره تا اعاده اوضاع عادی ممنوع داشت و از این تاریخ اسکناس بانک ملی ایران مانند پول سایر کشورها قابلیت تبدیل به فلزات بهادار را از دست داد.^۴

در تاریخ ۹ مهر ۱۳۲۰ نرخ رسمی لیره از ۶۷/۹۵ به ۱۴۰ ریال و نرخ سایر ارزها هم، به همین نسبت ترقی داده شد که با این نرخ، ریال با ۲۱۰/۵٪ گرم زر ناب برابر می‌شد، اما در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۱ نرخ رسمی لیره به ۲۸ ریال و نرخ سایر ارزها نیز به همین نسبت تنزل یافت و چون پشتوانه اسکناس طبق قانون ۲۸ آبان ۱۳۲۱ به بهای

۱. حسین، مکی، ج ۸، ص ۲۶۹.

۲. همان، ج ۸، صص ۲۷۰، ۲۲۳.

۳. همان، ج ۸، صص ۲۲۳، ۲۲۴.

۴. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۲۲۰.

روز ارزیابی شد، این نرخ تثبیت و به عبارت دیگر ریال با $27/055/7\%$ گرم زر ناب برابر گردید.^۱

افزایش و تثبیت نرخ ارز، که به درخواست متفقین صورت گرفته بود خسارات فراوان و جبران ناپذیری به کشور وارد آورد. متفقین که می‌بایست مبالغی ارز برای مخارج قشون خود تبدیل به ریال می‌کردند با افزایش نرخ رسمی، حدود نصف مخارج روزانه خود را از خزانه مملکت ایران تأمین می‌نمودند. همچنین شرکت نفت ایران و انگلیس هم که سالیانه مبلغی لیره برای مخارج و پرداخت‌های خود تبدیل به ریال می‌کرد با افزایش نرخ رسمی لیره در حقیقت قسمت اعظمی از مخارج خود را از کیسه ملت ایران تأمین می‌نمود.^۲

البته متفقین به این هم قانع نبودند و برای صرف بیشتر در مقابل اینکه دو لیره و چهار شلینگ بدهند و ۲۸۰ ریال بگیرند، آن مبالغ را در خارج طلا می‌خریدند و آن را در ضرابخانه ایران سکه می‌کردند و در بازار آزاد به بهای ۵۶۰ ریال یعنی دو برابر می‌فروختند.^۳

در جنگ بین‌الملل اول، متفقین و متحدین برای تأمین مخارج قوای نظامی خود ناچار بودند که عین لیره طلا و منات طلا وارد کنند و آن را به پول رایج (قران) تبدیل نمایند در نتیجه مقداری مسکوکات خارجی وارد کشور می‌شد و اضافی آن هر لیره به بهای ۲۵ ریال معامله می‌گردید و به مقدار فراوان در دست مردم در گردش بود.

اما در جنگ بین‌الملل دوم، متفقین علاوه بر اشغال جبری ایران و انعقاد پیمان سه جانبه و متحد خود قلمداد نمودن آن، همچنین دولت ایران را مجبور نمودند تا نرخ ارز را ترقی دهد و بدین ترتیب چنان که گفته شد قسمت اعظم مخارج روزانه خود را از جیب ملت ایران دریافت می‌کردند.

قبل از جنگ بین‌الملل دوم قیمت یک سکه پهلوی طلا در بانک ملی ایران صد ریال بود و روی همان اسکناس‌ها عبارت «یک پهلوی» نوشته شده بود در صورتی که در بازار آزاد قیمت سکه پهلوی از ده تومان هم کمتر خرید و فروش می‌شد. روشن است که بهای اسکناس یک پوندی نمی‌توانست ۱۴ تومان باشد.

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ص ۲۲۳.

۲. حسین مکی، ج ۸، ص ۲۸۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۵.

افزایش نرخ ارز، موجب تورم می‌گردید. کاغذ تحریر از کیلویی ۷ ریال، به ۲۸-۳۰ ریال افزایش یافت و بدین ترتیب سایر اجناس داخلی و کالاهای خارجی هم ترقی سرسام‌آوری نمود. و چون با بروز تورم دیگر حقوق کارمندان کفاف مخارج آنان را نمی‌کرد دولت مجبور شد به عنوان کمک زمان جنگ مبالغی به حقوق کارمندان دولت اضافه نماید، ولی به علت آنکه این همه اضافات در بودجه مملکت پیش بینی نشده بود دولت مجبور شد مرتباً از بانک ملی ایران که فقط سرمایه‌اش ۳۰ میلیون تومان بود وام بگیرد به طوری که در سال (۱۳۲۵/۱۹۴۶م)، قروض دولت به بانک مزبور بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان بود. بانک هم برای تأمین هزینه‌های دولت مرتباً اسکناس چاپ می‌کرد و به جریان می‌گذاشت. واضح است زمانی که پول به مصرف کار تولیدی نرسد و فقط صرف مخارج و حقوق کارمندان گردد بر میزان تورم روز به روز افزوده می‌شود.^۱

جنگ جهانی دوم با پیروزی متفقین پایان یافت. اوضاع سیاسی و اقتصادی دنیا آرام آرام رو به بهبودی گذاشت. ولی مردم ایران که پس از سال‌ها حکومت دیکتاتوری و سپس ناآرامی، قحط و غلا و بیماری‌های ناشی از جنگ و اشغال کشور، انتظار داشتند از حداقل سکون و آرامش سیاسی، آسایش و رفاه و دیگر حقوق انسانی بهره‌مند شوند، نتوانستند به آرزوی خود دست یابند. زیرا روس‌ها پس از پایان جنگ برخلاف پیمان سه جانبه تا مدتی ایران را تخلیه نکردند. در همین زمان غائله آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)، همچنین واقعه جنوب (۱۳۲۵) و کشتار سمیرم روی داد. نتیجه سوء قصد به محمدرضا پهلوی در دانشگاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷)، به صورت جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی بروز نمود. در طول این مدت انتخابات دوره‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ مجلس شورای ملی که با مداخله دولت و متنفذان محلی همراه بود، انجام می‌شد. شاه که به سوی خودکامگی پیش می‌رفت با تشکیل مجالس مقننه و سنا (۱۳۲۸) به دست مجلس مؤسسان اختیاراتی پیش از گذشته به دست آورد. اما از سوی دیگر بر آگاهی مردم درباره مظالم شرکت نفت و قدرت‌های حامی او افزوده می‌شد. شور و هیجان عمومی برای استیفای حقوق ملی از شرکت نفت ایران و انگلیس که جبهه ملی رهبری آن را بر عهده داشت، هر روز دامنه وسیع‌تری می‌یافت.^۲

۱. حسین، مکی، ج ۸، صص ۲۸۱، ۲۸۲.

۲. همان، ج ۸، صص ۴۲۹، ۴۳۰.

سرانجام در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ / ۱۹ مارس ۱۹۵۰، طرح ملی شدن صنعت نفت، به تصویب مجلس شورای ملی رسید و با قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، با رهبری جبهه ملی کار خلع ید از شرکت مزبور شروع و به اخراج روساء و اعضای انگلیسی شرکت از خاک ایران منجر شد.

دولت انگلستان در پی از دست دادن بزرگترین منبع ملی ایران، به هر وسیله‌ای متشبث می‌شد و بالاخره رودر روی نهضت و دولت ملی قرار گرفت و نفت ایران را تحریم کرد. در پی تحریم، درآمد نفتی ایران قطع شد. آمریکا نیز از پرداخت کمک‌های مالی خود به انحاء مختلف طفره می‌رفت و شوروی هم از پرداخت بدهی‌ها و هزینه‌های دوره اشغال ایران، که مردم و دولت ایران متحمل شده بودند، خودداری می‌کرد. بنابراین اصل معروف «اقتصاد بدون نفت» مورد توجه قرار گرفت و دولت به تشویق صادرات و نیز انتشار اوراق قرضه ملی پرداخت که از سوی مردم سخت مورد استقبال قرار گرفت و مؤثر به نظر می‌آمد.

نرخ گواهینامه ارز در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ به شرح زیر بوده است:^۱

جدول ۱۲

ماه‌های اول سال ۱۳۳۲	اسفند ۱۳۳۱	شهریور ۱۳۳۰	۳ تیر ۱۳۳۰	۱۸ آبان ۱۳۲۹	سنوات		
					نام ارز		
			۹ ریال	۷/۵ ریال ۲۱ ریال	یک دلار یک لیره	ضروری	نرخ ارز کالاهای وارداتی
			۱۴/۷۵	۱۶/۲۵ ریال ۴۵/۵ ریال	یک دلار یک لیره	غیر ضروری	
	۸۷ ریال			۱۶/۲۵ ریال ۴۵/۵ ریال	یک دلار یک لیره		نرخ رز کالاهای صادراتی
۱۲۴ ریال		۳۵/۵			یک دلار		نرخ ارز در بازار آزاد

البته استعمار انگلیس آرام ننشست و با کمک آمریکا از در دیگر وارد شد. در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضت ملی شکست خورد و این بار نفت با وضع اسارت-بارتری به چنگ استعمارگران و جهان خوران غرب افتاد.

۱. مستخرج از: تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۲۵۹، ۲۶۰.

تقسیم «میراث کودتا» ۸ ماه به طول انجامید و سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس که اکنون بریتیش پترولیوم (B.P.) خوانده می‌شد، در کنسرسیومی که از شرکت‌های نفتی در تهران تشکیل شده بود، با اکراه حاضر شد ۶۰٪ سهام نفت ایران را از دست بدهد، ۶٪ سهام به فرانسوی‌ها واگذار گردید و ۱۴٪ نیز به پاس نقشی که صهیونیست‌ها در کودتا ایفا کرده بودند به رویال داچ شل داده شد و ۴۰٪ نیز سهم شرکت‌های نفتی امریکایی شد. (۲۲ فروردین ۱۳۳۳ / ۱۰ آوریل ۱۹۵۴)^۱.

همچنین پس از کودتا، کمک‌های مالی امریکا آغاز شد، تحریم انگلستان رفع شد و بهای نفت سیر صعودی را پیمود، نیز دولت شوروی بازپرداخت دیون زمان جنگ خود را آغاز نمود.

نرخ رسمی دلار در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (به ریال)^۲

جدول ۱۳

سنوات	نرخ ارز صادرات	نرخ دلار صادراتی		نرخ دلار غیرصادراتی	
		فروش	خرید	فروش	خرید
دی ۱۳۳۲ ۱۰ مرداد ۱۳۳۳	۹۰				
۱۰ مرداد ۱۳۳۳		۸۴	۸۲	۷۸	۸۰
۱۷ بهمن ۱۳۳۳		۷۵	۷۶/۵		
۱۱ مرداد ۱۳۳۴		۷۵	۷۶/۵	۷۵	۷۶/۵
۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۶		۷۵/۷۵	۷۵/۷۵	۷۵/۷۵	۷۵/۷۵

در ۱۷ بهمن ۱۳۳۳ ارزش هر گرم طلای خالص ۳۶/۲۹۰/۱۳۳/۳۵ ریال و در ۲۸

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹)، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. مستخرج از: تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۲۷۶-۲۸۲.

۳. برای جلوگیری از زیان دولت مقرر شد تا ارزهای خریداری شده به بهای هر دلار ۸۲ ریال، به نرخ ۸۲/۵ ریال فروخته شود و واردکنندگان کالاهای درجه یک و بعضی دیگر از متقاضیان ارز به خرید ۵۰ درصد ارز مورد احتیاج خود به نرخ مزبور مکلف گردیدند، به عبارت دیگر برای این قبیل مشتریان ۵۰٪ ارزش مورد احتیاج به نرخ ۷۶/۵ ریال و ۵۰٪ بقیه به نرخ ۸۲/۵ ریال فروخته می‌شد و در نتیجه نرخ متوسط دلار تا زمان به فروش رفتن کلیه موجودی مزبور، برای این احتیاجات ۷۹/۵ ریال بود. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۲۷۹، ۲۸۰.

اردیبهشت ۱۳۳۶، ۸۵/۲۳۹/۶۱۵/۶ ریال تعیین شده بود.^۱

حکومت فضل الله زاهدی (عامل کودتا)، بخش عمده درآمد خزانه دولت و تقریباً تمام کمک‌های مالی را که از جانب امریکا به بهانه رفع دشواری‌های مالی ناشی از حکومت مصدق دریافت کرده بود، پخش و پلان نمود و به هیچ مقام و مرکزی هم حساب اعمال خود را پس نداد.

محمدرضا پهلوی نیز از همان آغاز بازگشت خود از فراری که به دنبال کودتای عقیم ضد مصدق کرد، به جمع ثروت علاقه شدید پیدا کرد و تقریباً از همان هنگام که زاهدی را به اتهام فساد و جمع ثروت کنار گذاشت در طرح‌های عمرانی و معاملات دولتی به شرکت و دخالت پرداخت و ثروت بسیار اندوخت و تقریباً کمتر فعالیت اقتصادی عمده‌ای در مملکت انجام می‌شد که وی و یا افراد خانواده‌اش در آن دست‌اندرکار نباشند. این امر گاه بعضی مدیران بانک‌ها و بعضی از مسئولان بازرگانی و صنعت را به اظهار نارضایی وامی‌داشت. چنین رفتار شاهانه‌ای در تمام سطوح سرمشق سایر ارباب قدرت نیز می‌شد و این وضعیت تعادل اقتصادی مملکت را به هم می‌زد.

لوايح شش گانه موسوم به انقلاب سفید (۶ بهمن ۱۳۴۱)، نتیجه مطلوب را عاید شاه نکرد. نیز ریخت و پاش‌هایی که در تدارک جشن‌های تاجگذاری، پنجاهمین سال سلطنت و به خصوص در جشن دو هزار و پانصد ساله تأسیس شاهنشاهی کرد به جای آنکه عظمت و جلال سلطنت ایران را در انظار جهانیان جلوه دهد فقر عامه، نارضایی مردم و بی‌منطقی کارهای دولت را در جهان منتشر کرد.

در سال‌های آخر سلطنت محمدرضا پهلوی، ارقام سرسام آوری برای خرید اشیاء تجملی، وسایل آرایش زنانه و مخصوصاً برای رفت و آمد دایمی وزرا و رؤسا و نمایندگان به خارجه صرف و در واقع تلف شد که با صرف آنها طرح‌های مفید عمرانی و ... برای مملکت قابل اجرا بود.^۲

مسکوک و پول‌های رایج زمان محمدرضا پهلوی به شرح زیر می‌باشد:^۳

۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، صص ۲۸۱، ۲۸۵.

۲. عبدالحمین، زرین کوب، تلخیص از صص ۸۸۹-۸۹۵.

۳. مستخرج از: سیدجمال، ترابی طباطبایی، سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی؛

جدول ۱۴

قطر به میلیمتر	وزن به گرم	مسکوکات طلا
۴۹	۸۱/۳۵	ده پهلوی
۴۰	۴۰/۶۷	پنج پهلوی
۲۹	۲۰/۳۴	دو و نیم پهلوی
۲۱/۵	۸/۱۲	یک پهلوی
۱۸	۴/۶۸	نیم پهلوی
۱۴	۲/۰۲	ربع پهلوی

جدول ۱۵. سکه‌های طلای یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

نام مسکوک	وزن به گرم	قطر به میلیمتر	تاریخ ضرب
۲۰۰۰ ریال	۲۶/۰۶	۴۰	کانادا
۱۰۰۰ ریال	۱۲/۰۲	۲۰	کانادا
۷۵۰ ریال	۹/۷۷	۲۵	کانادا
۵۰۰ ریال	۶/۵۱	۲۰	کانادا

جدول ۱۶

تاریخ ضرب		قطر به میلیمتر		وزن به گرم		مسکوکات نقره
تا	از	تا	از	تا	از	
۱۳۲۰	۱۳۲۲	۱/۸۲	۱/۸۱	۱/۷۲	۱/۶	یک ریالی
۱۳۳۰	۱۳۲۲	۲/۲۴	۲/۲۱	۲/۳	۳/۱۵	دو ریالی
۱۳۲۹	۱۳۲۲	۲۶/۵	۲۶	۸/۰۵	۷/۸۵	پنج ریالی
۱۳۲۶	۱۳۲۲	۳۲/۵	۳۲/۲	۱۶/۱	۱۵/۷۲	ده ریالی

جدول ۱۷. سکه‌های نقره یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

نام مسکوک	وزن به گرم	قطر به میلیمتر	محل ضرب
۲۵ ریال	۷/۵	۲۶	کانادا
۵۰ ریال	۱۵	۲۰	کانادا
۷۵ ریال	۲۲/۵	۲۴	کانادا
۱۰۰ ریال	۳۰	۲۸	کانادا
۲۰۰ ریال	۶۰	۵۰	کانادا

جدول ۱۸

تاریخ ضرب		قطر به میلیمتر		وزن به گرم		مسکوکات نیکلی
تا	از	تا	از	تا	از	
۱۳۵۷	۱۳۳۱	۳/۱۳	۳۱	۲/۰۵	۱/۷۵	یک ریالی
۱۳۵۷	۱۳۳۱	۳/۱۲	۲۸	۳/۱۷	۲/۹	دو ریالی
۱۳۵۷	۱۳۳۱	۳/۱	۲۴/۸	۷/۰۶	۴/۵۵	پنج ریالی
۱۳۵۷	۱۳۳۵	۳/۱۲	۲۸	۱۲/۱۰	۶/۷۵	ده ریالی
۱۳۵۷	۱۳۵۰	۳/۱۳	۳۱	۹/۱۰	۸/۸۵	بیست ریالی

یادبودهای نیکلی:

جدول ۱۹

تاریخ ضرب	قطر به میلیمتر	وزن به گرم	ارزش ریالی	مناسبت و شعار
۱۳۵۰-۱۳۵۴	۱۸/۴	۱/۸۲	یک	F.A.O کسی که گندم می‌کارد راستی می‌افشاند
۲۵۳۵	۱۸/۳	۱/۸۰	یک	پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی
۲۵۳۵	۲۲/۴	۳/۰۲	دو	پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی
۱۳۴۸	۲۸	۷	ده	F.A.O کسی که گندم می‌کارد راستی می‌افشاند
۲۵۳۵	۲۸/۱	۷/۱۰	ده	پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی
۱۳۵۳	۳۱/۱	۸/۹	بیست	هفتمین دوره بازی‌های آسیایی تهران ۱۳۵۳
۲۵۳۵	۳۱	۹	بیست	پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی
۲۵۳۵-۲۵۳۶	۳۱/۳	۹/۰۵	بیست	F.A.O کسی که گندم می‌کارد راستی می‌افشاند
۱۳۵۷	۳۱/۳	۹/۱	بیست	F.A.O روستایی حماسه آفرین طبیعت است
شهریور ۱۳۵۷	۳۱/۲	۸/۸۵	بیست	پنجاهمین سالگرد تأسیس بانک ملی ایران

۱. تغییر تاریخ شمسی به شاهنشاهی از سال ۱۳۵۵ که به مدت سه سال بر سکه‌ها نقر شد.

۲. از این تاریخ عنوان «آریامهر» نیز بر روی سکه‌ها نقر گردید.

جدول ۲۰

تاریخ ضرب		قطر به میلیمتر		وزن به گرم		مسکوکات مسی
		تا	از	تا	از	
۱۳۲۱	۱۳۲۰	۱۶/۳	۱۶/۲	۱/۸۰	۱/۷۵	پنج دینار
۱۳۲۱	۱۳۲۰		۱۸/۲		۲/۶	ده دینار
۱۳۲۹	۱۳۲۶	۱۹	۱۸/۷	۳/۱	۳	بیست و پنج دینار
۱۳۵۷	۱۳۲۰	۳۰/۲	۱۹/۸	۲/۶	۲/۳۵	پنجاه دینار (ده شاهی) = نیم ریال

اسکناس‌ها در قطعات: ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰، ۲۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰۰ ریالی می‌باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / ۱۰ فوریه ۱۹۷۸ م.)، قانون ملی شدن بانک‌های خصوصی به موجب مصوبه مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب صورت گرفت، به دنبال آن بانک‌ها در هم ادغام شدند و نیز عملیات بانکی بدون ربا قانونی شد. نام بانک مرکزی ایران به بانک مرکزی جمهوری اسلامی تغییر کرد. مسکوکات طلا با نام «بهار آزادی» در بهار (۱۳۵۸ / ۱۹۷۹ م.)، ضرب گردید که مشخصات، اضعاف و اجزای آن به شرح زیر می‌باشد:

۱. ابوالحسن، دیانت، ج ۲، ذیل «بهار آزادی»، نقل از: رضا شاکری، دنیای مقیاسات (تهران: دهنخدا، ۱۳۵۹)، ص ۹۹.

جدول ۲۱

حد ترخیص عیار در ۴ رُز	حد ترخیص و زار ۴ رُز	قطر به میلیمتر	وزن به گرم		مشخصات عیار مسکوک طلا
			خالص	غیرخالص	
۲	۲	۵۰	۷۳/۲۲۳۸۲	۸۱/۳۵۹۸	ده بهار آزادی [۹۰۰ از هزار]
۲	۲	۴۰	۳۶/۶۱۱۹۱	۴۰/۶۷۹۹	پنج بهار آزادی [۹۰۰ از هزار]
۲	۲	۳۰	۱۸/۳۰۹۵۵	۲۰/۳۳۹۹	دو و نیم بهار آزادی، ۹۰۰ از هزار
۲	۲/۵	۲۲	۷/۳۲۲۳۸۲	۸/۱۳۵۹۸	یک بهار آزادی، با آلیاژی از نقره و مس
۲	۲/۵	۱۹	۳/۶۶۱۱۹۱	۴/۰۶۷۹۶	نیم بهار آزادی، با آلیاژی از نقره و مس
۲	۵	۱۶	۱/۸۳۰۹۵۵	۲/۰۳۳۹۹۵	ربع بهار آزادی، با آلیاژی از نقره و مس

تشخیص سکه‌های طلای بانکی از غیربانکی برای افراد غیرمتخصص مشکل می‌باشد و در این مورد می‌توان گفت: رنگ سکه‌های غیربانکی نسبت به سکه‌های بانکی کدر و به علت عیار^۱ پایین آن متمایل به قرمز است و دیگر اینکه سکه طلای بهار آزادی بانکی از سکه‌های تقلبی کمی سنگین‌تر است^۲.

۱. سکه‌های بانکی عیار ۲۲ و سکه‌های غیربانکی عیار ۱۸ دارند و اختلاف قیمتی که بین سکه‌های بانکی و غیربانکی وجود دارد چیزی در حدود ۵۰۰ تومان است. مانندانا پهلوان، «سکه را دوست بدانیم یا از آن دور شویم؟» ایران (۳۰ فروردین ۱۳۷۶)، ص ۵.
 ۲. گفتگو با سیدجلال جلیلیان، مدیر اداره نشر اسکناس و خزانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ایران، ۲۳۳۳، (۲۷ آذر ۱۳۸۱)، ص ۶.

در حال حاضر ارزش ریالی طلا و سکه به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۲۲

نرخ در بازار تبریز ^۱ به ریال	نرخ [در بازار تهران] ^۲ به ریال	نام مسکوک
۱۰۲۰۰۰۰	۱۰۸۵۰۰۰	سکه بهار آزادی (طرح قدیم) ^۳
۹۲۵۰۰۰	۹۳۷۰۰۰	سکه بهار آزادی (طرح جدید)
۴۶۵۰۰۰	۴۷۵۰۰۰	نیم سکه بهار آزادی
۲۷۵۰۰۰	۲۷۵۰۰۰	ربع سکه بهار آزادی
-	۴۲۳۰۰۰	طلای ۱۸ عیار (مقال)
۹۱۰۰۰	۹۱۸۰۰	طلای ۱۸ عیار (گرم)

قیمت یک مثقال نقره در بازار تبریز معادل ۱۰۰۰۰ ریال می‌باشد.^۴

در ۱۶ آبان ۱۳۸۳ در بازارهای جهانی نرخ هر اونس طلا به ۴۳۴ دلار و ۲۰ سنت؛ و قیمت نقره هر اونس تا سقف ۷ دلار و ۳۸ سنت رسید و هر اونس طلای سفید با نرخ ۸۵۱ دلار و ۹۸۰ سنت معامله شد و قیمت مس به سقف یک دلار و ۳۵ سنت رسید.^۵

تحریم اقتصادی، بروز جنگ احتمالی عراق، نا آرامی های منطقه ای، تشنجات سیاسی در سطح بین الملل و ... ارزش پول ملی مارادچار نوسان و مشکل نموده است.

اقتصاد خرد و کلان، رشد اقتصادی، درآمد سرانه، تورم، نقدینگی، شاخص بهره‌وری، کسری بودجه، اوراق مشارکت، اوراق بهادار، کسری تراز پرداخت‌ها، بحران اقتصادی، نرخ ارز، ارز شناور، بورس، کارمزد و ... از اصطلاحات پولی و بانکی عصر حاضر می‌باشد.

۱. ایران (۱۱۷ آبان ۱۳۸۳)، ص ۱.

۲. مهدآزادی، (۱۷ آبان ۱۳۸۳)، ص ۳.

۳. ضرب سکه بهار آزادی (طرح قدیم) از سال ۱۳۷۰ متوقف شده است. «گفتگو با سید جلال جلیلیان...»، ایران (۲۷ آذر ۱۳۸۱)، ص ۶.

۴. تبریز، ۱۷ آبان ۱۳۸۳.

۵. «قیمت طلا در بازارهای جهانی افزایش یافت»، پول، (۱۷ آبان ۱۳۸۳)، ص ۲۳.

کلمه دینار که روزگاری زینت بخش مسکوکات زرین بود تا پایان خلافت عباسیان و نیز بر روی مسکوکات امراء و سلاطین ایرانی تا حمله مغول دیده می‌شود. کلمه دینار در سده ۶ هـ/ق ۱۲ م.، در ممالک اسلامی مغرب در سده ۷ هـ/ق ۱۳ م.، در ممالک اسلامی مشرق و هند و سده ۸ هـ/ق ۱۴ م.، در مصر از مسکوکات برافتاد.

ماحصل آنچه که مسطور شد اینکه دینار در ایران در دوره مغول دیگر سکه طلا نبود بلکه پول واحد مسکوکات نقره گردید، سپس با گذشت زمان واحد پولی سکه‌های مسی شد. اکنون دینار در محاسبات دولتی و معاملات بزرگ مورد توجه است هرچند که نام مسکوک به خصوصی نیست اما جزیی از روال شناخته می‌شود. همچنین دینار در نزد عامه مردم به ارزشی ناچیز و بی مقدار گفته می‌شود.

امروزه دینار در برخی از کشورها به خصوص در ممالک اسلامی مانند: الجزایر، بحرین، لیبی، مقدونیه، تونس، بوسنی و هرزگوین، اردن، عراق، کویت و نیز یوگسلاوی واحد پول می‌باشد و این تنها یادگاری است که از دینار به عصر ما رسیده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست اعلام (اشخاص)

- آ
 آرام، احمد: پ. ۶۰.
 آربری، آرتورجان: پ. ۶۰، پ. ۱۱۲، پ. ۱۷۱-
 ۱۷۲، پ. ۱۷۵، پ. ۱۸۵-۱۸۶، پ. ۱۹۴.
 آریانند: ۲۶.
 آژند، یعقوب: پ. ۱۱۲، پ. ۱۲۳، پ. ۱۴۱، پ. ۱۴۹-
 ۱۵۰.
 آغامحمدخان قاجار: پ. ۱۶۱، ۱۶۶.
 آق سلطان: ۱۲۳.
 آق سنقر: ۱۱۴.
 آل بحرالعلوم، محمدصادق (سید—)
 (الطباطبایی): پ. ۴۰.
 آلپ (الپ) ارسلان؛ عضدالدوله ابوشجاع محمد:
 ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۲.
 آیتی، عبدالمحمد: پ. ۱۳۴-۱۳۶.
 الف
 اباقاخان: ۱۳۴.
 ابراهیم (از ایلک خانیان): ۹۲.
 ابراهیم ← المیارک
 ابراهیم، بن احمد: ۷۸.
 ابراهیم، بن الحسین: ۶۷.
 ابراهیم، بن المهدي: ۵۵.
 ابراهیم، بن علی: ۷۰.
 ابراهیم، بن محمد بن طلحه: ۶۷.
 ابراهیم (ابواسحق) بن احمد: ۷۸.
 ابراهیم (ابواسحق) بن اسمعیل: ۷۸.
 ابراهیم امام: ۵۵.
 ابراهیم بن سقمان: ۱۱۹.
 ابراهیم بن ولید اول، المعز بالله، ابواسحق: ۴۴-
 ۴۵.
 ابراهیم بن یحیی بن خالد برمکی: ۱۶.
 ابراهیم ظهیرالدوله الملک المؤیدجلال الدین:
 ۹۹-۱۰۰.
 ابش خاتون: ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲.
 ابن اثیر، علی بن محمد: پ. ۴۶، ۴۷، پ. ۴۷-۴۸،
 پ. ۵۲-۵۳، پ. ۹۰.
 ابن اخوه، محمد بن محمد بن احمد القرشی: ۱۸،
 پ. ۱۸، پ. ۴۸.
 ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن:
 ۶۰، پ. ۷۲، پ. ۱۳۱.
 ابن بطوطه: ۱۴۰، پ. ۱۴۰، پ. ۱۴۳.
 ابن خردادبه، عبيدالله بن عبدالله: پ. ۶۹.
 ابن درید، محمد بن حسن: ۱۲، پ. ۱۲.
 ابن دینار: ۱۶.
 ابن رسته، احمد بن عمر: پ. ۴۶.
 ابن سینا حسین بن عبدالله (شیخ الرئیس ابوعلی
 حسین بن سینا): ۸۰، ۸۷، ۹۷.
 ابن منظور، محمد بن مکرم: ۱۲، پ. ۱۲.
 ابن نباته: ۹۰.
 ابواحمد عبيدالله: ۶۷.
 ابواسحق ← المتقی بالله
 ابواسحق ابراهیم: ۹۹-۱۰۰.
 ابوالبرکات لطف الله خرف: ۸۸.

- ابوالحسن: ۸۸
 ابوالحسن عباد بن عباس (شیخ -): ۶۲.
 ابوالحسن علی: ۸۸-۸۹
 ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات: ۸۴، پ. ۸۴
 ابوالحسین: ۸۸
 ابوالحسین احمد المؤید، عضدالدوله بن الحسین
 الثائرین هارون: ۷۱.
 ابوالساج دیوداد: ۸۲-۸۴
 ابوالسرا یا نصر: ۸۸
 ابوالعاص: ۴۴
 ابوالعطاف جبیر: ۸۸
 ابوالعلاء سعید: ۸۸
 ابوالعلاء معری: ۹۰
 ابوالفتح: ۷۴
 ابوالفضل: ۷۰
 ابوالفضل بن عمید: ۹۷
 ابوالفضل جعفر الثائری الله بن محمد بن حسن
 اطروش: ۷۰-۷۱
 ابوالقوارس محمد: ۸۸
 ابوالقاسم یوسف بن دیوداد: ۸۳-۸۴
 ابوالمرجا (جابر): ۸۸
 ابوالمسافر (ابوعبدالله) محمد افشین بن دیوداد:
 ۸۳
 ابوالمسافر فتح بن محمد: ۸۳-۸۴
 ابوالمطاع وجیه الدوله ذوالقرنین: ۸۸
 ابوالمظفر ارسلان: ۹۲
 ابوالمظفر حمدان: ۸۸
 ابوالمعالی حسن تکیه قلج: ۹۲
 ابوالمعالی شریف الثانی: ۸۸-۸۹
 ابوالولید: ۸۸
 ابوالهیجاء عبدالله: ۸۸
 ابوبکر، بن المسترشد بالله: ۵۵
 ابوبکر، بن محمد: ۱۱۶
 ابوبکر، بن نورالدین فلان: ۱۱۶
 ابوبکر بن عبدالله بن ابی قحافه، الصدیق: ۴۰
 ابوت: ۱۷۴
 ابوتیم معد بن علی، المستنصر بالله: ۱۳۱
 ابوجعفر، بن طاهر: ۷۴
 ابوحفص، بن خلف: ۷۴
 ابوحیان، توحیدی: ۹۶
 ابوریحان بیرونی: ۸۷، ۱۰۱، پ. ۱۲۴
 ابوسعید ← ابوسعید بهادر
 ابوسعید ابوالخیر: ۶۹، پ. ۶۹
 ابوسعید، بهادر: ۱۴۰
 ابوسفیان: ۴۴
 ابوطالب: ۳۹، پ. ۳۹، ۵۵
 ابوطالب یحیی الناطق بالحق: ۷۱
 ابوطاهر ابراهیم: ۸۸-۸۹
 ابوطاهر قرمطی: ۸۳
 ابوعبدالله الحسین، بن ابوالعلاء سعید: ۸۸-۸۹
 ابوعبدالله الحسین، بن ناصر الدوله
 ابومحمد الحسن: ۸۸-۸۹
 ابوعبدالله محمد المهدی بن الحسن الداعی:
 ۷۰-۷۱
 ابوعلی (ازغوریان): ۱۲۶
 ابوعلی بویه ← رکن الدوله
 ابوعلی حسن بن محمد بن میکال (حسنک
 وزیر): ۱۰۲
 ابوعلی مسکویه: ۹۷
 ابوقراس الحارث: ۸۸
 ابوکالیجار ← انوشیروان بن منوچهر
 ابولهب: ۳۹، ۵۵
 ابومحمد عبدالله الندیم: ۸۸
 ابومسلم محمد بن بحر الاصفهانی: ۶۱

- ابومنصور بن بهرامشاه رکن الدوله: ۷۴-۷۵.
- ابویزید ← معاویه بن یزید.
- ابویعقوب: ۷۸.
- ابی الحسین احمد: پ. ۷۳.
- ابی القاسم ← حسن بن قاسم ...
- اتابک علی اصغرخان (صدر اعظم): پ. ۱۷۷.
- اتسز: ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۶-۱۲۷.
- احمد (از اتابکان لرستان): ۱۱۶.
- احمد ← معز الدوله
- احمد، بن حاکم: ۵۵.
- احمد، بن حسن بن علی حسینی: ۷۰.
- احمد، بن محمد بن طاهر ثانی: ۶۷.
- احمد، بن نصر: ۷۸.
- احمد، بن نصر ثانی: ۷۸.
- احمد، غزنوی: ۹۹.
- احمد بن اسد: ۷۸-۷۹.
- احمد بن اسمعیل، ابونصر: ۷۸-۷۹، ۱۰۱.
- احمد بن بویه: ۵۷.
- احمد بن صالح، المنصور: ۱۲۰.
- احمد بن طولون: ۱۲۰.
- احمد بن علی خراسانی: ۶۱.
- احمد بن محمد بن خلف ابوجعفر: ۷۴-۷۵.
- احمد پناهی، محمد: پ. ۱۶۲-۱۶۳.
- احمد خان: ۹۱.
- احمد شاه قاجار: ۱۸۸.
- احمد معز الدوله ← معز الدوله
- احمدی پور، حسین: پ. ۱۴۱.
- اخشید: ۱۲۰.
- اردشیر: ۲۴-۳۵.
- ارسلان بن طغرل: ۱۱۷.
- ارسلان بیغو: ۱۰۵.
- ارسلان شاه: ۱۲۳.
- ارسلان شاه، محیی الدین اول: ۱۰۵-۱۰۷.
- ارسلان شاه بن طغرل شاه: ۱۰۷.
- ارسلان شاه بن قلیچ ارسلان: ۱۰۸.
- ارسلان شاه ثانی: ۱۰۵-۱۰۷.
- ارسلان شاه، رکن الدین: ۱۰۵-۱۰۶.
- ارسلان شاه سلطان الدوله: ۹۹-۱۰۰.
- ارسلان ملک: ۹۹.
- ارغون خان مغول: ۱۲۲-۱۳۵.
- ارغون شاه بن قلیچ ارسلان، نظام الدین: ۱۰۸.
- اروی: پ. ۳۹.
- ازدیار: ۹۹.
- استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر: پ. ۱۶۰.
- اسحاق المجاهد: ۱۱۵.
- اسحاق بن احمد: ۷۹.
- اسحق، [بن ابراهیم]: ۶۷.
- اسحق، [بن احمد]: ۷۸.
- اسحق بن المتقی بالله: ۸۸.
- اسحق بن منگوجک: ۱۲۱.
- اسد [بن احمد بن اسد]: ۷۸.
- اسد [بن احمد بن اسمعیل]: ۷۸.
- اسد [بن سامان]: ۷۸.
- اسفار بن شیرویه دیلمی: ۶۲، ۸۷، ۹۶.
- اسفراینی، ابوالعباس فضل بن احمد: ۱۰۲.
- اسکندر مقدونی: ۳۰-۳۱.
- اسکندر بن قابوس: ۸۵-۸۶.
- اسکندری: پ. ۱۶۷.
- اسماعیل (ابو ابراهیم): ۷۸.
- اسماعیل بن ابراهیم: ۶۷.
- اسماعیل بن سبکتکین: ۹۹-۱۰۰.
- اسماعیل [بن نصر ثانی]: ۷۸.
- اسماعیل غزنوی: ۹۹.

- اسماعیل اول صفوی: ۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۷.
- اسماعیل منتصر بن نوح، ابو ابراهیم: ۷۸-۷۹.
- اسمعیل [بن حسن بن زید]: ۷۰.
- اسمعیل [بن علی]: ۷۴.
- اسمعیل بن احمد سامانی: ۷۷-۷۸، ۸۰، ۸۲.
- اسمعیل بن احمد سامانی، ابراهیم: ۷۷-۸۰، ۸۲.
- اسمیت، جان ماسون: پ. ۱۳۳، پ. ۱۴۰.
- الاشرف (سلطان مملوک): ۱۳۴.
- اشپولر، برتولد: پ. ۱۳۵-۱۴۰.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم: پ. ۴۱، پ. ۱۰۴، پ. ۱۲۸.
- اصفهان (مورخ ادب و موسیقی): ۹۰.
- اغور: ۱۱۶.
- اغول ملک: ۱۲۳.
- افشار، ایرج: پ. ۱۸، پ. ۴۱، پ. ۱۶۰.
- افشاریزدی، محمود: پ. ۴۳.
- افشین: ۵۶.
- اقبال آشتیانی، عباس: پ. ۳۴-۳۵، پ. ۶۰، پ. ۶۹.
- پ. ۷۲، پ. ۷۷، پ. ۸۱، پ. ۸۷، پ. ۹۷، پ. ۱۰۲.
- پ. ۱۱۱، پ. ۱۲۲، پ. ۱۳۵، پ. ۱۳۷، پ. ۱۳۹.
- پ. ۱۴۱، پ. ۱۶۵.
- الپ ارسلان، تاج الدوله الاخرس: ۱۰۵، ۱۰۶.
- الپ ارسلان، عضدالدوله ابوشجاع محمد ←
- آلپ ارسلان
- الپتکن (البتکین): ۹۹، ۱۰۱.
- الیاس [بن اسحق]: ۷۸.
- الیاس [بن اسد]: ۷۸.
- الیاس [بن نصر اول]: ۷۸.
- امام، محمد کاظم (سید-): پ. ۱۲.
- امام شوشتری، محمد علی: پ. ۱۷، پ. ۱۹، ۳۸.
- پ. ۳۸، پ. ۴۲-۴۳، ۴۶، ۴۶، پ. ۵۲، پ. ۶۰، پ. ۱۳۱.
- ام کلثوم: ۳۹.
- امیر علی: ۱۰۱.
- امیر علی [بن خورشید]: ۱۱۶.
- امیر کبیر، تقی خان (میرزا-): ۱۷۲.
- امیر محمد: ۱۱۶.
- امیر منگوک غازی: ۱۲۱.
- امیر میران: ۱۱۵.
- امیر نظام گروسی: ۱۷۶.
- امیر نوک: ۹۹.
- امیر یلیغاسالغی: ۱۳۰.
- امیه: پ. ۳۹.
- الامین، محمد، ابوموسی: ۵۵-۵۶، ۵۹.
- امین الدوله، علی خان (میرزا-): ۱۶۶، پ. ۱۶۶.
- امین السلطان، محمد ابراهیم: ۱۷۷.
- امین دار الضرب ← محمد حسن اصفهانی
- امیه: ۴۴، ۵۵.
- انوار، عبدالله (سید-): پ. ۱۶۰.
- انوشکین غرچه، غرشاه یا غورشاه، خوارزمشاه: ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۹.
- انوشیروان بن منوچهر: ۸۵-۸۶.
- اوزیک ← مظفرالدین اوزیک بن ...
- اوزون حسن: ۱۴۵.
- اولجایتو: ۱۳۹.
- اولناریوس، آدام: ۱۴۸، ۱۵۶.
- اولیویه: ۱۶۳.
- اومستد، آلبرت تن آیک: پ. ۲۶، پ. ۲۹.
- ایرانشاه، بهاءالدین: ۱۰۵، ۱۰۷.
- ایران ملک: ۹۹.
- ایل ارسلان: ۱۲۳.
- ایلدگز ← شمس الدین ایلدگز
- ایلک خان نصر: ۹۳.

- بهاء الدّین طاهر بن نصر بن احمد: ۷۴-۷۵.
- بهاء الدّین محمد: ۹۹.
- بهرام چوبین: ۷۸.
- بهرام دوّم: ۳۵.
- بهرامشاه [بن خسرو ملک]: ۹۹.
- بهرامشاه [بن طغرلشاه]: ۱۰۷، ۱۰۵.
- بهرامشاه اوّل بن عثمان شمس الدّین یمن -
الدّوله: ۷۴-۷۵.
- بهرامشاه غزنوی: ۱۲۶.
- بهرامشاه یمن الدّوله: ۹۹، ۱۰۰.
- بیانی، خانابا: پ. ۲۶.
- بیستون بن وشمگیر: ۸۵-۸۶.
- بیشکین بن محمد: ۱۱۷.
- بیضاء: پ. ۳۹.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین: پ. ۱۴.
- پ. ۱۰۲-۱۰۳.
- پ**
- پاینده، ابوالقاسم: پ. ۱۵، پ. ۹۰.
- پرویز، عباس: ۱۲۶.
- پری، جان ر: پ. ۱۶۲-۱۶۳، پ. ۱۶۵.
- پطروس: ۱۲۹.
- پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ: پ. ۱۲۳، پ. ۱۴۰.
- پناه خان سوّم: ۱۶۹.
- پناهی سمنانی ← احمد پناهی، محمد
- پورداد، ابراهیم: پ. ۱۱، ۱۲، پ. ۱۳، پ. ۱۶.
- پ. ۳۴-۳۵، پ. ۱۶۷، پ. ۱۹۶.
- پهلوان، ماندانا: پ. ۲۱۱.
- پیرنیا، حسن: پ. ۲۶، ۲۹، پ. ۲۹-۳۰، پ. ۳۲، ۳۳.
- پ. ۳۲-۳۵، پ. ۳۷، پ. ۶۹، پ. ۷۲، پ. ۷۷، پ. ۸۱.
- پ. ۸۷، پ. ۹۷، پ. ۱۰۲، پ. ۱۱۱، پ. ۱۲۲، پ. ۱۳۵-
۱۲۷، پ. ۱۳۹، پ. ۱۴۱.
- پ**
- پابلون، ارنست: پ. ۲۶-۳۰.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیردویچ: ۱۴۱، پ. ۱۴۱.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: ۱۲۴، پ. ۱۲۴.
- پ. ۱۴۱، ۱۴۳، پ. ۱۵۳، پ. ۱۵۹.
- بانو: ۷۴.
- بحرالعلوم، محمد: پ. ۴۲.
- بختیار محمد خلجی (لکهنوتی): ۱۲۷.
- بدر الدّین لؤلؤ: ۱۱۵، ۱۱۸.
- بدر الدّین مسعود: ۱۱۶.
- برکیارق، رکن الدّین ابوالمظفر: ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۱۱.
- برکیارق شاه بن قلیچ ارسلان، ناصر الدّین:
۱۰۸.
- بره: ۳۹.
- برهان، محمد حسین بن خلف: پ. ۱۱، پ. ۱۵.
- پ. ۱۷، پ. ۱۰۳.
- بساسیری: ۵۷.
- بستانی، بطرس: ۱۲، پ. ۱۲.
- بغراق: ۹۹.
- بکر: ۷۸.
- بلخی ← شهید بلخی
- بلسان: ۱۲.
- بلعمی، ابوالفضل محمد بن عبیدالله: ۸۰.
- بلکاتکین: ۱۰۰.
- بوزایه: ۱۱۴.
- بویه دیلمی: ۹۴، ۹۶.
- بهاء الدّوله ابو نصر فیروز: ۹۴-۹۵.
- بهاء الدین سام بن حسین: ۱۲۶-۱۲۷.
- بهاء الدّین سام بن محمد: ۱۲۶-۱۲۸.
- بهاء الدّین سام بن محمود: ۱۲۶، ۱۲۷.

- پیری: ۹۹-۱۰۰.
- بیگولوسکایا، نیناویکتوروونا: پ. ۱۳، پ. ۲۳-۳۴، پ. ۱۴۹-۱۵۰، پ. ۱۵۳، پ. ۱۵۶-۱۵۷، پ. ۱۵۹.
- پ. ۱۶۲، پ. ۱۶۴.
- ت**
- تاج‌الدین اول بن محمد: ۷۴، ۷۶.
- تاج‌الدین ثانی بن قطب‌الدین شاه شاهان: ۷۴، ۷۶.
- تاج‌الدین شاه: ۱۱۶.
- تاج‌الدین علیشاه: ۱۲۲.
- تاج‌الدین یلدوز: ۱۲۷.
- تاج‌المعالی: ۸۸.
- تاورنیه، ژان باتیست: ۱۴۸، پ. ۱۴۸، ۱۵۰، پ. ۱۵۱-۱۵۰، پ. ۱۵۳، پ. ۱۵۵، پ. ۱۵۹.
- تتش، تاج‌الدوله ابوسعید: ۱۰۵-۱۰۶.
- تدین، عطاءاله: ۱۱۲.
- ترابی طباطبایی، جمال (سید): پ. ۱۱، ۳۰، پ. ۳۲-۳۵، ۴۱، پ. ۴۱، پ. ۴۸، پ. ۵۹، پ. ۷۳، پ. ۹۷، پ. ۱۰۴، پ. ۱۱۲، پ. ۱۲۱، پ. ۱۴۱، پ. ۱۴۶، پ. ۱۶۱، پ. ۱۶۵، پ. ۱۶۵، پ. ۱۶۷، ۱۶۸، پ. ۱۷۱، پ. ۱۸۷-۱۸۸، پ. ۱۹۵-۱۹۶، پ. ۲۰۷.
- ترکان خاتون: ۱۱۴.
- تستری، محمد بن اسعد بن عبدالله: پ. ۴۱.
- تفنگدار، کرامت: پ. ۱۴.
- تکشی: ۱۰۵.
- تکشی، ابوالمظفر: ۱۲۳.
- تکله بن زنگی: ۱۱۴، ۱۱۷.
- تمرتاش بن چویان: ۱۰۹.
- توران‌شاه ثانی: ۱۰۵، ۱۰۷.
- توران‌شاه، محیی‌الدین عمادالدوله: ۱۰۵، ۱۰۷.
- توران ملک خورشید: ۹۹.
- توزون: ۵۷.
- تووا: پ. ۱۴۱.
- تهانوی، محمداعلی بن علی: ۱۲، پ. ۱۲، ۱۷، پ. ۱۷، ۱۸.
- تهمن: ۱۱۴.
- تیمور: ۱۴۲-۱۴۳.
- ث**
- ثروت، منصور: پ. ۱۵.
- ج**
- جبرائیل قدرخان (ثانی): ۹۲.
- جعفر ← جعفر بن یحیی برمکی
- جعفر بن حسن ابوجعفر: ۷۰.
- جعفر بن حسن، الناصرالحق و ابی القاسم: ۷۰، ۷۲، پ. ۷۲.
- جعفر بن یحیی برمکی: ۵۹-۶۰، ۶۳-۶۴.
- جعفریان، رسول: پ. ۱۹۰.
- جغتای: پ. ۱۴۱.
- جفراکین حسین، ابوعلی: ۹۱.
- جفری ← جفری بیک
- جلال‌الدوله ابوطاهر: ۹۴-۹۵.
- جلال‌الدوله معزالدین: ۱۰۶.
- جلال‌الدین الغ: ۹۲.
- جلال‌الدین بدر: ۱۱۶.
- جلال‌الدین علی: ۱۲۶، ۱۲۸.
- جلال‌الدین محمد: ۹۲.
- جلال‌الدین محمود بن محمد: ۱۱۵، ۱۱۹.
- جلال‌الدین منکبرنی ← منکبرنی...
- جلیلیان، سید جلال: پ. ۲۱۱.

- جمال زاده، محمدعلی (سید-): ۱۹، پ. ۱۹، ۲۴، پ. ۱۹۸، ۱۶۰، پ. ۱۶۱-۱۶۰، پ. ۱۷۰، ۱۷۱، پ. ۱۷۱، ۱۷۴، پ. ۱۷۸-۱۷۷، پ. ۱۸۱، ۱۸۸، پ. ۱۸۸، جمشید: ۱۲۶.
- جمشیدملک: ۹۹.
- جمیله: ۸۸.
- جوالمقی، موهوب بن احمد: ۱۲، پ. ۱۲.
- جوانی رومانو، آنجلادی: پ. ۱۳۶.
- جواهرکلام، علی: پ. ۱۱.
- جوهرخاتون بنت قلیچ ارسلان، عصمه الدین: ۱۰۸.
- جوهرملک: ۱۲۶.
- جوینی، علاء الدین عطا ملک بن بهاء الدین محمد بن محمد: ۹۸، ۱۳۴، پ. ۱۳۴، ۱۴۲، پ. ۱۴۲.
- جهانشاه: ۹۹.
- جهانشاه [بن طغرل]: ۱۰۵.
- جهانشاه (گیلان‌شاه) بن کیکاوس: ۸۵-۸۶.
- جهانشاه قراقویونلو: ۱۴۵.
- جهانگیر: ۱۱۶.
- جهانگیر میرزای قاجار: ۱۶۵، پ. ۱۶۵، ۱۶۶، پ. ۱۶۶.
- جین، بندیک: پ. ۲۵.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد: پ. ۱۰۴.
- جیهانی، ابو عبدالله: ۸۰.
- ج**
- جغری بیک (جغری): ۱۰۵، ۱۱۰.
- چنگیزخان: ۱۲۴، پ. ۱۴۱-۱۴۲.
- ح**
- حارث: پ. ۲۹.
- حارث [بن اسد]: ۷۸.
- الحارث حمدانی: ۸۸.
- حاکم: ۵۵.
- حاکم [بن مستغنی]: ۵۵.
- حبیبی، عبدالحمی: پ. ۱۲، ۴۱، پ. ۴۸، ۶۰، پ. ۶۰، ۱۲۹، پ. ۱۲۹.
- حتی، قلیپ ک: پ. ۹۰.
- حجل: پ. ۳۹.
- حرب: ۴۴.
- حرب بن محمّد تاج الدین: ۷۴-۷۵.
- الحرّه: ۹۹.
- حسام الدین ابوالمظفر احمد شاه: ۱۲۱.
- حسام الدین تیمورتاش بن ایلغازی: ۱۲۰.
- حسام الدین عمریک: ۱۱۶.
- حسام الدین یولق ارسلان بن ایلغازی دوّم: ۱۲۰.
- حسن (ازاتابکان لوستان): ۱۱۶.
- الحسن ← حسن بن سهل
- حسن ← رکن الدوله
- حسن [بن اسحق]: ۷۸.
- حسن [بن الحسين]: ۶۷.
- حسن [بن زید]: ۷۰.
- حسن [بن سلطان ملک]: ۹۹.
- حسن [بن علی]: ۵۵.
- حسن [غزنوی]: ۹۹.
- حسن ابوجعفر: ۷۰.
- حسن بن زیدحسنى، داعی کبیر، داعی الی الحق: ۷۰-۷۲.
- حسن بن سهل: ۶۵، پ. ۶۵.
- حسن بن علی حسینی، ناصرکبیر، اطروش: ۷۰-۷۱.
- حسن بن قاسم بن حسن بن علی، داعی صغیر،

- داعی الی الحق: ۷۰، ۷۱، ۷۳. پ.
- حسن، سیف الدین حسن قرلغ: ۱۲۸.
- حسنک وزیر ← ابوعلی حسن ...
- حسن مجتبی (امام دوّم شیعیان): ۷۰.
- حسین (از اتابکان لرستان): ۱۱۶.
- حسین ← حسین عمر
- حسین [بن اسماعیل]: ۶۷.
- حسین [بن طاهر ثانی]: ۶۷.
- حسین [بن عبدالله]: ۶۷.
- حسین [بن طاهر]: ۷۴.
- حسین [بن محمد]: ۱۱۶.
- الحسین [بن مصعب]: ۶۷.
- حسین [غزنوی]: ۹۹.
- حسین عمر: ۱۰۵، ۱۰۷.
- الحضربن ابراهیم: ۱۲۰.
- حکم: ۴۴.
- حمدالله مستوفی: پ. ۱۶، ۳۶، پ. ۳۶، پ. ۱۱۲، پ. ۱۲۴، پ. ۱۲۳.
- حمدان: ۸۸.
- حمدون: ۸۸.
- حمزه: پ. ۳۹.
- حمویه: ۷۸.
- حمید: ۷۸.
- خ
- خالد بن عبدالله قسری: ۵۲.
- خالد بن ولید: ۴۱.
- خالد بن یزید بن معاویه: ۴۷.
- خاموش: ۱۱۴.
- خان ملک: ۱۲۳.
- خدیوچم، حسین: پ. ۱۷.
- خرقانی، اسدالله (سید-): پ. ۱۹۰.
- خرّه جلالی: ۱۲۶.
- خسرو ← کسری
- خسرو اول: ۳۶.
- خسرو پرویز: ۳۴، ۳۶.
- خسروشاه: ۹۹.
- خسروشاه معزالدوله: ۹۹-۱۰۰.
- خسرو ملک تاج الدوله: ۹۹-۱۰۰.
- خضن: ۱۱۶.
- خضرخان: ۹۷.
- خضری، محمد (شیخ-): پ. ۴۸.
- خطیب رهبر، خلیل: پ. ۱۰۲.
- خطیرالدین محمد: ۹۹.
- خلف [بن ابوجعفر]: ۷۴.
- خلف [بن مهربان]: ۷۴.
- خلف بن احمد، ابواحمد: ۷۴-۷۵، ۷۷، ۱۰۲.
- خلیل: ۱۱۶.
- خواجه ابوسهل احمد بن حسن حمدوی: ۱۰۲.
- خواجه نظام الملک: ۱۱۰-۱۱۲، پ. ۱۱۲.
- خوارزمشاه ← انوشکین
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف:
- ۱۷، پ. ۱۷، ۱۸، پ. ۱۸.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین: پ. ۳۹.
- خورشید: ۱۱۶.
- خورشید [بن ابوبکر]: ۱۱۶.
- خیّام نیشابوری: ۱۱۰.
- د
- دارا بن قابوس: ۸۵-۸۶.
- داریوش اول: ۲۶-۲۹.
- داریوش سوّم: ۲۸.

- دانا سرشت، اکبر: پ. ۱۲۴.
- داود حمدانی: ۸۸.
- داود اول بن اسحق: ۱۲۱.
- داود بن صالح، المظفر: ۱۲۱.
- داود، غیاث الدین ابوالفتح: ۱۰۵-۱۰۶.
- داوو (مسیو -): ۱۷۵.
- دبیرسیاقی، محمد: پ. ۱۴-۱۵، پ. ۳۴، پ. ۱۱۲.
- پ. ۱۵۲.
- درگزینی، ابوالقاسم: ۱۱۲.
- دقاق، شمس الملوک ابونصر: ۱۰۵-۱۰۶.
- دقیقی [محمد بن احمد]: ۸۰.
- دمیری، محمد بن موسی: پ. ۴۱، پ. ۴۶-۴۷.
- دوستخواه، جلیل: پ. ۱۲.
- دولت خاتون: ۱۱۶.
- دولت‌شاه: ۹۹.
- دولت‌شاهی، اسماعیل: پ. ۱۶۰.
- دهخدا، علی اکبر: پ. ۱۵-۱۷، ۱۹، پ. ۱۹، پ. ۲۷.
- پ. ۴۲، پ. ۱۱۳، پ. ۱۳۰، پ. ۱۶۶-۱۶۷، پ. ۱۶۹.
- پ. ۱۷۲، پ. ۱۷۸.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ: پ. ۳۱، پ. ۳۳.
- دیانت، ابوالحسن: پ. ۱۱، پ. ۱۶-۲۱، پ. ۲۳-۲۵.
- پ. ۲۷، پ. ۲۹، پ. ۳۵-۳۷، پ. ۵۲، پ. ۵۹-۶۰.
- پ. ۷۲، پ. ۱۳۰، پ. ۱۳۳-۱۳۴، پ. ۱۴۲، ۱۴۷.
- پ. ۱۴۷، پ. ۱۶۰، پ. ۱۶۵-۱۶۶، پ. ۱۶۸-۱۷۰.
- ۱۷۱، پ. ۱۷۱، پ. ۱۷۳، پ. ۱۷۸-۱۷۹، پ. ۱۸۶.
- پ. ۲۱۰.
- دینار آل برمک ← ابراهیم بن یحیی ...
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود: پ. ۴۶.
- دیوداد بن دیودست ← ابوالساج دیوداد
- دیوداد بن محمد [دوم]: ۸۳.
- دیودور: ۲۷.
- ذ
- ذکاء، یحیی: پ. ۹۰.
- ر
- رایینو: ۱۴۵.
- راس البغل: ۴۱.
- الراشد بالله، منصور، ابوجعفر: ۵۵، ۵۸.
- الراضی بالله، احمد، ابوالعباس: ۵۵، ۵۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۱۲، پ. ۱۲.
- راوندی، مرتضی: پ. ۶۲.
- رجب نیا، مسعود: پ. ۲۶، پ. ۳۳، پ. ۱۵۲.
- رجیبی، پرویز: پ. ۱۶۲-۱۶۳.
- رزق ← زرنیق اسعد بن باذان ...
- رستم (ازاتابکان لرستان): ۱۱۶.
- رستم (ازاتابکان لرستان): ۱۱۶.
- رستم (ازاتابکان لرستان): ۱۱۶.
- رسول صلی الله علیه و سلم ← محمد (حضرت-)
- الرشدید، ابوجعفر: ۵۵-۵۶، ۵۹-۶۱، ۸۱، ۹۰.
- رشیدالدین فضل الله: پ. ۱۳۵-۱۳۸.
- رشیدی: پ. ۱۷.
- رضا (ع) [امام هشتم شیعیان]: ۱۴، پ. ۱۶۱.
- رضاشاه: پ. ۱۶۱، ۱۹۶، ۲۰۰.
- رضا، عنایت الله: پ. ۳۵.
- رضوان، فخرالملوک: ۱۰۵-۱۰۶.
- رقیه (س): ۳۹.
- رکن: ۹۸.
- رکن الدوله: ۶۲.
- رکن الدوله ابوعلی بویه: ۹۴-۹۸.
- رکن الدوله داود بن سقمان: ۱۱۹.
- رکن الدین اسمعیل الصالح: ۱۱۵، ۱۱۸.
- رکن الدین ایرانشاه: ۱۲۶.

- رکن الذین غورسانجی: ۱۲۳.
 رکن الذین قلع تفجاج: ۹۲.
 رکن الذین قلهاتی: ۱۲۴.
 رکن الذین محمود: ۷۴.
 رکن الذین محمودخان ثالث: ۹۲.
 رکن الذین مودوبن محمود: ۱۱۹.
 رمضانی، محمد: پ. ۶۰، پ. ۷۲.
 روح بن زنیاع: ۴۷.
 رودکی [جعفر بن محمد]: ۸۰.
 رویتر، جولوس دو (بارون -): ۱۷۵، ۱۸۳.
- ز**
- زامبارو، ادوارد ریترقون: پ. ۱۱، پ. ۱۶، پ. ۴۶،
 پ. ۶۳، پ. ۶۸، پ. ۱۰۴.
 زاهدی، فضل الله: ۲۰۷.
 زبیدی، محمد بن محمد مرتضی: ۱۲، پ. ۱۲.
 زبیر: پ. ۳۹.
 زرنیق اسعد بن باذان بن...: ۶۷.
 زریاب، عباس: پ. ۸۱.
 زین کوب، عبدالحسین: پ. ۶۹، پ. ۷۲، پ. ۷۷،
 پ. ۸۱، پ. ۸۴، پ. ۸۶-۸۷، پ. ۹۷، پ. ۱۰۱-۱۰۲،
 پ. ۱۳۵، پ. ۱۴۲، پ. ۱۵۹، پ. ۱۸۴، پ. ۱۸۶،
 پ. ۱۹۰، پ. ۲۰۷.
 زمخشری، محمود بن عمر: ۱۲، پ. ۱۲، ۴۳.
 زنجانی: ۱۸.
 زیار: ۸۵.
 زید [بن محمد]: ۷۰.
 زیدان، جرجی: ۱۱، پ. ۱۱، پ. ۳۴، پ. ۳۶-۳۸،
 پ. ۴۰-۴۱، پ. ۴۷-۴۸، پ. ۵۲-۵۴، پ. ۶۰-۶۱،
 پ. ۶۹.
 زید بن حسن مجتبی: ۷۰-۷۱.
 زین الدین علی کوچک بن بکتکین بن محمد:
 ۱۲۱.
- زین الدین یوسف بن علی، ابوالمظفر: ۱۲۱.
 زینب (بنت حضرت محمد): ۳۹.
 زینب (بنت سلطان محمود غزنوی): ۹۹.
- س**
- ساکي، علی محمد: پ. ۱۶۲.
 سالار [بن وشمگیر]: ۸۵.
 سالم، عبدالعزیز: پ. ۳۷.
 سامان: ۷۸.
 سام میرزای صفویه: پ. ۱۴۲.
 سایکس پرسسی مولزورث: پ. ۲۸، ۲۹، پ. ۲۹،
 پ. ۳۳.
 سبکتکین بن قرا بجم ← سبکتکین
 ناصرالدوله
 سبکتکین ناصرالدوله: ۹۹-۱۰۱.
 ست الناس: ۸۸.
 ستوده، منوچهر: پ. ۴۱.
 سجادی، منصور (سید -): پ. ۱۳۶.
 سدی یو، رنه: پ. ۳۱، پ. ۱۴۹.
 السری بن الحكم بن یوسف الزطی: ۶۸، پ. ۶۸.
 سعدالدوله ابوالمعالی شریف الاول: ۸۸-۸۹.
 سعداول بن زنگی: ۱۱۴، ۱۱۷.
 سعد دوم بن ابوبکر قتلخ خان: ۱۱۴، ۱۱۷.
 سعید: ۹۹.
 سعیدالدوله ابوالفضایل سعید: ۸۸-۸۹.
 السفاح، عبدالله، ابوالعباس: ۵۵-۵۶.
 سلجوق ← سلجوق بن تقاق
 سلجوق بن تقاق (دقاق): ۱۰۵-۱۱۰.
 سلجوقشاه: ۱۰۵.
 سلجوق شاه بن سلغرشاه بن سعدالدوله: ۱۱۴،
 ۱۱۷.

- سلطان ابواسحق: ۱۴۰.
 سلطان الذّوله ابوشجاع: ۹۵-۹۴.
 سلطان سلیم اول عثمانی: ۱۴۵، ۵۵.
 سلطانتشاه: ۱۰۷، ۱۰۵.
 سلطانتشاه بن قلیچ ارسلان، نورالدین: ۱۰۸.
 سلطانتشاه، رکن الذّوله: ۱۰۷، ۱۰۵.
 سلطان علاءالدین محمدشاه خلجی: ۱۴۳.
 سلطان محمدخدا بنده: ۱۴۸.
 سلطان محمود بن شاه علی: ۷۶، ۷۴.
 سلطان محمود غزنوی، ابوالقاسم: ۷۶-۷۷، ۸۰.
 ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۴۳.
 سلطان ملک: ۹۹.
 سلغر: ۱۱۴.
 سلغرشاه: ۱۱۴.
 سلوق: ۷۸.
 سلوکوس اول: ۳۱.
 سلیمان (ابوصالح): ۷۸.
 سلیمان [بن اتسز]: ۱۲۳.
 سلیمان [بن عبدالله]: ۶۷.
 سلیمان [بن علی]: ۵۵.
 سلیمان [بن محمود غزنوی]: ۹۹.
 سلیمان [سلجوقی]: ۱۰۵.
 سلیمان اول: ۱۰۵، ۱۰۸.
 سلیمان اول بن اسحق بن گوجک: ۱۲۱.
 سلیمان بن عبدالملک، الداعی الی الله، ابویوب: ۴۴-۴۵.
 سلیمان دوّم بن شاهانشاه: ۱۲۱.
 سلیمانانشاه بن محمد: ۱۰۵-۱۰۶.
 سلیمانانشاه بن قلیچ ارسلان رکن الدین: ۱۰۸.
 سلیمانانشاه دوّم بن قلیچ ارسلان، رکن الدین: ۱۰۸، ۱۰۵.
 سلیمان اول ← سلطان ...
- سماء الذّوله ابوالحسن: ۹۴-۹۵.
 سنا الذّوله محمد: ۹۱.
 سنایی غزنوی: ۱۰۲.
 سنجرسلجوقی: ۹۲-۹۳.
 سنجرشاه بن قلیچ ارسلان: ۱۰۸.
 سنجر، ناصرالدین معزالدین ابوالحارث احمد: ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۲۴.
 سوشارد: پ. ۱۷۴، پ. ۱۸۱.
 سولیدوس رومی: ۳۷.
 سهلان بن مکتوب: ۱۰۴.
 سیاح، احمد: پ. ۱۷، ۱۷۰.
 سیاوش بن کیکاوس دوّم: ۱۰۶.
 سیف الذّوله محمود ← سلطان محمود غزنوی
 سیف الذّوله ابوالحسن علی ناصر الذّوله: ۸۸-۹۰.
 سیف الدین: ۱۱۵.
 سیف الدین ابوالمظفر شاهانشاه: ۱۲۱.
 سیف الدین حسن قرلغ: ۱۱۶.
 سیف الدین حسین [بن شهاب الدین محمد]: ۱۲۶.
 سیف الدین سوری [بن عزالدین حسین]: ۱۲۶-۱۲۷.
 سیف الدین غازی اول بن زنگی: ۱۱۵-۱۱۸.
 سیف الدین غازی دوّم بن مودود: ۱۱۵-۱۱۸.
 سیف الدین محمد بن حسین: ۱۲۶-۱۲۷، ۱۵۴.
 سیوری، راجر: پ. ۱۵۴.
- ش
- شاد، محمدپادشاه بن غلام محیی الدین: پ. ۱۵.
 شاردن، ژان: پ. ۱۴۴، ۱۴۸، پ. ۱۴۸، پ. ۱۵۰.
 ۱۵۶.
 شارلمانی: پ. ۳۷.

- شاکری، رضا: پ. ۲۱۰.
- شاهرخ: ۱۴۲.
- شاهزاد: ۹۹.
- شاه سلطان حسین: ۱۵۷، ۱۵۹.
- شاه سلیمان (صفی دوم): ۱۵۵-۱۵۶، ۱۶۷.
- شاه صفی: ۱۵۳-۱۵۴.
- شاه عباس: ۱۴۷-۱۵۰، ۱۵۲-۱۵۵.
- شاه علی: ۷۴.
- شاه نصرت بن نصرالدین: ۷۴، ۷۶.
- شجاع الدین علی: ۱۲۶.
- شرتونی، سعید: ۱۲، پ. ۱۲.
- شرف الدوله ابوالقوارس شیردل: ۹۴-۹۵.
- شرف الدوله ابوعلی حسن: ۹۴-۹۵.
- شرف الدوله ارسلان، ابوشجاع: ۹۱.
- شرف الدین تهمتن: ۱۱۶.
- شرف الدین طغان: ۹۱.
- شرقی، مسعود: پ. ۱۴۵.
- شروتز: پ. ۱۴۸.
- شعار، جعفر: پ. ۹۸.
- شعاریان ستاری، مصطفی: پ. ۲۰، پ. ۴۷.
- شعبانی، رضا: پ. ۱۶۱-۱۶۲.
- شقیعی کدکنی، محمدرضا: پ. ۶۹.
- شمس الدوله ابوطاهر: ۹۴-۹۵، ۹۷.
- شمس الدوله موسی: ۹۱.
- شمس الدین التمش: ۱۴۲.
- شمس الدین ایلدگن: ۱۱۴، ۱۱۷.
- شمس الدین بن قطب الدین: ۷۴، ۷۶.
- شمس الدین داود بن قرا ارسلان: ۱۲۰.
- شمس الدین درمکی: ۱۱۶.
- شمس الدین علی ← علی بن مسعود...
- شمس الدین صالح بن غازی دوم: ۱۲۰.
- شمس الدین محمد [بن غیاث الدین محمود]:
- ۱۲۶.
- شمس الدین محمد بن مسعود: ۱۲۶، ۱۲۸.
- شمس الدین محمدجهان پهلوان بن ایلدگن، ابوجعفر: ۱۱۴، ۱۱۷.
- شمس المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر:
- ۸۵-۸۷.
- شمس الملوک یا شمسالملک نصر(ثانی): ۹۱.
- شمیم علی اصغر: پ. ۱۶۶، پ. ۱۷۰، پ. ۱۷۲.
- شیرازی، حمید: پ. ۱۴۸.
- شیرزادکمال الدوله: ۹۹-۱۰۰.
- شنسب: ۱۲۹.
- شوستر، مورگان: ۱۹۱.
- شوستر، والسر [سیبیل]: پ. ۱۴۸.
- شهاب الدوله هرون بغرا، ابوموسی: ۹۱.
- شهاب الدین: ۱۲۷.
- شهاب الدین احمد بن داود، الصالح: ۱۲۱.
- شهاب الدین علی: ۱۲۶.
- شهاب الدین محمد خسرتک: ۱۲۶.
- شهاب الدین محمدغوری بن سام: ۱۲۶-۱۲۷.
- شهید بلخی: ۸۰.
- شیبیک خان اوزبک: ۱۴۲.
- شیت: ۱۲۶.
- شیخ ابراهیم سلیمان: ۱۹، پ. ۱۹.
- شیخ اویس جلایر: ۱۴۱.
- شیرازی، حمید: پ. ۱۴۸.
- شیرزادکمال الدوله: ۹۹-۱۰۰.
- ص
- صمصام الدوله ابوالیجارمرزبان: ۹۴-۹۵.
- صمصام الدین محمود: ۱۱۶.

- صاحب بن عباد: ۹۷.
 صالح بن احمد، ابوالمؤید: ۱۲۱.
 صخر: ۴۴.
 صدرالدین زنجانی (صدر جهان): ۱۳۵.
 صدری نیا، باقر: پ. ۳۷.
 صفی الاوحد ابوالقاسم: ۱۱۲.
 صقیه: پ. ۳۹.
 صلاح الدین ایوبی: ۱۲۰.
ض
 ضران: پ. ۳۹.
ط
 طاهر: ۳۹.
 طاهر [بن خلف]: ۷۴.
 طاهر [بن محمد]: ۶۷.
 طاهر [بن محمد بن عمرو]: ۷۴.
 طاهر [بن مسعود ثالث]: ۹۹.
 طاهر بن حسین بن مصعب، ذوالیمینین: ۵۶، ۶۷-۶۹.
 طاهر بن عبدالله [ثانی]: ۶۷-۶۸.
 طاهر بن محمد [ثالث]: ۶۷-۶۸.
 طاهر بن محمد بن طاهر: ۷۴-۷۵.
 طاهر بن محمد بن عمرو: ۷۴-۷۵.
 الطابع لله عبدالکریم، ابوالفضل: ۵۵، ۵۷، ۹۷-۹۸.
 طباطبائی، ضیاءالدین (سید): ۱۹۴.
 طباطبائی، علی (آیت الله سید): ۲۰، پ. ۲۰.
 طغایمور: ۱۴۱.
 طغاکان: ۹۳.
 طغرل (از سلاجقه ارزنة الروم): ۱۰۵.
 طغرل (غاصب): ۹۹.
 طغرل [بن ارسلان شاه اول]: ۱۰۵.
 طغرل بن الپ ارسلان بن طغرل: ۱۱۴.
 طغرل بن سنقر بن مودود: ۱۱۴، ۱۱۷.
 طغرل بیگ، رکن الدین ابوطالب محمد: ۹۵، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۰.
 طغرل ثانی، رکن الدین: ۱۰۵-۱۰۶.
 طغرل خان: ۹۲.
 طغرلشاه بن قلیچ ارسلان، مغیث الدین: ۱۰۸.
 طغرلشاه، محیی القین: ۱۰۵، ۱۰۷.
 طغرل قرانکین: ۹۲.
 طلحه [بن عبدالله]: ۶۷.
 طلحه بن طاهر: ۶۷-۶۸.
 طهرانی، جلال الدین (سید): پ. ۶۱.
 طهماسب اول (شاه): ۱۴۶-۱۴۸.
 طیب: ۳۹.
ظ
 الظاهر بامرالله، محمد، ابونصر: ۵۵، ۵۸.
 ظهیرالدوله ابومنصور ← بیستون بن وشمگیر
 ظهیرالدوله ابومنصور ← وشمگیر بن زیار
 ظهیرالدوله ابومنصور (از آل زیار): ۸۵.
ع
 عاتکه: پ. ۳۹.
 عباس (از غوریان): ۱۲۶.
 عباس (عموی حضرت محمد): ۳۹، پ. ۳۹، ۵۵.
 عباس [بن بهاءالدین سام]: ۱۲۶.
 عباس [بن مأمون]: ۵۶.
 عباس ثانی: ۱۶۷.
 عباسی، محمد: پ. ۱۴۸.

- عبدالرحمن (شجرى): ۷۰.
- عبدالرحمن [بن معاویه]: ۴۴.
- عبدالرحمن [غزنوی]: ۹۹.
- عبدالرحمن بن ملجم مرادی: ۴۰.
- عبدالرحیم [غزنوی]: ۹۹.
- عبدالرشیدعزالدوله: ۹۹-۱۰۰.
- عبدالشمس: ۴۴، ۵۵.
- عبدالعزیز: ۴۴.
- عبدالکریم ستوق بغرا: ۹۱.
- عبدالکعبه: پ. ۳۹.
- عبدالمطلب: ۳۹، پ. ۳۹، ۵۵.
- عبدالملک [اول] بن نوح (الملک المؤید، ابوالفوارس): ۷۸-۷۹.
- عبدالملک بن مروان، الموقق بالله، ابوالولید: ۱۶، ۲۳، ۴۲، ۴۴-۴۶، پ. ۴۶، ۴۷-۴۸، ۵۲.
- عبدالملک [ثانی] بن نوح (ابوالفوارس): ۷۸-۷۹.
- عبدالله (پدر حضرت محمد): ۳۹، پ. ۳۹، ۵۵.
- عبدالله (ابوالعباس): ۷۸.
- عبدالله [بن عباس]: ۵۵.
- عبدالله [بن علی]: ۵۵.
- عبدالله [بن معتز المرتضی]: ۵۵.
- عبدالله بن زبیر: ۴۵.
- عبدالله بن طاهر: ۵۶، ۶۷-۶۹، پ. ۶۹.
- عیدمناف: ۵۵.
- عثمان بن عفان، ذوالنورین: ۳۹-۴۰، ۴۱، ۵۵.
- عده الدوله ابو تغلب ابوالفضل الغضنفر: ۸۸-۸۹.
- عده الدوله [بن ناصر الدوله ابومحمد الحسین]: ۸۸.
- عزالدوله ابومنصور بختیار: ۹۴-۹۵، ۹۷.
- عزالدین: ۱۱۶.
- عزالدین احمد: ۱۱۶.
- عزالدین بن رکن الدین محمود: ۷۴، ۷۶.
- عزالدین حسین بن حسن بن محمد: ۱۲۶-۱۲۷.
- عزالدین مسعود اول بن مودود: ۱۱۵، ۱۱۸.
- عزالدین مسعود دوم بن ارسلان شاه، الملک القاهر: ۱۱۵، ۱۱۸.
- عزالدین مظفر بن محمد بن عمید: ۱۳۶.
- عزیزی، کامبیز: پ. ۱۵۴.
- عسجدی مروزی: ۱۰۲.
- عزالدوله ابو شجاع فنا خسرو، تاج الملک، الملک السیّد: ۹۴-۹۸.
- علاء الدوله یزدی: ۱۱۴.
- علاء الدین اتسز بن حسین ← اتسز
- علاء الدین السعید: ۱۱۵.
- علاء الدین حسین جهانسوز: ۱۲۶-۱۲۷.
- علاء الدین داود دوم بن بهرام شاه: ۱۲۱.
- علاء الدین محمد [بن بهاء الدین سام]: ۱۲۶.
- علاء الدین محمد، علاء الدینا والدین ابوالفتح محمد بن السلطان تکش: ۱۲۳-۱۲۵.
- علاء الدین محمد بن شجاع الدین علی (ضیاء الدین): ۱۲۶-۱۲۷.
- علاء الدین مسعود: ۱۲۶.
- علمی، محمد علی: پ. ۲۶.
- علی [بن ابوبکر]: ۵۵.
- علی [بن طاهر]: ۶۷.
- علی [بن عبدالرحمن (شجرى)]: ۷۰.
- علی [بن عبدالله]: ۵۵.
- علی [بن فرخزاد]: ۹۹.
- علی [بن لیث]: ۷۴.
- علی [بن مسعود ثالث]: ۹۹.
- علی اصفرخان (میرزا-): پ. ۱۷، پ. ۱۷۱.

- علی بن ابی طالب علیه السلام، المرتضی: ۳۹-
 ۴۰، پ. ۴۶، ۵۵، ۷۰-۷۱، ۱۲۹، ۱۳۱، پ. ۱۳۱.
 علی بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن العباس:
 ۶۳، پ. ۶۳.
 علی بن عبدالسلام کاتب: پ. ۱۰۴.
 علی بن عثمان: ۷۴، ۷۶.
 علی بن مسعود بن خلف بن مهربان شمس
 الدّین: ۷۴، ۷۶.
 علی بهاءالدوله ابوالحسن: ۹۹-۱۰۰.
 علی تکین: ۹۳.
 علی خلیفه الله ← علی بن ابی طالب...
 علی شیر: ۱۲۳.
 علی ولی الله ← علی بن ابی طالب...
 عمادالدوله ابراهیم تفتاج، ابوالمظفر: ۹۱.
 عمادالدوله ابوالحسن علی: ۹۴-۹۶، ۹۸، ۱۲۱.
 عمادالدین: ۱۱۴.
 عمادالدین ابوبکر قرارسلان: ۱۲۰.
 عمادالدین ابوالکاجار مرزبان: ۹۴-۹۵.
 عمادالدین زنگی، ابوالجود، ملک المنصور:
 ۱۱۵-۱۱۸.
 عمادالدین زنگی [بن نورالدین]: ۱۱۵.
 عمادالدین زنگی نوّم بن مودود، ابوالفتح: ۱۱۵-
 ۱۱۹.
 عمادالدین (شاهانشاه) شاهنشاه بن محمد: ۱۱۵.
 ۱۱۹.
 عمادالدین علی آلهی، العادل: ۱۲۰.
 عمار: ۸۸.
 عمر [بن قطب الدّین محمد]: ۱۱۵.
 عمر بن العلاء: ۴۱.
 عمر بن خطاب، الفاروق: ۳۶، ۴۰-۴۱.
 عمر بن عبدالعزیز، المعتصم بالله، ابوحفص: ۴۴-
 ۴۵.
- عمر بن هبیره: ۵۲.
 عمر نوحی: ۷۴.
 عمرو [بن خلف]: ۷۴.
 عمرو بن لیث: ۷۴-۷۵، ۷۷.
 عمرو بن یعقوب بن محمد: ۷۴-۷۵.
 عنصر المعالی کیکاوس: ۸۷.
 عنصری بلخی: ۱۰۱.
 عیسوی، چارلز: پ. ۱۵۰، پ. ۱۵۵-۱۵۷، پ. ۱۶۰.
 پ. ۱۶۴-۱۶۶، پ. ۱۶۸، پ. ۱۷۰-۱۷۱، پ. ۱۷۳-
 ۱۷۶، پ. ۱۷۸، پ. ۱۸۱، پ. ۱۸۳، پ. ۱۸۵-۱۸۶،
 پ. ۱۹۳.
 عیسی: ۵۵.
- غ**
 غازان خان: ۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۵۷، ۱۶۸.
 غازی: ۱۱۵.
 الغزالی، المحامی عباس: پ. ۱۳۳.
 غطریف بن عطا: ۸۱.
 غفاری، قاضی احمد: پ. ۱۲۹.
 غیاث الدّین رامپوری، محمد بن جلال الدّین:
 پ. ۱۵، پ. ۱۷.
 غیاث الدّین شیرشاه: ۱۲۳.
 غیاث الدّین محمد بن سام (ابوالفتح): ۱۲۶-۱۲۷.
 غیاث الدّین محمود بن محمد بن سام: ۱۲۶-۱۲۷.
 غیداق: ۳۹ پ.
- ف**
 فارابی: ۹۰.
 فاطمه (س): ۳۹.
 فتحعلیشاه: ۱۶۴-۱۶۸، ۱۷۱.
 فخرالدوله ابوالحسن علی: ۹۴-۹۵، ۹۷.
 فخرالدّین بهرامشاه بن داود اول: ۱۲۱.

فخرالدین قره ارسلان بن داود، ابوالحارث:
۱۱۹.

فلانه [بنت ابراهیم ظهیرالدوله]: ۹۹.
فلانه [بنت ابوالعلاء سعید]: ۸۸.

فخرالدین مسعود [در گرجستان]: ۱۲۶.

فلانه [بنت بهرامشاه]: ۹۹.

فخرالدین مسعود بن حسین: ۱۲۶، ۱۲۸.

فلانه [بنت تکه بن زنگی]: ۱۱۴.

فخرالعرب: ۸۸.

فلانه [بنت زیار]: ۸۵.

فخر داعی گیلانی، محمدتقی (سید-): پ. ۲۸.

فلانه [بنت سلطان محمود غزنوی]: ۹۹.

الفرات اول: پ. ۸۴.

فلانه [بنت سیف الدوله]: ۸۸.

فرامرز: ۱۰۵.

فلانه [بنت غیاث الدین محمود]: ۱۲۶.

فرانسیس اول: ۲۴.

فلانه [بنت مودود شهاب الدوله]: ۹۹.

فرای، ریچارد نلسون: ۲۶، پ. ۲۷، ۲۹، پ. ۲۹.

فلانه [بنت عزالدین مسعود اول]: ۱۱۵.

فرخزاد [بن مسعود ثالث]: ۹۹.

فلانه [بنت ناصرالدوله ابومحمد الحسن]: ۸۸.

فرخزاد جمال الدوله: ۹۹-۱۰۰.

فلانه [بنت نورالدین محمود]: ۱۱۵.

فرخ شاه: ۹۹.

فلانه [بنت وشمگیر]: ۸۵.

فرخ سیستانی، علی بن جولوغ: پ. ۱۴، پ. ۶۰.

فلسفی، نصرالله: پ. ۱۴۸-۱۴۹، پ. ۱۵۰-۱۵۳.

۱۰۲، پ. ۱۰۳-۱۰۲، پ. ۱۶۷.

فلاداستون ابومنصور: ۹۴-۹۵.

فردوست، حسین: پ. ۲۰۶.

فهمی، عبدالرحمن: ۴۲، پ. ۴۲.

فردوسی طوسی، ابوالقاسم: پ. ۱۴، ۱۰۱.

فیاض، علی اکبر: پ. ۱۴.

فرمانفرمایان، حافظ: پ. ۱۶۶، پ. ۱۸۱.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب: ۱۲، پ. ۱۲.

فرهاد [بن مرداویج]: ۸۵.

فرهاد میرزا معتمدالدوله: پ. ۱۷، پ. ۱۷۱.

ق

فریستنت: پ. ۱۷۴، پ. ۱۸۱.

القادریالله، احمد، ابوالعباس: ۵۵، ۵۷، ۱۰۱، ۱۰۳.

فضل الله بن روزبهان: پ. ۱۴۵-۱۴۶.

قاسم: ۳۹.

فضل الله عدّه الدوله ابوتغلب غضنفر: ۸۸-۸۹.

قاسم [بن حسن بن زید]: ۷۰.

فضل بن سهل ذوالریاستین: ۶۵، پ. ۶۵.

قاسم [بن حسن بن علی حسینی]: ۷۰.

فلان: ۷۴.

قاورد بیگ، عمادالدین قرا ارسلان: ۱۰۵، ۱۰۷.

فلان [بن سیف الدین غازی اول]: ۱۱۵.

القاهر، محمد، ابومنصور: ۵۷.

فلان [بن محمد قطب الدین]: ۱۲۳.

القاهر بالله، محمد، ابومنصور: ۵۵، ۵۷.

فلانه (ازخوارزمشاهیان): ۱۲۳.

قائم [بن متوکل]: ۵۵.

فلانه (همسر اسحق بن المتقی بالله): ۸۸.

القائم بامرالله، عبدالله، ابوجعفر: ۵۵، ۵۷، ۶۰.

فلانه (همسر شهاب الدین محمد نسام): ۱۲۶.

قائم مقامی، جهانگیر: پ. ۱۶۵.

فلانه (همسر علاء الدین اتسز): ۱۲۶.

قایم مقامی، عبدالوهاب: ۱۴۷، پ. ۱۴۷، پ. ۱۷۹.

فلانه (همسر علاء الدین محمد): ۱۲۶.

القبادی، ابونصر احمد بن محمد بن نصر: پ. ۸۲.

- قتلغ اینانج: ۱۱۴.
 قتلغ خان سعد، ابوبکر: ۱۱۷.
 قتلمش: ۱۰۵.
 قثم: پ. ۳۹.
 قدرخان: ۹۲.
 قدرخان (ثانی): ۹۲.
 قرارسلان بن غازی، المظفر: ۱۲۰.
 قرایوسف: ۱۴۴.
 قرعویه: ۸۹.
 قره چاتلو، حسین: پ. ۶۹.
 قزان قان محمود: ۱۵۸ ← غازان...
 قزوینی، محمد بن عبدالوهاب: پ. ۹۸، پ. ۱۲۹، پ. ۱۳۴، پ. ۱۶۰.
 قسیم الدوله آقسنقرالحاجب: ۱۱۵.
 قطب الدوله احمد، ابونصر: ۹۱.
 قطب الدین آیبک: ۱۲۷.
 قطب الدین ازرقاق: ۱۲۲.
 قطب الدین اول بن عزالدین: ۷۴-۷۶.
 قطب الدین ایلیغازی دوّم بن آلپی: ۱۲۰.
 قطب الدین ثانی بن تاج الدین: ۷۴-۷۶.
 قطب الدین حسن: ۱۲۶.
 قطب الدین سقمان دوّم بن محمد، الملک-المسعود: ۱۱۹.
 قطب الدین محمد: ۱۲۶-۱۲۷.
 قطب الدین محمد بن زنگی دوّم: ۱۱۵، ۱۱۹.
 قطب الدین مودود بن زنگی، الاعرج: ۱۱۵، ۱۱۸.
 قلیچ ارسلان اول داود بن سلیمان: ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۸.
 قلیچ ارسلان ثانی بن مسعود، عزالدین: ۱۰۵، ۱۰۸.
 قلیچ ارسلان چهارم بن کیخسرو دوّم: ۱۰۵، ۱۰۹.
 قلیچ ارسلان سوّم بن سلیمان شاه، عزالدین: ۱۰۵، ۱۰۸.
 قلیشقتدی: ۱۳۰.
 قمی، حسن بن علی: پ. ۶۱.
 قمی، حسن بن محمد بن حسن: ۶۱، پ. ۶۲.
 قمی، عباس (شیخ): پ. ۴۶.
 قوام الدوله ابوالفوارس: ۹۴-۹۵.
 قویلی: ۱۳۹.
 قیصر (از سلاجقه اوزنه الروم): ۱۰۵.
 قیصر (لقب پادشاهان روم): ۱۲، ۳۷-۳۸.
 قیصر شاه بن قلیچ ارسلان، معزالدین: ۱۰۸.
ک
 کابلی، سردارخان: پ. ۴۶.
 کاشانی، ابوالقاسم عبدالله: ۱۸، پ. ۱۸.
 کالج، مالکوم: پ. ۳۳.
 کبک خان: ۱۴۱.
 کتابچی حقیقت، محمد باقر: پ. ۹۰.
 کتابی، احمد: پ. ۱۹۴.
 کرزن (لرد-): پ. ۱۸۲.
 کرزوس: ۲۷.
 کرمانشاه: ۱۰۵، ۱۰۷.
 کرملی، انستاس ماری: ۱۱، پ. ۱۱، پ. ۴۲.
 کرسستن سن، آرتور: پ. ۱۳، پ. ۳۳-۳۴، ۳۶، پ. ۳۶.
 کریم خان زند: ۱۶۲-۱۶۳.
 کریمی، بهمن: پ. ۱۳۵.
 کسائی [مروزی]: ۸۰.
 کسری (لقب پادشاهان ساسانی در زبان عربی): ۳۸.

- کسروی، احمد(سید-): پ. ۹۰.
- کشاورز، کریم: پ. ۱۲، پ. ۳۱.
- کلوزنر، کارلا: پ. ۱۱۲.
- کنستانتین: ۲۲-۲۳.
- کوئییو: ۲۱.
- کوجاتکین: ۱۲۳.
- کیخسرو [بن خسروشاه]: ۹۹.
- کیخسرو اول بن قلیچ ارسلان، غیاث الدین: ۱۰۸، ۱۰۵.
- کیخسرو ثالث بن قلیچ ارسلان، غیاث الدین: ۱۰۹، ۱۰۵.
- کیخسروثانی بن کیقباد اول، غیاث الدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- کیقباد اول بن کیخسرو اول، علاء الدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- کیقبادثانی: ۱۰۹، ۱۰۵.
- کیقباد سوم، علاء الدین: ۱۰۹، ۱۰۵.
- کیکاس اول بن کیخسرو اول، عزالدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- کیکاس بن اسکندر: ۸۵-۸۶.
- کیکاس دوم بن کیخسرو دوم، عزالدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- گ**
- گرشاسب: ۱۱۶.
- گیلانی، محمدسید: پ. ۱۲.
- گونسالس دکلاویخو، روی: پ. ۱۴۲-۱۴۳.
- گیخاتو: ۱۳۵-۱۳۶.
- گیرشمن، رومن: پ. ۳۰-۳۳.
- ل**
- لریزی: پ. ۱۷۸، پ. ۱۸۲.
- لسترنج، (لیسترانج)، گای: پ. ۱۶، پ. ۱۴۲.
- لؤلؤ(غلام حمدانیان): ۸۹.
- لوکونین، ولادیمیرگریگوریویچ: پ. ۳۵.
- لیث: ۷۴.
- لیث بن علی بن لیث: ۷۴-۷۵.
- لیوی، روبن: پ. ۱۸.
- م**
- مارکوپولون: پ. ۱۳۶.
- ماکان بن کاکا: ۶۲، ۹۶.
- ماه ملک: ۱۲۶.
- المأمون، عبدالله، ابوجعفر: ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۸، ۹۰، ۱۳۰.
- المبارک: ۵۶.
- المتقی بالله، ابراهیم: ۵۵، ۵۷.
- متنی: ۹۰.
- المتوکل علی الله، جعفر، ابو الفضل: ۵۵-۵۶، ۶۱.
- متوکل [بن مستعین]: ۵۵.
- متوکل [بن مستمسک]: ۵۵.
- متوکل [بن معتضد]: ۵۵.
- مجدالدوله ابوطالب رستم: ۹۴-۹۵.
- مجدالدین عیسی بن داود، الظاهر: ۱۲۱.
- مجدود: ۹۹.
- محمد (ابواسحق): ۷۸.
- محمد (ابوجعفر): ۷۸.
- محمد (ابوعلی): ۷۸.
- محمد (ابوعلی): ۷۴.
- محمد (از آل افراسیاب): ۹۲.
- محمد (از غوریان طبرستان): ۷۰.
- محمد (از غوریان): ۱۲۶.
- محمد (پدرسقاچ): ۵۵-۵۶.

- محمد (حضرت - ص): محمدرسول الله: پ. ۱۵، ۱۸، ۳۹-۴۰، ۴۲، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۸.
- محمد [بن ابراهيم]: ۶۷.
- محمد [بن ابراهيم بن علی]: ۷۰.
- محمد [بن ابواحمد عبيدالله]: ۶۷.
- محمد [بن اسحق]: ۶۷.
- محمد [بن اسمعيل]: ۷۰.
- محمد [حسن]: ۷۸.
- محمد [بن حسن بن علی حسيني]: ۷۰.
- محمد [بن خورشيد]: ۱۱۶.
- محمد [بن طاهر]: ۷۴.
- محمد [بن طلحه]: ۶۷.
- محمد [بن عبدالله]: ۶۷.
- محمد [بن عبيدالله]: ۶۷.
- محمد [بن عزالدین]: ۱۱۶.
- محمد [بن علی]: ۶۷.
- محمد [بن عمادالدین زنگی]: ۱۱۵.
- محمد [بن عمرو]: ۷۴.
- محمد [بن قاسم]: ۵۶.
- محمد [بن ليث]: ۷۴.
- محمد [بن محمد]: ۷۸.
- محمد [بن مروان]: ۴۴.
- محمد [بن مسعود اول]: ۹۹.
- محمد [بن معتصم بالله]: ۵۵.
- محمد [بن نوح]: ۷۸.
- محمد [بن نوح اول]: ۷۸.
- محمد ابو عبدالله: ۷۴.
- محمد ابو علی: ۷۰.
- محمد ارسلان خان (ثالث): ۹۲.
- محمد امين دمع: پ. ۱۱.
- محمد اول (كرمانشاه): مغيث الدين: ۱۰۵، ۱۰۷.
- محمد باقر (ص): (امام پنجم شيعيان): ۴۷.
- محمد (يامحمود) بغرا: ۹۱.
- محمد بن اميرالمؤمنين ← المهدي
- محمد بن زخريبن عمر: پ. ۸۲.
- محمد بن زيد، داعي الى الحق: ۷۰-۷۱.
- محمد بن سعد دوم: ۱۱۴-۱۱۷.
- محمد بن طاهر: ۶۷-۶۸.
- محمد (يا احمد) بن نصر شمس الدين ابو الفتح: ۷۴-۷۵.
- محمد بن نصر، عز الملوك: ۷۴-۷۵.
- محمد بن يحيى شمس الدين: ۷۴-۷۶.
- محمد ثاني: ۱۰۵، ۱۰۷.
- محمد جلال الدوله: ۹۹-۱۰۰، ۱۰۲.
- محمد حسن اصفهاني: ۱۸۰.
- محمد خان شيباني: پ. ۱۴۲.
- محمد خوارزمشاه ← علاء الدين محمد
- محمد ذخيرة الدين: ۵۵.
- محمد رضا پهلوي: ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷.
- محمد سوري بن اميرنجي ...: ۱۲۶.
- محمد شاه: ۱۷۱-۱۷۲.
- محمد شاه بن سلغرشاه بن سعد اول: ۱۱۴، ۱۱۷.
- محمد علي شاه قاجار: ۱۸۷، ۱۹۰.
- محمد، غياث الدين: ۱۰۵-۱۰۶.
- محمد، غياث الدين ابوشجاع: ۱۱۱.
- محمد قطب الدين: ۱۲۳.
- محمد قطب الدين بن ركن الدين محمود: ۷۴، ۷۶.
- محمدی: ۱۱۶.
- محمود [بن ابراهيم]: ۹۹.
- محمود [بن خسرو شاه]: ۹۹.

- محمود [بن مسعود ثالث]: ۹۹.
- محمود ابوالقاسم سلطان شاه: ۱۲۳.
- محمود بن احمد، الصالح: ۱۲۱.
- محمود بن عثمان شهاب الدین: ۷۴-۷۵، ۷۶.
- محمودخان: ۹۱.
- محمودشاه [بن خسرو ملک]: ۹۹.
- محمودشاه افغان: ۱۵۹.
- محمود فرخشاه: ۱۱۵.
- محمود، مغیب الدین ابوالقاسم: ۱۰۵-۱۰۶.
- محمود، ناصرالدین: ۱۰۵-۱۰۶.
- مدرّس رضوی: پ. ۸۲.
- مدرّس صادقی، جعفر: پ. ۷۷.
- المرتضی بالله عبدالله، ابوالعبّاس: ۵۷.
- مردانشاه: ۹۹.
- مرداویج بن زیار: ۶۲، ۸۵-۸۷، ۹۶-۹۷.
- مروان [اول] بن حکم ابن طرید، ابو عبدالملک: ۴۴-۴۵.
- مروان بن محمد، القائم بحق الله، جعدی، حمار: ۴۴-۴۵.
- المسترشد بالله، فضل، ابومنصور: ۵۵-۵۸.
- المستضی بامرالله، حسن، ابومحمد: ۵۵، ۵۸.
- المستظهر بالله، احمد، ابوالعبّاس: ۵۵، ۵۸.
- المستعصم بالله، عبدالله، ابواحمد: ۵۵، ۵۸، ۶۶.
- مستعین [بن متوکل]: ۵۵.
- المستعین بالله، احمد، ابوالعبّاس: ۵۵، ۵۶.
- المستعین بالله ابوالفضل عبّاس: ۱۳۰.
- مستکفی [خلیفه عبّاسی در مصر]: ۵۵.
- مستکفی [بن متوکل]: ۵۵.
- المستکفی بالله، عبدالله، ابوالقاسم: ۵۵، ۵۷.
- مستمسک: ۵۵.
- مستنجد [بن متوکل]: ۵۵.
- المستنجد بالله، یوسف، ابوالمظفر: ۵۵، ۵۸.
- مستنصر [خلیفه عبّاسی در مصر]: ۵۵.
- مستنصر بالله، منصور، ابو جعفر: ۵۵، ۵۸، ۱۲۱.
- مستوفی الممالک: ۱۹۱.
- مستوفی، عبدالله: پ. ۱۶۷، پ. ۱۶۷، پ. ۱۷۳، ۱۷۵.
- پ. ۱۷۷-۱۸۰.
- مسعود (پسر رکن الدین قلهاتی): ۱۲۴.
- مسعود [بن خلف]: ۷۴.
- مسعود [بن خورشید]: ۱۱۶.
- مسعود اول بن قلیج ارسلان، رکن الدین (یا عزالدین): ۱۰۵، ۱۰۸.
- مسعود اول ناصر دین الله: ۹۹-۱۰۰، ۱۰۲.
- مسعود بن محمود: ۱۱۵، ۱۱۹.
- مسعود ثالث علاء الدوله ابوسعید: ۹۹-۱۰۰، ۱۰۲.
- مسعود ثانی: ۹۹-۱۰۰.
- مسعود دوم بن کیکاوس دوم، غیاث الدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- مسعود سعد: ۱۰۲.
- مسعود سوم بن کیقباد سوم، غیاث الدین: ۱۰۵، ۱۰۹.
- مسعود شاه: ۹۹.
- مسعود شاه بن قلیج ارسلان، محیی الدین: ۱۰۸.
- مسعود، غیاث الدین ابوالفتح: ۱۰۵-۱۰۶.
- مسیح (حضرت): ۱۳.
- مشرف الدوله، ابوعلی، حسن: ۹۵.
- مشکور، محمد جواد: پ. ۱۶.
- مشیری، محمد: پ. ۱۶۰.
- مصّدق [محمد]: ۲۰۷.
- مصعب (از بنی طاهر): ۶۷.

- مصعب [بن عبدالله]: ۶۷.
 معزالدین محمدغوری بن سام: ۱۲۷.
 مطهرحلی، شیخ جمال الدین: ۱۹.
 معزالدین سنجرشاه بن غازی: ۱۱۵، ۱۱۹.
 المطیع لله، فضل، ابوالقاسم: ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۹۸.
 معزالدین قلیج خان: ۹۲.
 مظاهری، علی اکبر: پ. ۶۲، پ. ۱۳۴.
 معزالدین محمود بن سنجر: ۱۱۵، ۱۱۹.
 مظفردالدین ابوسعید کوبوری بن علی: ۱۲۱.
 المعزالدین الله ابوتیمم معد: ۱۳۰.
 مظفردالدین اوزبک بن پهلوان بن محمد: ۱۱۴، ۱۱۷.
 معلوف، لويس: پ. ۱۷.
 معین الدین سقمان اول بنی ارتق: ۱۱۹.
 مظفردالدین زنگی بن مودود: ۱۱۴، ۱۱۷.
 معین، محمد: ۱۱، پ. ۱۱، پ. ۳۰، پ. ۴۱، پ. ۹۲-۹۳.
 مظفردالدین سنقر بن مودود: ۱۱۴، ۱۱۷.
 ۹۲، پ. ۱۲۹، پ. ۱۷۱، پ. ۱۷۸.
 مظفردالدین شاه: ۱۸۰، ۱۸۵-۱۸۷.
 مقلح یوسف: ۸۳.
 مظفردالدین قیزل ارسلان عثمان بن ایلدگنز: ۱۱۴، ۱۱۷.
 المقترد بالله، جعفر، ابوالفضل: ۵۵، ۵۷، ۸۴، پ. ۸۴.
 مظفردالدین محمد بن بهرامشاه: ۱۲۱.
 المقتدی بامراه، عبدالله، ابوالقاسم: ۵۵، ۵۷، ۱۱۳.
 المظفرد علاء الدین علی: ۱۱۵.
 المقفی لامراه، محمد، ابو عبدالله: ۵۵، ۵۸.
 معاویه [بن هشام]: ۴۴.
 مقدم، محمد: پ. ۲۶.
 معاویه بن ابوسفیان، ابو عبدالرحمن: ۴۱، ۴۴-۴۵.
 مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی: ۴۰-۴۱، پ. ۴۸، پ. ۵۲-۵۳، پ. ۵۹-۶۰، پ. ۱۲۹-۱۳۰.
 معاویه (دوم) بن یزید (دوم)، المتواضع الی الله: ۴۵-۴۴.
 مقوم: پ. ۳۹.
 المعتر بالله، محمد، ابو عبدالله: ۵۵-۵۷.
 المكفی بالله، علی، ابو محمد: ۵۵، ۵۷.
 مکتوم بن حرب: ۱۰۴.
 مکی، حسین: پ. ۱۹۴-۱۹۵، پ. ۱۹۸-۲۰۳.
 معترض: ۵۵.
 ملک الكامل محمد دوم بن مظفردغازی: ۱۱۹.
 معترض [بن متوکل]: ۵۵.
 ملک السعید مسعود ← مسعود ثالث
 ملک المنصور محمد: ۹۱.
 المعترض بالله: ۸۲.
 ملک المورخین (سپهر): پ. ۱۸۶.
 المعترض علی الله، احمد، ابوالعباس: ۵۵، ۵۷، ۶۱.
 ملک چهر: ۹۹.
 المعتمد علی الله، احمد، ابوالعباس: ۵۵، ۵۷.
 ملک دینار، (از امرای غز): ۱۶.
 المعدل [بن لیث]: ۷۴.
 ملک دینار: ۱۰۷.
 معدل بن علی بن لیث: ۷۴-۷۵.
 ملک رحیم ابونصر خسرو پرویز: ۹۴-۹۵.
 معزالدین (از غوریان): ۱۲۷.

- ملک‌زاده بیانی، ملکه: پ. ۲۶-۲۷، پ. ۳۱.
- ملکشاه [بن برکیارق]: ۱۰۵.
- ملکشاه [بن خسرو ملک]: ۹۹.
- ملکشاه [بن عزالدین مسعودثانی]: ۱۱۵.
- ملکشاه [بن محمد]: ۱۱۵.
- ملکشاه اول بن قلیچ ارسلان: ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰-۱۱۵.
- ملکشاه ثانی بن برکیارق: ۱۰۵.
- ملکشاه، جلال الدوله (معرالدین) ابوالفتح: ۱۰۵-۱۰۶.
- ملکشاه دوم بن قلیچ ارسلان، قطب الدین: ۱۰۵، ۱۰۸.
- ملکشاه، معین الدین: ۱۰۵-۱۰۶.
- ملکم، جان (سر-): ۱۶۵-۱۶۶، پ. ۱۶۸.
- ملکه: ۱۲۶.
- ملکه جهان: ۱۲۶.
- ملکه خاتون: ۱۱۴.
- المنتصر بالله، محمد، ابو جعفر: ۵۰۵-۵۰۶.
- منصور (ابوصالح): ۷۸.
- منصور (ابومحمد): ۷۸.
- منصور (دوانقی)، عبدالله، ابو جعفر: ۵۳-۵۵، ۵۶-۵۹، ۶۰-۵۹.
- منصور [اول] بن نوح (ابوصالح، الملك السعیدی): ۷۸-۷۹.
- منصور [بن احمد بن اسمعیل]: ۷۸.
- منصور [بن المهدي]: ۵۵.
- منصور [بن طلحه]: ۶۷.
- منصور بن لؤلؤ: ۸۹.
- منصور [ثانی] بن نوح [ثانی]، (ابوالحارث): ۷۸-۷۹.
- منصور مرتضی الدوله ابونصر: ۸۹.
- منصوری، فیروز: پ. ۱۰۴.
- منکبرنی، جلال الدین: ۱۲۳-۱۲۴، پ. ۱۲۴، ۱۲۸.
- منوچهر بن قابوس، فلک المعالی: ۸۵-۸۷.
- منوچهری (دامغانی)، احمد بن قوص: پ. ۱۴، ۸۷، ۱۰۲.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد: پ. ۱۲۹.
- موحد، محمد علی: پ. ۱۴۰.
- مودود: ۱۱۴.
- مودود [بن معزالدین سنجرشاه]: ۱۱۵.
- مودودشهاب الدوله ابوسعید: ۹۹-۱۰۰.
- موسی کاظم (امام هفتم شیعیان): ۶۹.
- موفق [بن المتوکل علی الله]: ۵۵.
- مولر: پ. ۴۱.
- مؤمن، محمد (میر-): ۱۸.
- مؤید الدوله ابومنصور بویه: ۹۴-۹۵، ۹۷-۹۸.
- المهتدی بالله، محمد، ابواسحق: ۵۵، ۵۷.
- مهديا (مادر ناصرالدین شاه): ۱۷۲.
- مهدوی دامغانی، محمود: پ. ۴۶.
- المهدی، محمد، ابو عبدالله: ۵۵-۵۶، ۵۹، ۶۳، پ. ۶۳.
- مهدی جهیز: ۶۲.
- مهربان: ۷۴.
- مهرداد اول: ۳۴.
- مهلبي، ابومحمد حسن بن محمد: ۹۶.
- میر آفتاب، محمود: پ. ۱۳۵.
- میرحیدر، حسین: پ. ۱۵.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه: ۸۱-۸۲، پ. ۱۳۶.
- میرزا سمعیاء: ۱۵۲-۱۵۳.
- میرزامهدی منشی شیرازی: پ. ۱۷.
- میکائیل: ۱۰۵، ۱۱۰.

- میکائیل بن جعفر: ۷۹.
- میمندی، ابوالقاسم احمد بن حسن: ۱۰۲.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ: پ. ۱۵۲-۱۵۳.
- مینوی تهرانی، مجتبی: ۲۱، پ. ۲۱.
- ناصرالملک: ۱۸۵، ۱۹۱.
- ناصرخسرو قبادیانی مروزی: پ. ۱۴، ۱۱۳.
- پ. ۱۱۳.
- الناصر فرج بن برقوق: ۱۲۹.
- الناصر لدین الله، احمد، ابوالعباس: ۵۵، ۵۸، ۱۲۵.
- ناطق، هما: پ. ۱۸۳.
- نامی: ۹۹.
- نبی اکرم (ص) ← محمد (حضرت ...)
- نجم الدین آلی بن تیمورتاش: ۱۲۰.
- نجم الدین ایلغازی اول بن ارتق: ۱۲۰.
- نجم الدین غازی اول بن ارتق ارسلان، السعید: ۱۲۰.
- نجم الدین غازی دوم بن قرارسلان، المنصور: ۱۲۰.
- نجم الملک، عبدالغفار: ۱۷۱.
- نرسی: ۳۵.
- النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر: پ. ۸۲.
- نصر (ابوصالح): ۷۸.
- نصر [بن احمد] (از صفاریان): ۷۴.
- نصر [بن سبکتکین]: ۹۹.
- نصر [بن محمود غزنوی]: ۹۹.
- نصرالدین بن ابی الفتح بن مسعود: ۷۴، ۷۶.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی: پ. ۲۱، ۱۰۲.
- نصر (اول) بن احمد: ۷۸-۸۰.
- نصرین بهرامشاه تاج الدین: ۷۴-۷۵.
- نصرین طاهر بن محمد تاج الدین ابوالفضل: ۷۴-۷۵.
- نصرین عبدالملک: ۷۸-۷۹.
- نصرت الدین محمود بن بیسکین: ۱۱۷.
- نصرة الدین ابراهیم کوچ ارسلان: ۹۲.
- نصرت الدین ابوبکر بن محمد: ۱۱۴، ۱۱۷.
- نصر (ثانی) بن احمد، الملک السعید: ۷۸-۷۹.
- نادرشاه: ۱۵۹-۱۶۰، پ. ۱۶۱، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۹.
- نادر صاحبقران ← نادرشاه
- نادر میرزا قاجار: پ. ۱۶۰، ۱۶۸.
- ناصر الحق نصر، ابوالحسین: ۹۱.
- ناصرالدوله ابومحمد الحسن: ۸۸-۹۰.
- ناصرالدوله ابومحمد الحسین: ۸۸.
- ناصرالدوله، یوسف قدر: ۹۱.
- ناصرالدین ابوبکر: ۱۲۶.
- ناصرالدین ارتق ارسلان بن ایلغازی دوم، المنصور: ۱۲۰.
- ناصرالدین حسین سوری: ۱۲۶.
- ناصرالدین شاه قاجار: ۱۶۷، پ. ۱۶۷، ۱۷۲-۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۶.
- ناصرالدین عثمان: ۷۴.
- ناصرالدین عمر: ۱۱۶.
- ناصرالدین غازی: ۱۲۶.
- ناصرالدین قباچه: ۱۲۷.
- ناصرالدین محمد: ۱۲۶.
- ناصرالدین محمد بن حسن قرلغ: ۱۲۸.
- ناصرالدین محمود، الملک القاهر: ۱۱۵، ۱۱۸.
- ناصرالدین محمود بن محمد، الملک الصالح: ۱۱۹.
- ناصرالدین ملکشاه: ۱۲۳.
- ناصرالدین میرزا ← ناصرالدین شاه قاجار

نیر (مهندس-): ۸۴

نیر نوری، حمید: پ. ۳۲، پ. ۴۸.

و

واسمر: پ. ۱۵۳.

الوائق بالله، هارون، ابوجعفر: ۵۵-۵۶.

وثیق، منصوره: پ. ۴۸، پ. ۵۹، پ. ۷۲، پ. ۹۷.

پ. ۱۰۴، پ. ۱۱۲، پ. ۱۲۴، پ. ۱۳۱.

وحدتی مهرداد: پ. ۳۴.

وخید مازندرانی، غلامعلی: پ. ۲۶.

وردان شاه جلیلی گیلانی: ۸۵

ورهرام، غلامرضا: پ. ۲۱.

وشمگیرین زیار: ۶۲، ۸۵-۸۷.

وصاف: ۱۳۴.

ولید [اول] بن عبدالملک، المنتقم لله، بی سواد:

۴۴-۴۵.

ولید دوّم، المکتفی، ابوالعبّاس: ۴۴-۴۵.

وهسودان بن محمد: پ. ۱۳۱.

ه

الهادی، موسی، ابومحمد: ۵۵-۵۶.

هارون بغراخان (اول): ۹۲.

هارون ← الرشید

هاشم: ۳۹، ۴۴، ۵۵.

هاکس، جیمز: ۱۴، پ. ۱۴.

هانوی: پ. ۱۶۲.

هبة الله ابوالقاسم: ۸۸

هریچان (پشان): ۱۷۵-۱۷۶، ۱۷۹.

هرمان، جورجینا: پ. ۳۴.

هرمز چهارم: ۳۶.

نظام الدین ابراهیم بن ابی بکر: ۱۲۰.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر: ۱۲۹.

پ. ۱۲۹.

نظامی، مؤکّان: پ. ۱۰۴.

نقیسی، سعید: پ. ۱۶۶، پ. ۱۶۹، پ. ۱۷۸.

نقشبندی، ناصرالسید محمود: پ. ۴۶، پ. ۵۲.

پ. ۶۱، پ. ۱۳۰.

نوایی، عبدالحسین: پ. ۱۲۴.

نوح [اول] بن نصر، الملك الحمید: ۷۸-۸۰.

نوح [بن اسد]: ۷۸.

نوح [بن نصر]: ۷۸.

نوح [ثانی] بن نوح، الملك الرضی: ۷۸-۷۹.

نوح بن منصور: ۱۰۱.

نورالدوله احمد: ۹۲.

نورالدوله ارسلان، ابوالمظفر: ۹۱.

نورالدین ابوالقاسم محمود بن زنگی: ۱۱۵، ۱۱۸.

نورالدین ارتق شاه بن الحضر، الملك المعز:

۱۲۰.

نورالدین ارسلانشاه اول بن مسعود.

ابوالحارث عادل: ۱۱۵، ۱۱۸.

نورالدین ارسلانشاه ثانی بن مسعود دوّم:

۱۱۵، ۱۱۸.

نورالدین اسماعیل بن محمود، الصالح: ۱۱۵.

۱۱۸.

نورالدین فلان: ۱۱۶.

نورالدین محمد بن قره ارسلان: ۱۱۹.

نوری، ابوتراب (نظم الدوله): پ. ۱۴۸.

نوشتکین غرچه ← انوشتکین

نوین فرح بخش، فرهنگ: پ. ۱۸۷-۱۸۸، پ. ۱۹۳.

پ. ۱۹۶.

نوین فرح بخش، هوشنگ: پ. ۱۸۷-۱۸۸، پ. ۱۹۳.

پ. ۱۹۶.

- هرودوت: پ. ۲۶، ۲۹، پ. ۲۹.
- هشام بن عبدالملک، ابوالولید: ۴۴-۴۵، ۵۲.
- هلاکو خان: ۵۵، ۵۸.
- همايون فرخ، رکن الدین: پ. ۱۴۲.
- همای، جلال الدین: پ. ۳۹.
- هندو خان: ۱۲۳.
- هنوی، جونس: پ. ۱۶۰.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: پ. ۳۱، پ. ۱۴۹.
- هینس، والتز: ۲۰-۲۱، پ. ۲۱، ۱۴۴، پ. ۱۴۴.
- ۱۴۵.
- ی**
- یاسمی، رشید: پ. ۱۱.
- یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله: پ. ۴۱، پ. ۸۳.
- پ. ۱۰۴، پ. ۱۲۸.
- یان، کارل: پ. ۱۳۲، پ. ۱۲۸، پ. ۱۴۰.
- یبقو (جیفو): ۱۱۰.
- یحیی (ابوزکریا) [بن احمد بن اسمعیل]: ۷۸.
- یحیی (ابوزکریا) [بن اسمعیل]: ۷۸.
- یحیی (ابوزکریا) [بن منصور اول]: ۷۸.
- یحیی [بن اسد]: ۷۸.
- یحیی [بن نصر]: ۷۸.
- یحیی بن شمس الدین نظام الدین: ۷۴، ۷۶.
- یحیی خورشاه: ۱۲۳.
- یزید [اول] بن معاویه، ابو خالد: ۴۴-۴۵.
- یزید [دوم] بن عبدالملک، القادر بصری، الله، ابو خالد: ۴۴-۴۵، ۵۲-۵۳.
- یزید سوم، الشاکر لانعم الله، ناقص، ابوالولید: ۴۴-۴۵.
- یعقوب (ازغزنویان): ۹۹.
- یعقوب [بن احمد]: ۷۸.
- یعقوب [بن محمد]: ۷۴.
- یعقوب بن لیث صفار ابو یوسف: ۷۴-۷۷، ۸۷.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق: پ. ۴۶.
- یکتایی، مجید: پ. ۴۰، پ. ۱۵۱-۱۵۲، پ. ۱۵۷.
- پ. ۱۶۵، پ. ۱۶۸-۱۷۰، پ. ۱۷۳، پ. ۱۷۸.
- یمین الدوله محمود ← سلطان محمود غزنوی
- یوسف (از آل افراسیاب): ۹۲.
- یوسف (از غزنویان): ۹۹.
- یوسف بن عمر ثقفی: ۵۲.
- یوسف دیو دست: ۸۳.
- یونس خان: ۱۲۳.

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست جغرافیایی

- آ
 آبسکون (دریای -) ← بحر خزر
 آذربایجان: ۴، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۸۱، ۲۹۳
 آسیا: ۲۶، ۳۰، پ. ۱۵۷
 آسیای صغیر: ۲۷، پ. ۱۰۸-۱۱۰، ۱۳۷
 آسیای غربی: ۳۳، ۱۱۰
 آسیای میانه: ۱۰۲
 آفریقا: ۴۳، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۸۴
 آلمان: ۱۵۳
 آق سرای: ۱۰۸
 آماسیه: ۱۰۸
 آمد: ۱۱۹
 آمریکا: ۱۴۸-۱۴۹، پ. ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۰۴-۲۰۷
 آمریکا جنوبی: ۱۴۹
 آمل: ۷۲-۷۳
 آناتولی: ۱۱۲، ۱۴۵
 آوند: پ. ۸۶
 الف
 الجزیره: ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹
 اندراب: پ. ۱۰۴
 اندرابه: پ. ۱۰۴
 اندلس: ۴۴، ۵۴، ۱۳۱
 آنکوریه (آنقره، آنقره): ۱۰۸
 انگلستان (انگلیس): پ. ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۳
- آردن: پ. ۴۱، ۲۱۳
 ارزروم: ۱۰۸
 ارومجان: ۱۲۱
 ارزنة الروم: ۱۰۹
 ارمنستان: ۳۵، ۱۱۰
 ارمینیه: ۸۴
 اروپا: ۳۱، ۱۱۲، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۹-
 ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۶، پ. ۱۹۴، ۲۰۰
 اروپای غربی: ۳۰
 ازمیر: پ. ۲۷
 اسپانیا: ۱۴۸-۱۴۹
 استرآباد: ۸۶
 اسروشنه: پ. ۸۳، ۸۴
 اسکندریه: ۱۳۴
 اصفهان: ۶۱، ۸۷، ۹۴-۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۰
 پ. ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۸۲
 افغانستان: ۲۴، ۷۶، ۱۰۲، ۱۶۴
 اقیانوس اطلس: ۱۴۸
 الموت: ۷۲
 الجزایر: ۲۱۳
- ایخان: ۱۱۰
 ابلستان: ۱۰۸
 ارکان: ۱۱۰، ۱۲۲
 ارپل: ۱۲۱
 اردبیل: ۸۳

- ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۴-۲۰۶.
- اورال: ۳۱.
- اھر: ۱۱۷.
- ایتالیا: ۱۴۹.
- ایران: تکرار در اکثر صفحات.
- ایونی: ۲۷.
- ایونیا: ۲۷. پ
- پاریس: ۱۷۷.
- پروی علیا: ۱۴۸.
- پناه آباد (قلعه -): ۱۶۹. پ
- پنجھیر (پنجھیر): ۱۰۴، ۱۲۸.
- پیشاور: ۱۰۱.
- ت
- تبریز: ۱۱. پ، ۲۰، ۲۴، ۲۴. پ، ۳۰. پ، ۴۱.
۴۷. پ، ۹۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱. پ، ۱۴۴.
- ۱۵۹، ۱۶۱. پ، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۷. پ، ۱۶۸.
۱۶۸. پ، ۱۷۳-۱۷۶، ۱۷۸. پ، ۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۸. پ
- ۱۹۶، ۲۱۲. پ، ۲۱۲.
- تخارستان: ۱۰۵.
- تخت جمشید: ۲۸. پ
- تخس: ۹۲. پ
- ترکستان: ۸۲، ۹۳، ۱۱۰.
- ترمز: ۱۰۴.
- توران: ۱۳۰.
- توقات: ۱۰۸.
- تونس: ۲۱۳.
- تهران: تکرار در اکثر پانویست صفحات
- ج
- جبال: ۶۹، ۸۷، ۹۶.
- ب
- باختر (باکتریان): ۳۰.
- بادغیس: ۶۷.
- بازرنگ: ۱۶.
- بامیان: ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۲۸-۱۲۹.
- بایبرت: ۱۰۸.
- بحر خزر: ۱۱۰، ۱۶۴.
- بحرین: ۲۱۳.
- بحیره خوارزم، (آرال): ۱۱۰.
- بخارا: ۸۰-۸۲، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۴۴.
- بدخشان: ۱۰۱.
- برغلو: ۱۰۸.
- برلن: ۱۹۳.
- بروکسل: ۱۸۷.
- بُست: ۱۰۱.
- بصره: ۲۴، ۴۶، ۵۰، ۱۶۴.
- بغداد: ۲۴، ۴۶، ۵۵، ۶۷-۶۸، ۷۱-۷۲، ۷۷، ۸۷.
- ۹۰، ۹۴-۹۶، ۱۰۱، ۱۳۰.
- بلاساغون: ۹۲.
- بلژیک: ۱۸۰.
- بلخ: ۱۰۴.
- بنج آباد: ۱۴۷.
- بندار: ۱۲۶.

- جبل: ۹۴-۹۵، ۱۴۷.
 خوارزم: ۶۷، ۸۰-۸۱، ۸۷، ۱۲۴، پ. ۱۲۴، ۱۴۱.
 خوزستان: ۷۷، ۹۴-۹۵، ۹۷.
 خوقند: ۱۴۴.
 خیبر: ۷۶.
 خیوه: ۱۴۴.
 جرجان: ۷۱، ۸۶.
 جزایر اژه: ۱۴۹.
 جند: ۱۱۰.
 جیحون (دره -): ۱۱۰.

د

- دریای خزر ← بحر خزر
 دماوند: ۷۲.
 دمشق: پ. ۴۱، ۴۷، ۵۱-۵۲، ۵۶، ۱۱۸.
 دهلی: ۱۲۶-۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۳، پ. ۱۴۳.
 دیاربکر: ۱۱۱.
 دیلمان (دیلیم): ۷۱-۷۲، پ. ۸۷، ۹۶.
 دینار (کوه -): ۱۶.
 دینور: ۸۷.

ر

- رخج: ۱۰۱.
 رشت: ۱۷۶.
 رودبار: ۷۲.
 روسیه (روس): پ. ۱۴۱، ۱۶۳-۱۶۵، ۱۷۱.
 ۱۷۳-۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۱،
 ۱۹۳، ۲۰۰.
 روم: ۱۱، ۲۰، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۶، ۱۰۵، ۱۰۸-۱۰۹،
 ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۵، پ. ۱۷۸.
 روم بزرگ: ۳۴.
 روم شرقی: ۳۴، ۱۱۰.
 ری: ۶۷، ۷۱-۷۲، ۸۰، ۸۲، ۸۶-۸۷، ۹۴-۹۵، ۹۷.
 ۱۰۲، ۱۴۷.

ز

- زابل: ۱۰۱.

چ

- چارپایه (جاریانه): ۱۰۴.
 چاه یوسف: پ. ۴۱.
 چغانیان: ۸۰.
 چگل: پ. ۹۲.
 چین: ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۹۲.

ح

- حجاز: ۳۷.

- حصن کیف: ۱۱۹.

- حلب: ۸۸-۸۹، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۶۴.

خ

- خاورمیانه: ۱۸۴.

- ختن: ۹۲.

- خراسان: ۶۸-۶۹، پ. ۷۲، ۷۷، ۸۰-۸۱، ۸۷.

- ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳.

- پ. ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۴.

- خرتپرت: ۱۲۰.

- خرخیز: ۱۲۸.

- خرماس: ۱۲۶.

- خلج: پ. ۹۲.

- خلم: ۱۰۴.

- خلج فارس: ۱۵۴، ۱۶۳-۱۶۴، ۱۸۵، ۱۹۶.

طبریّه: ۴۱، پ. ۴۱.

طخارستان: ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۸.

زاگرس: ۱۶۴.

زمین داور: ۱۰۱.

زنجان: ۸۰+۸۷.

ع

عبات: ۱۶۴.

عثمانی: ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۳-۱۶۵، ۱۹۱.

عراق: ۴۶، ۵۲، ۶۵، ۹۷، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۱-۱۱۲.

۱۲۴، ۲۱۲-۲۱۳.

عربستان: ۳۱، ۳۸-۳۷.

عمان: ۹۳-۹۵.

س

ساری: ۷۲.

سرخس: ۶۷.

سمرقند: ۸۲.

سمنجان: ۱۰۴.

سمیرم: ۲۰۳.

سنجار: ۱۱۵-۱۱۹.

سند (درّه -): ۷۶-۷۷، ۱۲۶-۱۲۷.

سوریه: ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۱۳۰.

سیحون (درّه -): ۱۱۰.

سیستان: ۶۹، ۷۵-۷۷، ۸۰، ۱۰۲، ۱۶۴.

سیواس: ۱۰۸.

غ

غزنه (غزنین): ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۶-۱۲۸.

غور: پ. ۴۱، ۱۲۶-۱۲۸، پ. ۱۲۸، ۱۲۹.

ف

فارس: ۷۷، ۹۴-۹۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۲.

۱۳۵، ۱۴۰.

فرانسه: ۱۱، ۲۴، پ. ۳۷، ۱۲۹، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۳.

۱۷۴.

فلسطین: پ. ۴۱.

فوسه: ۲۷، پ. ۲۷.

فوکیا: ۲۷.

فیروزکوه: ۱۲۶-۱۲۸.

ش

شالوس (چالوس): ۷۱.

شام: پ. ۴۱، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸.

شمال عراق (جزیره): ۹۰.

شوروی: ۲۰۴، ۲۰۶.

شوش (شوشا، شوشی): پ. ۲۸.

شیراز: ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۷۶، ۱۸۲.

شیشه (قلعه -): پ. ۱۶۹.

ق

قاهره: پ. ۴۸، ۵۵، ۱۳۴.

قباچاق (دشت -): ۱۰۹-۱۱۰.

قرقیز: پ. ۹۲.

قزاقستان: پ. ۱۴۳.

ص

صور: پ. ۴۱.

ط

طبرستان: ۴۱، ۶۰، ۶۷، ۷۰-۷۲، پ. ۷۲، ۸۰، ۸۶.

- قزوین: ۸۰، ۸۶، ۱۹۴.
 قصدان: ۱۰۱.
 قفقاز: ۱۶۴.
 قم: ۶۱-۶۲، پ. ۱۹۰.
 قومس: ۱۰۲.
 قونیه: ۱۰۸-۱۰۹.
 قیروان: ۱۲۱.
 قیصریه: ۱۰۸.
- ک**
- کابل: ۷۷، ۱۰۴.
 کابل (رودخانه -): ۷۶.
 کاشان: ۱۷۶.
 کاشغر: ۹۱-۹۲، پ. ۱۴۱.
 کانادا: ۲۰۸.
 کرمان: ۷۷، ۸۰، ۹۴-۹۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۷۶.
 کرمانشاه: ۱۷۶.
 کرمانشاهان: ۱۶۷.
 کلان: ۷۱.
 کولشید: ۲۱.
 کویت: ۲۱۲.
- گ**
- گرجستان: ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۵.
 گرگان: ۸۰، ۱۰۲.
 گوزگانان: ۸۰.
 گیلان (گیل): ۷۲، ۸۶-۸۷، ۱۲۸.
- ل**
- لار: ۱۵۴.
 لارستان: ۱۵۴-۱۵۵.
 لاریجان: پ. ۸۶.
 لاهور: ۱۲۶-۱۲۷.
 لبنان: پ. ۱۹.
 لرستان: ۱۱۶.
 لندن: پ. ۱۸، پ. ۱۲۸، ۱۹۵، ۲۰۰.
 لیبی: ۲۱۳.
 لیدن: پ. ۱۶، پ. ۴۶.
 لیدی: پ. ۲۷.
- م**
- مادین: ۱۲۶.
 ماردین: ۱۲۰، ۱۳۵.
 مازندران: ۷۲، پ. ۷۲، ۸۰، ۱۳۵.
 ماوراءالنهر: ۶۹، پ. ۷۲، ۷۷، ۸۰، ۸۱-۸۲، ۸۴.
 ۸۷، ۹۱-۹۳، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۴۱، پ. ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۲، ۱۴۲، پ. ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸.
 محمدیه: ۹۸.
 مدیترانه: ۱۱۰، ۱۴۹.
 مدینه (مدینه السلام): ۴۷، ۶۶، ۷۷.
 مقدونیه: ۲۱۲.
 مرو: ۶۷، ۱۰۴، ۱۵۹.
 مسجد جامع [تبریز]: ۱۳۶.
 مشهد: پ. ۱۶، پ. ۱۰۴، پ. ۱۷۶.
 مصر: ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۵۵، پ. ۶۲-۶۳، ۶۸، پ. ۶۸.
 ۱۲۹-۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۹۲، ۲۱۳.
 مکه: ۸۸، ۳۷، ۷۷، ۱۴۰، ۱۶۴.
 ملتان: ۱۲۷.
 مطبیه: ۱۰۸.
 موزه آذربایجان: پ. ۱۶۷.
 موزه ایران باستان: ۱۱۱، ۱۴۱.

هرات: ۶۷، پ. ۱۰۳، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۷۶.
 هراکلیه: ۱۰۸.
 هرزگوین: ۲۱۳.
 هرموز (تنگه هرمز): ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۹۶.
 هلند: ۱۵۷، ۱۶۳.
 همدان: ۸۷، ۹۴-۹۵، ۹۷، ۱۷۶.

هندوستان: ۳۰-۳۱، ۷۷، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۲۶، ۱۲۹،
 ۱۳۴، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۶۰، پ. ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۲-
 ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۹۲، ۲۱۳.

ی

تیسفون (کاخ-): ۱۶۲.
 یزد: ۱۷۶.
 یمن: ۱۱۰.
 یوگسلاوی: ۲۱۳.
 یونان: ۱۳، ۳۰.

موزه بریتانیا (بریتانیه): ۱۷، پ. ۱۲۹.
 موزه عراق: ۱۷.
 موزه لوور: ۲۰.
 موصل: ۸۸-۸۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱.
 میافارقین: ۱۱۹-۱۲۰.

ن

نجف: پ. ۴۰، پ. ۴۲.
 نهر الشریعه: پ. ۴۱.
 نیکده: ۱۰۸.
 نیکسار: ۱۰۸.
 نیشابور: ۱۱۳، ۱۴۱.

و

ونیز: پ. ۱۵۲، ۱۵۳.

ه

هاشمیه (شهر-): ۵۹.

www.tabarestan.info
 تبرستان

فهرست اصطلاحات پولی و دیوانی

- آ
آریاندی: ۲۶.
آس: ۱۱، ۳۷.
آسپر عثمانی ← آچه عثمانی
آچه روم: ۱۲۷.
آچه عثمانی (آسپر عثمانی): ۱۴۵.
آلتون: ۱۲۳، پ. ۱۲۳.
آثوری: ۱۱، پ. ۱۱، ۳۲، ۳۶-۳۷.
- الف
ابریزی: ۹۰.
استاتر: ۲۷، پ. ۲۷، ۳۰-۳۱.
استتر (استیر): ۲۷، پ. ۲۷.
استرلینگ: ۱۹۲.
اسکناس: ۱۳۶، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۴، پ. ۱۹۴.
پ. ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۰.
اسکناس بانک شاهنشاهی: ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۹.
اسکناس بانک ملی ایران: ۲۰۱، ۱۹۹.
اسکناس یک پوندی: ۲۰۲.
اشسرفی: ۱۵۵، ۱۶۶، پ. ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۷-۱۷۹،
پ. ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، پ. ۱۸۶.
اشسرفی (دینار مصر): ۱۳۴، ۱۴۶-۱۴۷.
اشسرفی کهنه دوتی: ۱۵۲.
اشسرفی نادری: ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۹.
اشسرفی ناصری: ۱۷۹.
اکو: ۱۵۱، پ. ۱۵۱، ۱۵۸-۱۵۹.
- امپریال: ۱۸۱.
اورى: ۱۱.
ب
بار: ۱۷۷، ۱۸۶.
باجاقلو (باجاقلی): ۱۶۶، پ. ۱۶۶.
بالش (بالشی): ۹۸، ۱۳۴، پ. ۱۳۴.
بالش چاو (بالشی چاو): ۱۳۴.
بالش زر (بالشی زر) (= ۲۰۰ بالش چاو):
۲۰۰ دینار: ۱۳۴.
بالش نقره (بالشی نقره) (= ۲۰ بالش چاو):
۲۰۰ دینار: ۹۸، ۱۳۴، پ. ۱۳۴.
برات: ۱۷۱، پ. ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۲.
بلیط بانک: ۱۸۴.
بلیط دو تومان: ۱۸۴.
بلیط یک تومانی: ۱۸۴.
بهار آزادی: ۲۱۰، پ. ۲۱۰، ۲۱۱-۲۱۲، پ. ۲۱۲.
البهرجه: ۴۲.
بیجک: پ. ۱۸۰، ۱۸۱-۱۸۲، پ. ۱۸۲.
۲۰ دینار: ۱۵۰، ۱۶۱، پ. ۱۶۱ ← بیستی
۲۰ ریالی (مسکوک طلا): ۱۹۶ ← پهلوی
۲۰ ریالی (جنس نیکل): ۲۰۹.
۲۰ شاهی: ۱۶۵-۱۶۶، ۱۶۸-۱۷۰.
۲۰ شاهی طبس: ۱۷۰.
۲۰ شاهی (یک هزاری) تبریز: ۱۷۰.
۲۰ شاهی (یک هزاری) مشهد: ۱۷۰.

- ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۷۸، پ. ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۵، ۱۹۸.
- پنج عباسی: ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۸-۱۶۹.
- پنج قرانی (نقره) (پنج قران): ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۷.
- ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷.
- پنج هزار دینار (نقره) (= پنج قران): ۱۸۷، ۱۸۹.
- ۱۹۷، ۱۹۵.
- پنج هزاری (پنج هزاری زر، پنج هزاری طلا):
- ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵.
- پنج هزاری نقره: ۱۷۷-۱۷۸.
- پنس: ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۹۵.
- پول: تکرار در اکثر صفحات بخش دوم.
- پول اسکنااس: ۱۹۲.
- پول اصفهان: ۱۵۵.
- پول ایران، پول رایج ایران: تکرار در اکثر صفحات بخش دوم.
- پول چرخ: ۱۷۹.
- پول رایج: تکرار در اکثر صفحات بخش دوم.
- پول رایج لارستان: ۱۵۴.
- پول رایج هرمز: ۱۵۵.
- پول سیاه (مس): ۱۷۱، ۱۷۸-۱۷۹، ← قرا پول.
- پول طلا: ۲۸، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۸۶.
- پول طلای ایران: پ. ۲۷.
- پول کاغذی: ۱۳۵، ۱۹۹.
- پول مسی: ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۰.
- پول ملی: ۲۱۲.
- پول نقره: ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۴.
- پول نقد: ۱۶۲.
- پول نیکی: ۱۸۰.
- پول یونان: ۳۰.
- پوند: ۲۰، پ. ۲۵.
- پوند انگلیس: ۲۹.
- ۲۵ دینار (مس): ۱۷۰، ۱۹۵-۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۰.
- ۲۵ ریال (نقره): ۲۰۸.
- ۲۵ شاهی (۱/۲۵ قران): ۱۶۸.
- بیستی: ۱۵۰، ۱۶۱، پ. ۱۶۱، ۱۷۸، پ. ۱۷۸.
- بیور: ۱۹۵ ← تومان
- پ
- پاگودا: ۱۵۴.
- پانصد دینار (پانصد دیناری = ده شاهی)، (نقره): ۱۵۵، ۱۶۰، پ. ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۶۹، پ. ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷.
- پانصد (۵۰۰) ریالی (طلا): ۲۰۸.
- پزانتس: ۱۴۳.
- پشیز مسین: ۱۴.
- پناباد (نقره) (= پانصد دیناری؛ ده شاهی؛ نیم قران): ۱۶۹، پ. ۱۶۹، ۱۷۸.
- پناه آباد، پناه آبادی ← پناباد.
- پنجاه دینار (پنجاه دیناری = یک شاهی) (نقره): ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۱، پ. ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۰.
- ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۸.
- ۵۰ دینار (مس و نیکل): ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۰.
- ۵۰ ریالی (نقره): ۲۰۸.
- ۵۰ عباسی (نقره): ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۵.
- پنج بهار آزادی: ۲۱۱.
- پنج پهلوی: ۱۹۷، ۲۰۸.
- پنج تومان (طلا): ۱۸۹.
- پنج دینار (مس) (= یک شاهی؛ یک غاز): ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۳، پ. ۱۶۱، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۰.
- پنج ریالی (نقره): ۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۸.
- پنج ریالی (نیکل): ۲۰۹.
- پنج شاهی (ربعی): ← ربعی: ۱۵۲، ۱۵۵.

- پهلوی: ۱۹۶، ۲۰۲
پیاستر: ۱۵۴
پیاستر ترکیه: ۱۶۶
پیستول: ۱۵۸
- تومان کپکی: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۸
- ث**
ثمن صد دیناری: پ. ۱۷۸
- ج**
جندک: ۱۷۸، پ. ۱۷۸
جوجن ← زوزن
- چ**
چا: ۱۳۶
چاوخانه: ۱۳۶
چاو مبارک: ۱۳۵
چکوبین: ۱۵۴
چهار شاهی: ۱۶۹، ۱۷۸
چهارقران (نقره): ۱۶۹
- ح**
حق شاهی: ۱۵۶
حواله: ۱۷۱، پ. ۱۷۱، ۱۸۱
- خ**
خدابنده: ۱۴۸
خراسانی ← دینارخراسانی
خزانه انگلیس: ۱۸۴
خزانه بانک ملی: ۱۹۹
خزانه دولت: ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۰۷
خزانه شاهی: ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۱۵۳، ۱۷۴
خزانه عامره: ۱۵۳
خزانه عثمانیان: ۱۴۹
- تنبل: پ. ۱۸۸
تنکچه: پ. ۱۴۲
تنکه (تنکه): ۱۴۲، پ. ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۴۵-
۱۴۷، ۱۵۴
تنکه آق قویونلو: ۱۴۵
تنکه تیموری (تنکه تیمور): ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۴
تنکه دهلی: ۱۴۳
تنکه زر: ۱۴۲ (تنکه الحمراء): ۱۴۲
تنکه سفید ← تنکه نقره
تنکه طلا: ۱۴۳، ۱۴۶
تنکه طلای تیموری: ۱۴۸
تنکه نقره (تنکه سفید، تنکه البیضا): ۱۴۲-۱۴۳،
۱۴۵-۱۴۶
تنکه هندی: ۱۴۳
تورنی: ۱۵۸
- تومان: تکرار در اکثر صفحات بخش دوم
تومان اکبری: ۱۵۸
تومان تبریزی: ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۰
تومان تبریزی شاهی: ۱۴۷
تومان زر: ۱۴۲
تومان زرمسکوک: ۱۶۵
تومان شاهی عراقی: ۱۵۸
تومان طلا (یک تومان طلا، یک تومانی): ۱۶۵،
۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۷
تومان عراقی: ۱۴۱، ۱۴۴

- الخلاص: ۴۲.
- خزانه مملکت: ۸۲، ۲۰۲.
- خلیفتی ← دینار خلیفتی
- خوافیم پرتقالی: ۱۵۵.
- د
- دارالضرب: تکرار در اکثر صفحات.
- دالر: ۱۴.
- دراخم (درخم): ۲۲-۲۳.
- درست: پ. ۷۲، ۱۰۳.
- درست جعفری: پ. ۷۲.
- درست خسروانی: پ. ۷۲.
- درست دغل: پ. ۷۲.
- درست زر: ۱۳۴.
- درست طلای غازان خان: ۱۳۹.
- درست قلب: پ. ۷۲.
- درست مغربی: پ. ۷۲.
- درم (درم نقره: درم نقره خالص): ۸۱، ۸۲-۸۱.
- ۱۰۳، ۱۲۸، ۱۴۶.
- درم سنگ (سنگ ترازو): ۸۱، ۸۱.
- درم غطریفی ← سیم غطریفی
- درم: تکرار در اکثر صفحات
- درم اسلامی: ۴۷.
- درم الوافیّه: ۱۹.
- درم ایرانی: ۳۸، ۴۲.
- درم یابلی: ۲۷.
- درم بظلی: ۴۱، ۴۷، پ. ۴۷.
- درم خراسان: ۱۴۳.
- درم رومی: ۲۷-۳۸.
- درم شرعی: ۱۸-۱۹، ۲۲، ۲۴.
- درم صیرفی: ۱۹، ۲۴.
- درم طبری: ۴۷، پ. ۴۷.
- درم عباسی: ۱۳۸.
- درم مسکوک: ۲۳.
- درم کیل (سنگ ترازو): ۲۰، ۲۲-۲۳.
- درم نقره: ۲۳، ۳۱، ۴۸، ۱۳۵، ۱۴۰.
- درم هشتگانی: ۱۴۲.
- دریک (داریک): ۲۶-۲۹، پ. ۳۰-۳۱.
- دلار: پ. ۱۴۳، ۲۰۵-۲۰۶، پ. ۲۰۶، ۲۱۲.
- دلارریکس: ۱۵۴.
- دناریوس: ۱۴۱.
- دو اشرفی: ۱۶۶، ۱۸۹.
- دو بتی: پ. ۱۵۲.
- دو بیل: ۱۵۰.
- دو پول: ۱۷۰.
- دو پهلوی: ۱۹۷.
- دو تومان (طلا): ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵.
- دو دینار: ۱۳۷، پ. ۱۶۱.
- دو دینار (= دوشاهی) (مس): ۱۹۶، ۱۹۸.
- دو دیناری (طلا): ۳۶.
- دو ریالی (= دو ریال (نقره)): ۱۷۰، ۱۹۶.
- پ. ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸.
- دو ریالی (نیکل): ۲۰۹.
- دوشاهی (= صد دیناری، صدی، یک صد
- دینار) نقره: ۱۲۳، ۱۴۷، پ. ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰.
- ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۸.
- دو شاهی (مس): ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۸.
- دو قران (دو قرون): ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵.
- پ. ۱۹۶، ۱۹۷.
- دو قران و نیم (دو ریال): ۱۹۶، پ. ۱۹۶.
- دو قرانی (= دو هزار دینار، دو هزاری) (نقره):
- ۱۳۴، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹۳.
- ۱۹۵، پ. ۱۹۶، ۱۹۷.

- دوکا: ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱.
 دوکات: ۱۵۴.
 دوکای آلمان: ۱۵۱، پ. ۱۵۳.
 دوکای ترک: ۱۶۱.
 دوکای جدید: ۱۶۱.
 دوکای طلا: ۱۵۳.
 دوکای قدیم: ۱۶۱.
 دوکای ونیزی: پ. ۱۵۲، ۱۶۱.
 دوکای هلندی: ۱۶۵.
 دو محمودی: ۱۵۰، ۱۶۹.
 دو و نیم بهار آزادی: ۲۱۱.
 دو و نیم پهلوی: ۲۰۸.
 دو هزار دینار، دهمین سال سلطنت (طلا): ۱۸۹
 دو هزار ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (طلا):
 ۲۰۸.
 دو هزار ریال، جلوس آذر ۱۳۰۴ (نقره): ۱۹۷.
 دو هزاری (= دو هزاری زرد؛ دو هزاری طلا):
 ۱۶۶، ۱۷۷-۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵.
 دو بیست دینار: ۶۲، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۵.
 دو بیست ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (نقره):
 ۲۰۸.
 دو بیست و پنجاه دینار: ۱۵۵، ۱۶۹.
 ده اشرافی: ۱۸۹.
 ده بهار آزادی: ۲۱۱.
 ده تومان (اسکناس) (= یک پهلوی): ۲۰۲.
 ده تومانی (طلا) (= ده تومان): ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۹،
 ۱۹۵.
 ده پهلوی: ۱۹۷، ۲۰۸.
 ده دینار: ۱۳۶-۱۳۷، ۱۵۱، ۱۵۵، پ. ۱۶۱.
 ۱۸۰، ۱۹۸، ۲۱۰.
 ده ریالی (طلا): ← نیم پهلوی
 ده ریالی (نقره): ۲۰۸.
- ده ریالی (نیکل): ۲۰۹.
 ده شاهی (مس): ۱۹۸، ۲۱۰.
 ده شاهی (= پانصد دینار؛ نیم قران) نقره: ۱۵۵،
 ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۹، پ. ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۵.
 ده شاهی و نیم (نقره): ۱۶۹.
 ده قران (نقره): ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۸۵.
 ده هزار تومان مسکوک نقره: ۱۹۲.
 ده هزار دینار (= تومان): ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴،
 ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۹۵.
 دینار: تکرار در اکثر صفحات
 دینار (سکه طلای ساسانیان): ۱۲، ۳۳.
 دینار آملی: ۱۳۱.
 دینار احمر: ۱۲۹.
 دینار استرآبادی: ۱۳۱.
 دیناراسدی: ۱۲۴.
 دینار اسلامی: ۴۶، پ. ۴۶، ۱۳۳، ۵۲، ۱۸۰.
 دینار افرتی (دینار افرتیه): ۱۲۹.
 دینار افرسی ← دینار افرتی
 دینار الاحمدیه (دینار الاحمد، دینار الاحمدی):
 ۱۳۰.
 دینار بسطامی: ۱۳۱.
 دینار الخالدیه (دینار خالدی): ۵۲.
 دینار الدمشقیه (دینار دمشقی): ۴۸، ۵۲.
 دینار کهن: ۹۰.
 دینار المغربیه (دینار مغربیه، دینار مغربی):
 ۱۱۳، ۱۳۱.
 دینار المیاله: ۴۲.
 دینار الوزنه ← دینار المیاله
 دینار الهبیریّه (دینار هبیری): ۵۲.
 دینار الیوسفیه (دینار یوسفی): ۵۲.
 دینار اموی: ۵۲.
 دینار ایرانی: ۳۷، ۴۱، ۱۳۱.

- دینار بغدادی: ۱۴۴.
- دینار بیعتی: ۷۷.
- دینار شیرازی ← دینار بغدادی
- دینار تبریزی: ۱۴۲، ۱۴۴-۱۴۶.
- دینار تبریزی شاهی: ۱۴۷.
- دینار صیرفی: ۱۹.
- دینار طبریّه: ۴۱.
- دینار جامی: ۱۳۱.
- دینار عراقی: ۱۴۴-۱۴۶.
- دینار جعفری (دنانیر جعفریه): ۵۹-۶۰، پ. ۷۲.
- دینار عالی: ۱۳۱.
- دینار عوال: ۱۳۰.
- دینار چاو: ۱۳۶.
- دینار قادری: ۶۰.
- دینار جیشی (دینار جیشی): ۱۳۰.
- دینار قیصری (دینار قیصریه): ۳۸.
- دینار خراسانی: ۱۴۱.
- دینار کپکی: ۱۴۱-۱۴۲، ۱۴۴.
- دینار خلیفی: ۱۱۲، ۱۳۷.
- دینار کپکی نقره (دینار نقره کپکی): ۱۴۱، ۱۴۴.
- دینار کسروی ایرانی: ۳۸.
- دینار درست: ۱۰۳.
- دینار مرسل: ۱۲۰، ۱۴۱.
- دینار رابع: ۱۳۸.
- دینار مصر: ۱۳۰، ۱۳۴.
- دینار راضی: ۱۳۰.
- دینار معاویه: ۴۲.
- دینار معزّی: ۶۰، ۱۳۰.
- دینار رایج: ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴.
- دینار ناصر: ۱۳۰.
- دینار رکنی: ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۳۴.
- دینار نقره: ۱۴۰-۱۴۱، ۱۴۲-۱۴۶.
- دینار نیشابوری: ۱۱۳.
- دینار رومی (سنگه رومی): ۱۸-۱۹، ۲۴، ۳۳.
- دینار هاشمیه: ۵۹.
- دینار هرقلی رومی: ۳۸.
- دینار زر: ۵۱.
- دینار هرمزی: ۱۵۵.
- دینار زر سرخ ← زر سرخ
- دینار هریوه: ۱۰۲، پ. ۱۰۳.
- دینار زرمغربی: ۱۴۰، ۱۴۳.
- دینار همدانی: ۱۱۲.
- دینار سالمی: ۱۳۰.
- دینار ینگ: پ. ۱۴۳.
- دینار سنگ (سنگ ترازو): ۱۹.
- دینار سیاه داری: ۱۰۳.
- دینار شامی: ۱۳۱.
- دینار شاپوری ← دینار کسروی ایرانی
- دینار شرعی: ۱۹، ۲۴.
- ربیع بهار آزادی: ۲۱۱-۲۱۲.
- ربیع پهلوی: ۲۰۸.

- ربع تومانی زر: ۱۶۶.
ربع ریالی (نقره): ۱۷۰.
ربع شاهی: پ. ۱۷۸، ۱۸۱.
ربع قران (نقره): ۱۶۸.
ربعی (طلا): ۱۸۷.
ربعی (نقره): ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷.
روبل: پ. ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۹۳.
روبل روسیه: ۱۶۶.
روپیه: ۱۵۸، ۱۶۰، پ. ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳.
روپیه بمبئی: ۱۶۴.
روپیه هند: ۱۶۶.
ریال: ۲۹، ۳۷، ۱۶۸-۱۶۹، پ. ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۴-
۱۹۶، پ. ۱۹۶، ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۶، پ. ۲۰۶، ۲۰۷-
۲۱۲، ۲۱۳.
ریال اسپانیا (نقره): ۱۴۳، ۱۵۴، پ. ۱۹۶.
ریال طلا: ۱۹۶.
ریال نقره: ۱۸۰، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۸.
ریخس تالر: ۱۵۶.
- س**
- سبع قران: ۱۷۸.
سبع یک هزار: ۱۷۸، ۱۹۵.
الستوقه: ۴۳.
سفید دینار (ده شاهی): ۱۶۱.
سفید دینار (محمودی): ۱۶۱، پ. ۱۶۱.
سکوین ونیزی: پ. ۱۴۲، ۱۶۶.
السکه: ۴۳.
سکه جلوس (احمدشاه): ۱۹۰.
سکه اشرفی ← اشرفی نادری
سکه تقلبی: پ. ۷۲، ۱۸۱.
سکه تهران: ۱۷۶.
سکه چهار دراهمی: ۳۳.
سکه دو دریکی: ۲۹-۳۰.
سکه دیوانی: پ. ۱۷۰.
سکه رایج بخارایی: ۱۶۱.
سکه رایج خراسانی: ۱۴۳.
سکه رایج طلای خانان اوزبک: ۱۴۳.
سکه زر: ۱۴، ۳۲، ۴۳، ۱۰۳، ۱۳۶، ۱۴۷.
سکه زرین: ۲۶، ۶۰.
- زر: تکرار در اکثر صفحات
زر آملی: ۷۲.
زر احمدی ← دینار الاحمدیه
زر جعفری ← دینار جعفری
زر خالص (طلای خالص): ۲۷، ۵۱، پ. ۵۱، ۵۲.
پ. ۱۰۳، ۱۷۷، ۲۰۶.
زر درست: ۱۱۲.
زر سرخ: ۳۶، ۴۲، ۸۱-۸۲، ۱۱۲، ۱۴۶.
زر شاهلق: ۱۶۶.
زر غش دار: ۴۳.

- سگه سیم(نقره): ۱۴، ۱۲۶.
- سگه شاهرخ (شاهروقی): ۱۴۲، ۱۴۵.
- سگه شاه سلطان حسین: ۱۶۱.
- سگه شاه سلیمان: ۱۶۱.
- سگه شاه صفی: ۱۶۲.
- سگه شهروا: پ. ۱۷۰.
- سگه صاحبقرانی (قران): ۱۶۷-۱۶۸؛ پ. ۱۶۸، پ. ۱۷۲.
- سگه صاحبقرانی [شاه] صفی: ۱۶۷.
- سگه صاحبقرانی عباس ثانی: ۱۶۷.
- سگه صاحبقرانی نادر (= قران نادری): ۱۶۰، ۱۶۷.
- سگه طلا (مسکوک طلا): تکرار در اکثر صفحات.
- سگه طلای روسی: ۱۸۱.
- سگه طلای سولیدوس رومی: ۳۷.
- سگه طلای مصری: ۱۴۶.
- سگه طلای هلندی: ۱۶۶.
- سگه طلای هندی: ۱۳۴.
- سگه عباسی: ۱۲۸، ۱۴۷-۱۵۲، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰-۱۶۱، پ. ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۵.
- سگه عباسی بزرگ (= پنج شاهی): ۱۵۵.
- سگه عباسی زرین: ۱۵۱.
- سگه عباسی کوچک: ۱۵۵.
- سگه عباسی معمولی: ۱۶۱.
- سگه عباسی نقره: ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۰.
- سگه عبدالملک: ۴۸.
- سگه عرب بیزانسی (= بیزانسی): ۴۲.
- سگه عرب ساسانی: ۴۲.
- سگه عربی و اسلامی: ۴۶.
- سگه عمر بن العلاء: ۴۱.
- سگه فندقی: ۱۶۱.
- سگه قاسانی (کاشانی): ۶۰.
- سگه گیتی ستانی: ۱۶۰.
- سگه لاری: ۱۵۴-۱۵۵.
- سگه مسی (= پول): ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۲۱۲.
- سگه مسی درشت: ۱۷۶.
- سگه مسی شاهی: ۱۷۰.
- سگه نادر: ۱۶۱.
- سگه نادر شاهی: ۱۶۱.
- سگه نقره (مسکوک نقره): تکرار در اکثر صفحات.
- سگه نقره صفوی: ۱۵۵.
- سگه نیشابوری: ۶۰.
- سگه نیم دریکی: ۲۹.
- سگه های آق قویونلو: ۱۴۶.
- سگه های ایرانی: ۴۱، ۱۶۷.
- سگه های ترکی: ۱۶۲.
- سگه های تیموری: ۱۴۵.
- سگه های ساسانی: ۳۵.
- سگه های سلجوقی: ۱۱۲.
- سگه های ونیزی: ۱۱۲، ۱۶۲.
- سگه هزار (پنج عباسی): ۱۵۵.
- سگه هزار (طلا) (نیم اشرفی): ۱۵۵.
- سگه یک درهمی: ۱۴۱.
- سنت: ۲۱۲.
- سنجه (سنجه: سنجه المیزان، سنجه المیزان): ۱۷، پ. ۱۷.
- سنگ زر (سنگ ترازو): ۱۹، ۱۲۹.
- سنگ سیم: ۱۲۹.

- سنگ نقره: ۱۳۹.
 سو: ۱۵۸-۱۵۹.
 ۳ شاهی: ۱۶۹، ۱۷۸، پ. ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۵.
 ۳ عباسی: ۱۵۸، ۱۶۹.
 ۲۰ شاهی: ۱۸۰.
 ۲۰۰ دینار: ۱۶۱.
 سیم: تکرار در اکثر صفحات.
 سیم بخارا: ۸۱.
 سیم خالص: ۵۱.
 سیم خوارزم: ۸۱.
 سیم سفید: ۶۰.
 سیم غطریفی: ۸۱، ۸۲.
 سیم مسکوک: ۴۳.
 سیم نشان زده: ۴۳.
- ص**
 صاحبقران ← سگه صاحبقرانی
 صد آتون ← یوز آتون
 ۱۰۰ دینار (= صد دیناری، دو شاهی، صنار)
 (نیکل): ۱۸۰، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵.
 ۱۰۰ دیناری (مس): ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۵.
 ۱۹۸.
 ۱۰۰ دیناری (نقره) ← دو شاهی
 صد ریال (اسکناس): ۲۰۲.
 ۱۰۰ ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (نقره): ۲۰۸.
 ۱۵۰ دینار: ۱۹۵.
 صدی ← دو شاهی
 صراف: ۳۱، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۷۸، پ. ۱۸۰، ۱۸۱-
 ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸.
 صراف باشی: ۱۵۳.
 صرافی: ۳۱، ۹۰، ۱۵۴، ۱۸۱-۱۸۲، ۱۹۳.
 صرف: ۱۹۹، ۲۰۲.
 صرف جیب: ۱۷۹.
 صنار ← ۱۰۰ دینار
- ض**
 ضرابخانه: تکرار در اکثر صفحات
 ضرابخانه امین السلطان: ۱۸۰.
- ش**
 شاهلق (نقره): ۱۴۷، ۱۶۶.
 شاهی (مس): پ. ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳،
 ۱۷۷-۱۷۸، پ. ۱۷۸، ۱۷۹-۱۸۱، ۱۹۶، ۱۹۸.
 شاهی (نقره): ۳۵، ۱۲۳، ۱۴۷، پ. ۱۴۸،
 پ. ۱۴۸، ۱۵۰، پ. ۱۵۱، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۵۸-۱۵۹،
 ۱۶۱، پ. ۱۶۱، ۱۶۶، پ. ۱۶۶، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۸۰،
 ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، پ. ۱۹۶.
 شاهی اشرفی: ۱۶۶، پ. ۱۶۶.
 شاهی تبریزی: ۱۴۷، ۱۷۰.
 شاهی دیوانی: ۱۴۸، ۱۷۰.
 شاهی سفید: ۱۶۹، ۱۷۸، پ. ۱۷۸، ۱۹۵.
 شاهی طیبی: ۱۷۰.
 شاهی طهماسبی: ۱۴۸.
 شاهی عباسی: ۱۴۸.
 شاهی عراقی: ۱۴۸.

- ضرابخانه ایران: ۱۶۰، ۲۰۲.
 ضرابخانه دولتی: ۵۹، ۱۸۲.
 ضرابخانه شاهی: ۱۵۲.
 ضرابخانه محلی: ۱۸۵.

ف

- فرانک: ۲۹، ۵۲، ۱۵۱، ۱۵۷-۱۵۸، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱.

ط

- طابع: ۴۲.
 طلا: تکرار در اکثر صفحات.
 طراز اسلامی: ۴۶.
 طراز رومی: ۴۶.
 طلای ایران: ۲۹، ۱۸۰، ۱۸۴.
 طلای بانکی: ۲۱۱.
 طلای جائز: ۱۳۷-۱۳۸.
 طلای خالص: ۱۷۷، ۲۰۶.
 طلای خلاص: ۱۵۱.
 طلای سفید: ۲۱۲.
 طلای شاهرخ: ۱۴۵.
 طلای مصر: ۱۳۴، ۱۳۷.
 طلای مغربی: ۱۳۷.
 طلای مغشوش: ۱۵۱.
 طلای هندوستان (طلای هند): پ. ۱۶۱، ۱۳۴.

ق

- قان (قازبکی) ← غاز
 قرا پول: ۱۷۱، پ ۱۷۱.
 قراجه آ قچه: ۱۴۵.
 قران (نقره): ۳۵، ۱۳۳، پ. ۱۶۰، ۱۶۵-۱۶۸، پ. ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، پ. ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷-۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۲-۱۹۵، پ. ۱۹۶، ۲۰۲.
 قران امین السلطان: ۱۷۷.
 قران ایرانی: ۱۸۱.
 قران تازه: ۱۷۷.
 قران تهران: ۱۷۶.
 قران جدید: ۱۶۶.
 قران چرخ: ۱۷۷.
 قران‌های محمد شاهی: ۱۸۰.
 قران‌های نادری ← سگه صاحبقرانی نادر
 قران‌های ناصرالدین شاهی: ۱۸۰.
 قران هزار (= هزار): ۱۷۷.
 قران همدان: ۱۷۶.
 قروش: ۱۶۴.

ع

- عباسی ← سگه عباسی
 عوامل: ۳۶.
 عیار: تکرار در اکثر صفحات.
 العین: ۴۳.

غ

- غاز (غاز بکه؛ غاز بگی؛ غاز بیگی): ۱۵۰، پ. ۱۶۱، ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۸.

- ک
- کاظم بیگی: ۱۶۱.
کبک: پ. ۱۴۱.
کپکی: ۱۴۲، ۱۸۱.
کورز: پ. ۱۶۰، ۱۶۰.
کورز تومان: ۱۶۰، ۱۷۴.
کورز زر: پ. ۱۶۰.
کشورستان: ۱۶۶.
- ل
- لارن: ۱۵۸.
لاری جدید: ۱۵۴.
لاری قدیم: ۱۵۴.
لاری نقره: ۱۷۰.
لک: پ. ۱۶۰.
لک روپیه: ۱۶۴.
لیره: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۵.
۱۸۷، ۱۹۳-۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵.
لیره استرلینگ: ۱۶۵.
لیره انگلیس: ۳۷، ۲۰۰.
لیره طلا: ۲۰۲.
لیره عثمانی: ۱۸۱.
لیور: ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸.
- م
- مارک: پ. ۳۷، ۱۴۴.
مارک طلا: ۱۴۴-۱۴۵.
مارک طلای آلمان: ۱۴۴.
مثقال: تکرار در اکثر صفحات
مثقال زر: ۱۴۲.
مثقال شرعی (مثقال دینار، مثقال عربی): ۱۹-
- مثقال صیرفی (مثقال بغدادی، مثقال ایرانی):
۱۹-۲۲، ۲۴.
مثقال طلا: ۱۴۰، ۱۴۲.
محمّدی (= نیم عباسی): ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۸.
محمودی: ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۹.
المربعه: ۴۳.
المستديره: ۴۳.
مسكوكات دمشق: ۵۱.
مسكوكات زرين: ۲۱۳.
مسكوكات طلاى امپراتيائى: ۱۵۱.
مسكوكات طلاى ونيزى: ۱۵۱، ۱۶۴.
مسكوكات طلاى هلندى: ۱۶۴.
مسكوك ايرانى: ۱۷۴.
مسكوك خارجى: ۱۵۴، ۲۰۲.
مسكوك قلب (مسكوك قلبى): ۴۳، پ. ۷۲، ۱۳۷، ۲۱۱.
مسكوك مسى: ۱۱، ۱۴۹، ۱۸۵، ۱۹۵-۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۰.
مسكوك نيكل: ۱۸۸، ۱۹۵-۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۹.
مصرى ← طلاى مصرى
معير: ۱۷۳.
معيرالممالك: ۱۷۳.
مغربى ← طلاى مغربى
المفرغه: ۴۳.
المقطوعه: ۴۳.
الممسوحه: ۴۳.
منات: پ. ۱۹۶.
منات طلا: ۲۰۲.
مهر اشرفى: ۱۶۱، پ. ۱۶۱.
ميل دینار: ۱۶۰.
میلیارد دینار: ۱۵۶.

الورق: ۴۳.

میلیون: پ. ۱۶۰.

میلیون تومان: ۱۷۲، ۲۰۳.

میلیون تومان (اسکناس): ۲۰۱، ۲۰۳.

میلیون دینار: ۱۵۶.

میلیون لیور: ۱۵۶.

هـ

هزار ← ۱۰۰۰ دیناری

هزار تومان: ۱۵۶-۱۵۸.

۱۰۰۰ دیناری (طلا) (= هزار: نیم اشرفی): ۱۵۵.

۱۰۰۰ دیناری (= هزار، هزاری) (نقره): ۱۵۵.

۱۵۹-۱۶۱، ۱۶۷-۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۷-۱۸۸.

۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷.

هزار ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (طلا): ۲۰۸.

هزار هزار تومان: پ. ۱۶۰.

هزارری: پ. ۱۹۶.

هزارری رایج: ۱۷۰.

۷۵ ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (نقره): ۲۰۸.

۷۵۰ ریال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (طلا): ۲۰۸.

ن

نادری (سگه -): ۱۶۰، ۱۶۱.

نقد تبریزی شاهي: ۱۴۷.

نقره: تکرار در اکثر صفحات.

نقره خالص: ۸۱، ۱۷۷.

نقره ایرانی: ۲۹.

نقره طلعم: ۱۳۷.

نیم استتری: ۲۷.

نیم اشرفی: ۱۵۵، ۱۷۹.

نیم بهار آزادی: ۲۱۱-۲۱۲.

نیم پول: پ. ۱۷۸.

نیم پهلوی: ۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۸.

نیم تومانی (اشرفی): ۱۷۹.

نیم درهمی (نیم درهم): ۱۳۵-۱۳۶.

نیم دیناری: ۳۶.

نیم ریالی (نقره): ۱۹۶-۱۹۸.

نیم ریالی (نیکل): ۱۹۸.

نیم شاهی (فلوس): ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸.

پ. ۱۷۸، ۱۷۹.

نیم شاهی (نقره): ۱۵۸، ۱۸۱.

نیم عباسی ← محمدی

نیم قران (نقره): پ. ۱۶۹، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۹۵.

و

واجبی: ۱۵۳.

(نقره)

یک هزار (یک هزار دیناری) ← ۱۰۰۰ دیناری

یک هزاری مشهد ← ۲۰شاهی مشهد
یوز آلتون: ۱۳۳ ← یک صد دینار

یک هزار ریال، جلوس آذر ۱۳۰۴ (نقره): ۱۹۷.
یک هزاری تبریز ← ۲۰شاهی تبریز

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

کتابنامه

منابع فارسی و عربی:

۱. آربری، آرتورجان، و دیگران. تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲. آیتی، عبدالمحمد. تحریر تاریخ و صاف، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد. الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر و داربیروت، ۱۳۵۸ هـ. ق = ۱۹۶۵ م.
۴. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: محمدرمضانی، ۱۳۲۰ (۲ جلد در یک مجلد).
۵. ابن الاخوه، محمد بن محمد بن احمد القرشی. کتاب معالم القرية فی احکام الحسبة، به تصحیح روبن لیوی، لندن: مطبعة دارالفنون کیمبریج، ۱۹۳۷.
۶. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۷. ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله. المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: حسین قره چانلو، ۱۳۷۰.
۸. ابن درید، محمد بن حسن. کتاب جمهرة اللّغة، ج ۲، ذیل «دئر».
۹. ابن رسته، احمد بن عمر. کتاب الاعلاق النفسه، لیدن: مطبع بریل، ۱۸۹۱ م.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، ج ۴، ذیل «الدینار».
۱۱. ابوسعید ابوالخیر. اسرار التّوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
۱۲. احمد پناهی، محمد. کریمخان زند: نیکوترین زمامدار تاریخ ایران، تهران: ندا، ۱۳۷۵.
۱۳. استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر. جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۱۴. اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۵. اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، بکوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری زدی، ۱۳۷۳.
۱۶. امام شوشتری، محمد علی. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، تهران: دانشسرای

عالی، ۱۳۳۹.

۱۷. امین الدوله، میرزا علی خان. خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، بکوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: شرکت سهامی کتاب های ایران، ۱۳۴۱.

۱۸. انجیل.

۱۹. اومستد، آلبرت تن آیک. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۰.

۲۰. ایران، ۱۷ آبان ۱۳۸۳.

۲۱. بابلون، ارنست. سکه های ایران در دوران هخامنشی، ترجمه ملکه ملکزاده بیانی و خانبابایانی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

۲۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. الف بیگ و زمان وی، ترجمه ن. تحشیه حسین احمدی پور، تبریز: چهر، ۱۳۳۶.

۲۳. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸.

۲۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. وادی هفت واد: بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان، ۲ جلد، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

۲۵. برهان، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، به اهتمام محمد معین.

۲۶. البستانی، بطروس. دائرة المعارف: و هو قاموس عام لكل فن و مطلب، ج ۸، ذیل «دینار».

۲۷. بیرونی، ابوریحانی. آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۲۸. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر قیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.

۲۹. بیهقی، محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، بکوشش خلیل خطیب رهبر، ۲ جلد، تهران: آفتاب، ۱۳۷۵.

۳۰. پرویز، عباس. «غوریان». مجله بررسی‌های تاریخی، ۳۱ فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۰: ۱۴۳-۱۷۶.

۳۱. بری، جان ر. کریم خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۲۷-۱۷۷۹، علی محمد ساکی، تهران: آسونه، ۱۳۸۱.

۳۲. بطروشفسکی، ایلیاپاولوویچ؛ یان، کارل؛ اسمیت، جان ماسون. تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.

۳۳. پور داود، ابراهیم. هرزده نامه، تهران: انجمن ایرانشناسی، ۱۳۳۱.
۳۴. پهلوان، ماندانا. «سگه را دوست بداریم یداز آن دور شویم؟» ایران، ۳۰ فروردین ۱۳۷۶.
۳۵. پیرنیا، حسن. ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
۳۶. پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیابی، عباس. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، با مقدمه و فهارس محمد دبیرسیاقی، تهران: ختام، ۱۳۷۵.
۳۷. پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا، و دیگران. تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۳.
۳۸. تاج المآثر.
۳۹. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران: ۱۳۰۷-۱۳۳۷، تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۳۸.
۴۰. تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه: ۱۶۶۸-۱۶۳۲، ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله)، با تجدید نظرگی تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶.
۴۱. ترابی طباطبایی، سیدجمال. سگه‌های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران: تبریز: موزه آذربایجان، ۱۳۵۵.
۴۲. ترابی طباطبایی، سیدجمال. سگه‌های شاهان اسلامی ایران، تبریز: اداره گل فرهنگ و هنر- موزه آذربایجان، ۱۳۵۰.
۴۳. ترابی طباطبایی، سیدجمال. سگه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سگه‌شناسی، تبریز: مهدآزادی، ۱۳۸۱.
۴۴. ترابی طباطبایی، سیدجمال؛ وثیق، منصوره. سگه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، تبریز: مهدآزادی، ۱۳۷۳.
۴۵. تسلیة الاخوان.
۴۶. تهانوی، محمد اعلی بن علی. کتاب کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ذیل «الدینار».
۴۷. جعفریان، رسول. رسائل حجابیه: شمعت سال تلاش علمی دربرابر بدعت کشف حجاب، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰.
۴۸. جمال زاده، سید محمدعلی. گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران، تهران: کاوه، ۱۳۶۲.
۴۹. جوالیقی، موهوب بن احمد. المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، باب الدال، ذیل «الدینار».
۵۰. جوینی، علاءالدین عظاملکه بن بهاءالدین محمد بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.

۵۱. جوینی، علاءالدین عظامک بن بهاءالدین محمد بن محمد بن محمد. گزیده تاریخ جهانگشای جوینی، انتخاب و توضیح جعفرشعار، تهران: بنیاد، ۱۳۷۰.
۵۲. جهانگیرمیرزای قاجار. تاریخ نو: شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علمی و شرکاء، ۱۳۲۷.
۵۳. جهشیاری، کتاب.
۵۴. جین، بندیک، جقدر و چند تا: تاریخچه اوزان و مقادیر، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۱.
۵۵. جبهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، بامقدمه و تعلیقات فیروزمنصوری، مشهد: شرکت به نشر و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۵۶. حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان بعد از اسلام: مشتمل بر اوضاع سیاسی اداری - فکری - اجتماعی - اقتصادی در دو قرن اول هجری تا حدود ۲۰۰هـ، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
۵۷. حتی، فیلیپ ک. تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
۵۸. حلی، شیخ جمال الدین مطهر. قواعد.
۵۹. حمدالله مستوفی. تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۶۰. حمدالله مستوفی. نزهت القلوب، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج. لیدن: بریل، ۱۳۳۱هـ. ق. = ۱۹۱۳م.
۶۱. خرقانی، سیداسدالله. رساله ردّ کشف حجاب، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۵۱ هـ. ق.
۶۲. خضری، شیخ محمد. محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۸۲ هـ. ق.
۶۳. خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف. ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۶۴. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. تاریخ حبیب السیرفی اخبارافراد بشر، با مقدمه جلال الدین همایی. تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۲۲ = ۱۳۷۲ هـ. ق.
۶۵. دانشگاه کمبریج. تاریخ ایران: دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۷۸.
۶۶. دانشگاه کمبریج. تاریخ ایران: دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰.
۶۷. دائرة المعارف البریطانیه.
۶۸. دمیری، محمد بن موسی. حیاة الحيوان الكبرى، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۸.

۶۹. دوستخواه، جلیل. گزارش و پژوهش، اوستا، تهران: مروارید، ۱۳۷۴.
۷۰. دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۷۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه.
۷۲. دیاکونوف، میخائیل میخائیلویچ. اشکانیان، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۷۸.
۷۳. دیانت، ابوالحسن. فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، ۲ جلد.
۷۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۸.
۷۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد گیلانی.
۷۶. رجبی، پرویز. کریم خان زند و زمان او، تهران: گروه فرهنگی مرجان و امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۷۷. رشیدالدین فضل الله. تاریخ مبارک غازانی: داستان غازان خان، به سعی و اهتمام کارل یان. لندن: اوقاف گیپ، ۱۳۵۸ ه.ق. = ۱۹۴۰ م.
۷۸. رشیدالدین فضل الله. جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال، ۱۳۷۴.
۷۹. زامباور، ادوارد ریترفون. «دینار»، دائرة المعارف الاسلامیه. ج ۹.
۸۰. زامباور، ادوارد ریترفون. نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه: و تحشیه محمد جواد مشکور، تهران: خیا، ۱۳۶۵.
۸۱. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱.
۸۲. زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران: سخن، ۱۳۷۸.
۸۳. زمخشری، محمود بن عمر. پیشرو ادب یا مقدمه الادب، گرد آورده: آراسته، پیراسته سیدمحمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۸۴. زنجانی. جوامع الادویه.
۸۵. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۸۶. سالم، عبدالعزیز. تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم باقر صدری نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۸۷. سام میرزای صفوی. تذکره تحفه سامی. تصحیح و مقدمه از رکن الدین همایونفرخ، تهران: علمی، [بی تا].
۸۸. سانسون. سفرنامه.

۸۹. سایکس، پرسی مولز ورث. تاریخ ایران، ترجمه: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
۹۰. ستوده، منوچهر. بکوشش، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۹۱. سدیو، رنه. پرواز بر فراز تاریخ جهان، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۸.
۹۲. سمط العلی.
۹۳. سیوری، راجر. ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۹۴. شاد، محمد پادشاه بن غلام محیی الدین. آندراج: فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی.
۹۵. شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۹۶. شاکری، رضا. دنیای مقیاسات، تهران: دهخدا، ۱۳۵۹.
۹۷. شرتونی، سعید. اقرب الموارد: فی فصیح العربیة و الثوار، ج ۲.
۹۸. شرفنامه منیری.
۹۹. شعبانی، رضا. تاریخ اجتماعی ایران: در عصر افشاریه، تهران: قومس، ۱۳۷۳.
۱۰۰. شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، تهران: مدبر، ۱۳۷۴.
۱۰۱. شیخ ابراهیم سلیمان. الاوزان و المقادیر، لبنان: مطبعة صور الخدیثه، ۱۳۸۱ ه.ق. = ۱۹۶۲ م.
۱۰۲. طباطبایی، سیدعلی. ریاض المسائل: فی بیان الاحکام بالذات لائل، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۳ ه.ق. = ۱۹۶۲ م.
۱۰۳. عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۲۱۵، یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۹.
۱۰۴. الفزازی، المحامی عباس. تاریخ النقود الغرافیه.
۱۰۵. غفاری، قاضی احمد. تاریخ جهان آرای (نسخه موزه بریطانیه).
۱۰۶. غیاث الدین رامپوری، محمد بن جلال الدین، غیاث اللغات، بکوشش منصور ثروت.
۱۰۷. فرای، ریچارد نلسون. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۰۸. فرخی سیستانی، علی بن جولوخ، دیوان حکیم فرخی سیستانی، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوآر، ۱۳۴۹.

۱۰۹. فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹.
۱۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، بکوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی، ۱۳۴۴.
۱۱۱. فرمانفرمائی، حافظ، بکوشش. سفرنامه میرزا حسین فراهانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۱۲. فرهاد میرزا معتمدالدوله. زنبیل. با تصحیح و مقابله و حواشی میرزامهدی منشی شیرازی، تهران: میرزا علی اصغرخان - مطبعه مروی، ۱۳۱۸-۱۳۲۹ ق. [چاپ سنگی].
۱۱۳. فرهنگ نظام.
۱۱۴. فضل‌الله بن روزبهان. تاریخ عالم آرای امینی. بکوشش مسعود شرقی، [بی‌جا]: خانواده، ۱۳۷۹.
۱۱۵. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۱۱۶. فهمی، عبدالرحمن. النقود الاسلامیه، به اهتمام محمد بحر العلوم، نجف.
۱۱۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط، ج ۲.
۱۱۸. قائم مقامی، عبدالوهاب. «تاریخ پیدایش پول در ایران»، ارمغان، ۹ دوره سی‌ام: ۴۲۹.
۱۱۹. قرآن.
۱۲۰. قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی، بکوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۱۲۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن. کتاب تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، به تصحیح و تحشیه سیدجلال الدین طهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
۱۲۲. قمی، عباس. هدیه الاحباب: فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب و الانساب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۲.
۱۲۳. «قیمت طلا در بازارهای جهانی افزایش یافت». پول، ۱۷ آبان ۱۳۸۳.
۱۲۴. کابلی، سردار خان. غایة التعديل فی الموازين و المکائیل.
۱۲۵. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. عرائس الجواهر و نفائس الاطایب، بکوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۵.
۱۲۶. کالج، مالکوم. پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سمر، ۱۳۵۷.
۱۲۷. کتابچه جمع و خرج مملکتی. ۱۳۰۴ ه. ق.
۱۲۸. کتابی، احمد. تورم: ماهیت، علل، آثار و راههای مقابله با آن، تهران: اقبال، ۱۳۷۱.
۱۲۹. کرملی، انستاس ماری. النقود العربیة و علم النّمیات. بیروت: محمدامین دمج، [۱۹۳۹].

۱۳۰. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱.
۱۳۱. کسروی، سیداحمد. چهل مقاله، گردآورنده یحیی ذکاء: «ارزش دینار و تومان: در قرون مختلفه»، تهران: طهوری، ۱۳۳۵.
۱۳۲. کلوزنر، کارلا. دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳۳. کلیله و دمنه. انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۱۳۴. «گفتگو با سیدجلال جلیلیان، مدیراناره نشر استکناس و خزانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ایران، ۲۳۳۳، آذر ۱۳۸۱: ۶.
۱۳۵. گونسالس دکلاویخو، روی. سفرنامه کلاویخو، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، با حواشی گای لسترنج، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳۶. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳۷. لوکونین، ولادیمیرگریگوریوویچ. تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۳۸. مارکوپولو. سفرنامه‌ی مارکوپولو معروف به ایل میلیونه، مترجمان: سیدمنصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: بوعلی، ۱۳۶۹.
۱۳۹. مدرس صادقی، جعفر، ویرایشگر. تاریخ سیستان، تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
۱۴۰. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: علمی، ۱۳۲۴.
۱۴۱. مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی.
۱۴۲. مظاهری، علی اکبر. زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۱۴۳. معلوف، لوئیس. لغت‌نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ترجمه: احمد سیاح، تهران: اسلام، ۱۳۷۴.
۱۴۴. معین، محمد. فرهنگ فارسی.
۱۴۵. مقریزی، تقی الدین ابی‌العباس احمد بن علی. شذور العفود فی ذکر النقود: القدیمة و

- الاسلامیه، صححه و علق علیه العلامة السید محمد صادق آل بحر العلوم (الطباطبائی)، نجف: حیدریه، ۱۳۵۶ ه. ق.
۱۴۶. مکاتبات بازرگانی، تهران: [بی‌نا]، ۱۸۸۵ م.
۱۴۷. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، کودتای ۱۲۹۹، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۱۴۸. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۱۴۹. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، استمرار و دیکتاتوری پهلوی، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۱۵۰. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۸، پس از سقوط دیکتاتوری پهلوی و تحمیلات متفقین به ایران، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۱۵۱. ملک المورخین (سپهر)، قانون مظفری، ۱۳۱۵ ه. ق.
۱۵۲. ملک‌زاده بیانی، ملکه. تاریخ سکه: از قدیمی‌ترین ازمینه تا دوره ساسانیان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۵۳. ملک‌زاده بیانی، ملکه. تاریخ سکه: از قدیمی‌ترین ازمینه تا دوره اشکانیان.
۱۵۴. ملکم، جان. تاریخ ایران، ۱۸۱۵ م.
۱۵۵. منوچهری، احمد بن قوص. دیوان منوچهری دامغانی، بکوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار، ۱۳۷۵.
۱۵۶. منهای سراج، عثمان بن محمد. طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، به تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۵۷. مؤمن، میرمحمد. رساله مقادیر و اوزان.
۱۵۸. مهدآزادی، ۱۷ آبان ۱۳۸۳.
۱۵۹. میرحیدر، معارف گیاهی: کاربرد گیاهان در پیشگیری و درمان بیماری‌ها.
۱۶۰. میرخواند، محمد بن خاوند شاه، تاریخ روضة الصفا، تهذیب و تلخیص از عباس زریاب. تهران: علمی، ۱۳۷۵.
۱۶۱. میرزا سمعیان، تذکره الملوک، بکوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۶۲. مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، سازمان اداری حکومت صفوی: یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۱۶۳. نادر میرزا قاجار. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، با مقدمه و شرح و تعلیقات محمد مشیری، تهران: اقبال، ۱۳۵۱.
۱۶۴. ناصر خسرو. دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی «حجّت». به تصحیح کرامت تفتگذار، تهران: چکامه، ۱۳۷۴.
۱۶۵. ناصر خسرو قبادیانی مروزی. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، حواشی و تعلیقات و فهارس اعلام تاریخی و جغرافیایی و لغات بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
۱۶۶. ناطق، هما. بازرگانان: در دادوستد با بانک‌شاهی و رژی‌تنباکو، تهران: توس، ۱۳۷۳.
۱۶۷. نجم‌الملک، عبدالغفار، کفایة الحساب.
۱۶۸. الترشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زخر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۶۹. نظام‌الملک، حسن بن علی. کتاب سیاستنامه «سیرالملوک»، با مقدمه و تعلیقات به اهتمام عطاءاله تدین، تهران: تهران، ۱۳۷۳.
۱۷۰. نظامی، مزگان. «اندراب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰.
۱۷۱. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی، شرح لغات بکوشش محمد معین، تهران: جامی، ۱۳۷۵.
۱۷۲. نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲: از ۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰ ق. تهران بنیاد، ۱۳۷۶.
۱۷۳. نقشبندی، ناصر محمود. الدینار الاسلامی فی المتحف العراقی، بغداد: مطبعه الرابطة، ۱۳۷۲ هـ. ق. = ۱۹۵۳ م.
۱۷۴. نوین فرح‌بخش، فرهنگ و هوشنگ. سکه‌های رایج ایران در یکصد سال اخیر، تهران: نوین فرح‌بخش و پسران، ۱۳۴۹.
۱۷۵. نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۷۷.
۱۷۶. نیر نوری، حمید. «تاریخچه پول در ایران: از ابتدای دوره هخامنشی تا حال» (پلی کی).
۱۷۷. وثیق، منصوره. «منکبرنی»، آینده، ۸-۹ آبان - آذر ۱۳۶۲: ۶۷۹-۶۸۱.
۱۷۸. الوزراء.

۱۷۹. هاکس، جیمز. قاموس کتاب مقدس، تهران: طهوری، ۱۳۴۹.
۱۸۰. هرمان، جورجینا. تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۱۸۱. هرودوت. تاریخ هرودوت، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: محمدعلی علمی، ۱۳۲۴.
۱۸۲. هنوی، جونس. زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۱۸۳. هینس، والتر. اوزان و مقیاس ها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۸۴. یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
۱۸۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق. تاریخ الیعقوبی، بیروت: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. = ۱۳۷۳.
۱۸۶. یکتایی، مجید. تاریخ دارایی ایران، تهران: دهخدا، ۱۳۵۲.

منابع خارجی:

1. Chester ,Kause and Clifford ,Mishler...: **2000 STANDARD CATALOG OF WORLD COINS 27TH**. USA.
2. Dieulafoy. Cf.M: **L'art antique de la perse.**
3. Donv Vazquez Queipo: **Essai sur les systemes metriques et monetaires I** paris 1859.
4. Elorini. **La Persia Economica Contemporanea e la Sua Questione Monetaria.**
لرینی. ایران اقتصادی معاصر و مسأله پولی آن. رم: [بی‌تا]: ۱۹۰۶م.
5. Gobl Robert: **Sasanian Numismatics** Translated by Paul Severin Vienna, Germany 1971.
6. Head. B. **The Coinage of Lydie and Persia.**
7. **Karnamak -I Artakhshir papakan The Original Pahlavi Text with,** Transliteration in Avesta Character by Edelji Kersaspji Antia. Bombay 1909.
8. Letronne. **Consideration general sur l' evaluation des monnaies grecques et romaines.**
9. Miles, George C: **Rare Islamic Coins, The American Numismatic Society.** New York 1950.
10. Plinius: **Naturalis- Historia(Historie Naturelle De Pline)** Traduction Francaise Par M.E.Littre Paris MDCCCLX.
11. Robert, Paul: **Dictionnaire alphabetique et analogique de La Langue Francaise.**
12. **Shayast-ne-Shayast** edited transliterated and translated by jehangir c. Tavadia hamburg.1930.
13. **Skand- Gumanik Vicar,** traduit par jean De Menasce. Fribourg 1945.
14. **The AMERICAN NUMISMATIC SOCIETY MUSEUM NOTES, 111** (New York 1948).
15. Xenophon, **Anab.**

کتاب‌شناسی مؤلف

کتابها:

۱. سگه‌های اسلامی ایران. تبریز: مهدآزادی، ۱۳۷۳ (همکار استاد سیدجمال ترابی طباطبایی).
۲. فهرست کتب چاپ سنگی (فارسی) کتابخانه مرکزی تبریز. قم: کتابخانه بزرگ آیت ... مرعشی نجفی، ۱۳۷۹.
۳. دنانیر: سیردینار در تاریخ پولی ایران.

مقالات:

۱. منکبرنی. مجله آینده. سال ۹، ش ۸ و ۹ (آبان - آذر ۱۳۶۲): ۶۷۹-۶۸۱.
۲. خاطراتی چند از ایام گذشته. جلوه جمال: ویژه‌نامه نکوداشت محقق و پژوهشگر توانا استاد سیدجمال ترابی طباطبایی؛ تبریز: انجمن دوستداران میراث فرهنگی سردرود، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴.
۳. شیوه‌های چاپ (قالبی، سربی، سنگی). نشریه کتابخانه ملی تبریز. سال دوم، شماره اول (بهار ۱۳۸۴): ۵۳-۵۸.
۴. معرفی و نقد کتاب سفینه‌نامه. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال هشتم، شماره ۹۱-۹۰ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴): ۹۸-۹۹.
۵. معرفی رسایل حجابیه: از ۱۳۲۹-۱۳۵۷ هجری قمری. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (http://www.irdc.ir) مقالات.
۶. تشیع در ایران به روایت سگه‌های تاریخی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دوره جدید، شماره ۱۱۴-۱۱۵ (آبان و آذر ۱۳۸۶): ۹۷-۹۰.

DANANIR

www.tabarestan.ir

Seir-e dinar dar tarikh puli Iran

By:

Mansooreh Vaseigh

www.tabrizestan.com

سکه محکم‌ترین و معتبرترین سند تاریخی است که نشانه‌ای از قومیت، حاکمیت، استقلال و آزادی می‌باشد و می‌تواند پس از خط مهمترین اختراع بشر است. درباره اختراع و ایجاد پول، کتب زیادی نوشته شده است و سخن گفتن درباره آن، تکرار مکررات خواهد بود. اما آنچه که کمتر بدان توجه شده است: عیار، وزن، شکل و جنس سکه‌هاست و دیگر نوع ارزش‌گذاری یا تسعیر زر و سیم، در گذشته می‌باشد که امروزه از آن به نام ارز تعبیر می‌کنیم. معمولاً کتاب‌ها و کاتالوگ‌هایی که تاکنون درباره سکه، منتشر شده است، دربردارنده سکه‌های طلا، نقره و مس با هم می‌باشند و سکه‌های طلا به صورت مجرد و بسیط مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و یا کم بوده است. بنابراین تصمیم بر آن گرفتیم که مطالب این کتاب را به نهار مختص نمایم و در حد بساعت خود کوشیدیم تا حق مطلب را ادا کنیم...

برگرفته از مقدمه مولف

قیمت:

97860051003109



97860051003109



نگارخانه سنج

سازمان اسناد و کتابخانه ملی